بازدید شد
۲۷ - ۱۶

بازدید شد
۱۳۸

۳۴۴۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب قواعد الرمل

مؤلف محمد علی رجاء زفره‌ای

موضوع

شمارهٔ قفسه ۲۹۲۸

شماره ثبت کتاب ۷۹۷۲۴

خطی ، فهرست شده
۲۹۲۸

این کتاب قواعد الرمل که از تألیفات شادروان محمدعلی رجاء زفره‌ای
(۱۲۸۱ ق - ۱۳۶۱ ق) است بکتابخانه محترم مجلس شورای ملی
تقدیم میدارد و اضافه مینماید چون شرح حال مؤلف در چندین کتاب
و متن چاپ شده در:

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان
۲- رجال اصفهان (حاشیه بر تذکرة القبور)
۳- تذکرة الاطباء و سایر کتب تاریخ و انساب
۴- گلچین رجاء زفره‌ای
۵- منتخبی از آثار رجاء زفره‌ای
۶- نمونه اشعار رجاء زفره‌ای

نوشته شده و الطبع تکرار آن لازم بنظر نیست ولی یادآوری میگردد که کاتب این نسخه
محمد قدیری زفره‌ای متخلص به فائض که یکی از شاگردان مرحوم رجاء
بوده نوشته شده و شرح حال او را نیز نگارنده این سطور در تاریخ زفره
نوشته‌ام محمدحسن رجائی زفره‌ای

۴۵/۱۰/۷

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد الله و شکر احد بعدد ذرات رمل لایق فردیت که اشیا را ازدواج آورید که
وخلقناکم ازواجا زمره و دوره و خجسته درجه بر نقطه مرکز نبوت
و دایره خرد و رسالت نظم محمد باعث افلاک و انجم زاو صف جمالش عقلها کم
از او نور یکتا یافت صورت وجودش بر دو گیتی شد ضرورت زمرآت جمالش داد اشکال
جز از بود نابوده وسم رنطقش نقطه گوی اسرار براید سر یار جو ربر کار
صلی الله علیه و آله و عترته الطاهرین و بعد بر رای عالم آرای اصحاب اولو الالباب
پوشیده و مخفی نماند که رمل آثاریست از پیشینیان چنانچه حق جل و علا میفرماید
ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین
و بلسان فصیح البیان سید المرسلین بر آورده شده که کان النبی من الانبیا
یخط بخطوط من وافق خطه اصاب و صدر جریده اولیائی عترتی
علیه الاف التحیة و الثناء بطریق نظم زمزمه الم تر ان الله جل شانه
افاض علی ادریس علما مهملا والهمه علی النقاط بفضله
واوحی الیه ما کان حل مشکلا لهذا علم رمل علمیست که از او مکشوف

میشود

میشود مقیبات اشیا بجهت بیوت ۱۲ گانه و اشکال ۱۶ گانه یا بجهت نقاط ۸
گانه از نقاط آتش و باد و آب و خاک و این علم شریف محتاج الیه خاص و عام است
و من بنده ملا عزم جزم شد که رساله از قواعد مفیده در این علم بنویسم تا از برای دیگران
دستوری باشد لهذا این اضعف انام و عبد مکنام امیرزا محمد علی المتخلص و
الملقب و المعروف به امیر ارجا) ساکن قریه [illegible] بلوک قهپایه دیرخ توابع
دار السلطنه اصفهان افاضت توامان برخی از این فن شریف را در این رساله
بحیز تحریر در آوردم و آنرا نامیدم به قواعد الرمل و مرتب ساختم بمقدمه و باب و
خاتمه المقدمه بدانکه موضوع این علم نقطه است من حیث الزوج و الفرد
و نقطه در لغت بمعنی بر زدن است و در نزد اهل حساب آنرا گویند که قابل قسمت
نباشد و اهل هیئت نقطه را مرکز خوانند و در علم رمل غرض از نقطه فرد و زوج است
از روی عناصر اربعه و اگر تلفظ بنقطه نمایند ۴ حرف است چنین ن ق ط ه
و در حساب ابجد ۶۴ ا میباشد و جزء ۱۰ آ ۱۰ ا که عدد نبوتست طرح نمایند باقی
۶۴ است پس این ۶۴ را بعناصر اربعه که آتش و باد و آب و خاک است منسوب کرده اند
و در شرافت این علم گفته اند نقطه اصل این علم و ابتدای الحکم است بسم الله الرحمن الرحیم
چنانچه ۱۶ نقطه طریق که ام اشکال از این ۴ نقطه بجمله است و از ضرب ۴ در ۴ حاصل
۱۶ است شماره خانهای رمل و جمله ۱۶ گانه بر شش جهت عالم ضرب نمایم ۹۶ که حاصل
تمام اشکالست بظهور میرسد مطابق اسم دانیال که آنهم ۹۶ میباشد و کذا این
علم را کامله گویند نیز و باطن دل و نحو هم نیز گویند چنانچه هر یک بعدد ۹۶ میباشد
و ربع مسکون را نیز گویند ... ۹۶ فرسخ است و هر هزار فرسنگ برابر یک از این
نقاط است پس هرچه در عالم باشد از این علم خارج نیست و این علم از جمله معجزات
چند پیغمبر است آدم ۶ ادریس ۳ شیث ۲ داود ۴ [illegible] ۵ دانیال ۶ [illegible]
خیال حوصله بحر میپزم هیهات چهاست در سر این قطره محال اندیش

اما بموجب قضیه والارض من کاس الکرام نصیب باین جنس مصمم و مأمول از مکارم
احسان ارباب دانش که نسیان و سهو این شکسته را بقلم عفو اصلاح فرمایند که
ان الله لا یضیع اجر المحسنین پس دانسته شد که وضع این علم شریف از ۴ نقطه است
از روی عناصر چنین ([illegible]) پس نقطه اول آتش است که بمنزله روح است و نقطه دوم
باد است که بمنزله عقل است و نقطه سیم آب است که بمنزله نفس است و نقطه چهارم خاک
که بمنزله جسم است پس کره آتش مرکز گرمی است و کره باد تری مرکز و کره آب مرکز سردی
و کره خاک مرکز خشکی است اما آتش با خاک شرکت کند در خشکی و باد با آتش شرکت کند در گرمی
و آب با باد شرکت کند در تری و خاک با آب شرکت کند در تری که چنین باشند آتش
گرم و خشک باد گرم و تر آب سرد و تر خاک سرد و خشک پس گویا هر یک مرکز اند
از این جهت نقاط از بعه مذکوره را مثنی ساخته اند باین شکل ([illegible]) اگر چه در حقیقت
باید بهمین شکل ازواج نوشته شود لکن بجهت سهولت در این زمان رسم شده است که باین
شکل نویسند ([illegible]) و شکل اول که ۴ فرد است طریق نام نهاده اند و شکل دوم که چهار
زوج است جماعت نام کرده اند و طریق را عقل کل و جماعت را النفس کل میگویند و در
دایره ابدجیه که بهترین دوایر است عقل کل را در خانه ۵ آ جای داده اند که میزان رمل و حاکم
و قاضی رمل است و چون نفس کل اقرب ممکنات است بعقل کل پس مقر او را در جوار
عقل که خانه ۱۶ آ باشد دیده ایم و باقی اشکال از [illegible] و [illegible] حاصل میشوند که اگر کاهند و بر افزایند
افزایند مثلا چون نقطه آتش عقل با آتش نفس متصل شود ۲ شکل حاصل شود چنین
([illegible]) اول را الحیان و مفتوح ۱ گویند و دوم را عتبة الداخل و مسدود اول میخوانند
و مقر [illegible] از طرف نفس است که بعد از ۱۶ آ اول باشد و [illegible] از طرف عقل کل که ۱۴ باشد و چون
نقطه باد عقل با باد نفس بیکدیگر متصل شوند دو شکل صورت بندد چنین ([illegible]) اول
را حمره و دوم را النقی الخد و مسدود دوم گویند و مقر [illegible] از جانب نفس خانه دوم است
و [illegible] از جانب عقل خانه ۱۳ آ و چون مفتوحین یا مسدودین را بهم امتزاج دهند شکلی

تولد کند

تولد کند چنین ([illegible]) و آنرا النصرة الخارج و نیره اول گویند و از امتزاج مفتوح اول و مسدود
دوم یا مسدود اول با مفتوح دوم شکلی تولد کند چنین ([illegible]) آنرا النصرة الداخل و شریک
نیره اول گفته اند و مقر [illegible] از جانب نفس خانه سیم و [illegible] از طرف عقل خانه ۱۲ باشد و چون
نقطه آب عقل و نقطه آب نفس بیکدیگر متصل شوند ۲ شکل صورت پذیرد چنین ([illegible])
اول را بیاض و مفتوح ۳ گویند و دوم را فرح و مسدود سیم خوانند و مقر [illegible] از طرف عقل خانه
یازدهم باشد و [illegible] از طرف نفس ۴ و از مفتوح اول و ۳ یا مسدود اول و ۳ چنین ([illegible])
آنرا قبض الخارج و نیره دوم گفته اند و از مفتوح اول و مسدود سیم یا مسدود اول و مفتوح
سیم چنین ([illegible]) آنرا قبض الداخل و شریک نیره دوم نامند و مقر [illegible] از طرف نفس
خانه ۵ و [illegible] از طرف عقل خانه ۱۰ میباشد و از امتزاج مفتوح دوم و سیم یا مسدود
دوم و سیم چنین ([illegible]) که آنرا اجتماع و نیره سیم گفته اند و از مسدود دوم و مفتوح
سیم یا از مفتوح دوم یا مسدود سیم چنین ([illegible]) آنرا شریک نیره سیم و عقله نام کرده
اند و مقر اجتماع از طرف نفس خانه ۶ و عقله از جانب عقل خانه نهم است و چون نقطه خاک
عقل با خاک نفس متصل شود ۲ شکل ظاهر شود بدین وجه ([illegible]) اول را انکیس و
مفتوح چهارم و دوم را عتبة الخارج و مسدود ۴ گفته اند و مقر انکیس از طرف نفس خانه ۸
و [illegible] از طرف عقل خانه ۷ آ است این است بیان تولد اشکال بدایره ابدجیه از ([illegible]) و ([illegible])
که بدر و باد اشکالند و ضابطه دایره ابدجیه و سایر دوایر بجای خود گفته خواهد شد انشاء الله تعالی
اما دایره سکی ضابطه ندارد و گفته اند عمل با آن نیز بسیار خوب و مجرب است و صورت آن چنین است

بیوت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

چرا که هر شکل را بالمره خوانده اند چون عکس باین لحاظ که [illegible] چون با لحیان است و [illegible] باد را میان
دو زوج قبض کرده است و داخل هم هست و [illegible] آب را قبض نموده و نیز خارج است
و [illegible] تمام زوجات جمع شده و [illegible] شکل ۱۵ است که خانه فرح و عشق است

و بج یعنی عقده که ج کره دلیل و بج سر بزیر کرده و ج چون شکل مریخ است حمرت
افزاست و بج بواسطه نقطه آب دلیل سفیدانست و ج و بج هر دو سعد و دلیل نصرت
اند و خارج و داخل بتفصیل ذکرش خواهد شد و همچنین ج و ج شبیه ستاره اند و خارج
و داخل بعد از آن آنکه معلوم گردد و ج باکینه و فساد است و ج نقطه آب ستاره او در میان
زوج جمع شده و ج شکل راه است باب اول در آنچه قبل از عمل و دعا و اصطلاح
و غیره است در ۲ قاعده بیان میشود قاعده اول باید رمال با طهارت و لباس پاک
اگر مبارک و عنده مفاتح الغیب را تا کتاب مبین بخواند و صلواة بر پیغمبر و آل اطهار
بفرستد و بعضی گفته اند دعا مخصوص دارد و آن این است بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک بکل اسم دعاک به احد من خلقک قائماً او راکعاً او ساجداً فی السموات
او فی الارض فی بر او فی بحر و بین منا و عرفات و عند المقام و بیتک الحرام فی ملاء او خلاء
فی ظلم اللیل و ضوء النهار فسمعت ندائه ان ترنی فی هذه الخطوط ما فی ضمیر هذا السائل بحولک
و قوتک انک علی کل شیء قدیر و در بعضی نسخ همین دعا باندک تغییر نوشته اند مخصوص
محمد ادرین جابر که از مشاهیر است اللهم انی اسئلک بکل اسم هولک دعاک به احد خلق من خلقک
و عبد من عبادک قاعدا او قائما او راکعا او ساجدا فی البر و البحر فی سبع السموات و الارض
و فی المقام و العرفات و عند مقام ابراهیم و البیت الحرام دعاک مجلا حالکا فی خلاء و ملاء
فی ظلم اللیل و فی ضوء النهار فسمعت ندائه و کشفت عنه بلائه و اسئلک ان ترزقنی ان
تریهٔ حاجتی فی هذه الخطوط بحولک و قوتک انک علی کل شیء قدیر و ان تبین لی هذا
الضمیر و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین الطیبین قاعده دوم اگر مهره باشد
به نیت ضمیر بر تخته بریزد و از امهات آن زایچه تمام کند و الا نقطه امهات را پیدا کند
بدین شکل که در ذیل منقش میشود خوب ما نحن و آله النعلی

حاصل آن ج — حاصل آن ج — حاصل آن ج — حاصل آن ج — حاصل آن ج

باب اول

باب اول در آنچه قبل از عمل دانستن است از دعا و اصطلاحات و غیره و در ۲ قاعده بیان میشود اول
قاعده اول در آداب رمل کشیدن باید رمال با طهارت و لباس پاک باشد و جنب و حائض حاضر نباشد و هوا صاف
و خالی از ابر و باد و باران باشد و اول طلوع آفتاب و آخر ظهر و آخر مغرب و شب نباشد و در روزهای نحس نیز نباشد
و بعضی گفته روزهای نحس ۱ ۲ ۶ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۴ ۱۵ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۲ ۲۳ ۲۶ ۲۰ میباشد و در روزهای میانه
۴ ۷ ۱۲ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ و روزهای نحس ۳ ۵ ۱۳ ۱۶ ۲۱ ۲۴ ۲۵ به نیت کامل و توکل بخدا بعد
صلوات بر پیغمبر و آل اطهار بفرستد و سوره فاتحة الکتاب و قل هو الله و انا انزلناه و آیه و عنده
مفاتح الغیب تا کتاب مبین بخواند و در وقت نقطه ریختن و زوج و فرد کردن سوره اذا زلزلت را بخواند
و دعای مخصوص که در وقت رمل کشیدن میخوانند این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک
بکل اسم دعاک به احد من خلقک قائماً او راکعاً او ساجداً فی السموات او فی الارض فی بر او
فی بحر و بین منا و عرفات و عند المقام و بیتک الحرام فی ملاء او خلاء فی ظلم اللیل و
ضوء النهار فسمعت ندائه ان تریه فی هذه الخطوط ما فی ضمیر هذا السائل بحولک
و قوتک انک علی کل شیء قدیر و در بعضی نسخ همین دعا باندک تغییری نوشته اند اگر چه هر دو یک معنی است
و لکن محض یادداشت مرقوم آمد بتکرار بعد از بسم الله اللهم انی اسئلک بکل اسم هولک دعاک به احد خلقک
من خلقک و عبد من عبادک قائماً او قاعداً او راکعاً او ساجداً فی البر و البحر فی سبع السموات و الارض
و فی المقام و العرفات و عند مقام ابراهیم و البیت الحرام دعاک مجلا حالکا فی خلاء و ملاء فی
ظلم اللیل و ضوء النهار فسمعت ندائه او کشفت عنه بلائه و اسئلک ان ترزقنی ان
تریه حاجتی فی هذه الخطوط بحولک و قوتک انک علی کل شیء قدیر و ان تبین لی هذا الضمیر
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین الطیبین پس بعد از نیت اگر مهره باشد بر تخته بریزد و تمام
زایچه را بنویسند و اگر مهره نباشد ۴ سطر نقطه بریزند چهار چهار که هر سطری از ۸ نقطه کمتر و از ۱۶ نقطه زیادتر نباشد
و بدون شماره نقطه زنند و امهات رمل را از آن معلوم نماید و از آن امهات تمام زایچه را بنویسند با این قسم

اول حاصل آن ج — دوم حاصل آن ج — سیم حاصل آن ج — چهارم حاصل آن ج

پس امهات چنین شد ... و زایچه آن بدین گونه است فافهم
و باید دانست که ۸ شکل میزانیه اند که در خانه ۱۵ در آیند و آنها باید که نقاط سطر اول زوج
باشند که جفت باشند و ۸ شکل دیگر که خالی و سبک اند و طاق اند هرگز در
خانه ۱۵ نیایند و آنها را غیر میزانیه گویند و آنها چنین اند میزانیه ... و غیر
میزانیه ... ایضاً باید دانست که خانه ۱۴ را آینه رمل گویند و ۱۵ را قاضی و حاکم و میزان و ۱۶ و
۵ و ۱۳ را لسان الامر گویند و بعضی گویند لسان الامر بجهه شکل اول است یا شکل خانه مقصود و بعضی دیگر گفته
تکرار شکل خانه مقصود هم لسان الامر است و تحقیق آنچه در آن کتب و در جامع الاسرار گوید آنست لسان الامر
اول است و لسان الامر تا شکل ۱۶ است و صلاح و فساد تکرار شکل خانه مقصود است در خانهای سعد و نحس
نوع دیگر شکل خانه مقصود را ببینند تا ۱۴ اگر بنقط زیادتر است صلاح است و بنقط کمتر فساد است
و ابتدای سیر ۲ گونه است که از اول سیر شمارند تا خانه مقصود و آن سیر با حقیقت است یا بسیع چنانچه خاک

از آتش تا ۴ میروند و رجوع باین منیانید و آنرا اسیر مقصود گویند و اهل عرب و حماش تا ۶ امیروند و از آنجا باول آیند چنانچه ۱۱ ثالثة نیز چنین مغاربه المقیت رد از ۶ ار رجوع باین منظر است و بعضی مانع نیز ۲ قسم است بعضی ۱۴ و ۱۵ گفته اند و بعضی ۱۵ تنها را گفته اند اگر موافق خانه مقصود است معطی است و اگر مخالف است مانع دیگر لکه اگر تکرار شکل خانه مقصود در خانهای نیک است معطی است و اگر در خانهای بد است مانع است و ناطق و صامت و متحرک و ساکن نقطه آتش و باد ناطق و متحرک اند و نقطه آب و خاک صامت و ساکن و در تذکره گفته هر شکلیکه در هر خانه آید منزل آن شکل و آن خانه را بینه شکلی و در ۶ سرور و جمیع دیگر می ستانید و امر ثالث بجهة شکل مقصود است با صاحب خانه چنانچه در مصباح آنرا امر ثالث گفته است ایضاً آنچه را باید رمال متحضر باشد گفته اند اصول رمل ۶ باشد اول غرض و آن از خانه اول است ۲ سبب که از ۲ است ۳ ستر که از ۶ است ۴ حاصد که از ۱۰ است ۵ امتزاج که از مثلثه مقصود است ۶ حیز که زوج از ۲ فرد آید تا عقد که زوج از ۲ زوج باشد ۸ شاهد قریب که ۲ خانه مقصود است ۹ شاهد بعید که با خانه سوال است ۱۰ ناظر قریب که ۳ است ۱۱ ناظر بعید که با خانه سوال است ۱۲ ما زحت که از ۱۲ و شکل مقصود حاصد شود ۱۳ نطق که از نقاط آتش و باد است ۱۴ صمت که از نقاط آب و خاک است ۱۵ سکون اگر زوج غلبه کند ۱۶ حرکت اگر فرد غلبه کند و گفته اند که علم رمل از فروع حکمت ریاضی است و صاحب مفاتیح بر آن است که ۱۷ علم باید دانست تا بتواند از علم رمل بهره برد با وجود عنایت الهی و نظر صاحب علم چنانچه از راینه ۴ مردیست که استخراج الضمیر بعلم التاثیر میکند و منتهی و حق آنستکه برطاع بر اسرار و ضمایر نیست مگر علام الغیوب جل و هو لا یظهر علی احدٍ الا من ارتضی من رسول مع انه تعالی و تقدس عن لسان نبیه و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما بقی السوء فان تکشف بعض الضمایر بعلم التاثیر فلا یکون الا بذوق سلیم و وضع مستقیم و ایات مفرد بر از اشکال ۴ کانه مثل است مرحوادث مثبته در لوح محفوظ زیرا که نزدیک است غیر متناهی باشد بقوله تعالی کل یوم هو فی شان و احد رمل امهات است چونکه زایچه رمل ربع اول کرد امهات گویند و ربع دوم را بنات و ربع سوم متولدات گویند و ربع چهارم را زایدات و شواهد و شاهر نیز گویند پس احد امهات است و بنات مظهر آن و هر فتنه که در عالم هست از بنات است بمضمون الولد سر ابیه زیرا که هر فتنه از هوا و هوش و عشق و زن و زند و محبوب است از ۵ است و هر رنج و محنت و بیماری و قرض و حبس و گرفتاری و خود متکاری که در عالم هست از ۶ است و هر بلایه از دشمن و دزد و زن و شریک و رهزن و قحط و کرسنگی باشد از ۷ است و هر محنت از مرگ و خوف و خطر و قرض و قتل و غارت و مهر زن و غایب است هر در هشتم است و تمام اینها بلا و رنج و محنت از امهات خیزد پس اگر امهات در مراتب آن سعد باشد هر اینها محن و رنج به نیکوئی گذرد و اگر نحس باشد تا تمام شدایدمذکوره بنحس نحسه و ۴ نهر القطع رود تا بگذرد جمله به حرفی فرد و جفت بیاید و ربع چهارم زایچه رمل که زایدات است و شواهد شی گویند آنرا شاهد ۱۴ او ثالث گرفته اند چنانچه ۱۳ شاهد اول است و ۱۴ شاهد ۱۵ و ۲ شاهد ۷ و ۶ ا شاهد ۱۰ و جمع مبنا ستب عناصر زایدات را گواه ۱۵ و ۱۶ گرفته اند که آتش گواه آتش و باد گواه باد و آب گواه آب و خاک گواه خاک باشد چنانچه ۱۳ گواه آتش باشد و ۱۴ گواه ۱۰ و ۱۵ گواه ۷ و ۱۶ گواه ۴ و اینها نیز خوب است و جمع آتش خانه وتد آتش است و ۵ بعد و ۹ زایل و ۱۳ وتد الوتد و هم چنین خانه ۲ وتد باد است و ۶ مایل و ۱۰ زایل و ۱۴ وتد الوتد و کذا خانه ۳ وتد آب است و ۷ مایل و ۱۱ زایل و ۱۵ وتد الوتد و نیز ۴ وتد خاک و ۸ مایل و ۱۲ زایل و ۱۶ وتد الوتد خاک

بس امهات

پس امهات اوتاد اند و بنات مایل و متولدات زایل و زایدات وتد الوتد پس اوتاد اقوی بیوتند و از زمان حال را گویند و مایل وسط اند در قوت و از زمان مستقبل را گویند و زایل اضعف بیوتاند و از زمان ماضی را گویند و وتد الوتد نیز قوی هستند و شاهد اوتاد اربعه اند ایضاً گفته اند امهات نور اند و بنات رحمت و متولدات مغفرت و زایدات ظلمت و همچنین عناصر را نیز چنین گفته اند که آتش نور است و باد رحمت و آب مغفرت و خاک ظلمت و از این سبب است که گفته اند امهات میزان آتش است و بنات میزان باد و متولدات میزان آب و زایدات میزان خاک و ایضاً گفته اند امهات ربع سکون است و ۳ ربع دیگر ۳ ربع دیگر و نیز گفته اند ۱۳ حکم آتش دارد و ۱۴ حکم ۷ و ۱۵ حکم جمیع رمل را دارد و ادرا عاقبت گویند و ۱۶ را عاقبة العاقبت و تکرار شکل است که متوالدات و زایدات از شب از امهات و بنات میبرند باینچه شکل ۹ از ۱ و ۲ و شکل ۱۰ از ۳ و ۴ و شکل ۱۱ از ۵ و ۶ و شکل ۱۲ از ۷ و ۸ و شکل ۱۳ از ۹ و ۱۰ و شکل ۱۴ از ۱۱ و ۱۲ و شکل ۱۵ از ۱۳ و ۱۴ و شکل ۱۶ از ۱۵ و ۱ و بعضی گفته اند ۴ شکل ثابت اند زیرا که اگر وارونه نمایند باز همان اند اما صحیح آنست که هر شکلی نقطه زوج آتش دارد و خاک ندارد خارج است و آنکه فرد خاک دارد و آتش ندارد داخل و آنکه هر دو را دارد منقلب و آنکه هیچیک از آتش و خاک ندارد ثابت است چنانچه اشکال خارج این است و اشکال داخل چنین است و اشکال منقلب اینست و اشکال ثابت هم چنین است تا نیم و ایضاً آنچه اشکال نقطه آتش دارد خواه نقطه خاک داشته باشد خواه نداشته باشد نهاری و مذکر است و هر چه اشکال نقطه آتش ندارد لیلی و مؤنث میباشد پس هشت شکل نهاری و نرانی هستند و هشت اشکال لیلی و ماده اینها میباشند پس ۹۶ نقطه رمل ۳۲ نقطه اش فرد است و ۳۲ زوج که شصت و چهار نقطه بجهت باشد و نقاط افراد و ازواج ضد یکدیگرند چنانچه در جدول زیر مرقوم میشود تا فهم فتد بر

افراد	دنیا	راحت	نورانی	خفیف	نهاری	متحرک	ناطق	مذکر	فوق السماء
ازواج	آخرت	مشقت	ظلمانی	ثقیل	لیلی	ساکن	صامت	مؤنث	تحت الثری

و ۴ شکل منسوب بآتشند و ۴ شکل بباد و ۴ شکل بآب و ۴ شکل بخاک بنحو مرقوم در زیر

آتش	باد	آب	خاک	و منسوب اینها چنین است که در نظر است

عناصر	دخول خروج	بقول دیگر گویند	جوانب	قول دیگر	مزاج	اوقات	تعویل	تذکیر تانیث	لون	لیلی نهاری
آتش	خارج	خارج	شرقی	شرقی	گرم خشک	ایام	ساعت	مذکر	زرد	نهاری
باد	منقلب	منقلب بدیع خروج	غربی	شمالی	گرم تر	اسابیع	روز	مذکر	سرخ	نهاری
آب	داخل	منقلب بدیع دخول	شمالی	غربی	سرد تر	شهور	هفته	مؤنث	سفید	لیلی
خاک	ثابت	داخل	جنوبی	جنوبی	سرد خشک	سنین	ماه	مؤنث	سیاه	لیلی

عناصر	طعوم	ملک	اخلاط	تعلقات	لوازم	مراتب	اصل	مدلول	ثقیل خفیف	روشن تیره	ساعات
آتش	تلخ	جبرئیل	صفرا	روح	نظر رؤیت	احاد	مفرد	انسان	سبک	روشن	از صبح تا چاشت
باد	شیرین	میکائیل	دم	عقل	نطق	عشرات	حیوانی	حیوان	سبک	روشن	از چاشت تا ظهر
آب	ترش	اسرافیل	بلغم	نفس	[illegible]	مآت	نباتی	نباتات	سنگین	تیره	از ظهر تا عصر
خاک	شور	عزرائیل	سودا	جسم	[illegible]	الوف	کانی	جمادات	سنگین	تیره	از عصر تا مغرب

عناصر	رطب یبس	گران ارزان	گرم سرد	سن	شریف خبیثی	فصول	مکان و مقام آن
آتش	یابس	ارزان	گرم	جوان	شریف	تابستان	دیوارهای بلند و کوه و جاهای آتش
باد	رطب	ارزان	گرم	کودک	شریف	بهار	طبقهٔ دوم خانه و جای حیوانات
آب	رطب	گران	سرد	میان سالی	خبیثی	خریف	کنده‌های آب و انهار و انبار و جداول
خاک	یابس	گران	سرد	پیر	خبیثی	زمستان	زیر زمین و نقبه و جاهای تاریک

در رنگ نقاط چنین است که در ذیل است

نقاط	در مرکز آتش	در مرکز باد	در مرکز آب	در مرکز خاک
آتش	زرد	نارنجی	خود رنگ	جگری
باد	نارنجی	سرخ	گاو بنبه	بنفشه و تیره
آب	نبات	گلگون	سفید	سفید تیره
خاک	سیاه زرد	سیاه سرخ	سبز	سیاه

قاعدهٔ پنجم

در دوایر است دایرهٔ ابجد را تسکین عنصری و سطری و تسکین دانیال و طرح نظم هندی و تسکین طول گویند و اشرف تسکینات از روی لفظ ابجد باشد از روی نقطه کشعر نمایند و تمام الدوایر هم نامند

یک دیگر دایرهٔ عرض است که از فرد و زوج لفظ ابجد ۱۷ ۱۷ طرح نمایند و اگر از ۱۷ فرد نباشد یک کم نمایند و یک دیگر دایرهٔ عمق دار تفاع است که از فرد و زوج لفظ ابجد ۱۶ ۱۶ طرح نمایند و دایرهٔ خط دانیال هم گویند دار تفاع از نقطه نار است و انحطاط از نقطه خاک یک دیگر دایرهٔ معدل است که آنرا تسکین اشکل و تسکین هزار دینار گویند که از لفظ ابجد از فرد و زوج ۱۵ ۱۵ طرح نمایند یک دیگر دایرهٔ مثلثهٔ ابجد است که مطابق لفظ ابجد ۳ برابر گردند چنانچه آتش ۳ باد ۶ آب ۱۲ خاک ۲۴ از عنصر کشعر ۱۶ ۱۶ طرح نمایند یک دیگر دایرهٔ ضعف ابجد که خانهٔ ۷ مقابل طالع است و ضعیف مطابق لفظ ابجد ۷ برابر گردد چنانچه نار ۷ باد ۱۴ آب ۲۸ خاک ۵۶ از عدد کشعر ۱۶ ۱۶ طرح نمایند و اینها محتاج بلفظ ابجد است اما غیر از ابجد دوایر چندی هست من جمله دایرهٔ ابقغ و دایرهٔ طریق و دایرهٔ ابجلک تسکین عنصر صغری است از روی لفظ اتهابت عنصر کشعر را ۱۶ ۱۶ طرح نمایند و دیگر دایرهٔ کوالک که ساعت و کوست اشکال از انگشت و دایرهٔ حروف و ایام چنین است ابقغ دایرهٔ بروج که عدد کشعر را بلفظ بروج گیرند و ۱۶ ۱۶ طرح نمایند و اگر ساتها دایرهٔ عدد گویند لکن دایرهٔ غیر از آن است و دوا ... در عدد

بدانکه اگرچه بزدح هم علمی ندارد و صورت و دایرها در زیر مرقوم است

عدد بیوت اشکال	١	٢	٣	۴	۵	۶	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١۴	١۵	١۶
دایره ابدح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره عرض ابدح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره عمق دار تقاطع ابدح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره سعد اشکال ابدح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره متقابل ابدح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره ضعف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره ایقغ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره طریق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره ابجد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره کواکب است	[illegible]	[illegible] قمر	[illegible] عطارد	[illegible]	[illegible] زهره	[illegible]	[illegible] شمس	[illegible]	[illegible] مریخ	[illegible]	[illegible] مشتری	[illegible]	[illegible] زحل	[illegible]	[illegible] ذنب	[illegible] راس
دایره حروف	[illegible] اف	[illegible] بص	[illegible] جق	[illegible] در	[illegible] هش	[illegible] وت	[illegible] زث	[illegible] حخ	[illegible] طذ	[illegible] یض	[illegible] کظ	[illegible] لغ	[illegible] م	[illegible] ن	[illegible] بج	[illegible] عد
دایره حروف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] ه	[illegible] و	[illegible] ز	[illegible] ح	[illegible] ط	[illegible] ی	[illegible] ب	[illegible] ا
دایره اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره بزدح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره عدد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره مسکن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

گفته اند

گفته اند تسکین مسکن مقام بیوتست و ۵ قوة دلالد و تسکین عدد مقام شرف است
و ۶ قوة دلالد و تسکین حرف مقام حدود است و ۳ قوة و تسکین مزاج مقام وجوه و ٢ قوة
و تسکین ایقغ مثلثات و ١ قوة دلالد و تسکین اوتار مقام ساعات و تسکین شواهد مقام
التصلات والعض گویند اصول رمل ١٢ باشد و در نزد مغاربه و هندیان ۱۶ و لکه
به ١٢ رسد و رجوع باول نماید آنرا شطرنج بازی گویند و لکه به ۱۶ رسد و رجوع باول نماید
آنرا مطالع خوانند و در سیر مقصور که از ١٢ رجوع باول نماید ۴ زواید را شواهد اوتار
اربعه گویند وایضا اشکال ۱۶ گانه را سعادت و نحوست از روی کواکب است چنانچه
متعلق بزحل و نحس بالذاتند و متعلق بمریخ و آنها نیز نحس بالذاتند و ٢ شکل اول
نحس اکبراند و ٢ شکل آخر نحس اصغراند و متعلق بمشتری و سعد بالذاتند و متعلق
بزهره نیز سعد بالذاتند و ٢ اول سعد اکبر و ٢ آخر سعد اصغراند و متعلق بعطارد
و ممتزج اند و متعلق بشمس اند و متعلق بقمر اند که در مقابله و مقارنه و ٢ تربیع
نحس و در ٢ تسدیس و در ٢ تثلیث سعدند و متعلق بذنب که بالذات نحس است و متعلق
براس اگرچه در نجوم راس را سعد گرفته اند لکن در اینجا نحس شمرده اند وایضا
در نظرات اشکال بیکدیگر اول نه و مقارنه در رمل آنستکه شکلی پهلوی شکل الله واز
این نظر نه مدعا زود بهم رسد و اگر از دست راست باشد بهتر است بگوید ترا چنین
التقات اشکال و اگر از دست چپ باشد مستقبل و میان اول و ۳ و اول و ۱۱ نظر
تسدیس است اول تسدیس ایمن ٢ تسدیس ایسر و نظر تسدیس دلیل بهتر است و میان
اول و ۴ و اول و ۱۰ نظر تربیع اول ایمن دوم ایسر و نظر تربیع دلیل نحس است
و میان اول و ۵ و اول و ۹ نظر تثلیث است و ایمن و ایسر ظاهر و نظر تثلیث
دلیل مستقبل است و میان اول و ۷ نظر مقابله است و گویند مقابله بشکل سعد
و بشکل نحس باشد اگرچه در نظرات گفته اند مقابله تام دشمنی ٢ تربیع نیم دشمنی
و ٢ تثلیث تام دوستی و ٢ تسدیس نیم دوستی و میان اول و ٢ و ۶ و ٨ و ١٢ نظر نباشد

اثنها رات قطع گویند [redacted] شکل اتش مبنع نار است و ۵ مظهر آن
و ۹ مبنع خاک و ۸ مظهر آن و جوسر از این هشت خانه بیرون نیست [redacted]
نتایج و متولدات و مثلثات رمّا ینفع ۲ شکل که باهم ضرب نمایند و نتیجه حاصل شود آنرا
مثلثه میگویند و مجموع مثلثات ۶ و ۵ و ۲ باشد مطابق حاصل ضرب ۶ و ۱ در ۶ و ۱ بجهة آنکه
آن نجه که از نجه نجه حاصل شود مقدف آنست که نجه از نجه نجه حاصل شود چنانچه در طب مقرر
است که خونیکه از کرد حاصل میشود مخالف است با خونیکه از سر حاصل میکردد زیراکه
خون اتش حار و رطب است و هم حار و یابس است و در علم هم هرگاه مشکل نجه از نجه نجه
حاصل شود آن نجه در حقیقت نجه باشد و در لباس عقله های دلیل زیراکه اعداد نجه
حس نام هست نه معدوم میشت و هم چنین ۲ زوج که از ۲ زد حاصل شود معدوم
نباشد و حکم خفتگان دلیل چنیکه از خواب بیدار شود حکم نماید و هرچه از ۲ زوج آید
معدوم شود از اینجا است یکوهر داخل خارج و عکس آن و مذکر مونث و عکس آن و سعد نحس
و عکس آن میشود قاعده سیم چنانچه اشکال را طبایع است مراکز بیوت را نیز طبیعت
باشد چنانچه ۴ خانه آتشی اند ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ و ۴ خانه بادی اند ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و ۴ خانه آبی
اند ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و ۴ خانه خاکی اند ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و نقطهای نار در خانهای
نار مخصوص هستند بنظر و رویت و نقطهای باد در خانهای باد مخصوص هستند بنطق و نقطهای
در خانهای آب مخصوص هستند بشنیدن و نقطهای خاک در خانهای خاک مخصوص هستند بلمس
و خانه ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ را وتد گویند و خانه ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ را زایل الوتد میخوانند
و خانه ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ را زایل الوتد گویند و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را وتد الوتد
اند و انیضاً خانه ۱ وتد نار است و ۵ زایل نار و ۹ زایل نار است و ۱۳ وتد الوتد نار است
خانه ۲ وتد باد و ۶ زایل باد و ۱۰ زایل باد و ۱۴ وتد الوتد باد است خانه ۳ وتد آب و ۷ زایل آب
و ۱۱ زایل آب و ۱۵ وتد الوتد آب است خانه ۴ وتد خاک و ۸ زایل خاک و ۱۲ زایل خاک و ۱۶
وتد الوتد خاک است از اینجا است که میگویند امهات محل اوتاد است و بنات محل زایل الاوتاد است
و متولدات محل زایل الاوتاد و زایدات محل وتد الاوتاد پس خانه ۱۳ گواه اول است

و ۱۴ گواه ۴ و ۱۵ گواه ۳ و ۱۶ گواه ۱۰ و از این جهت است که امهات که محل اوتاد است
آحاد است و بنات که محل زایل است عشرات است و متولدات که محل زایل است مات است
و زایدات که محل وتد الوتد است الوف میباشد و کذا اگر کسی کاری دلیل مطلع شود
ببیند اگر در وتد باشد آن کار بزرگ باشد و به مانع بفعل آید و اگر مطلع نقطه در زایل باشد
محتمل الوقوع است و اگر مطلع نقطه در زایل باشد بفعل نیاید و ترک آن نماید و اگر در وتد الوتد
باشد بمعطل وقوع باشد و رفع تر بوقوع رسد [redacted] ۱۳ ...
~~زایچه را امهات گویند و ۴ دیگر بعد از آن را بنات خوانند و ۴ دیگر بعد از آن را~~
~~متولدات نامند و ۴ آخر را زایدات میگویند و شواهد او قرینه نامند که ۱۳~~
~~و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است~~ باشد و ۱۳ را لسان الاول گویند و ۱۳
لسان الاخر را حکم گویند و ۱۴ را ابنه رسد و ۱۵ را قاضی و حاکم و میزان رمل میخوانند
و ۱۶ را لب لباب تمام زایچه باشد [redacted] بدانکه شکل یا نقطه که در وتد محل باشد نیکو
و قیمت و عزت و ثروت تمام بود و در زایل باشد و قیمت و عزت و ثروت میانه بود و در زایل
بی قدر و قیمت و بی عزت و ثروت مجهول است و نقطه آتش در خانهای آتشی که ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳
باشد قوت و قدر دلیل و حال است و در خانهای بادی که ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ باشد میانه است
بقوت اوسط و تعلق بمستقبل دلیل و در خانهای آبی که ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ باشد زایل و
ضعیف است و تعلق بماضی دلیل و در خانهای خاکی که ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ وتد الوتد است
و ۴ مرتبه قوت دلیل اما نقطه باد در ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ وتد دلیل و در ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵
زایل و در ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ زایل و در ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ وتد الوتد اما آب در ۳ و ۷
و ۱۱ و ۱۵ وتد دلیل و در ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ زایل و در ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ زایل و در ۲ و ۶ و ۱۰
و ۱۴ وتد الوتد دلیل اما خاک در ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ وتد دلیل و در ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ زایل و در
۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ زایل و در ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ وتد الوتد دلیل چنانچه در آتش گذشت
[redacted] هر نقطه نار که در بیوت نار باشد عقد گردد یعنی بسته شود و هر جا نار که در
نار باشد حل شود یعنی افتتاح بزیرد و باقی نقاط هم در مرکز خود چنین اند الفصل لفظ
حل و عقد در بعض جا مقصود از این است که زوج از ۲ زوج حاصل شود آنرا عقد گویند

چون نقطهٔ آتش ... که نتیجهٔ آنها ... است و هر زوجی که از ۲ زوج حاصل شده باشد
آنرا اصل گویند چنانچه آتش ... که نتیجهٔ آنها ... است قاعده ... صاحب
شجره ۱۲ نقطه شکل میزانی را در شکل ابدح به ۱۲ خانه حاکم ساخته و باز نقاط ... را اولاد
بیوت بزوایه حاکم ساخته پس ۱۶ نقاط میزانی بر مثال کواکب در خانها که بمنزلهٔ بروج هستند
سیر میکنند بچون کواکب در بروج یا بچون هیولا بر عناصر و در سیر نقطه مخالف میشود گاه
آتش باد و باد آب و آب خاک میشود که از این جهه تغیرات در علم و احکام ظاهر میشود
و گاهی در امهات و گاهی در بنات و گاه در منطقه معدوم یعنی مفقود میشود و بهر شکل
بپیوندد آن شکل را از دایره شکل به بلینند مثلا اگر به ... مفقود شود خبر از نفس است
و اگر به ... خبر از مال است و اگر ... صورت بندد خبر از نقل و حرکت و اقربا و ... ۱۲

و ایضا

و نقاط میزانی چنین حاکم اند در زیر فافهم

اشکال میزان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آتش حاکم	۱	۵		۹			آتش
باد حاکم	۲		۶		۱۰		۱۳
آب حاکم		۳	۷			۱۱	باد
خاک حاکم				۴	۸	۱۲	۱۴
				۱۶	[illegible]	۱۵	آبی

در دخول و خروج اشکال در خانها
مثلا القبض آتش ... است و باد ... عکس آنها
حکم بر القبض فرد دخول است و
آتش با باد یا آب بر آب و هکذا از
در نار و باد در باد و آب در آب
و خاک در خاک طبیعت را قوة
دهد و نتیجه منهز الدبر خروج
در ارث خانها در ... فانها

متولدات و زایدات از کدام خانه از خانهای امهات و بنات ارث میبرند
چنین است این مثلثه که خانهای ۸ گانه علوی در شجره بمنزله میوه اند بر شاخها
خانه ۹ خانه ۱ ... خانه سفلی بمنزله بندها که شاخها از وی رسته و از آنجا آب میکشند زیرا
۱۰ ۳ که از معقول بقوت باشد چون میوه ... لطیف باشد و النان میوه
۱۱ ۵ پرثمر شود و از کار افتد و بعکس هم چنین ذکر شد
۱۲ ۷
۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۲ ۴ ۶ ۸ رنگ نقاط آتش زرد چهره باد رنگ باد سرخ چهره و در از آب سفید

چهره و بهن

چهره و بهن خاک سیاه چهره و گرد و اگر دو نقطه باشد امتزاج دهد و بگوید مثلا ... زرد رنگ
بر سرخی گراید ... مدلول آتش ... مدلول باد حیوان عجم مدلول
آب نباتات و مدلول خاک جمادات و آتش در باد حیوانیست که آدمی را بکار آید
آتش در آب حیوانیکه در آب بود و آتش در خاک حشرات الارض باشد و باد در آتش
حیوان ناطق باد در آب حیوان صامت و باد در خاک حیوانیکه در سوراخها می
زمین مقر نماید و از آفتاب نور گریزان باشد و نقطهای آتش و باد زرد سبکند و آب
خاک بهره و سنگینند الیضا آتش یکوزن باد ده وزن آب صد وزن خاک هزار
وزن از روی اصلاح علما ... و الوف ... و نقطه آتش خارج
باد داخل آب منقلب خاک ثابت و آتش در باد منقلب خارج و در خانه آب داخل و در
خانه خاک ثابت و باد در آب ثابت و داخل و در خاک منقلب و در آتش منقلب خارج
آب در خاک منقلب و در آتش خارج و در آب ثابت و داخل خاک در خانه آتش
ثابت در باد منقلب و در آب داخل قاعده ... در آداب رمل کشیدن باید
رمال با طهارت باشد و جنب و حایض حاضر نباشد و هوا از ابر و باد و باران و ادکل
طلوع آفتاب و اقت ظهر و اقت غروب نباشد و در روزهای نحس نباشد و بعضی گفته اند
روزهای نحس از ماه ۱ ۲ ۳ ۶ ۸ ۱۹ ۲۲ ۲۰ ۲۳ ۲۴ در روزهای میانه
۴ ۱۰ ۱۱ ۱۴ ۱۵ ... را نحس گفته اند که ۳ ۴ ۵ ۷ ۹ ۱۲ ۱۳
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۲۱ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ باشد به نیت کامل و
توکل بخدا بعد از بسمله صلواة بفرستد و سورهٔ اذا زلزله و انا انزلناه و فاتحه
و قل هو الله احد و آیة ... و دعای مشهور که مرقوم شده در ... بخواند و اگر
رمل بنا شد بتقسیم ... شده ۱۶ سطر نقطه نقطه بریزد ۴ که ۱ سطر
از ۸ نقطه کمتر و از ۱۶ نقطه زیاده نباشد و بدون شماره نقطه زند و بعد از آنکه زوج
زوج طرح نماید به بینند در آخر فرد است یا زوج و ۴ شکل حاصل ... آنرا امهات
سازد بقاعده ... شده است قاعده ... در ظهور است

اشکالی قعیص ۸ شکل غیر میزانیه اند اگر آتش لقطی اللعه از سر تا گردن باشد و باد از گردن
تا سینه و آب از شکم تا نشستن گاه و خاک از زانو تا پا قاعده بیست پنجم هر شکل نرکه
در خانه باشد قوة دلله و باد در خانه تر قوة ندلله و هیچ خانه باشد هیچ قوة ندارد سعد و هر شکل
سعد و نحس باشد و هر نحسی در اول سعد باشد و هر سعد در هشتم نحس الدیگر که در این خانه قوة دلله
قاعده بیست و ششم در بعضی اصطلاحات است اینکه رمل ۱۴ و ۱۵ چون ۱۳ و ۱۴ مکرر رمل
است و ۱۵ تا ۱۶ در حصول ولا حصول از آنهاست میزان رمل ۱۵ اگر شکل طالع
دفته اشتباه شده است بیان الاسرار آنچه از هر خانه اول خانه مقصود میشود بعضی
گفته اند تکرار شکل مقصود است و مثال هر دو را ذکر کرده است در جامع الاسرار گوید
این بیان الاسرار اول است دو بیان الاسرار شکل اول باشد صلاح و فساد خیانت
که تکرار خانه مقصود میبیند که در خانهای سعد است باشد و دیگر بیان شکل خانه
مقصود و ۱۳ و ۱۴ بنقطه خود فساد باشد و بنقطه صادق صلاح سیر رمل که گونه است
ابتدای سیر از اول است یا حقیقی باشد و میان بزند تا خانه مقصود و جمعی از استادان
از ۱۲ باول آیند و اهل مغرب به ۱۳ روند و از آنجا باول آیند چنانچه امام زناتی هم در
حدود مشارقه المقعیات اعتبار کرده معطی دافع که گونه است اگر شکل ۱۴ و ۱۵ هر دو
و بعضی ۱۵ تنها گفته اند اگر موافق خانه مقصود است معطی است و مخالف دافع دیگر اگر
شکل خانه مقصود اگر تکرار در خانهای نیک بود معطی باشد والا دافع ناطق و صامت متحرک
و ساکن نقطه آتش و باد ناطق و متحرک کند و آب و خاک صامت و ساکن و در شره گفته که ۸
شکل که در خانه آید میزان اگر شکل داخل خانه را ببیند مثلا اگر در ششم سرد است و در ستاره
امر ثالث گفته اند مقصود سائل از کدام خانه است شکل آن خانه با سیم زند نتیجه در ک
امر ثالث باشد کذا فی المصباح قاعده بیست و هفتم اصول رمل ۱۶ باشد
۱ عرض از خانه اول است ۲ سبب ۳ ۱۴ است ۴ سر از ۶ است ۶ عرض از ۱۰
۵ امتزاج که از مثلثه مقصود است ۶ حل زوج از ۲ فرد باشد تا عقد نه زوج از
۲ زوج باشد ۸ تا ۸ قریب که دوم خانه مقصود است ۹ تا ۸ بعید که سوال است

۱۰ ناظر قریب که سیم است ۱۱ ناظر بعید که تا سئول است ۱۲ حمار حبت که از ۱۲ و شکل مقصود
حاصل شود ۱۳ نطق که از نقطهای آتش و باد است ۱۴ قسمت از نقطهای آب و خاک است
۱۵ سکون اگر زوج غلبه کند ۱۶ حرکت اگر فرد غلبه کند قاعده بیست هشتم علم رمل از فروع
حکمه ریاضی است و صاحب مفاتیح بر آنست که ۱۷ علم باید دانست تا بتواند از علم رمل بهره مند
با وجود عنایت الهی و نظر صاحب علم نیز میباید چنانکه از دانیال ۴ مرویست که استخراج
الضمیر بعلم التاثیر منک و منهما و حق آنستکه اطلاع بر سرایر و ضمایر نیست مگر علام الغیوب
و هو لا یظهر علی احد الا من الله ارتضی من رسول مع انه تعالی عن لسان نبیه و لو کنت اعلم الغیب
لاستکثرت من الخیر و ما یتهی السوء فان تکشف بعض الضمایر بعلم التاثیر فلا یکون الا بذوق
سلیم و وضع مستقیم و آثار مصدره از شکلی ۶ اکانه ۱۶ است مر حوادث مثبته در لوح محفوظ
درار که نزدیک است که غیر متناهی باشد بقوله تعالی کل یوم هو فی شان و بدانکه امور امهات
و بنات مظهر آن دهر فتنه که در عالم هم در بنات است بمضمون الولد الرابعه چرا که هر فتنه که از
هوا و هوس و عشق و فرزند است در خانه ۵ است و هر رنج و محنت و بیماری و حبس و قرض و
خدمت کاری که هست در خانه ۶ است و هر محنت که دزد و دشمن و زن و خند و قحط است از خانه
۷ است و هر بلائی که هست از خوف و مرگ و قرض و قتل و غارت و مال غایب هم از ۸ است
و همه این بلاها از امهات بر میخیزد اگر امهات و مرابت او سعد یا نحس باشد این هم در بنات
ظاهر میشود بیت زهر لفظش روان مگذر چه خامه بدو حرفش فرو رو چون سیاهی
قاعده بیست و نهم زوایا اربعه در زایچه شریک او تاد اند ۱ شریک ۱ ۱۳ شریک ۴
۱۵ شریک ۷ ۱۶ شریک ۱۰ و ایضا ۱۳ ام ۱۴ و تدالوتد گویند ایضا ۱۳ ام گواه ۱
۱۴ گواه ۴ ۱۵ گواه ۷ ۱۶ گواه ۱۰ یعنی هر عنصری گواه و تد عنصر خود است
و او تاد اقوی و از زمان حال را گوید و مایل بعوة وسط و مستقبل را گوید و زایل ضعف
و ماضی را گوید امهات نور بنات رحمت متولدات مغفرت زایدات ظلمت هم چنین
آتش نورانی امهات ربع مسکون و بنات و متولدات و زایدات ۳ ربع دیگر
از این جهت سعد و نحس و داخل و خارج میشود و امهات را یک مثال باید نماید

ایضاً گفته اند شکل ۱۳ هم حکم اول ۳ دارد و ۱۴ حکم ۷ دارد و ۱۵ حکم جمیع خانه دل
دلیل و اول را عاقبت و ۱۶ را عاقبة العاقبة گویند قاعده سیم متولدات
و زایدات چنین بیرون برند شکل ۹ از شکل خانه ۱ و ۲ و ۱۰ از ۳ و ۴ و ۱۱ از ۵ و
۶ و ۱۲ از ۷ و ۸ و ۱۳ از ۹ و ۱۰ و ۱۴ از ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ از ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ از
از ۱۵ و ۱ بی قوت و ضعف و دخول و خروج و سعود و نحوس آنها
باشد **باب دویم** در منسوبات خانهای ۱۶ گانه و تفصیل دیگر از متعلقات
آنها و رسوم و آداب و غیره است که مشتمل بر ۳ قاعده است قاعده اول در منسوبات
بیوت ۱۶ گانه است **بیت اول** شاه خان جسم و جسد نحت ساکن چشم و گوش و زبان
نفس و حیات عزت و رفعت روح و رحمت کیفیت بندانات عمر و دوام آن سعادت و شقاوت
جنبش حرکت و سفر یا سکون رنجور است یا نه سفر بر ترتیب تقاع تدبیر در مصالح
آغاز و ابتدای اعمال و کارها تحت رای و تدبیر ریاست و شجاعت و صحت و خنده و گریه
مقصود الاشیاء و چیز تازه اول است و طالع زمان و خیر و شر و کارهای صاحب طالع
طالع آزح باشد الحقق که برآینده باشد از شرق نظم زحل اگر اشازده لیه خانه
اولین خانه تن و جان است تحت واقعی سائل از آن است و از اعضا سر
بیت ثانی خانه مال دخل و خرج و رزق و معاش و معامله و داد و ستد و اکل و شرب
داد و ستد عطا و خرید و فروش زن حامله قدوم غایب دوا و بیمار زفره و دفینه یاران و اعوان
ناامیدی و سلطان فلسفه نزد خزاینه کتب و صیت حرص و طمع ذاح دستی و تنگدستی
حیوانات مؤنثه فقر و غنا ضرر و نفع آنچه محل تعجب است و غالب میشه بر انسان کسب و کار
سفر پایت حوادث مستقبله صلاح و فساد شیر دادن کودکان دشمنان زنان
برادران یاری سنگهای معدنی قیمت و جواهرات با ثلوثات صلاح و حرام
اقفال و مفاتیح صندوقها و کیسه ها حیوانات کوچک و سکوت و سرا گفت

از اعضا گردن

از اعضا گردن **بیت ثالث** خانه تغیر و گونی از جائی بجائی اتصال و انفصال
حرکت و سفر نزدیک و سکون قرب و بعد سفر بحر ابتدا و انتها برادران و خواهران بزرگ
اکل و شرب اقربای نزدیک مصاحبان و یاران و همنشینان تدبیر حسن عمل راه مسافر
خواب دیدن در روز علم و جهل کم فهم و فکر و حکمت اندک صناعت و تجارت و شنیدن اخبار
باغلاسه ضعیف کم مایه باشد یا نه جدا کم مایه انتظام دبیرالکیه کتابت حمام و سقای
مواضع عین خمیرمایه القلب دامار و دادیان راه دزدان که در آیند آنچه گذشته دنیات فرح یا غم
قاصد و رسول دین و تقوی شطرنج و نرد تیر و تفنگ عبادت خانه و کتابی راههای بیابان و دستار
نظم تغیر و گونی و حالت اخوان از سیم خانه روز و شب میدان از اعضا کتف و دست
بیت رابع خانه آنکه عمر چگونه خواهد گذشت احوال پدر پدر را مال چگونه است دفینه و گنج هست یا نه
مقام حاضر از املاک نفع یا بیم یا نه اسباب خانه عاقبت جمیع کارها عمارت و زراعت
شدت یا فرحت یا مسکن که سئوال از او باشد جامه زرد دزد شهر است یا نه و زود حاضر است یا نه
خانه و سرا ضیاع و عقار دفاین و کنایز آنچه بر سر آید پس از مرگ از گور و کفن سرای
ادویه جاییکه مردم جمع میشوند مکتب صبیان و تعلیم اطفال دشمنان فرزندان درخت بزرگ
شوهر مادر املاک و باغات وسط شهر و بهار سوقها عیون تا بعد بارض باب سرین حیوانات ابا
موضع جنبه از اعضا سینه و معده و پهلو عامه امور برادران و ... که میان
مادر و پدر مفارقت اشیاء الحد و ند الارض و میراث پدر و دوستان ... و همسایگان
نظم چارمین خانه ضیاع و عقار زان توان دید زمین و گنج شمار
بیت خامس خانه جز سفر تزویج و نکاح و عروسی بوستان و محبوبان و معشوقان
رسول و رسل و زنان و خط رایت و ابروغ جزها و خبرهای خوش و ناخوش شهوت و لذت
محبت و عشق و آرزو و هوس تحفه و هدیه بیت المال پدر خویشان برادران و خواهران
اکل و شرب نفع و ضرر فرح و شادی و عیش آمدن غایب بوی خوش و ناخوش

صعود ثانی لشکر عمر زنان غله دهرچه از تو برسد تنگی و فراخی غله محصولات املاک حاضره
فرزند طرب مهمانی ملبوس و عرایض برادران میان سفر شطرنج و شراب و نرد تیرانداز و شکار کردن
سواری و عشقبازی ملبوسات خصوص پیراهن آلات ساز و طرب آنچه مقبول شد برافتن
قلعهای عالی سفر میانه بر غذا الریض نیاکان آبا لسان الاطراف سؤال دهی که نزدیک شهر باشد
حمزنان نامه و مکاتیب تو از ز برای موت دفتر خلعت حاکم والی فرزند نزاکت یا مالکه
یا چند اولاد دلد از اعضا معده و تلک و پشت نظم بیت پنجم از آن فرزند است جز یار و عشق و دلبند است
بیت سادس خانه خدام و نوکر و خدمتکار سلامتی و بیماری و مرض بد گفتش و بد دیدن
حیوانات سم شکافته و کوچک چنه کار دو گوسفند دروغ غیبت کردن و شنیدن سحر و جرایم و قایع
جراحت و رنج محافظت علم آلات غائبان کم داری اکابران فسق و فجور ظلم و فتنه
چیزهای ضایع شده و فاسد معامله نسیه صحت بیماران شاهد و دفاین واقعات و علم الغیب
برده و بنده و غلام و کنیز خریدن و فروختن حسود و بدکاری مردمان خون و سفله کوچک
دستشان مرد فقیر و درویش گناهکار سودا تهمت چیزهای پنهانی خانه هم غم و محنت و خون
صفت دزد برده و کشته و گریخته یاری زنند فسق و فجور اسیران و محبوسان حبس و بند و زندان
شراکت مزدوران و فرودستان شاگردان برادران و خواهران پدر بازو شاهین و طیور و کبوتر
مکر علل مرض و آفت و شقاوت مرغهای کرم بازی قمار دیوانگان عمر رستاقان
حمزنان مطبخ و گلخن بازار و دواب الی البقر و غنم دارایی که گذشته از وفات عبادت شیطان
هر چیزی ندیده در شیء حفظ مردمان سفله و اراذل تهمت و محنت تهمت از اعضا ناف
و اضلاع نظم بیت سادس غلام در کوری سحر و دزد دیده دان و مستوری
بیت سابع خانه زنان غائبان شریکان و انبازان دزدان وجوهات و اضداد و دزد گیت
شد لشکر و اهل کار مسافر برو و مقصد مسافر ملک برادران کوچک و شرکای سفر میانه بر
خصم و دشمنی غلبه و ظفر نجات ناظر تعبیر خواب عقد و نکاح زن جوان یا پیر بند و حبس
قرض خواه گلاه دار زنا شهادت و بهتان قصد و نظر خانه اول مقصد الاشیاء

صفت سارق حرب و صید صفت ناخوشی خانه تمام دشمنی دوام ناخوشی حالیه
آنچه زرع مینماید و آنچه قلع میکند درستی منجنیق بجهة عدو نکاح حالیه از حلال و حرام
تندرم ناخوشی و کلاه و زن خواهم یا نه فتح و تجویز مقاطعه و مقابله آخر عمر مقصد غائب
سفر بحر گناهکار چیزی است شراکت کنم یا نه مقاطعه بدهم یا بگیرم فلانی را زدم یا نه جنت و سعادت و دوره
دو تهمت و بهتان شهر جهد کنم یا نه اگر رمل ساعت عالم باشد خسوف و کسوف و زلزله و قحط و ملخ و بلاها و باد و
باران و لشکر بیگانه و خروج خوارج و امن و ناامنی همه از این خانه است و خبر مطلق از این بیت است
معامله نسیه قرض دادن و گرفتن قسمت مسئول عنه و شهر غارت که حدائق سرقه زنا حدیث
سبع و شتری کشف اسرار مطلوب انتهی نه را ارباب السماء گفته اند قایم مقام مسئول است
از ملبوسات ولیکن زیر جامه دشمنی و غارت از اعضا سرین و زیر ناف
نظم غائب و خصم و دزد در هفتم زن و شرکت دهرچه گردد کم
بیت ثامن بلیت خوف و ترس و بیم قتل و غارت مرگ و هلاکت خطر و موت حاضر میراث
قرض و دفاین شقاوت غم و اندوه و فکر فقر و فاقه نکبت مال دزد برده دزد برده بدست آید
داخل و خارج دزد مال غائب مال دزد مال خصم صدقات زنان بلاد روم محنت و زیان
محنت زنان املاک علت و جوع بلد غربت اطراف بلاد احوال غائب زیان ملم نزدیک آگاهی برده
حمام مقبادره غرق تلف شدن قصد کاروان کند یا نه مال دزد مال شریک فرزند پدر
خانه و املاک فرزند خویشان خدمتکاران حجارت ابهام تجربه آشنا و بیگانه کسب در غربت
نزاع بغیر حق تنگی و گرسنگی زهر مهلک فساد ابدان مقصد الاشیاء از مواضع منزله در زندان
از ملبوس کفش خرج در مال زن کیسه خصم و زن دزد تاریخ تیر ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲
و از اعضا مقعد در رحم و آلات شهوت
نظم تا نمنو بها نگردی کم خوف و میراث و مرگ در هشتم
بیت تاسع خانه سفر دور علم بسیار دین و مذهب و اعتقاد

غسل انتصاب / ملاء زن / دعوی زادن / دامیلان زن / و بیمار / اولاد / رزق / خوردن / غم خوردن / فتح قلعه / در شهر / سکار کردن

عقل و فکر بخت علم خطوط هندسیه و علوم دقیقه نوشتن طلسمات عقد و خطبه عروس
بخواب دیدن در شب تعبیر خواب زهد و تقوی کسب و کار احوال جاسوسان و ناداری املاک غایب
سفر پدر برادران پیری علم و دین صلاح و خیر امانت و دیانت تخت قران بیت دین و علم حقیقت
طهارت مساجد و بقاع عبادت اعوان پادشاه کهانت براهین ایمان رفتن بطاعت جهاد
سرتراشی الخیر گذشته وفات مشایخ و فضلا و مدبر اخبار دور عزل عالی مستقبل رسول
عقد شرعی سفر بر و سطح بحر جدائی کم باشد کما فی دارم چونست قدر و رای دارم چگونه است
خواب دیدم چونست بیعت کم باشد بمقام مقصود رودم باشد جدائی از نزدیکان کم باشد
سوگند خورد باشد سوگند راست است یا دروغ نظر جن و پری از اعضا فخذین یعنی رانها

نظم بیت تاسع علوم خواب بود :: سفر دور از او صواب بود

بیت عاشر خانه شغل و عمل و منصب و جاه و محاکمه و سلطنت و حکام و مردان بزرگ حبس و قاضی
در نزدیکی نزد سلطان و حکام و ضابطه و صدور و وزرا و امرا و امر و نهی و علو شأن مادر
دزد و شهر است و بدست آید یا نه در دیده در خانه است یا نه صناعت و تجارت کسب و رزق
رده مقام غایب فلک و ستارگان و گردش روزگار رعد و برق و شهاب و عجایب و ملک و سلطنت
هر جایکه سلطان داخل یا خارج میشود ملک غایب استاد و طبیب و معلم استخر و اعلی سلطان
معروف و مشهور گشتن رفعت و عزت دزدیده بدست آید یا نه زن حلال و حرام عدل و جور
دکان بیع و شری سوقان تخت پادشاهان باغ و بتین و الحیا باد و باران خانه طبیب اولاد مجوزین
آنچه دوا داده دهد و چه شب و روز نظر در امور مسلمین دایی اولاد و سطح عمر تخت مانده

نظم عمر و جاه و کار و سلطان :: از دهم خانه روز و شب پیدا ن

بیت حادی عشر خانه امید و آرزو دوستان و یاران و محبان روز و شب پادشاه بزرگان
پیش سلطان ارباب دولت اعوان ملوک اهل طرب سعادت و شقاوت جامه زرد
بخت و اقبال وزرا و خلفا سفر دریا اندک عمر گواهی برهان خانه خزانه پادشاه

حاصل عمر

حاصل عمر اندک عمر کسب وزرا و ارباب رجال صناعت محصولات املاک غایبه باد
باد باران کواکب فیروزی خلطه و عطیه رایحه طعام ایمنی زینت عشق و معشوق قریه
سواری اسب خانه مودت سر مسئول آنچه قبول میکنند انسان جانه عدو و عید طلب سپاه
احباب و اصحاب هدیه و رشوه و هدیة البلاد شکار و سیاحت سلطان امروز و لعم بر آید یا نه
تکدان جستن است یا دشمن سعادت بام یا نه التفات از سلطان و امرا بیم یا نه امنیت یا نه
طلب باری رودم یا نه توقع دلد یا نه ایمن است یا نه حاصل عمل چگونه است یا لک ملک قوم یا نه دلاوری
بیک بخت با هوای خاطر نظم یازده خانه امید و حبیب :: تا شود زینت اندران تکذیب

بیت ثانی عشر خانه دشمنان و بند و زندان و تهمت و نکبت و شقاوت و غرامت
و بد بختان و حقه بازان ستم کرد و بزرگ در بحورهای منزله و بیماریهای کهنه و قرض و نکوردان
و دزدان و کم شمار و غم و دریای شور و مکر و کید و حیله و خدعه و حرامی مفرجون سباع و بهائم
قتل ارض یاجوج و ماجوج سد ذو القرنین و آخر دنیا اسباب بالای و هر چیز مکروه سفر بر
بهایم بزرگ چون اسب و استر و حمار و شتر و فیل و بلادی که بر دریای شور است
صید ماهی و بازاران ماهی فروشان و تجارت ماهی خانه عذاب و عقاب احوال گذشته
مردمان سفله لانکه دست تهی شده باشند از طاعت چون خارج از اسلام فقر و فاقه نکبت
شغل و عمل برادر خوف و خطر زندان و مرگ اولاد بیمار زن خوف معشوق کندن چاه
کاروانسرای سر راه دوای مدعی دشمنی و حرکت سلطان کینه امرا و وزرا غلام
دهقانان بزرگ غم و غصه حسد دارد یا نه صلح و اصلاح پذیرد یا نه افتادن از منصب و عزل
اندوه زمان مشتغ که بزنان فاحشه رسد و از اعضا منسوب بقدمین

نظم ده و دو بیت بند و زندانست :: مکر دشمنان و حیوانست

بیت ثالث عشر خانه اندک دلو و هکذا مزاج اندک عمر دلو نسبت بثالث دارد
ولید بر نفس سائل سفر در دو قدوم غایب اینو نگاه داد ملک نشان محبوب

رای و تدبیر معاش و شغل پدر کنیز و خدم فراش زن از عزه موت عبید ستر پنهانی
اخبار علما و قضاة و اهل ذکر حرکت خلط و عشیره استقبال حاجی سائل گواه برادر ۵ و ۹
سبب آنچه از دست رفته است و آنچه رفته مسکن ام و دار سلطان سفر رسول
نظم سیزده بیت طالب و مطلوب ۱۴ چهارده نیز خانه محبوب
بیت سابع عشق گواه بر ۲ و ۶ و ۱۰ حکم ۲ هم دلالت بعضی گفته اند حکم ۱۲ هم دلالت
بیت مسئول عنه و مطالب کلا مطلوب و محبوب نفس غیر منع غایب حور معطی و مانع
مرض غایب موت زن یا شوهر آینه رمل نسبت ۴ منسوب الیه در جمیع سائل
آنچه پیش میآید بر سائل کتابت سلطان کتابت یار ملک نسبت و اخبار یار حرکت عدو
شغل و خوبه پدر و صاحب دشمنان برادر و خواهر بیت خامس عشر
میزان و حاکم و قاضی و آینه رمل است گواه بر ۳ و ۷ و ۱۱ حکم هم خانها دارد خانه عاقبت کار
فرج ابر احوال کلا خیر قلع قضایا سفر بحر درازی و کوتاهی عمر مزاج ۳ نسبت ۵
خروج مسافر از بلد در بر و بحر خروج مرکب از مرساة بسبب سفر مرض سلطان و مادر
عبید و جوار سلطان و یار معتقد مسافر دشمنان پدر امید و آرزوی اولاد شفقت و رزق عبید
سفر زوجه و حج زوجه آنچه بدست آید و از دست میرود از مال و رزق سفر دریا شراکت
وکالت حیوانات بزرگ قیمتی چون فیل جمع و تفرقه مشاوره اصلاح و فساد دلالی و واسطه
امور دار القضا و دار الامارت نظم هست میزان رمل پانزدهم عاقبت هست بیت شانزدهم
بیت سادس عشر خانه عاقبة العاقبة کم از سائل و راد سهم میشود از آنچه می طلبد مزاج ۴ و دار
نسبت ۶ نصف آخر سال مسئول جمیع رمل عاقبت کارها و عاقبت عمر لسان الدهر ثانی
فراش یار مقابله اعدا رزق زوجه و یار زوجه حرکت ولد جزء ولد اعدا خوف مسافر در راه
شهر امور جمیعا قاعده ایم بدانکه خانها بعضی بر بعضی گواهی دهند چنانچه در ذیل است

۲ ۴ ۶ ۳ ۵ ۷ ۹ ۱۵ ۱۳ ۱۴ ۵ ۱۱
نقی اللاتی خوب و صخر بزرگ میانه میانه حور دریا
کسولات ۱۱ ۳ ۵ ۹ ۱۳ ۱۴ ۹ ۳ خوابدیدن ۹
بزرگ میانه بزرگ سوار کم پیمانه در روز در شب

در غیبت پدر گواه بر ۲ و ۶

اقرباء ۹ ۱۳ حیوان ۱۴ ۱۵ اشجار ۱۲ حبس ۱۲ فرض ۸
نزدیک حور ستم کشیده ستم کرد نیز تازه کهنه ۴ ۱۴ ۸
عاقبت کار ۴ ۱۰ نکیب ۱۲ مکتوب ۱۳ ۵ ۷ ثبات ۸
دستار پیراهن زیر جامه کفش
لسان الدهر ۵ ۱۰ خورد ۶ قدوم غایب حور نزدیک کسب دکان
اثر تازه ۴ بزرگتر ۵ ۴ بزرگتر ۶ ۲ بزرگتر ۱۰
معامله نقد و نسیه گواه بر تمام خانها ۱۵ دخلی ۴ بزرگتر ۸
۴ بزرگتر ۱۰ ۱۵

مثلثه خانه ۳ و ۵ و ۹ که دلیل سفر ند در هر کدام شکل باشند اثر کند و سعد باشد
نحس بد شوم دکذالک باب ۲ و ۶ و ۱۰ هر کدام سعد و داخل باشند اثر زیاده کند از عکس
برعکس باشد قاعده خانه اول آتشی ۲ بادی ۳ آبی ۴ خاکی الی و ۱ و ۲ مذکر
و نهاری و ۳ و ۴ مؤنث اند و لیلی الی و ۱ ۳ ۴ ۵ ۷ ۹ ۱۰ ۱۱ ناظرند و ۲ و ۶
و ۸ و ۱۲ ساقط و کذا ۴ اول اوتاد و قطب ۴ دیگر بنات و تحت القدم ۴ دیگر
متولدات و متعلق و خلف السیر ۴ آخر زایدات و شواهد اوتار و تحت الید و ۱ و ۴
و ۷ و ۱۰ اوتار الی چنانچه تحریر شده است قاعده ۳ چند منسوبات خانها گفته شد بنا بر
منسوبات اشکال باید گفته شود لهذا گوئیم از روی دایره عدد که (ب) سعد منقلب
منسوب بزهره عشقبازی لهو و لعب و زنند در ۱ شرف دلالت در ۵ سکنی در ۹ حد
در ۲ زوجه در ۷ و ۹ مثلثه و سعد اصغر هرگاه این شکل خوش باشد سعادت تمام دلالت
و هرگاه بد حال باشد نحوست تمام دلالت در مرتبه اول بزاج زهره است و در دوم بزاج
مریخ از اشکال دلیل برانکه هر چه اول او باریک و آخرش پهن باشد و فراخ و سوراخ در
او باشد چنین مقراض و شمشیر و هر ظرف که آب دهنده بود چنین بربط و طنبور از حیوانات زرد سفید
و بریخ منقش و از سنگها هر چه نرم و روشن باشد چنین بلور و از الوان سفید در رو از نباتات
آنچه مردم طلبند و از فواکه بادام و از طعام شیرین و از مرغان چنین طاوس و کبوتر و قمری و کبک

واز حیوان هرچه نزدیک است بعد از ان چون گوسفند واهو واز طبقات مردم
مطربان ومخنثکان وبازی کنان وکودکان وزنان سلیط در قاضیان ودشت عران
وتجاران واگر مرداست کویچ واگر زن فاحشه آرمیده از اعضا آلت شهوت واز ان
واز منازل قرنها واز ساعت ترکان نهنگ واز بلدها نیشابور واز بروج میزان واز
شهور ربیع الاخر واز صورت شخصیکه میانه بالا سرخ وسفید پیوسته ابرو گرد رو
گرد چشم دارد یا کوچک شیرین کلام مردم خوش صحبت واز مکانها نقش وچهار
طاق عالی وعشرتگاه وباغهای میوه دار وگلستان واز خصوصیات اوضاع فرح
برسوارئ جنگ جوی پر سلاح پوش ودلیل بر شخصی که رقص میکند یا ساز مینوازد وبا کارد
وشمشیر بازی میکند وهر بیداری که از ولادت پریشانی دارند یا نزاعی برسر فرزند دارند
وبر محبوب برهنه با او عشرت میکند وبر غلبه بتکرار او باخ چیزی نکند ولیکن بجهة زنا ولواط
وفسق حظ نیکو بود وتکلف شد بدست نیاید وبلای دعوی با وحیوانان وکرم وخر وسعد اعظم
اینزمان شرح دل پذیر کم ودریف اشکال بانظر کم صورت کوچک اگر بد استاد
زوج وفرد وزوج وفرد نهاد خانه پنجمش مقام بود کرم وتر طالب مقام بود برج میزان کوکبش ناهید
سعد ونرم برنگ زرد سفید بادی ومغربیت وحیوانی زینت در ذات او پریشانی
عدد او بخانهٔ اول جز یکی نیست در حساب جلی در حریم خانه روز جمعه مزاج
دلالت زینت در کمی محتاج در چهارم خانه حرف او بیقین طاوس است بشنوای ز معین
هر کجا هست لهو وعیش وکرد مسکن او ست ای نکوره جو دار بجوییش اصیل وفضیل ونسب
مطلب جز بنزد اهل طرب قامت او کشیده روی چو ماه ابرویش چون کمان وچشم سیاه
کار او عاشق است فاخر او دلالت او ربیع الافراد نرکرده از درج دوسه قسمت
کرده اند در حساب در حکمت وکذالک (نقی) سعد وخارج منسوبست بمشتری
وعلم ودین وقضاة واشراف وسادات وعلما ومردمان با وقار ونجیب در ۳ شرف
دلالت در اول سکن وحد ووجه ودر ۱ و ۸ مثلثه ودر خانه ۲ و ۳ عدد دارد

واز مواضع مساجد ومدارس ومزارات متبرکه شریفه وبارو شهر وسبزه واب روان وباغات
وبام خانه ومناره ومقامهای بلند ومحراب ومنبر واز صورت دراز بالا کوچک سر گندم گون فراخ چشم
پهن چشم پیوسته ابرو فصیح زبان بزرگ ریش نیکوی رو فراخ سینه نمازگذار اهل منبر در بنیاد سفید که بنزد از
ودلیل است بر ابتدای کارها واو را بیت النفس ومسقط النقط گویند وسعد اکبر ونازی وبرقی ونهاری وگرم وخشک
مشرقی کوره شیشه گران واز اشکال هرچه اول باریک واخرش پهن باشد چون قفه وسعدان
واز الوان سفیدی که بزردی زند واز جواهر طلا ولعل ویاقوت زرد وکهربا وفیروزه واز نباتات نخود باقلا
واز میوه ها خرما وانگور وخربوزه وانجیر وانار شیرین واز لباس هرچه نرم وقیمتی باشد که اکابران راشاید
واز طعوم هرچه شیرین باشد واز حیوانات شتر واسب واشتر واز وحشی شیر واز طیور کلنگ واز اسلحه
کارد واز امراض دردسر واز شهور رمضان واز منازل قمر نعایم واز بلد شیراز واز ساعت ترکان موش
واز بروج قوس واز خصوصیات دلیل است بر شخصی که بر مسند وضیع ملوکی نشسته یا امامی که جمعی نماز نماید
وبر تاج وثاقبه ودستار دلالت کند واز ماکولات پسته وکشمش ومویز وارد گندم واز کتب اسمانی
توراة وانجیل ودر تکرار او نزاع بسیار است وگواهی دروغ وطلب تلف شده

نظم

زوج وسه زوج شکل لحیانست | دانش او بر حکیم آسانست | صاحب خانه نخست بود
ضاحک چو بزرگ وچست بود | در حریم خانه ۳ عدد دلالت | هیچ خاطر از او نیاز نباشد
برج او قوس وکوکبش برجیس | نزد ترین دان وسعد ونفیس | شرقی وسعد وناری دان
زان هر جای کامکاری دان | گرم وخشک بر تنگ چون دینار | طالع است وسریع در هر کار
الف او حرف زخانهٔ اول | تا بهشتم ورا ز حرف جل | بتجربه مزاج از تقسیم
در ششم خانه داد مرد حکیم | موضعش مجد وعبادت جاه | هست از ان او دبیر مرد خدا
خوش منظر وخوش است صورت او | نکو مویش فعال دیرشاد | قامت او دراز وریش کلان
دلالت او ماه رمضان است | بیت النار از درج در قسمت | کرده اند در حساب در حکمت

(نقی) در داخل منسوبست بزهره در ۳ شرف دلالت ودر ۱۴ سکن دلالت ودر ۲ وجه دلالت
ودر ۷ حد دلالت در هشتم وپنجم مثلثه دلالت از اشکال انکه اولش قوی باشد واخرش باریک

چنین منبع و کدو و ترزین و چوگان و از معدنیات نقره که اندک سیاه بود و زمرد سبز و ریخته که نقره کوب
بود و قیمتی و از سنگها هرچه شفاف باشد چون مینا و کهربا و از الوان سفید که بزردی زند چون مروارید
و از فواکه خرما و انگور و از طعوم هرچه شیرین باشد چون عسل و از ملبوسات پیراهن زنانه و ابریشمینه
و جامه قیمتی و از حیوانات شتر و اسب و بادپای دونده و از مرغان کبک و طاوس و از آدمیان علمدار
و چتردار و امرای پادشاه و اهل طرب و جوهر فروشان و حکاکان و بازرگانان و عابدان و خوب صورتان
و مردان و زنان عیش دوست و اهل بلهو و طرب و از صورت انسانی شخص بلند بالا گندم گون گرد رو
بزرگ سر پیوسته ابرو فراخ چشم سیاه چشم فراخ دهن گرد ریش بقول تنگ ریش با ابرو خندان رو
گرد رو بزرگ دندان فصیح زبان دراز گردن فراخ شانه سبز رنگ عالی قدر اگر در اوتار نشیند در کمال
و بس است و در بابی میانه سالی و در زاید اند کسی و از مواضع کوشکها و مقام عشرتگاه
و باغستان و نخلستان بارور و سبزه و آب روان و مناره علم افراشته اند و از بروج ثور
و از کشور ربع الاخر و از بلاد بغداد و از منازل قمر دبران و از ساعتها ترکان کاو و از خصوصیات
دلیل است بر شخصیکه سال خود را بر گرفته باشد یا شخصیکه با زن و فرزند نشسته در چوگان
و بهبان کشتی و خیمه پر باشده و چیزهائیکه مرتوش دلالت و میدان طاعونه و استانه بالاش در خانه
و اول قائمه خوانند چون دلیل بر چیزهای بلند است اگر در افق اطلند زیاده کند و در خانه عمل
بیفزاید و در خانه دوستانم بیفزاید و بیوی و کرم تراست و دلیل بر طهارت و ورع و خیر و برکت
و توانگری و سلامتی و نصرت و ظفر ملوک و زیبائی و سعادت تمام و پادشاه عادل و طلب آخرت و ولایت
تعلق بود دلالت و در تفکر ارش فائده بسیار است

نظم

ثور و سه ۳ رذ بهشت ای عاشق — بشنو جز که عقله الداخل — صاحب خانه ده و چهار است
باد و سعد و خوب کردار است — برج او ثور و کوکبش زهره — باد ایلی دان و عزیمه ۱ الشهرة
گرم و تر هم دراز و حیوانات — چرب و شیرین بطعم دان اما — در دوم خانه روز جمعه مزاج
هست بشنو درای فن او و تاج — عدد کشتی بود به بیت سیم — تندوش حرف او ست در هفتم
موضعش بوستان یا ای یار — هست ان ناز بنان گلرخسار — گرد رو در دراز بالای است
خوبروی و خوش چشم تبلدی است — غرب و شمالی است و قد بلند بالا — هست مطلوب عشق با ... شد
گر چه او صاف او مطول ... — ۵۰ اد قمر بیع الاول — شانزده از درج در اقسمت ...

دلهم اند

دلهم اند در سب و در حکمت (جوزا) سعد و ثابت منسوب بقمر سرد و تر و مفرط و سفید و
پاک و روشن و ثقل و حرکت و سفر و بیلان و قاصدان و عوام الناس و در تاریخ ۳ شرف و حد
دو جد دلالت دور و ۹ سکنی ۳ و ۴ مثلثه دلیل بر دریاها و آبهای انهار و باران و آبهای اینهم
و چیزهای سفید و آنچه بی قیمت باشد و با منفعت و هرچه اول از بهمن و سطر باشد و آخرش تیز و مبانا چون
چون طبق کعب دار و ستغ نقره و از معدنیات نقره و از سنگها هرچه سفید باشد چون بلور
بعضی گویند مروارید و از لباسها پنبه سفید نرم و پشم بره و از فواکه سیب و شفتالو و از نباتات
گندم و برنج و از طعوم آنچه شیرین و چرب و طعم بود و از حیوانات بهم گاو و ماهیان و از طیور مرغ خانگی
و بط و کبوتر و از صنایع خیاطی و کارزی و جولائی و کرباس فروشی و پنبه فروشی و مروارید فروش
و برزازی و آسیابانی و راهداری و چاپاری و ماستی و پنیر و شیره فروشی و آنچه سفید باشد و از آدمی شخص
سرخ و سفید و بلند بالا بزرگ سر پیوسته ابرو بزرگ چشم میش چشم فراخ رو فصیح زبان
گرد ریش زبرش جوان صالح در ... سفید پوست میانه بالا صاحب خداترس شیرین طلعت و از مواضع
خانهای سفید کاری و معموره و باغستان و سبزه و آب روان در رو خانه و درخت چنار و بید و چیزهای بزرگ
معموره میان دریاها و لب دریا و جرها و از بوهای خوش و از ماه محرم و از ساعتها کان حمد دنه و از بلاد
طائف و از بروج سرطان و از خصوصیات او صاع برشخصیکه چنیک آب تاریخ بازی پر پشت
دلالت دبر آدم آب و مطهره و تار دره و دولاب چرخ اشخاص بسیار باز و فکر و زیرک و دیگر از شر
هیچ خبر نبود

نظم

رفج و زوج زرد بزوج دیگر — جز بیا خوش منه تو نام دیگر
بیت جزیت تابع او و اهای — سعد و باهم است و مبیک سیرت رای — سرطان برج و کوکبش قمر است
سرد و آبی بقول معتبر است — چرب و شیرین بزنگ بود سفید — ثابت است و نبات و با مید
جهت او شمالی است تحقیقا — کعبه با تو چنین زنهار معین — عدد شش ده مزاج ... شنبه
حرف او ... الف ... — مسکنش باغ و قصر خوب و حصار — هست فتاح زادی قصار
قامت او دراز نیکو روی — هست پیوسته مردم ابرو — گر اسنای بود عاشق زاد
از شهورش محرم را دیاد — بیت دو شش از درج در اقسمت — شده اندر حساب در حلک

(سنبله) نحس منقلب منسوب به پیامهای بمریخ و آبی و سرد و تر و ... است

ادرا اخلص الرمل گویند یعنی طناب بارشته رمل چونکه ادرا با هر شکل ضرب کنند طرح ما حصل
حاصل میشود در خانه ۵ شرف دلده در ۳ و ۱۲ سکنی در ۱ حد در ۲ و ۷ وجه در ۲ و ۱۰ مثلثه
دا شکل دلیل است بر تیر و ناوک و شمشیر و چیزهای میان که سوراخ داشته باشد از معدنیات
آهن از سنگها سنگ فک و سفال از رنگها کبود از فواکه هر چه ترش باشد از نباتات کاه و سما
از طعوم هر چه بیطعم بود از جانوران هر چه درنده باشد چنین یوز و سگ و تازی و عقاب از بروج ۱
از حیوانات اسب و گوسفند از آدمیان آدم با فسق و فجور و بد اصلان و نا سقان و بد نازان
و گدایان و راهزنان و بد عملان و ساربان و سفلکان و ارازلان و از صورت شخص میان بالا
سرخ و سفید گرد روی امرد یا نو خط قامت کار که زخمی یا نشانه بر سر اشقر رنگ تنگ دهان بزرگ بینی
کوسج یا امرد درو جیب دلده ضعیف ترکیب سفید پوست میش چشم فراخ چشم و کتف بپوشد
ابرو بزرگ دندان و گردن نرگس چهره در کودکی مفعول بوده است بسیار لاف از مساکن شراب خانه
و جاهای تاریک و ناخوش که مردمان در آنجا کم باشند یا مقام فاحشه از صنایع قمار بازی و معرکه
و خروس بازی اگر نه خوش باشد زنان نیک و چیزهای عظام و اگر بد حال بود زنان فاحشه
و دلیل بر عشق و محبت و شهوت نظم فرد و زوج ها فرد اندر پس

عیر نقر الحدش نداند کس | درده و سه مقام دلخواه | شور طبعش جنگ و کام دلخواه
عقربش برج و کوکبش بهرام | ابن است بنات و خود کام | طعم تلخ و ترش بنات و نحس
نیک خلط دم ز خوف ز ترس | سرد و تر از قرش سنان طویل | جهتش برش هالیت دلیل
چون سحر بجش فتاه کدار | عددش هشت یازده بشمار | وانکه از هفتش ز نقل و جز
روز سه شنبه اش مزاج گرم | مسکنش ز شراخوانه بدان | هست زان ان چرا مردان و زنان
در دهم خانه می بود وطنش | بجنیعی خس دان بقول امش | سرخ و زرد و میان بالا بیت
شک چشم حقیر و خوه رایت | گاه قسمت خدای عز و جل | داد نامش جمادی اول
هفده از درج ورا قسمت | کرده اند در حساب و در حلک

(ش) منسوبست بذنب وار ازل داد باش ناری و شرقی نهاری در خانه ۶ شرف دلده
در ۱۲ سکنی در ۸ حد و وجه و در ۶ و ۱۰ مثلثه دلیل است بر هرچه اولش باریک

واخرش پهن

آخرش پهن بود چنین سیخ و کارد و از معدنیات آنچه با قیمت بود چنین زاج و زیبق و آهن
و مس سوخته زمرد سبز و از جهت با سفیدی و ریم و از رنگها تیره و از لباس آنچه درشت و کم قیمت بود
و از میوها آنچه اکم خورند چنین بادام تلخ و از نباتات آنچه گلوگیر باشد و از طعم آنچه تلخ بود و از
سباع آنچه درنده باشند چون یوز و سگ و دیو و گرگ و خرس و خوک و از مرغان آنچه از مردم کناره گیرند چون
بوم و دلیل است از آتش چنین مطبخ و از باد چنین باد سموم و از آب آب گندیده شوره و جمع گرفته و دردها
و شغلها و آوازها در سوای غم و اندوه و بیچاره و تدبیرهای نا صواب و فساد حال ستوران و چهارپایان
که از دست رفته یا گریخته و سفر با اختیار و خروج با موقع اگر در خانه حرکت افتد آوارگی از خوانمان
و نامرادی و مزاج شب سه شنبه یا شنبه دلده بطبع گ و خاصیت شب و از طبقات مردم خربندگان
و دزدان و بد نیتان و دروغ گویان و از صنایع آهنگری و صباغی و از مواضع برزد و جاهای
کلخن حمام و بیابان بی آب و زمین شوره و آب تلخ و شور و درختان خشک و خرابها و چاه آب خشک
و مزار و گورستان و از حیوانات شتر و آنچه بلند باشد و از آن شخصیکه دراز بالا و باریک
و خشک اندام باشد و تلخ بخش و نشانی بر رو یا زخمی بر سر داشته باشد و دراز روی و چهار شانه ا
و کوچک سر کوسج گربه چشم بد اصل سیاه چهره بدفعل غماز لاغر و زرد پوست و معیوب پوست و بدهیئت
و تنگ دهان و تنگ دندان و بزرگ دهن پیشانی باشد و از بلاد عمان و از ستارگان قمر بطلمی و از بروج
جدی و از سنین ترکان خوک و از شهور رجب و دلیل بر رایات شکسته و سر کشیدن و هم نحیت لشکر شاید و در سنان
تا بیسر و درختان بی بر و جایهای مهیب و جای قصابان و حجامان و فصادان و دلالان و هر مکان
سیاه و تاریک و بد باشد و از عضو صیات بر شخصیکه سر و پای او واقع باشد یا بجذر یا او زد یا شند
نظم هشت سه فرد و زوج ای برادر | عتبه خارج ای بنام مهور | ده و دو از بیوت جای دار وی است
کذب و مکر و نفاق کار وی است | برج او تیره و کوکبش ذنب است | علتش جنگ و قهر و لعب است
نرد بخش است و شرقی و ناری | معدنش تلخ و تیره است باری | گرم و خشک و دراز بالا دان
در نشتم حاد هفتمی حادان | شب شنبه مزاج او باشد | عاقلان را بهر عدد باشد
در نشتم بیت و یک عدد دلده | بنجد گر گراد بیمار لده | صورت او گربه کوچک سر
هست آنکه نه صورتی منکر | گربه چشم دراز بالا بیت | هرزه گوی و زار بالا بیت

موضعش معروف است و جاهت رجب از ماهها وار است بیت ۳ اندر برج در قسمت شد اندر حساب در حکمت
(ثبت) نحس ثابت منسوب بمریخ دلیل است بر حرب و لشکریان و فتنه و خونریزی و هوای گرم و تر و شهوت و شب و دلالت کند بر کار وزار و قتال و جدال و خونریزی و قتل و غارت و جنگ و خصومت و دزدی و عیاری و دلالی و حمامی و آتشکاری و بر سوای زنان و مردان
نحس چینی و عجوزان و دروغ گویان و سرخی‌ها و حیض زنان و ترس و بیم و درفتنها و تاراج و خرابی خانها و غم و رنجوری و مرگ دانده از عشق و آتش زدن خانها در ۱ شرف و وجه دلیل و در ۸ سکنی
و در ۳ ضد و در ۱ و ۳ مثلثه دلیل است بر هرچه او کی و آخر او بهن باشد چنانچه اهل از معدن مس
از سنگها سنگ سرخ بعضی گفته‌اند چون عقیق و سنگهای آتش و از نباتات آنچه تیز بود چون زنجبیل
و از طعوم هرچه تلخ و شور است و بعضی گفته‌اند آنچه تلخ و ترش باشد و از لباس آنچه کم قیمت بود و از
حیوانات اسب و درندگان سباع و مرغان باز و شاهین و از مردم قصابان و آهنگران
و راه زنان و قطاع الطریق و جلادان و میرغضبان و سرداران و سرهنگان و لشکریان و اهل قتال
و جدال و فتنه‌ها ان و زنان فاحشه و زانیه و از بلاد دشت قبچاق و دیار بکر و تبریز و حدها بر و کنار
و سمرقند و زمین قبط و شهرهای منسوب بجنوب و از بقاع آتشگاه و معرکه‌گاه و سیاست‌گاه و از جهات
غرب و جائیکه اهل سلاح و سپاه و جنگ باشد از ستارگان مریخ و از ایام سه‌شنبه بلکه شنبه و از مواضع
سلاح خانه و کوره آهنگران و قلعه خراب و سنگستان و محل سهمناک و از حلیه شخص ازرق چشم
فربه ابله اول بزرگ شکم بر چشم بر جسم مردم آزار بر بر یار در جمی دلیل میان بالا بزرگ گردن بزرگ سبلت
و خون و سرخ چهره و بد لهجه بسیار موی و بدکوی و بیهوده گوی از ماهها شوال از ساعات کوسفند از ستارگان
قمر اکلیل و از هو صبا او دلیل است بر سلوخ گوسفند که در شوراه آویخته باشد در بچه و طوق که در کردن
نهند و برطاس نرد که مهره در او بود و برپیاله پر خمر و چون نمگاره کند دلیل است بر ترد و سپاهیان
کهنه معاملات و تحصیلات و فتنه و ببد آمدن باد سموم و کثرت لحوم و گفت و شنید میراث و فتح نامها
و کثرت خطبه و زفافهای حرام و ازاله بکارت و بسیاری آوازه لشکر و کوس و قید و سلاح و زهر و
امراض دموی و بد حالی حوامل و رسوا شدن خائنان و وقوع قصاص و طلب از دست رفته و ضعف
حال آتشکاران و کوچ نمودن اتراک و هزیمت مردم از ظلم و تردد خاطر و توهم و ملالت و خفت

چیزها بزودی میسر گردد و حاجت از سپاهیان برآید و نیک علاج بداغ و شق و امید قدوم غائب
چون در یمن آید و بیع بهره و اسلحه و گوسفند و علاج بکری و دعوی بسیار و صید کردن را نیکو نظم

ای برادر ز نوع عقل و قیاس / زوج و فرد و هم زوج جره شناس / بیت هشتم برای او باشد
کینه و جنگ رای او باشد / برج او تیر و کوکبش بهرام / گرم و خشک است سرخ و تلخ مدام
باهی و غربی است و حیوانات / ثابت و شور و نحس دان / هست در هشتمش مزاج و عدد
هشت و هفت و سه‌شنبه ای بخرد / حرف اوج دق از تقسیم / در سیم خانه دلو مرد حکیم
مسکنش جای حرب و آتشگاه / نبتش ترش روی و مرد سیاه / ثابت او باز از احوال
دلو از ماهها مه شوال / هشت و هشت اندر برج از او باشد / زشت و بدخوی و هرزه گو باشد

(ز) نحس داخل منسوب بزحل و شکل کرانند خاک و سرد و خشک و سوداوی و دلالت کند
بر شر و فتنه و مکر و نامرادی و واقعات صعب و رنجوری و غم و نکبت و موت و برگشتن حالت و افتادن
از عزت و بدیاد و شکستگی و قحط و وبا و ادبار و کوتاهی عمر و سالها و خداوند طالع است یعنی در دایره سکنی
در ۱ جای دلیل که دوند غربی است و از ذات کاهلی و بدخوئی و ترشروئی و چون یمین او را منکوس خوانند
و بیطیر الحکم و نحس‌ترین اشکال است و طبیعت او بخت و حید و کینه است و متعلق معمارت و زراعت
و رستاق و دهقنت و بداصلان در ۸ شرف دلیل در ۲ سکنی و در ۴ ضد و وجه و در ۳ و ۹
مثلثه و از اشکال هرچه اول بهن و آخرش باریک باشد چون قدح سفالین و از معدنیات آهن و سرب
و از سنگها سنگ سیاه و آنچه بیقدر و قیمت باشد و از نباتات ارزن و کاورس و از فواکه آنچه تلخ
و ترش باشد و از حیوانات دراز گوش و گور و از مرغان زاغ و کلاغ بد و خروس و از مواضع کشتزارات
جهودان و دیوار فرو آمده و جاهای تاریک و مطبخ و خرگاه ترکان و جائیکه نجاست ریزد . . . . .
و کاریز خشک و زیر زمین و گور رخانه و طویله و جائیکه جهودان بسیار باشند و از مردمان پیران و
ضعیفان و مهجوران و بیهوده‌ان و نصرانیان و یهودیان و بدکیشان و خسیسان و بداصلان و بندکانان
و دلالان و کوران و معیوبان و سیاهان و از حلیه شخص سیاه چرده دراز بالا پهن سینه قوی دراز کردن
کشیده رو دست دراز ریش بلند آواز کرفته نحس تلخ گوی نالنده یا کور یا بر دندان و روی علامتی دارد

باریک ساق و معیوب و کوچک چشم ترش روی بد لهجه کند زبان سطبر لب خشک اندام بزرگ سر دبنیخ
و دندان زشت صورت که در احصی بنده بود از تیموز رجب از ساعت کمان اسب و از منازل
قمر اخبیه و از بلاد چینا و از بروج جدی و از اسبوع روز شنبه و شب ۴ شنبه و از طبقات مردم
خاک لدران و طباخان و باغبانان و از خصوصیات او دلیل است بر شخصی که میان خاکستر نشسته بازی میکند
و دم زرگران و اگر یکبار تکرار کند حصول مهمات و قدوم غائب باشد که توقف حضور گاه که در یمینیا باشد
و به نیک حاجی مهما و محبوس و حوادث و ضعف اعدا و شرکا و از ازواج و امید چیز و نیک حرکت فی الجمله و اگر غلبه
تکرار کند حصول مطالب و مقدم غائب و خلاص از محبس و تقیه و مرض بر قیاس و بیمار رستد و در اهل اخشاب
و بر هلاک عدو و نکبت خصم و ضعف حب منویات او در کشت بره سیاه در سوا شدن ساحران و دیده بینان
و ظهور کنوزات و اسرار و تکرار آن مسعود بود چنانکه عدم تکرار لحیان — نظم

چون به بنز ... زوجی و یک فرد — ناظر اینکه دان تحوز علم و درد — خانه مهشش مقام بود
در بدی کردن او تمام بود — برج او جدی و کوکبش زحل است — نحس و باهمه مدام در جدل است
خاک است و جنوب باد کانی — تلخ و شور و دراز تا دنی — در سوم تب خفی دارد حرف
فشنو از ... مکنج تو عبرت حرف — عدد او بخانه هشتم — سر و شش دان یقین نه بیش نه کم
در بد تیخ نایدت دیدار — چهارشنبه مزاج او مشتار — مسکنش جا ... کلخن دان
قامت او دراز و بر فن دان — صورت او سیاه چرده درشت — هست زان عبید و مرد کنشت
در نهادش رشته ربح و تقب — منبتش ماه عز ماه رجب — هست گاه از درج ده تا قسمت
داده اند در حساب در حکمت

(شرح) سعد خارج منسوب بآفتاب دلیل است بر بلد طلیسا
و حکام و عز و جاه و خیر و برکت و صلاح و رستگاری از غم و نجات و شدت و نیز دردی و بیماری و ...
دلیل است بر حالت و رفعت و عزت و فراغت و آسودگی و نیکنامی و معروفی در ۹ شرف و دلو در ۱ ساکن
در ۲ حد در ۱ اوج در ۴ ... مثلثه از اشکال هرچه اوّل او باریک و آخر آن پهن چنین شمعدان و مکدان
زرین و از معدنیات صدفها بلور و فیروزه و لعل و یاقوت و عقیق و از الوان زرد و نارنجی و سرخ
و از نباتات هرچه شیرین باشد و غذای مردم کند چنین گندم از ملبوسات آنچه بزم و نازک بود
و از حیوانات اسپان تازی و شتران بردعی و گوسفند و از مرغان باز و چرخ و از صنایع زرگری
و حکاکی و جواهر فروشی و از مواضع کوشکها و باغستان و جاهای خوب و از بوها بوهای خوش

و از بلاد مکه

از بلاد مکه و مدینه و انطاکیه و بقعه‌های زیارت و مواضع شریف و از اقالیم خراسان
و از طعامها هرچه شیرین و تر باشد و از فواکه میوه‌های شیرین خوش مزه از ماهها صفر از منازل قمر
حرفه و از سالها ترکان مرغ و از مردم معتدل القامت بزرگ شکم چشم سفید گونه به زردی زند
و سلیند همت و با احسان و هنرمند گرد رو پیوسته ابرو باریک بینی فراخ پیشانی زرد دندان نحس طبع
خندان رو متکبر و سطر انگشت و دلیل بر سفرهای فایده دار و هر شکلی که نقطه نار و باد بود بخشنده
و نحس و با عیش باشد و هرچه آب باشد ... برعکس است و نقطه آتش مناسبت است خصوصاً که ... او
باشد و شکلهای علوی یعنی نقطه نار و باد داشته باشد شکل سوار لیت و سفلا پیاده و از خصوصیات
او ضایع او پادشاهی که بر تخت نشسته با شخصی که پر با محبوب و بغل داشته او را بغرورت بر آن
از آیند و لکن عاقبت بخیر باز گردد نظم — نصرة الخارج لکر استاد است

جز بود فرد و جو زوج نهلا ... — بیت عاشر ورا مقام بود — کارها جمله زو بنظام بود
اکو کبش آفتاب و برجش شیر — در همه شغلها سه چست و دلیر — مشرقه نزاست و ناری و زرد
معدنی گرم و خشک تیز و خورد — چنین شنیده به بیت اول در — روز یکشنبه اش مزاج ستم
در ششم خانه قوت دلو — که در او حرف و ... دلو — درده و شش چه باشد ای بخرد
جز عهود ... و شش ملاش علاد — در صفاتش نحی ... — مسکنش قصر و جای سلطانت
خوب ادی جو ... شهلا ... — چارسو و تمام بالا ... — هست زان امیر و خواجه و شاه
دارد شورش ... ماه — ... و ... درج درا قسمت — داده اند در حساب و در حکمت

(شرح) نحس و منقلب منسوب بزحل و این شکل را عقده و ثقاف نیز نامند یعنی ... و دلالت کند بعقد
و گره و بستگیها و داد و ستد و چیزهای بسته مانند کیسه و گره و صندوقچه زر و سیم و بیع و عقد
و شراء و تزویج و غم و اندوه و دفع مانند که در کارها و رنجوری و بند و زندان و اسیری و قرض و خالیست
و سرد و خشک و سوداوی و جنوب و ... ۵ شنبه و ... در ۱۰ شرف دلو در ۴ ساکن در ۱۴ حد در ۵
وجه و مثلثه و اشکال هرچه اولش و آخرش باریک باشد و میانش تهی و پهن و سطل و سوراخ
در او باشد چنین حلقه و زنجیر و ماکو و تاج و چیزهای بسته و پیچیده و بیقیمت و از معدنیات آهن و کوب
و از مواليد معدنیات و از نباتات هرچه گرد باشد چون جوز و فندق و لیمو و نارنج و مانند آن

و زیشون و آنچه کلو کرد بلوط بود و مردم تاب کم رغبت نمایند و از مرغان و از حیوانات
بعضی گفته‌اند گوسفند و از لباس کرباس خام و پشمینه و از رنگها سرخی که بسیاهی زند
و از طبقات مردم چاه کنان و برزگران و دربانان و کناسان و زنان حامله و حیوانات بارکش
و شهرها و حصارها و کشتی و زورقها و اسیر و محبوس و کنج و دفینه‌ها و از مواضع سوراخهای
زیر زمینی و گورخانه و غسالخانه و مرز و کوهستان و صحرا و سنگستان و کاریزها و چاها
و چرخها و جوالها و از طعوم شیرین و ترش چون سکنجبین و از بلاد اندلس و از ماه شعبان
و از ستارگان موش و از منازل قمر ذابح و از طبقات مردم بندگان و شاکردان
در روستا و خدمتکاران و بیماران و باغبانها و جاکنان و کودکان و از اعضا برآمدگی
و اندرون و رکها و زانو و از اشخاص مردم حلیه کوتاه قد سیاه رنگ بزرگ شکم مرطوب
بزرگ بلند بینی کدرو ازرق چشم ستبر لب فراخ دهان و کتف که لب زیرینش شکافته بود کج
با عیب در رو داشته باشد کوچک سر فراخ سینه باریک ساق بد لقا کوتاه دست کج دندان و اگر زن
باشد بزرگ پستان ترش روی تلخ زبان بدفعل بدخوی منافق و دزد و عوان نحس جاهل
و از خصوصیات او بر شخصیکه بیاید ترا اسباب فروخت در میان بستر و بر دزدی که ستر
ملک پیرزن کم یا از دریچه و بر دزدی که و بر صورتیکه وضع حمل میکنند و بر منقل برای آتش
و صندوق و جوال رخوت و کوره نزدیکی و چون تکرار کند و دال است بر بنای عقود و عزل و
محبت فقر و حرف و دینیه و سلاسل حوامل و حصول تلف شده و رسیدن غایب و بنا
حصار زندانیان و حمل مردم حبسی و از حیوانات شکافته و بیع برده و انکار علامه کند
و دال است بر علت کدایان و قلندران و اهل طرق و کرسنگی و غم معاش و بر بدی حال حیوانات
و بیماران و حوامل و غائبان و کثرت حیوانات و حیلت و ملاکت طباع و بیمار
جاسوسان و حرکت کاروانها و سپاهیان و گله گوسفند و نقل رخوت و کودکان
قید و لیکن دشمنان را جرأت کرداند و مصاحبان را بصلح کشاند و منع
فتن و از مهمات باید نظم فرد و زوج و زوج دال بر عقود و آن بتجدید و از او مکدر
باشد و او بهیئت سه حال نحس بد اصل باید و خود سازی برج او دلو و کوکبش کیوان
سرد و خشک و جنوبی استوار کران ارض و کان انست رنگ سیاه نزد طعمش ترش قدش کوتاه

عددش ورد هم که شد تقسیم — پنجه و پنج داد مرد حکیم — حرف او نغز شناس در ده و چار
دوره وضع از طرق شمار — پس مزاجش بخانه پنجم — روز شنبه رسید از انجم
جای او کوره مبر رکنده — هشت زان شان حصه فرخنده — صورتش کرد چشم و جنبد او در
بلندیش پس بزرگ و کوچک گر — در ازل گاه نسبت از یزدان — و لعل از ماهها نه شعبان
پیشه یکی از درج در اشت — در حساب و شمار در حکمت تام — (ش) سعد ثابت لکن مرخ
ثابت است منسوب بعطارد و لیکن بر منجمان و محاسبان و اهل قلم باشند ثابت است بابد و با سعد
سعد با نحس نحس با نر نر با ماده ماده بازور زور با کذب کذب و کتابت خط و کاتبان و مستوفیان
و دبیران و حکیمان و شاعران و منجمان و نقاشان و زرگران و صباغان و
دلالان و لیکن چیزها بیکه از چوب ساخته باشند چون صندوق و تابوت و تخت و الواح و دریا
دور و ازها و بحرها و ظلمات و مکر و حیله و صورتها منسوب بچیزهای مرکب و ممزوج در اشرف و لعل
در ۱۵ حکمی و عدد در ۳ وجه در برج مثلثه و از اشکال هر چه او نقش بهی و اخرش باریک باشد چون
تابوت و چراغ پایه و صندلی و صندوقچه و از معدنیات برنج و روح و مرقشیشا و برنج
که سیم کوب باشد و از الوان سرخ و از لباس جامهای اعلی و از نباتات نخود و باقلا و از فواکه
جوز و پسته و هر چه دانه بروی محکم باشد و از مرغان طوطی و بوقلمون و آنچه رنگارنگ باشد و از طبقات
مردم خورده فروش و سراج و شاعر و از انسان حلیه نحیف میان بالا و خفیف اندام و بزرگ بینی
و سر گرد روی فراخ چشم خوش نمکی گندم گون شد عماس فصیح زبان خوش محاورت و خوش
معیشت و دراز گردن زرد گونه کشاده دندان دراز روی پیوسته ابرو ریش تنک نازک مزاج لطیف
طبع اما لاغر اندام چنانچه شقیقهای او در منقک افتاده باشد بلند بینی بزرگ ساق خورد حال و از
مواضع تعلیم گاه و جاهای نیکو چون مسجد و مکتب و مدرسه و هر جا که قرآن و کتب باشد و او را ۱۲ از کال
خوانند و از منازل قمر سماک و از بلاد مرو و سپاهان و از بروج جوزا و از شهور ذی حجه الحرام و از
خصوصیات اوضاع آن بر شخصیکه معلم جمع کند یا نرد میبازد یا با خوبان صحبت میدارد و بر
جمعی که بعیش مشغول باشند و فانوس و چرخ و کارگاه نساجی و شکنجه صحاف و دکان و قوس و قزح
و حالت کشت و در خانه که او کچه باشد و منقش بود و سایبان زده و زین اسب

و قفس عان و بر کار و دو ترازو و فلک و تخته نرد و بر صدف درست کرم مروارید در او باشد و بر
تابوت خانه و دام صید که در هوا آویزند و دلالت کند بر عهد و صلاح ها و اجتماعهای بالفت
و اگر تکرار بکند در حصول مقاصد و قدوم غائب و صحت مریض و خلاص محبوسان روا نافع بود
و تکرار او بجز مکر و زلل و نحس چیزی نباشد نظم | صورت اجتماع از استیلا

زوج و هم فرد و زوج دارم یار | بیت خانه ده و پنج است | گاه از او راحت و گهی رنج است
برج جوزا که کیش تیر است | گاه هم چنبر کمان و گه تیر است | ممتزج سعد و نحس ماه و بر
باشد او هر زمان برنگ دیگر | بیدی و غربی است چیوانی | چار سو جای او ست بادانی
چارشنبه مزاج او استعار | در سیم خانه ای بزرگ نهار | در ده و یک چیز دارد او ممکنی
عددش شصت و یک بود یقین | در ده و پنج حرف سی و دلعه | دل که گهی شاد و گه غمین دلیله
نامشاد و بلند و دلکش دان | موضعش خانه منقش دان | چهره اش زرد و لاغر و خوش باش
هست از آن منجم و نقاش | ماه او بی زیاد کم و دقاق | هست فرجهای خلوا افلاق
بیست و چار اندرج و را قسمت | داده اند در حساب دور حکمت | (دی) سعد و داخل منسوب

بمشتری و علما و اطراف و دلیل حصول امید و صلاحیت احوال و نعمت و خوشی و بیغم بودن
و بمنزلت رسیدن و آمدن غائبان و اگر این شکل در خانها سعد افتد سعادت را زیاده کند و اگر
در خانهای نحس افتد نحوست را کم کند و سفید و روشن و تابان و با منفعت باشد و ذراعت کو
و با حیا و با عفت و ثبات و با وقار و با مروت و طراوت و سخاوت بود در ۱۲ شرف دارد و در ۱۱
سکینی و در ۵ حد در ۶ وجه در ۳ و ۵ مثلثه و از اشکال هر چه اولش پهن و آخرش باریک باشد چون
آبگینه و بار بزن و از معدنیات نقره که بس آمیخته باشد و بلور و سیم خام و از هوا الید نباتات
و از بوها کافور و آنچه بو دهد و سرد و تر باشد و از میوه ها و فواکه به و خرما و از گلها یاسمین سفید و گلهای سفید
و از سنگها زمرد و از جواهرات مروارید و از الوان سفید مایل بزرد و از نباتات آنچه خوش طعم باشد و شور ترش باشد
و از لباس هر چه قیمتی باشد چون کتان و از حیوانات چون اسب و استر و ماهیان و مرغ و گاو و گوسفند و حیوانات
آبی چون ماهی و بط و مرغ آبی و از صنایع ابریشم کاران و بزازان و از بروج حوت و از ادیان
یهودیه و از ترکان سک و از کشور نی قعده و از بلاد نجرو و از شهرهای کوچک و قصبات خورد

و چهارسارها و از زنان علما و زهاد و خواتین و زنان ملوک و از مردم شخص تمام بالا خوش خلق
سفید پوست خوش روی شیرین سخن کم ریش کوچک دهان فراخ پیشانی بر رخ خال دارد بزرگ
سر سرخ و سفید اندک بکبودی زند فراخ کتف فراخ چشم کوتاه گردن کشیده ابرو بزرگ شکم نیکو نگاه کرد
رد بالشرم با حیا نازک ترکیب بقوت میانه بالا سرخ و سفید و معتدل در فهم دلالت کرد بر پاکی دامن
خوش زبان با امانت و از مواضع اماکن خوب و دلکش و خلوتهای خوب و خانهائی در باغات باشد و آب
روان و حوضها و دریاها و باغستانها و درختان میوه و سبزه و مسکن خوب و از خصوصیات او بر
کشتی با لنگر و چشمهای آب سرد و بر آسیا بوره و تحقیقکه گوسفند میدوشند باکی که آب
بر زمینهای جاری میکنند و او را نصرة خوانند که در تحصیل او از دست اندیشه یاری میکنند و تکرارش
هیچ فایده ندارد نظم | پس چو زوج و چو فرد از شکل | نصرة الداخل است و بهر حلی

وحی این خانه زاده آمد و یک | سعد و بر هست و گرد و تر بیشک | برج او حوت و کوکبش برجیس
زرد و کرد و شمالی است نفیس | ابا است و بنات و تریش بین | بشنو این نکته را ز قول معین
چون به بحر به یقین بقیاس | حرف او خرچه و مش مثلثها | روز پنجشنبه اش به بیت ششم
دان مزاج است تا نکردی کم | عدد کمی علی و حاسب الیاقل | در ده و چو مثلثش زین عامل
موضعش بوستان و قصر بلند | هست زان ز ادیب و دانشمند | قامت او بلند سن بعده
ماه او هست ذو القعده | پیر کش خوب دان زدی نکول | بلغتش بی بلند میکون هول
ابجده از درج و را قسمت | شده اند رحساب دور حکمت | (ذی) سعد و مثلث متعلق لقم

وسیل و آبهای روان و آسیا و سرد و تر و شهاب و بلغم مزاج و نسبت در ربع الحکم بقوت دلیل
بر چیزهای سفید و چیزهای دراز چون رسن و تیر و تیر و درخت و مناره و قدراه حور و صحراها و دریاها
و سبزیها و باران بسیار و سفرها و مرغزارها و کشتی و سیاحتها و زراعتها و بستانها و باغها در ۱۳
شرف دلیل در ۴ ساکن در ۴ وجه در ۵ مثلثه از اشکال چیزهای دراز دلیل بر و باریک باشد سوزن
و چوک و قلم و از معدنیات نقره از سنگها آنچه سفید و کبود است چون صدف و مروارید و از رنگها
سفید بکبودی زند و بقول سفید که بزردی زند یا عکس آن و از فواکه هر چه تر باشد چون شفتالو
و از طعوم آنچه خوش بود و از لباس سفید و سیاه پر قیمت و از حیوانات آهو و گاو کوهی و ماهی و از
طبقات مردم بندگان و رسولان و مسافران و سیاحان و دریا روان و راه داران و پنبه
زوشان و جولاه و جامه فروشان و حصیران و طواقان و چاپاران و جاسوسان

دکان زلان و آسیابانان و از مواضع کاروانسرا و خانه سرایگان که گوسفند که آب روان باشد و راه عام
و میل و مناره و از منازل قمر عرفه و از شهور محرم الحرام و از بلاد مکه و از صورت ان تا نحیف و دراز قد
سفید پوست که میل بسرخی زند و فراخ چشم بلند بینی نیک اندام بزرگ پیشانی که بر پا قدم علامت دارد
و نمام و جاسوس طمع باشد و بد فعل و کذاب و لجوج و سبک روح و مردم ذیب باریک و سست
و گردن باریک آواز سیاه چشم مهیب صورت زرد گون یا سبز رنگ تنک ریش چرب زبان و بسیار
سفر برود خالی سیاه یا نشانه دارد کشاده ابرو زاهد و پارسا و عابد و کشاده دندان که بپیوسته در بازار
دکان روا نزاها و بازارها که نزدیک انهار و شارع است و از مخصوصات او شعر گفتن و رساله دری میکند و پیچ
که میدود و از عیالش و مبین شده و ریسمان لنگر کش و چوب توفک و عقد مروارید و تسبیح و ریسمان و
طرایق کویند بجهت دلالت بر سیاه و سفر و حرکت و عدم تکرار فایده دارد و از آثار غلیم کنند
منسوبات او مغربت بلند از آنها و رسیدن بقطاع الطریق و سر زدن از طفلان و غرق و ظهور
یتیمان ینهان و بسیار تردد عوام و تغیر هوا و آفت محصولات و تیر اندازی بسیار باشد نظم

چون به بیع چهار فزاید دست	بیقین دان طریق صورت او است	در ده و شش وطن بود او را
سعد قلق حتی بود او را	سرطان برج و کوکبش قمر است	شور و ماه که کیسه و سرد و تر است
ابا است بیانه از احوال	جهتش بدان تو گشت شمال	در چهارم مزاج روز قمر
دارد از تواریخ مبینی سر	عددش در ده و سه مرد حکیم	نو و یک نهار از تقسیم
در ده و شش حروف او عین است	در بیم خانهای او زین است	مو صفتش شاه راه و از آن آن
راه داران شکن اوهام بیعقان	قامتش او بلند و میگون موی	بذله گوی است و چهره خندان او
پس بگو منهش که بهشت حرام	شد صفات طرح جمله تمام	پانزده از درج در او تقسیم

این چنین داده اند اشارت حکم (ط) نحس و خارج منسوب برآن بعضی گفته اند بذنب منسوب
بمردمان سفله و تنگ با اختیار و خرج با خطرار و چیزهایی از قبض بیرون آرد و دلیل بر ظلم و
جور و غارت و غضب و اضطرار در امور و دزدی و نقب و شکستگی و کند مقطع و دزد و در
خرید و فروش و بعاقبت ما در باب سوز نزدیک اکثر شکل سعدی او را اعانت کند نیکو باشد و الا
بلا در ۴ نیکی در ۱۲ حد در ۱۴ شرف در ۱۳ در ۱۳ مثلثه از اشکال هر جا تمام بود دار ملکوم
بجزه و تیغ و شور و تیز از موالید معدن از معدنیات آنچه و سنگ و از سنگها سنگها بیقعت و از
بوها بوی بد و نا خوش و گنده و دنیار و رنج و درد و رنج و در از الوان زرد و سرخ و
خاکی زند و چیزهای مستعمل و از مواضع گلخن حمام و جای ناخوش که نیم اش آبادان باشد

دکابه و آتش دان و مجمره و شور و از بلاد تبریز و طوس و سمرقند و شهرهای ترکستان و از طبقات
مردم چیچیان و کواطیعقان و گربه سنطران و دزدان و گریبانان در کلبداران و عوام الناس
و حرام خواران و از اسما اهال ترکان یلفک و از منازل قر بطین و از ماهها شوال و از ایام سه شنبه
یا شب سه شنبه و از کارها صنعتهای زینت و جنس و از اخلاق دلیله میان بالا کوتاه موی
فراخ دهان و زرد دندان که بسیاهی زند ابرو و ناقص و فراخ که بزردی زند کم عقل و بد فعل سرخ
موی تخمی پهن شانه کوچک سر در رو برزد با حلقوم او نشانی باشد و از امراض فتق و جراحت
و ادرام و سوخته و ناخوشیهای بد و تب گرم و از مخصوصات بر مخفی که آب حمام گرم میکند
یا تونگر میاندازد و با نقش بازی میکند یا پیرچه میاندازد و قالب یکشیر آلاتی از ظروف بر
خمیر و اگر تکرار غلبه کند دلیل کریش بهار و غارت و جنگ باشد و بر نیامدن حرکت سپاهیان
و بد شدن و ظهور اراجیف نظم

	زدو زدو میرزا و زدو باز	فتنض خارج بود زروی بنا ز
در سیم خانه دان مقام او را	هیئت جز جنگ و فتنه کام او را	برج او دلو و کوکبش ذنب است
نحس تر کرم نحس نقیب است	جای او مزبلست و راه گذر	هیئت بران ان چه ملحد و کافر
شرقه و معدن دیره بر تنگ	بازی دیگ و پاتلات و درنگ	حرف او عین و دال از تشکیل
او ستارش بکفش زراه یقینی	عدد او نخانزده و چار	عدد پنج است از طریق شمار
دار به هشتم به بینش بی از آن	جز شب شنبه اش مزاج بدان	قامت او دراز و سبز بر تک
هشت بد الطیل و مایه غم و ننگ	نزد استاد بی جواب سؤال	دلو او از ماهها مه شوال
ببست و پنج از درج در است	داده اند در حساب و در حکمت	(کبیر) ممزوج و ثابت منسوب

بعطارد دلیل بر غلبه لشکر و عشق و دلالت دلیله بر جهالت و شکل فالکیت بدین سبب از زنا است
ادرا صاحب خانه ۴ قرار داده که بطبع سرد و خشک و نر و جنوبی است و برنج و دوال بر جمعیت
و انبوه مردم مانند مکتبها و جاهایی که مردم جمع میشوند مانند لشکرگاه و در بسیار چیزها سبک است چنانچه گرد
و غبار و عفونات و کدورات که حادث شود و بیشتر دلالت بر اماکن دلیله چون بازارها و میدانها و
مساجد و کلیساها و مواضع ماتم و جای فن صور و قوافی و اختلاط بد و سبک و در ۵ شرف دلو در ۴ سکنی
در ۱۳ حد در وجه در ۴ مثلثه از اشکال دلیل بر چیزهای گران و پهن باشد چون خم و کند و

وازلباس هرچه نرم بود وازحیوانات هرچه بزرگ وسنگین رو باشد مانند شتر وگاو وبعضی گفته اند از
حیوانات موی وپوست دار وحیوان وازمواضع جایکه کثرت مردم درآن جا بود وازشهرها سفید ومدینه
ادینه وبازارهای بزرگ وازجهات جنوب وازبلاد عمان وفارس وکوفه وبغداد وخوارزم وکرمان
وبعضی ازکابل وچین وازطبقات مردم مردان بیعقل ودیوانه واهل هنر وعطار وحکیم ونقاشان
وطبیبان ومنجمان وشاعران وباقندگان چون شعرباف وکرباس باف وازاشیا انجم مرکب باشد وملون
وپارچهای رنگین ازشهور ربیع الاول ازساکنان ترکان خرکوش وازالوان سبز وخاکی وکبود واغبر
ازبروج سنبله ازمعدنیات آهن ازسنگها سنگهای کم قیمت یا بیقیمت وازنباتات کاه وشوره
وگیاه خشک وازاعضای آدمی سینه وشکم وازاشخاص وحلیه شخص بلند قامت گران جمهوره وریش فراخ
چشم پهن بینی پیوسته ابروی بزرگ روی بزرگ دندان سطبر گردن قوی هیکل وصحیح باشد پر اهل هنر
ودلدور وازاهل انس وبامنعم میانه پهنی برروی خند خال دلو یا دربدن دمل واول وآخرش
باریک باشد ولذ خصوصیات اوضاع او شخص گردام تنها باشد یا ترچند کواکب باشد یا با جمع شطرنج
میبازد یا معرکه گرفته باشد یا جمعه مهم ازدحام گرده باشد وبرسحه رخوت واحترو وعلمه
ومحصولات ودرهای بزرگ که بریک باشد گردد ودخانهای بزرگ منقش وبرشطرنج وبرصنایع
واملاک وازتذکار کم کند دلیل است برنیکا عقود ومواصلات وتحصیل علوم ونیک مرض د
وحصول طلب واز علبه کند دلیل است برتصدیق مهمات وحصول بعد ازیاس وازدحام اهل دیوان
وازثقل از جهت جنگ وخصومت به باشد

نظم

اوجاعت چهار زبرج نار
برج او سنبله کواکب بیشر
درسلامی رشته مکر وفنون
یه سیم وان مزاجش ارتقدیر
ازهمه شکلهای پر زور است
عدد او بخانه ده وپنج ثالث
نیست جز ربیع اول ماه ۱۵

صاحب خانه چهارم اوست
سعد ونحس آمده خراج بدز بر
مشرح خاکی است ویس کانی
۴ شنبه بقول مرد دبیر
درده و۳ حروف دلعه میم
چند دبیت وان مخمور غم در برج
۲۰ زان اوست از املاک

اگر درعلم رمل بد استادی
سبب لهو وعیش مردم اوست
نزد ما برنگ بو تلون
مسکنش سوق دان بو یرانی
سرد وخشک وجنوب باد شور است
هفت زان ادیب مرد حلیم
ما منتش نه بلند نه کوتاه ۵
قسمتش شد جیبلی ازخالق پاک

(دیر) سعد داخل منسوب بشمس وملوک واکابر دلیل برافتد دخل وجمع اموال وکسب
دوام ودینار بدین سبب منسوب بیت المال است ودراک بر باهال سرد وخاکی او

خاکی کانها ومعدنهاست درعا شرف دلو در ۲ سکن در ۱۱ احد در ۱ اوج در ۳ و ۹ مثلثه
وازاشکال هرچه اول او پهن واخر باریک باشد ومیان او مجوف باشد مثل دهرچه سوراخ
دراو باشد چون زنجیر وعقد مروارید وازمعدنیات سیم وزر ولعل ودیگر سنگها که زراند دیگرد
باشند ومهرهای قیمتی که بزر مرصع کرده باشند وازالوان سفیدی که بزردی زنند وبقولی سرخ وزرد
وازنباتات گندم وبرنج وباقلا وهرچه مزه مازاغیزی بود وازفواکه هرچه مغزدار بنکو بود وخشک باشد
چون مویز وبادام وپسته وفندق وازطعوم هرچه شیرین بود واندک تیزی داشته باشد وخشک باشد وبقولی
شور وترشی وازلباس ابریشمینه وزربفت وازحیوانات هرچه بها باشند چنانکه اسبان وگاو ومیش
وازطبقات مردم مردمان بزرگ وحکام وخزانه داران وتجاران بزرگ وجواهریان وبازاریان و
ومعتمدان خزینه وکی نیک با امانت باشند وازاعضا برکتف گردن واطراف آن وازمواضع
چراغها وبازار جواهریان محل آبادان امن وخانه سه طبقه روشن وازطیور هزار دستان
وازاسامی پیر وازامراض درد زانو وازفصول فایز وخریف وازبروج اسد وازشهور جمادی الاخره
ازایام یکشنبه ازمنازل قمر اخبیه وازبلاد رقه وازاشخاص وحلیه شخص میان بالا گندم گون متوسط
درفربهی ولاغری کوچک سر باکره کشیده روی فراخ چشم پیوسته ابرو جعد موی کردن کوتاه گردن بر
سویا میان دو شانه خال دارد کوچک یا کردن که در طرف راست روی خال دارد نیکو خصلت اهل منش
شرمگین ودرمعاملات دنیوی جدی تمام دارد وازخصوصیات اوضاع او هرشخصیکه با غ
اینان مینوازد یا انداغ میکند یا غم خلا یا سبوی خالی بر دوش دارد یا شخص که بر بار ودمار بخش دارد
یا غم وغرشه محرومیخورد وبرباکیان که زنبیلهای خوشه بالا باشد وبرعرابه بر بار وبرانبار غله و
مخزن تعلق دارد ودرتذکار او حصول بها است خصوصا اگر ساعی باشد درطلب آن وبرپاشش
گشده ودزدیده درپیدا شدن آن وبسیار راست وکثرت عقود اما سفر وبرایشان خوب نباشد
وغایب را دیر آورد

نظم

بیت ثانی مقام او باشد
سرد وخشک وپاهم است سفید
چون در اول بود زدی قیاس
وداده استهی که هندکش ودشتی ۱۳

فرد وزوج هر فرد زوج دیگر
لذت وعیش کام او باشد
خاک است وجنوبی وکانی
روز یکشنبه اش مزاج شناس
لک وظ حرف او شناس کنم

قبض داخل بود بام ۲ جهور
برج او شیر ونوریش خورشید
طعم شیرین لطیف بادانی
عدد اوبخانه ده وشش
درده ویک بقول مرد حکیم

موضعش دار حرب و بازار هست | روز و شب خلق را بود کار است | درز ان لا دلیل کو چیست
زاهل تجار و سوق هوش درست | ثابت میانه و ناحس | دارد از مه جدی آخر
بیت وان از برج در قسمت | در حساب شمار و در حکمت |

باب سیم

در آنچه از دو دایره نقاطیه تخصیص باید بداند تا در عمل باز نماند و آن منبر بر سیزده قاعده است قاعده اول بدانکه دایره عدد که شرف بود در مقابلش هبوط است دو دایره سکن که مقام خانه بود مقابلش وبال است و همچنین در مقابل حد که دایره حرف بود و تسکین مزاج که دایره ایام باشد که مقام وجود بود تکلیف الیقع که مقام مثلثه بود در مقابلش ضعف است بلکه مقابل هر نقطه نکبتی هست که هر شکلی از خطوط مذکور هشتمان ضعف دارد بنحوی که تا ۱۲ خود برود و رجوع باول نماید فافهم قاعده دوم صاحب مفاتیح الاسرار ۳۲ نقطه ذر را ۴ قسمت نموده آتش و باد و آب و خاک و این نقاط از روی دایره سکن نوشته بایکونه که نقاط طا و وسطا یکدیگر هم باشند پس ۳۲ نقطه ذر سطر چنانچه رقم نموده هشت نقطه آتش [illegible] هشت نقطه باد [illegible] هشت نقطه آب [illegible] هشت نقطه خاک [illegible] و بعضی ۴ نقطه طاق سه طرح کرده اند و بر ۲۸ نقطه اکتفا نموده اند و حروف تهجی را بر ۲۸ نقطه قسمت نموده اند چنانچه تا حرف آتشی ۱۱۳۵ اهطمفشذ تا حرف بادی ۱۳۵۸ بوینصتض تا حرف آبی ۱۵۹۰ جزکسقثظ تا حرف خاکی ۱۹۱۲ دحلعرخغ پس نقطه زمرد در حساب حروف سوال نقاط طرح ۵۹۹۵ عدد است و همچنین نوع نقاط ذر سطر طا و وسطا گفته اند ازواج رمل را نیز طا و وسطا دانند از روی همین دایره سکن و لیکن چنانچه در افراد ابتدا به [illegible] نموده اند در ازواج ابتدا به [illegible] نموده اند پس هشت زوج آتشی ابتدا میکند [illegible] و هشت زوج بادی [illegible] و هشت زوج آبی [illegible] ۸ زوج خاکی [illegible] پس جماعت نهایت ازواج است چنانچه طریق نهایت افراد است قاعده سیم طا و وسطا بانواع است یکی طا و وسطا نقاط است از دایره سکن چنانچه مرقوم شد دیگر طا و وسطا از روی نقطه دایره ابجد که دایره مزاج است اعتبار تمام دارد و دایره ابجد که مزاج و عنصر صفری است این است [illegible] و این دایره سبعه نیز نامیده اند یکی دیگر طا و وسطا از افراد نقاط یا ازواج دایره ابجد است که در کتاب تمام اطلاع اوراق گفته است و بعد از این مشروح خواهد شد ان شاء الله تعالی یکی دیگر طا و وسطا از دایره شکلی است

که هر شکلی ۱۴ خود را از همان دایره مرطلبد مثلا ([illegible]) مطلوبش ([illegible]) است و بعضی ۱۵ گفته اند که ([illegible]) باشد و قول را گفته اند که ([illegible]) باشد مثلا اما مشهور ۱۴ است و دایره سکن این است [illegible] یکی دیگر ۱۴ از دایره شیخ بروج است که آنها اعتبار دارند و گویند بروج حکمی همه است و بنام خود این دایره را وضع نموده است و بقول این دایره از ادریس ع است و دایره بروج با عدد خود این است

بیوت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
دایره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد	۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶	۴۵	۵۵	۶۶	۷۸	۹۱	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶

و هر شکلی که در این دایره در خانه خود باشد عددش چنین است که مرقوم شد که ([illegible]) که اول دایره است یک عدد دارد و ([illegible]) که شانزدهم است ۱۳۶ عدد دارد تا فهم قاعده طالب و مطلوب این است که ببینند شکل ساقط شده یا عالی و هر شکلی در این دایره شده هر چند ساقط شده از عدد آن خانه بکاهند و العدد را اعدا طرح نمایند و باقی را از خانه اول گرفته بشمارند تا بخانه که منتهی شود صاحب آن خانه در این دایره مطلوب او است پس آن شکل و این شکل را شریک میباید کرد و حکم نمایند مثلا طرح بخانه ۱۲ رسیده است و در این دایره [illegible] است که واو صاحب خانه ۵ است از این دایره پس تا خانه ساقط شده است و عدد خانه ۱۲ است ۷۸ این خانه که ساقط شده از آن کم کردیم باقی ماند ۷۱ آنرا اعدا طرح نمودیم تا باقی ماند آنرا از خانه اول قسمت کردیم بخانه ۱۱ رسید پس حمره را که صاحب است در این دایره مرطلبد پس معلوم ([illegible]) در ۱۲ ([illegible]) را مرطلبد و این در صورتی بود که اعلا اسفل شود اما اگر اسفل اعلا شود بر سر عدد بیفزایند مثلا ([illegible]) که شکل ۱۰ ام است در خانه ۴ آمده ۶ مرتبه از خانه خود اعلا شده و عدد خانه ۴ ده است ده را بر ده افزودیم ۲۰ شد پس ([illegible]) در ۴ است ۲۰ و بعد از طرح ۱۶ باقی ۴ است از اول بخانه ۴ میرسد و صاحب ۴ ([illegible]) است پس ([illegible]) در ۴ ([illegible]) را مطلبد لکن در این تحت نظرات باید گفته شود ([illegible]) در ۴ آمده و عدد خانه ۴ ده است و ۶ خانه اعلا شده ۶ را بر ده افزودیم ۱۶ شد پس طرح لازم نبود از خانه اول شمردیم بشانزدهم رسید و صاحب ۱۶ ([illegible]) است پس ([illegible]) در ۴ ([illegible]) را میطلبد و این صحیح است فتامل و افهم

نظم

عدد شکل در بیوت بدان | زانکه بنیاد رمل هست بر آن
پس بآن حکم کن باشانی | عدد اصلیش چو میدانی
عدد بیت او است یکی | و ندران نیست هیچ ریب و شکی

بیت ثانی وابتدای بحر د
سه ده با شش بود بقول معانی
تاتیقیا میشود زرای خرد
طالب معظم خود است لقین
چونکه بهر خانه ازاین اشکال
فوق را بر زاد و تحت بگاه
نقطه رمل را تمام بدان
بازه آمرا بخانه کن ایثار
آنچه گفتم ز طالب و مطلوب
حمره باد و چه آب در حمره است
اوست طالب بعتبه الداخل
نصره بر قبض داخل انکارج
بار بر هر شکل شانزده کاره

ابن یکدان و اسه میشود لعدد
همچنین تا به شانزده خانه
که شود ده و شش بود بعدد
پس ازاینجا نهایه بیت عدد
عددی میرسد بدین منوال
آنچه حاصل شود ازاین اعمال
شانزده شانزده بیفکنی ازآن
هرچه آنعدد شود بتمام
همچنین است این بود هر عوب
حمره طالب بود اگر دانی
مثل از این سخن مدی غافل
همچنین قبض داخل ازبهرآن
طالب معظم خود است در خانه

بیت ثالث سه است دان تو لقین
یک بیک ای حکیم فرزانه
هر یک از شکلهای این اشکال
بشنو ای یگانه بخرد
آنچه باشد تمام دار نگاه
حکم سازش بود عاالاجمال
بیش باشد چه ماند آخر کار
شکل آن خانه رو شناس بنام
فرح از جمله طالب حمره است
عتبه را آنکه خارجش خانه
عتبه داخل نصرة الخارج
طالب معظم خود اش میدان
ازاین اشعار بر میاید که دایره بزرگی

هر شکل طالب معظم خود است لکن دایره بزرگی بهمو بکه عدد ش مشروح شد در هر خانه عدد ش سوای بیننده و آنچه علوی یا سفلی رفته میاف زاید باکم میکنند و با ۶ از ۱۶ بیشتر است ۱۶ ۱۶ طرح مینمایند و تتمه را از خانه اول گرفته تا هرجا سپری گردد شکل آنخانه مطلوب است بکار برد دانسته هر شکل طالب معظم خود است ازدایره عدد است اگرچه بعضی بزوج وفرد اعداد گرفته اند دایره لکن دایره عدد علیحده است که با بزوج قدری تفاوت دارد و دایره عدد این است که در ذیل است

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ اول فرد الفرد است و ۲ ثانی فرد الزوج است و ۳ ثالث زوج الفرد است و ۴ رابع زوج الزوج است بانیمعنی که مرتبه ۴ اول یا خالی است یا سیاه که فرد است و به مراتب ابجد هم فرد است مثلا نقطه کشوه اش مطابق ابجد اب د تا عدد است پس فرد است وهکذا (ق) نقطه کشوه اش آنجا است پس فرد است وکذا (ق) ببجد عدد ۹ است فرد است و (ج) ج ۳ است فرد است این چهار شکل در مراتب فرد بود و نقطه شروع انها با بجد فرد بود پس فرد الفرد ند وکذالک فرد الزوج و زوج الفرد و زوج الزوج و این دایره احکام دلیل از شش و بیست که بعد باید گوی میشود انشاالله تعالی قاعده چهارم در حکم

دایره عدد یکی آنکه هر شکل در خانه اول آید به بیند مطلوب او در چندم و در چه خانه آمده است اگر در خانه پنجم آمده شکل او یا ثالث یا بایس یا ۱۳ و ۱۵ آمده باشد و حکم بر منسوبات آنخانه است مثلا (ج) در اول آمده به بیند مطلوب او در ۱۰ آمده چون در خانه دهم آمده و خانه عزت و رفعت است دلیل بر بسیاری عزت و حرمت و بزرگی است و طلب باسم میکند زیرا که (ج) در اول آمده با (ج) که صاحب خانه است ضرب کردیم (ش) شده که باز (ج) است و اگر مثلا (ج) در اول آید و مطلوبش در ۶ دلیل غم و ملالت و اندوه و منسوبات خانه ششم است زیرا که هم در خانه زایل بود و هم در خانه رنج و غم و محنت و طلب اعوان و انصار و آرزو میکند چون ضرب (ج) با (ج) که صاحب خانه است (ش) میشود که (ج) میباشد و لذا البواقی قاعده پنجم حضرت محقق فرماید شکل محقق بجهه سعادت خانه سعد میشود بر عکس آن دو دیگر بجهه شریک و شواهد و ناظر و متوسط سعد نحس و نحس سعد میشود و هر شکل نحسی که در قطاراز خطوط باشد باوجود نحوست ضرر ندارد و هر سعدی در خانه ضعیف و نکبت فایده ندارد پس بسیار شکل نحس در احکام نتیجه اش سعادت باشد و بسیار سعد نتیجه اش نحوست است و بدانکه قوة شکل بر سه قسم است وقوع در مقام مناسب مثلا (ج) که شکل عزت و رفعت و شرف است در ۱۰ باشد که خانه سلطان دوام او عزت و شوکت است و تکرار او در حجت لدیق مثلا شکل خانه سیم که حرکت و سفر نزدیک است در ۳ یا ۹ تکرار کند که آنهم خانه سفر است و منتهی شدن نقطه طولا یا عرضا در صورتیکه قوی باشد مثلا نقطه آب از میزان بشکل آب منتهی شود بخصوص لکن مثلا در خانه ۳ یا ۹ باشد که خانه هم آنها باشد همچنین نقطه سایره را نیز که دو جز قوه است قوه میزان مثلا نقطه آب از ۱۵ که خانه آب است سیر نماید و انتها بمقام لدیق مثلا اگر نقطه آتش است بخانه آتش آید و باد بباد و آب بآب و خاک بخاک و قران شکل قوی مثلا شکل منتهی به مقارن باشد بشکلی که در آنخانه قوی باشد و انتها باید دانست که هر نقطه که بشکلی منتهی گردد جز از مدلولات او و هر ضعف او قوه تا مثلا نقطه باد از میزان رسیده به (ج) در خانه ۴ پس باد بخانه خاک ضعیف است پس گویند چنین حرکت است و بد است چراکه (ج) در آیدح صاحب خانه ۴ است که خانه حرکت است و باد بخانه خاک حالش دلیل و بد است و ضعف آنها آنکه هر عنصری ۴ مرکز دلیل و هر عنصری در مرکز خود قوی مثل آنکه نقطه نار بخانه نار یا باد بباد یا آب بآب یا خاک بخاک باشد و در مرکز متقارب موثر مثلا نقطه آتش در خانه باد و باد در آب و آب در خاک و خاک در آتش و در مرکز خود ضعیف چنانچه نقطه نار در خانه آب و عکس و باد در خاک و عکس و در مرکز متباعد هم ضعیف است چون آتش در خاک و باد در آتش و آب در باد و خاک در آب

لکن اگرچه چنین فرموده اند ولیکن ایشهم ضعیف نیست بدلایل معلومه فانهم دانیها حق نقاط شکل ۱۵
زایچه است که رانده شود خواه بشکلی که میرسد مثلاً نقطه آتش بشکل آتشی و بادی بشکل بادی و نقطه خاکی
بشکل خاکی و آبی بآبی برسد و خواه نقاط غالب طبع آن شکل باشد نیکو است مثلاً شکل آتشی است
یا بادی غالب است پس چه نقطه آتش باو برسد چه بادی نیکو است و شکل بادی است اما آتش غالب است
ایشهم چنین فی الجمله اینها ملحوظ باشد و بدان امهات تا ۱۶ آرمل که از امهات متولد شده یعنی دختران
و بنات تا عواقب و میزان که ۱۵ باشد جامع القوی است و حاکم مطلق و ۱۶ نیز به تمام اشکال
و تا آخر را میرسد بگوید که تحقیق فرموده اند که در خانه وتد یا مایل باشد حکم به نیکی اوست حتی آنکه ۲ و ۸
مایل اند اما اضعف میشود قاعده ششم طالب در این دایره معلوم شد اما در مطلع حصول و لا حصول
آن به بیند شکل مطلوب در زمین جست یا نه اگر مطلع باشد آنرا با صاحب خانه که مطلع در آن است جرب نماید
از همان دایره اگر شکل داخل متولد شود دلیل حصول مراد است سعد با اختیار نحس بغیر اختیار و اگر
منقلب تولد نماید از جایی بجای برگردد سعد عاقبت حاصل شود نحس بد بود و اگر ثابت بود مدتی در این حال
بماند سعد عاقبت حاصل شود و نحس ملالت کند و اگر خارج باشد حاصل نشود سعد با اختیار نحس با اضطرار
و اگر شکل مطلع در ظاهر و باطن رمل نباشد هر شکلی که حالیه در خانه مطلع هست با صاحب همان خانه
از این دایره جرب نماید و بهمان طریق حکم نماید لکن در اینصورت دلالت کند بر مکث و لا یحتاج الی بیان
قاعده هفتم کدام تسکین معتبرات کشف شده آنکه ۲ عدد ۳ مزاج ۴ حرف ۵ عنصر از سکون
و حرکت بینند و از عدد مراد که چند مدت دیگر حاصل میشود و از مزاج ایام و از حرف اسم و از عنصر
ضعف و قوة اگرچه کشف شده ولیکن بیفزاید تسکین سکنی بمنزلة البیوت و طرح مطلع بنقطه آن اینست
و تسکین عدد و هو بمنزلة الظرف اینست دایره
و تسکین مزاج که تسکین کواکب باشد و هو بمنزلة الوجوه
اینست شمس زهره عطارد قمر زحل مشتری مریخ راس ذنب
بالکه مولی مدلد مبلو مزلد مهلب مجلس
و تسکین الحروف و هو بمنزلة المدعو ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
و آن با حروف این است ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ ا ب ج د
و تسکین الطبع و هو بمنزلة المثلثات است و آن این است که در ذیل مرقوم میشود
ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و تسکین عنصر ثابت یک ابجد که مراتب اشکال ازو معلوم میشود و تقویم الرمل امام زمانه است
دیگر تسکین عنصر کبیر از ابجد است که آنرا ام الدوایر و دایره احمر نامند ام الدوایر ش گویند
یعنی ابجد بعدد ۱۵ باشد مطابق اسم حوا و احکام نقطه را ازان از این دایره است و ۵ دایره
کلیه دیگر که در کتاب تجربه است حذ مستکاران آنند و آن دایره ابزدج است و مثلثه ابجد و دایره
زعفج و دایره القغ و کذا دایره عرض و دایره عمق و ارتفاع و معلاهم مرقوم شد لازم نیست اگر
نیست اما تسکین ابجد اینست ۸ نقطه
زد آتش و هشت باد و هشت آب و هشت خاک و هکذا هشت زوج آتش و باد و آب و خاک
از این دایره طالب و مطلوب یکدیگر شد و چنین اصل دایره ابجد بر خاسته نقاط آتش
و باد و آب و خاک آن هم از روی لفظ و عدد ابجد است مثلاً هشت نقطه آتش یک
در میان میرود و نقطه باد دو در میان میرود و نقطه آب چهار در میان میرود
و نقطه خاک هشت خانه را گذاشته و هشت خانه را گرفته چنانچه نقاط فرد آتش
و باد و آب و خاک و هشت نقاط زوج آنها چنین است هشت نقطه فرد این است در ذیل

هشت زوج نار و باد و آب و خاک اینست									هشت نقطه فرد نار و باد و آب و خاک اینها							
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و بدانکه از ۳۲ نقطه فرد را طرح کردند باقی مانده ۲۸ نقطه دیگر و آنها را
نسبت داده اند بحروف هشت و هفت کانه که در ذات آنها اند چنانچه تا حرف
آتش را بهفت نقطه آتش و هفت حرف بادی را بهفت نقطه باد و هفت حرف
آبی را بهفت نقطه آب و هفت حرف خاکی را بهفت نقطه خاک داده اند

بدین وجه که در ذیل است تخریج شده است

و این قسمت حروف از روی نقطات است اما
از روی شکل گویند الف در ذات شکل اول
است از دایره ابجد تا آخر و حرف
ف که حرف ۱۷ باشد از ابجد در
ذات شکل اول و تا آخر چنین
است و صورت حروف با صورت
اشکال دایره ابجد چنین است
در ذیل مرقوم که دیده است بر
مبتدی سهل و آسان باشد والله اعلم بالصواب

تا نقاط	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
ثا نقاط نار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ
ثا باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض
ثا آب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ
ثا خاک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ

بیوت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
حروف	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د

و بهمین وجه این اشکال صاحب این حروف اند با این قسم که مرقوم شده در سر جدول مثلا [illegible] دولت صاحب
الف است و در جدول صاحب ب تا آخر و هم چنین سایر اشکال چنانچه در دولت صفحه دیگر مرقوم شده
و آنچه گفتم که حروف در ذات نقاط نار و باد و آب و خاک اند اوتاد و ثابت و زایل دارند چنانچه
رقم آن در ذیل مرقوم شده است تا برای مبتدی سهل و آسان تر باشد هذا الرقم

وتد آتش اشکال	[illegible]	ثابت آتش	[illegible]	زایل آتش	[illegible]	وتد باد	[illegible]	ثابت باد	[illegible]	زایل باد	[illegible]
حروف	ا م ذ	حروف	ه ف	حروف	ط ش	حروف	ب ن ض	حروف	و ص	حروف	ی ت
وتد آب اشکال	[illegible]	ثابت	[illegible]	زایل	[illegible]	وتد خاک	[illegible]	ثابت خاک	[illegible]	زایل خاک	[illegible]
حروف	ج س ظ	حروف	ز ق	حروف	ک ث	حروف	د ع غ	حروف	ح ر	حروف	ل خ

اشکال

اشکال / خانها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
۲	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
۳	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۴	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
۵	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۶	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۷	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
۸	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
۹	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۱۰	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۱۱	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۱۲	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۳	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۴	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
۱۵	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
۱۶	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

اما اشکالی که در [illegible] باشند دو حرف باو مکرر دهند یک حرف [illegible] دیگر حرف صاحب آحاد و
عشرات و مات والوف مثلا [illegible] طرح از ایزان به ۴ رسد و (ذ) در او باشد دو حرف
باو دهد یکی د دیگر م که عشرات است [illegible] ختم نقاط آتشی و خانهای [illegible]
متعلقند بنقطه در [illegible] و نقطهای [illegible] و خانهای بادی متعلق اند بمنطق و لحن

و نقطهای آبی و خانهای آبی متعلق اند بانتصار و نقطهای خاکی و خانهای خاکی متعلقند
بانقباض و هر نقطه که در هر خانه باشد یا موافق است یا مصادق یا مسالم یا مخالف موافقت
میان دو عنصر است که از یکدیگر زاینده باشند چون نقطهٔ آتش در خانهٔ آتش و باد در باد و آب در آب
و خاک در خاک و مصادقت میان دو عنصر که مقوی یکدیگر باشند چون آتش در باد و عکس و
آب در خاک و عکس و مسالمت میان دو عنصر که در یک مزاج شریک باشند چون آتش و خاک در خاک
و عکس و باد و آب در تری و عکس و مخالفت میان ۲ عنصر است که ضد یکدیگر باشند چون آتش در آب
و عکس و باد در خاک و عکس و تشکیل دوائر ۳ که تشکیل طبع عنصری است بر این قانون است
قاعدهٔ نهم دانسته شد که دایرهٔ ابجد از روی نقطهٔ کثیره است بحساب ابجد و دایرهٔ عرض ابجد
که تمام نقاط فرد و زوج را بحساب ابجد گیرند و ۱۷ ۱۷ طرح نمایند و دایرهٔ عمق و ارتفاع به
همین حساب و ۱۶ ۱۶ طرح نمایند و دایره سعد بدین وجه و ۱۵ ۱۵ طرح نمایند پس عرض از ۱۲
ابجد که (؟) باشد شروع میشود و عمق و ارتفاع از ۱۳ ابجد که (؟) باشد شروع گردد و سعد
از ۱۴ آن و از ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ شروع کرده در دوره اول آید و از اول به ۱۶ و از ۱۶ ... ۱۵ و ۱۴
آید و دایرهٔ سعد این است [illegible] هر شکلی از این دایره
تا هشت خانه مستقیم است و از خانهٔ نهم راجع میشود و هشت خانه راجع تا بخانهٔ خود برسد حالت
اول عود نماید مثلا (؟) در خانه ۲ در سعد خود است و از اینجا هشت خانه باستقامت میرود
و در هر خانه یکعدد زیاد مینماید و چون نهم خانه خود رسد رجعت پیدا کند و در هر خانه یکعدد کم میکنند
تا باز بدیجم رسد همان عدد اصلی خود بود ولهذا این دایره را دایرهٔ ... نیز میگویند و مینامند
قاعدهٔ دهم در احکام دایره طول است هر شکلی در اول آید بصاحب خانهٔ ابجد ضرب نمایند و از آن
مثلثه حکایت نمایند مثلا (؟) در اول آید با (؟) که صاحب خانه است در ابجد ضرب نمایند
(؟) حاصل شود بر احکام بر (؟) و (؟) اشاره و علی هذا القیاس و گفته اند از دایره
سعد ساعات و سعد روز و ماه و سال گویند از عدد رجعت و استقامت و دیگر گفته اند اصح
از دایره بروج است که در باب آن گفته اند کل شکل وصل الی تاسعه یخرج منه انکیس لذاته
نکس و قول ... آخره المجموع اول الاشراف اشاره باین مقام است و بدانکه در صورت ۱۶
رمل که ۴ تا ۴ امهات باشد از ضرب ۱۶ در ۱۶ آمیشود ۲۵۶ پس آتش و باد و آب و خاکی
هر کدام باین عدد جمع آمد ۱۰۲۴ که در اثر ملها هر شکلی که در امهات است بعینه در بنات
همانست و این رمل را ملکانه گویند و آنکه امهات با بنات مخالف است ناهب گویند و در

احکام هر کدام بمحل خود حکم استوار دارند و ایضا باید دانست که هر دایره و تشکیل باشد از سکون
و عدد و حروف و ابجد و ابجد و مزاج هر شکل تا ۴ خود آید در طول است و از ۵ تا ۸ در عرض است
و از ۹ تا ۱۲ در عمق و از ۱۳ تا ۱۶ در عمق العمق و اگر شکل در طول باشد سعادت تام دارد
و مانند شمعی است که افروخته و راست نهاده باشند و در عرض نیم سعادت دارد و مانند شمعی است
که از پا افتاده باشد و روشنائی آن هنوز برقرار باشد و در عمق نحوست تام دارد و مانند شمعی است
که نگونسار باشد و روشنائی آن بکلی رفته و در عمق العمق نیم نحوست دارد و قاعدهٔ دیگر از شیخ
ابوسعید طرابلسی که ۱۶ خانه بر طریق طول و عرض و عمق و عمق العمق در حقیقت احکام و عشرات و مآت
و الوف است پس هر شکلی که در مرتبهٔ آحاد آید از دایره حروف از اول تا ۴ بود و در مرتبهٔ عشرات
از ۵ تا ۸ و در مرتبهٔ مآت از ۹ تا ۱۲ و در مرتبهٔ الوف از ۱۳ تا ۱۶ باشد قاعدهٔ یازدهم
بدانکه طریق لهم الحرکة و السکونة و آن در امهات و بنات مطلق الغمان است و در این ۸
خانه بقوت و فعل و حرکت و سکون است باتصال و اشراک و نظر و شواهد آن نگرند تا دیر و زود
داند که و بیمار بداند و اگر در ۹ افتد و در ۱ داخل باشد و ۲ خارج دلیل است بر سفر و طلب کردن
غایب و دیر تر نا حصرا او و اگر در ۱ خارج و ۲ داخل بود غائب برسد و چیزی از دست برود
و اگر در ۱۰ افتد و از شغل و عمل برسد اگر ۳ داخل بود و ۴ خارج باید و عکس عکس و اگر در ۱۱ افتد
و ۵ داخل و ۶ خارج بود امید و آرزو دیر برآید و عکس عکس و اگر در ۱۲ افتد و ۷ داخل
و ۸ خارج باشد از مشقت و زندان خلاص یابد و اگر برعکس باشد ربح و محنت بود و اگر در ۱۳
افتد سفری در سفری و کاری در کاری و اگر ۹ خارج و ۱۰ داخل باشد دیر بماند و اگر برعکس بود برعکس
و اگر در ۱۴ افتد و ۱۱ داخل و ۱۲ خارج بود مشقت براحت مبدل شود و اگر برعکس باشد بر خلاف
باشد و اگر در ۱۵ افتد و ۱۳ داخل و ۱۴ خارج انکار بر نیاید و بیمار سود بود و اگر برعکس
برعکس باشد و اگر در ۱۶ افتد و ۱۵ داخل و ۱ خارج باشد نعمت و اسباب برسد و عکس عکس
کما قال فی المفاتیح قاعدهٔ دوازدهم منسوبات بیوت با اعضا چنانچه محقق طوسی ره فرموده
خانه ۱ سر و دماغ و پیشانی و لحیه و حاجبین ۲ گوش ۳ چشم ۴ دستها ۵ گردن ۶ دوش ۷
کتف و بازو ۸ سینه ۹ پهلو و پشت ۱۰ شکم ۱۱ قبل ۱۲ دبر ۱۳ ران ۱۴ زانو ۱۵ ساقها
و دوش راست ۱۶ قدمها و دست راست قاعدهٔ سیزدهم بدانکه مطلوب مردم از چهار
حد بیرون نیست پس هر ۴ نقطه حکم نماید از مطلب سعادت ذاتی است چون طول حیات

و صحت مزاج و قوه و بنیه و امثال اینها نقطه ناریه و قوه سایره و غیر سایر سعد باید کرد در جانب یمین و همچنین نقطه هوائی سعد از جهة مشارکت و اگر مطلب سعود لازم بود چنین عشرت و اجب و صحبت ملایم و طرب و امثال اینها ملاحظه نقاط سعد سایره و غیر سایره هوائی نماید و آبی هم از جهة اشتراک از جانب یمین و اگر مطلب سعود عرض بود چون عهود و مواثیق و مصالحت و تغیر قنوات و حفر منافع و امثال اینها ملاحظه نقط سایره قویه سایره و غیر سایره سعد آبی نماید یا خاکی باشتراک که ثابت یا داخل باشد از جانبین و اگر مطلب از قبیل قرار و صبر و سکون باشد یا ثبات و طول بقا و استیلاد عقود و تزویجات و املاک و عمارات و امثال اینها باشد ملاحظه نقاط سایره مناسبه قویه و غیر سایره سعد داخل یا ثابت خاکی و آبی بجهة اشتراک باید باید از جانب یمین و باید دانست پدر آتش فلکی است و مادر آتش باد و پدر باد آتش و مادر باد آب و پدر آب باد است و مادر آب خاک است و پدر خاک آتش و مادر فلک آتش پس هرگاه مطلع باشد پدر و مادر نقطه را باید دید که در رمل بچه نوع است و از آن حکم کنند و جد و اولاد و اجداد نیز بدین قیاس بکنند مثلا نقطه آتش را که ببینند خانه اول که پدر او است باید اول که مادر او است هشت باشد و اگر هشت چگونه است و در چه خانه موافقت و مناسبت و معلومیت و مخالفت دارد باشد قاعده چهاردهم نقطه میزان که سیر مینماید در بیوت باشند کواکب است که در بروج سیر مینماید باید خانه با صاحب خانه ضرب نماید اگر نقطه شسته شد و معدوم شد آن شکل را از دایره شکل ببینند اگر به (...) مفقود که عدد خیر از نقص است و اگر بر (...) از ... الخ و اگر (...) در میزان آید آن رمل را اسلامت گویند یعنی نحس است گویند بجهة بعد مطلب یا بواسطه عدم نقطه و این رمل را الانقلاب بوتد نمایند یعنی امهات آنرا با بنات ضرب نمایند و آن رمل را تنقیع گویند و هرگاه (...) در ۱۵ آید است اگر از جو شکل ثابت حاصل شده مراد در توقف افتد و بسیار دیر رسد و اگر از جو خارج باشد مراد در ایام حاصل شود و اگر از جو داخل مراد در ساعات حاصل شود و اگر از جو منقلب باشد مراد در معشر آن ساعت و نحوست اینها لازم ملاحظه نماید و گفته اند ۱۶ حرکت از میزان اعتبار نماید آن نقطه حرکت فرد میزان ۲ حرکت نقطه زوج میزان ۳ حرکت نقطهای تمام فرد و زوج میزان ۴ حرکت عدد شکل میزان و اگر نقطه که از میزان حرکت کند طبیعی باشد یعنی اگر نقطه آتش است بخانه آتش منتهی شود و اگر باد است بخانه باد و اگر آب است باب و اگر خاک است بخاک نیکو است گفته اند چنین نقطه طلوع کند مانند نحس است

که غریب باشد

بعضی از آن حاصل شود با سانی و منقلب نحس باشد بعضی از آن حاصل شود بدشواری و اگر خارج و سعد باشد حاصل نشود و زحمت هم نکشد و اگر خارج باشد حاصل نشود و در صورتیکه زحمت هم کشیده باشد و اگر ثابت سعد باشد بتوقف افتد و شاید بعد از مدة بعضی از آن باسانی حاصل شود و ثابت نحس بتوقف باشد و بعد از مدة چند بزحمت و دشواری شاید قدری از آن حاصل شود فی الجمله در طلب حصول در شکل داخل سعد حصول مراد است و در طلب انفصال در شکل خارج سعد و ثابت و منقلب سعد و نحس هم را به بینند و دایره بروج با عواشق آن اینست

بیوت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
دایره بروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عواشق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و بعضی از استادان عواشق را معشوق گفته از همان دایره و گفته اند ضمیر از این دایره چنانکه معشوق شکل اول در ۵ است ضرب نمایند و نتیجه بود باز با (...) ضرب کنند نتیجه آنها ضمیر است و گفته شده هر شکلی از این دایره عددی دارد معین که در خانه خود باشند و در باب طول و سطح گفته شد که هر شکلی در هر خانه آنچه سفلی و علوی شده عدد آن را به بینند و سطح آنرا معین نمایند و اگر در دایره در خانه خود باشند عددشان بنحو مرقوم در زیر است و اگر سفلی یا علوی شده

بیوت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اعداد	۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶	۴۵	۵۵	۶۶	۷۸	۹۱	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶

شد (...) که عدد خانه ده است اگر در ۱ آید ۷ عدد دارد در ۲ ۸ و در ۳ ۹ و در ۴ عددش ۱۰ پس هر شکل که در عاقبت خانه افتد بشمارند که چند خانه پیش افتاده بهمان شماره عددش کم نمایند که تا رسیدن بخانه خودش در هر خانه یک عدد زیاد کنند که در خانه خود که برسد همان عدد احتیاج بود داشته باشد چنانچه در (...) گفته شد و همچنین هر شکلی در هر خانه عددش معلوم شد اگر از شانزده بیشتر است ۱۶ از آن طرح نمایند و آنچه باقی بماند از خانه اول بشمارند تا بهر خانه برسد شکلی که در آن خانه است مطلوب سائل است و بعضی خانه مطلوب که خانه مراد هم نامند معلوم شد از شکلی که در آن خانه است زمان حصول مراد را گویند اگر در امهات است از ایام گویند و اگر در بنات است از اسابیع گویند و اگر در متولدات است از شهور و اگر در زاید است از سنین مثلا اگر در امهات شکل (...) باشد مراد سال ها رسد زیرا که شکل اسبوع از شهور و سنین گذشته و باز در امهات افتاده است

وعلی هذا القیاس و اگر عدد شکل را از عنصر اصغر کرا الجدب باشد یا اوسط که ابدح باشد
گویند بشرط قوة و مناسبت با خانه مطلوب بعید نیست و استیفا چنانچه در دایرهٔ عدد گفته شد لعنصر کند
اند حصول ولا حصول را چنان استنباط نمایند که شکل مطلوب در هر خانه که باشد با صاحب آن خانه
ضرب نمایند بعد از سعد و داخل است حاصل شود باب نیز و هم چنین خارج و ثابت و منقلب از سعد
ونحس که مکرر گفته شده عمل نمایند و اگر شکل مطلوب در رمل نباشد در خانه آن هر شکلی باشد با صاحب
خانه که مطلوب است ضرب کنند و بهمان طریق رفتار نمایند و در این صورت اخیر دلالت کند بر مکث و طول
قاعده سیم در عدد دایره خط و اثبات که نقاط فرد و زوج را از روی ابدح حساب کنند ۶ آ ۶ آ
طرح نمایند و این دایره هر شکلی در هر خانه عددی معشوق دارد و آن چنانکه در خانه مقصود
نظر نمایند که چه شکل آمده است و آن شکل در مثا است یا در عصا که هر شکلی با آن باشد
مربع و ۸ خانه برجعت مثلا (دیر) که صاحب اقل است تا خانه ۸ در هر خانه یکعدد زیاد نمایند که
در خانه ۸ ۲۴ عدد دارد و از ۸ که گذشت در هر خانه یکعدد کم نمایند که در خانه شانزدهم
۱۶ عدد دارد و چون باول رسد همان عدد اصل را دارد که ۱۷ است و صورت تشکیل خط و اثبات

بیوت	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
اشکال خط و اثبات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اعداد آ	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	١٥	١٦
ب	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	١٦	١٧
ج	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	١٧	١٨
د	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	١٨	١٩
ه	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	١٩	٢٠
و	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٢٠	٢١
ز	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٢١	٢٢
ح	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٢٢	٢٣
ط	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٢١	٢٢
ی	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٢٠	٢١
یا	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	١٩	٢٠
یب	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	١٨	١٩
یج	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	١٧	١٨
ید	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	١٥	١٦

یه

یه	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	١٥	١٦
یو	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	١٤	١٥

باشد برای قیاس و معشوق در این دایره چنانست که ۲ در ۵ نیز را میطلبد و سایر اشکال هم
چنین و حمرة گفتند از این دایره چنانست که هر شکلی در ۱۶ نشسته است به بینند چند خانه شکل که از آن
شکل دعاوی شکل و معشوقش جمرا استخراج نمایند و این جمره در نزد استادان معتبر است قاعده چهارم
در بیان حل و عقد و آن گاهی حقیقی است و گاهی مجازی مثلا نیز آتش آن که شش و باد و آب و خاک
او بسته است چنین با نیز ضرب شود نیز گردد آتش آن عقد شده و آن عقد مجازیست و باد حل شده و آنهم
مجازیست و آتش عقد گردیده و آن عقد حقیقی است و خاکش نیز حل گردیده آنهم مجازیست و در عمل
چنانست که هر شکلی که در آتش باشد با شکل خانه مقصود بهم زنند و حل و عقد آنرا به بینند مثلا در اول
۲ بود و در خانه مقصود ۲ نتیجه نیز شد آتش آن عقد است حقیقی و در باد و آب عقد است مجازی
و در خاک هم حل مجازی لیکن باعتبار مرتبه در احکام بمنزله حلیت حقیقی پس باید به بینند سوال از کل
از کدام خانهاست از آتش و باد و آب و خاک چنانچه خانهای آتش ۱ ۵ ۹ ۱۳ و بادی ۲ ۶ ۱۰ ۱۴
و آبی ۳ ۷ ۱۱ ۱۵ و خاکی ۴ ۸ ۱۲ ۱۶ و در حقیقی حکم بر حصول مراد است پس اگر در ربع آتش باشد
و عقد حقیقی از نقطه آتش باشد مراد بر آید لکن به بطوء و اگر در ربع باد باشد و نقطه باد عقد حقیقی باشد
مراد بر آید بتوقف و کذالک در آب بوسط و در خاک بروز یا ساعت هم برای قیاس است
و عمل دیگر در حل و عقد آنستکه خانه مقصود را به بینند کدام است آنگاه شکل صاحب آن خانه را از
دایره مثلثه ابدح و ابدح ضرب نمایند و نتیجه را با شکلی که در خانه مقصود است ضرب نمایند
و از این نتیجه حل و عقد را به بینند مثلا سوال سائل از خانه هشتم بود پس شکل ۸ دایره ابدح
است و شکل ۸ مثلثه ابدح نیز و از امتزاج آنها ۲ حاصل شود و شکلی که بالفعل در ۸ است
آنهم نیز ۲ است و از ضرب این دو باهم نیز حاصل شد و معلوم شد که سوال سائل در خانه ۸ بود
که خانه آب است و آب عقدیت حقیقی پس مراد سائل بر آید بتوقف و صبر و الله ... به بینند که
در رمل باشد یا نه اگر باشد به بینند در کدام خانه است و حل و عقد و لعو یا نه و حکم کند و اگر نیز در رمل
نباشد در خانه ۱۶ آنهم شکلی باشد با نیز بهم زنند و حل و عقد آنرا به بینند و حکم نمایند و این که دایره
ابدح را با دایره مثلثه ابدح امتزاج دهند و از نتیجه آنها با شکل خانه مقصود
بهم ضرب نمایند چنین است که در پشت صفحه مرقوم میشود تا واضح بوده باشد

پیوت	١	٢	٣	۴	۵	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١۴	١۵	١٦
دایرهٔ ابجد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایرهٔ منقطهٔ ابجد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نتیجه اینده دایره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

قاعدهٔ پنجم در امر حقیقی و مجازی است و امر شکلی باشد که در میان هر شکل حاصل شود که آن را اول الامر هم گویند مثلاً اگر در قول [illegible] بود و ده ۵ [illegible] نتیجهٔ آنها که امر است [illegible] است و این امری است حقیقی هر چند [illegible] و [illegible] هر شکل ۵ هستند از دایرهٔ منقطهٔ ابجد و دایرهٔ ابجد و اگر [illegible] که امر است در ۲ باشد بهتر است چه صاحب حرم است در دایرهٔ ابجد و هر بنده گویم اگر [illegible] در ششم هم باشد خوب است چه صاحب عز است در دایرهٔ منقطهٔ ابجد و اگر در امر و ششم [illegible] باشد امر بد است و این امر است حجاری چون که [illegible] بد صاحب ششم هستند در اینده دایره همچو ما که [illegible] در ششم باشد و از دو دایرهٔ فوق و نتیجه آنها از هر فهم این قاعدها توان کرد قاعدهٔ ششم در سر نقطه و حکم از شکلی که نظر کنند چه نقطه از ۱۵ که میزان است بد و خانه مشهور شوند نظر نمایند که بجای آمده شکل که در اینده خانه منتج اند در دایرهٔ ابجد کدام هر شکل اند یکی از آن هر شکل را با اینده شکل امتزاج دهند آنچه حاصل شود حکم کلی آن را بنمایند یعنی حل و عقد و امر حقیقی آن را بدانند و اعتبار دلیل اما حکم از بنات دایره کلی حکم از امهات است در حقیقت و باید دانست که خانهای آتشی خانه نظر اند و خانهای بادی نطقی و آبی اتصالی و خاکی انفصالی و اثرهم ام بهمین طریقه اند اما ۴ شکل مفرد بچهار خانه منسوب اند و ۱۲ شکل دیگر شریک ایشان اند چنانچه ۴ شکل مفرد آتش [illegible] باد [illegible] آب [illegible] خاک [illegible] پس با شریکیان ۴ آتش اند [illegible] و ۴ باد [illegible] و ۴ آب [illegible] و ۴ خاک [illegible] و ۴ خانه آتش ۱ ۵ ۹ ۱۳ و ۴ باد ۲ ۶ ۱۰ ۱۴ و ۴ آب ۳ ۷ ۱۱ ۱۵ و ۴ خاک ۴ ۸ ۱۲ ۱۶ پس [illegible] سؤال باشد شکل خانهٔ مراد طلب نمایند و حکم کنند لکن اجود اعمال اینها است قاعدهٔ هفتم در خیر است یعنی که در شکل اول آتش از ۲ باد از ۳ آب از ۴ خاک زوج و فرد هر چه باشد بردارند و شکلی سازند و عکس آن از بنات یعنی خاک ۵ آب ۶ باد ۷ آتش ۸ را بردارند و از آنهم شکل حاصل نمایند و از نتیجهٔ اینده شکل خیر استنباط نمایند و اگر موجود است در هر خانه که باشد خبر از آن است و اگر معدوم باشد غایب طلبند یا خود سفری رفته و اسلام آنرا

اعتبار رشهر اند چنانچه گفته نظم رومیان را طریقهٔ دیگر است … لکه بر قول نیک معتبر است

اول از امهات به تدبیر … آتش و باد و آب و خاک بگیر … در بنات ای گزیدهٔ ایام

عکس اینها را که بردم نام … پس از اینها هر صورت دیگر … ساز بیرون و از نحی مگذر

آنچه بیرون شود از این تدبیر … بیقین دان که هست عین خبر … یا دیگر آتش امهات را بگیرند و شکل

گیرد و آن را با شکل ۵ زن نتیجهٔ اینده خبر است در هر جا باشد یا دیگر لکه شکل اول را در ۱۶ خانه

کنند از نتیجهٔ آن در هر خانه باشد خبر گویند یا دیگر لکه تکرار شکل اول در هر خانه باشد خبر گویند

یا دیگر لکه زوج یا فرد شکل [illegible] خبر توان کرد یا دیگر آنکه از عدد فرد نقاط امهات خبر گویند

یا دیگر مطابق این ابیات … اول امهات با لبستان … آخر هم از بنات بعد از آن

زان هر یک شکل که آید حاصل تو … پس از آن گو خبر سائل تو … یا دیگر مطابق این ابیات

فکر یا فرد طالب ۱ و ۹ و ۱۳ و ۱۵ … آخر شکل خانهٔ طالع ۱ … آتش امهات و آب بنات ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

بستان و نیز ملک طاعت … آخر هشتم و دوازدهم … آن مطلوب و باز پانزدهم ۱۴ ۱۵

پس از این چهار شکل غیر شکل … ردبر نیز آر از بنده دیز یا … تبری باکی شود هو جو د

آنصور کاندر او بود مقصود … گر نباشد برین آن صورت … هر که از دولت غم و نگ

دان که از غایب است زدیده … باز رازی که هست پوشیده … فی الجمله استخراج خبر بسیار است و اصل

آنها اینست که مرقوم است و تکرار شکل اعتبار کلی دارد در خبر بلکه در جمیع امور و سر خاب خبر

از نقطهٔ اول که میزان گویند که بهر شکل یا بهر خانه یا بهر نقطه که مشهور شود چنانچه بیان آنها مفصلاً

مشروح کرده‌ام ۴ نقطه [illegible] چنانچه در شکل اول را در شکل زنند که نقطه خبر میزان باشد

و نتیجه را ببینند اگر در اوتاد است از حال برسد و اگر در مایل باشد از مستقبل رسد و اگر در زایل است

از ماضی رسد و بقول اهل از پس از خانه ۱ که خانه امید و حاجت و مراد است اگر آن شکل

در ۱۱ است در اوتاد تکرار که از حال رسد و اگر در مایل از مستقبل و اگر در زایل از ماضی رسد

و عدد روز را نیز از اینجا گویند چنانچه اگر در اوتاد و مایل و زایل تکرار کند عدد خانهای او

بر عدد اشکال اضافه نموده بدان حکم نمایند اما بدایره بروج و بعضی بدایره

بدایره عدد گفته اند و هر دو دایره در پشت ورق تکرار چنانچه هم ما میتبدی شود

سهل و آسان باشد چنانچه اگر شکل ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ و ۱۵ که زایلند در این دایره در امهات
تکرار کند حکم بر وز است و در بنات بعضه و در متولدات ۹ در زایدات سعی و دایره بزوح و عدد این است

بیوت	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
دایره بزدح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره عدد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اعداد اشکال در هر خانه	١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

در زبده چنین شرح دلیل بود که نوشته شد لکن اصح اینست که شکل مقصود اگر در امهات
تکرار کند حکم بر وز باشد و در بنات حکم بعضه و در متولدات باه و در زایدات سعی الطفل
شکل خانه مقصود اگر در زایدتکرار کند حکم بر ضد است و در بنات باه و در وتد سعی
چنانچه گفته و در انع بلت همت اوستر سعی و بین ۵ زایل از بهر روز دار لکاه ۵
و این وجه هم پسندیده است که اگر تکرار کند در زایل روز و در بنات بعضه و در وتد باه و در
وتد الوتد سعی و داخل شود و خارج شود ثابت بتوقف باشد منقلب مردد سعد نحوه
نحس بیدی و هکذا آنچه تعلق بدو خول دلیل اگر در خانه مقصود سعد داخل باشد چون
... مراد حاصل شود و خارج و نحس و خانکند جمع ... و ثابت بتوقف و منقلب
بعضی بر آید و بعضی نه اما سعد و نحس را ملاحظه نماید الیقین گویند اگر شکل خانه مقصود
و ۱۳ دایره شود ۱۲ داخل باشد امید بر آید و خارج نه الضد ۲ شکل اول و شکل خانه
مقصود را نظر کنند اگر نتیجه آن در امهات باشد مراد بایام بر آید و در متولدات باسبوع و الخ
الی حد نحس بر سر خیر بود از منقلب خارج شده هم ملت بود در حد خبط و هم آنکه هم بر سر خیر یا دیگر
اگر قوه شکل میزان بحد جارسد آن شکل را ضبط نمایند و از آن خیر استخراج کنند مثلا ... در میزان
مطابق لفظ ابجح قوه آن ۱۲ است رسید بجائی ۱۰ آ دور ۱۰ آ مثلا ... بعد آن ضرب با صاحب خانه
نموده هم که ... است ... شد آب ... شده ... شد الیقین آب ... شده ... شده پس صورت آن چنان
باشد ... شرح ... تغیر ... تا دید ... خیر از این ۱۶ شکل بیرون نیست و اشاره شد که خیر که گفتن آن
طم و مطرا صحاح دلیل بانیکه هر شکلی که در اول آید نبیند که منظور آن بکدام خانه است بدایره بکنی
هر شکل طالب ۱۶ حد است و بدایره بزدح ناظر و منظور چنانست که هر شکلی ناظر با خود

است و شما منظور آن و گفته اند بدایره ابدح هر شکل طالب آخر است که خانه امید و حاجت و مراد است
و هکذا اطم و مطرا بهشت نقاط آتش و باد و آب و خاک آنهم از دایره شکل معتبر است و هم از دایره ابجح
نیز صحیح است و دور نقطه را نه سر خاب از نقطه اول خیر گوید و از حریم اعلام آن و بعضی گفته اند هر جا که
بدو شکل برسانند و آن دو شکل را با هم ضرب نموده نتیجه اش را به بینند در کدام خانه است از بیان خود ظاهر
و باطن رمد سؤال از غائب یا دزدیده یا ستر پنهان باشد قاعده هشتم در قوای سبع
که چنین اشکال را حرکت و سیر که از آن لازم آید که برجو قطب گذرد و قطب اثر عقل کل و قطب
حریم نفس کل پس گوئیم ... یک قوه ناسکه است و حکم کره خاک دلیل و ... شریک اوست و ... ۲ قوه
حیوانیست و ... شریک اوست و ... قوه غضبیست و ... شریک اوست و ... ۴ قوه نفسانی و ...
شریک اوست و ... ۵ قوه طبیعی است و ... شریک او اینست و ... ۶ قوه شهوانیست و ... شریک اوست
و ... قوه حافظه است و ... شریک اوست اما عقل کلی با نفس کل با عتبار رحل و عقد شکنند چراکه
آدم و حوای این علم اند و جمیع اشکال از ایشان و شکل متولد شوند و باید دانست که هر نقطه در دنی
باشند که بر طبع یکدیگر باشند آن نقطه در قوه از حد اعتدال بگذرد و افراط شود و چنین در مرکز
حریم آید که پایین باشد در قوه بحد اعتدال رسد و چنین در مرکز سیم آید که زاید باشد در قوه از حد اعتدال
کم شود و تفریط شود مثلا ... که نقطه مکرر دلیل در ۴ خانه که خاک است و ... قوه اش با افراط باشد
یعنی از حد اعتدال زیاده تر و در ۸ که باز خانه خاک است و ... قوه اش بحد اعتدال باشد و چنین در ۱۲ آید
که نیز خانه خاک است و زاید قوه اش از حد اعتدال کم شود و تفریط شود چنانچه در زیر است تا ببیند را اهل باشد.

قوای ناسکه		ناسکه	حیوانیه	غضبیه	نفسانیه	طبیعیه	شهوانیه	حافظه	
اشکال	٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ااا
شریک آنها		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ااا
افراط در او سه	٤	حکمت در امور	اجلدلت	١٠ تهور	١ / ١٠ نخوت	٦ شرعت	١١ زهد	٤ / ١١ فیلوغ	ااا
اعتدال در رابل	٨	فرز و دهات	٥ سعرش	٢ شجاعت	٥ / ٢ عدالت	١١ ادراک	٥ / ١١ عفت	١ / ٨ حفظ	ااا
تفریط در زایل	١٢	بلاجری در کارها	٩ کبر	٦ بدول	٩ / ٦ افلاس	٣ نسیان	٩ / ٣ حسد	٦ / ١٢ دامو شی	ااا

قاعده نهم بدانکه از ثمرات اباء سبعه در امهات اربعه موالید ۳ که خانه حاجت گویند و از اشکال ...

نیز ۳ صورت خروج کند واین حالات حیوانات و معدن و نباتات باشد معدن یکنوع نباتات
۲ نوع حیوانات ۴ نوع باعتبار آنکه از هر مکانی که از او شیخ خیزد او بسوی یک حالت باشد و نباتات
دو مرتبه یکمرتبه بقادار که سالها باشد مانند اشجار و مرتبه دویم کیاه بی بقا که هر ساله تازه شده و نابود گردد
و حیوانات ۴ نوع باشند انسان و بهایم و طیور و حشرات الارض و در تحت هر یک انواع مختلفه بسیار است
که شرح آن در این کتاب گنجایش ندارد اما باید انکه ... اگر ... آید ... صورت بندد و این
صورت معدن باشد و کذا سایر اشکال چنانچه در زیر است که معدن یکمرتبه و نباتات ۲ مرتبه و حیوانات ۴ مرتبه است

				کیفیات
بحرکت اول	...	...	معدن	چون حرکت ... آید یا ... آید از ضرب یکدیگر ... حاصل شود که صورت معدن است
بحرکت دویم	...	...	نباتات ناپایدار	نبات ناپایدار چونکه ... از ۲ شکل مختلف المزاج صورت بسته که ... باشند
بحرکت سیم	...	...	نباتات پایدار	نباتات با بقا است ... لفظ نور ... شکل ... است ... آب ... مدام ... است
بحرکت چهارم	...	...	حشرات الارض	چون از ... یا متعلق ... و ... و ... باشند و حشرات بعضی ... و بعضی غیر ... متعلق به ... است و غیر ... به ...
بحرکت پنجم	...	...	طیور	طیور بعضی خوانگی شند و بعضی وحشی خوانگی تعلق به ... دارند و وحشی به ...
بحرکت ششم	...	...	بهایم	بهایم نیز بعضی خوانگی شند و بعضی وحشی خوانگی متعلق به ... و وحشی به ...
بحرکت هفتم	...	...	انسان بشر	العزیز واجب است تا بر جمهور سرایر و ضمایر و اسرار آفرینش محیط گردد و مبدا و معاد را بداند تا زنده و جاوید باشد

و ... ۲ ... کاشند و هر شکل ... از تعلق ... باید کشف چنانچه در زیر در صفحه ذیل مرقوم است

...	نباتات و کیاه	ر نباتات را کیاهای تلخ و بد مزه باشند ...
...	نباتات	کیاه تند و تیز
...	عقاقیر	عقاقیر چون آتش فزون شد
...	ثمرات حلو	ثمرات ... و نیز رعایت نمایند که از چه صورت بسته است

...	حشرات	اگر آب قوی باشد حشرات گزنده و اگر باد قوی باشد پرنده
...	حشرات زنبور و ملخ	اگر باد ... از ... باشد زنبور و ملخ و ... و رعایت نقاط نمایند
...	حشرات	حشرات حفر زمین و اگر خاک او از باد باشد عقرب گزنده بود ... باشد ... باشد
...	حشرات	و اگر ... در طول باشد ... بود و اگر نقاط دیگر سالم تر باشد خراطین و امثال آن
...	حشرات	اگر ... از خاک ... باشد از سایر ... باشد چون جعل و ... و امثال آنها

و هر صورت که از نقاط آتش یا باد جمع باید جانوران پرنده باشند و از آب و خاک جانوران نرم پوست
مثل کرم زمین و غیره و کرم ابریشم از آب ... است که آب ... است و معلوم باید نمود که ازدواج و
ازدواج آن اشکال از چه حاصل شده است و اصطلاح گویند قاعده دایم ... و دانسته شد که
اشکال ۵ مرتبه دارند رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثنائی و چون رباعی و ثنائی در ... تکمیل
... دیگر ... میمانند خماسی که سعادت دارند و سداسی که آنها را کاملان گویند نحوست دارند
و سباعی وسط اند ... را جزء رباعی و ... را جزء ثنائی گرفته اند پس رباعی که ... است و خماسی که
... باشند با هم خماسی گویند و ۵ دانگ سعادت دارند و ثنائی که ... است و سباعی که
... باشند با هم سباعی گویند و ... دانگ وسطی دارند و سداسی که ... و ...
باشند که کاملان سه دانگ نحوست دارند و خماسی و سباعی را ناقصان گویند پس میزان اعتدال
سداسی است و رباعی ضد ثنائی و خماسی ضد سداسی و سباعی ضد طالع زیرا که باخذ رباعی ۱۲ است
و ... خانه عمر است و ثنائی باخذ ... و ... خانه موت و فنا و خماسی باخذ ۵ و ۵ خانه عیش و عشرت
و سداسی باخذ ... و ... خانه بیماری و رنج و مشقت و سباعی باخذ ... و ... مقابل طالع است پس آنها
ضد یکدیگرند و هرگاه در اول شکل رباعی باشد در هر خانه رباعی باشد با خانه ... در حکم اول ... ثنائی خماسی
و اگر در اول شکل خماسی باشد در هر خانه خماسی باشد با خانه ۵ ... در حکم اول است و سداسی و سباعی ...
مثلا ... ۹ ... در اول خماسی بود در ۵ رفتیم از خماسی بود ... در مرتبه خماسی بود اما در ۵
سداسی بود به ششم رفتیم و سداسی بود حالا سؤال از هر خانه است ۴ شکل از ربع بر کرده و ...
ملاحظه آنچه باشد حکم در آن خانه است و اگر در اول شکل رباعی باشد و در دویم تکرار کند سؤال

از مال و معاش است دور ۳ تکرار از خویش و اقارب دور ۴ از ضیاع و عقار دوره ۵ از دوست و فرزند و خبر دور ۶ از رنج و بیماری و مشقت دور ۷ از غائب دور ۸ از خوف و خطر و مال غائب و خبر از مراتب اینست که در اول نظر کند اگر رباعی است بخانه ۴ رود اگر آنجا هم رباعی است رمل در مرتبه رباعی است و خبر از ۴ و اگر خماسی است بخانه ۵ رود اگر آنجا هم خماسی است رمل در مرتبه خماسی است و خبر از ۵ و کذا البواقی و اگر در اول رباعی باشد و به ۴ رفت و دید رباعی نیست و مثلا خماسی باشد آنگاه ببینیم اگر ۵ خماسی باشد باز هم در مرتبه خماسی است و خبر از ۵ دهد [illegible] چون دو شکل هم گواهی دهند ثابت میشود و بدانکه اگر سؤال مثلا در خانه ۵ باشد مرکز آتش را بگیرند و هم چنین باد و آب و خاک قاعده یازدهم از اشکال ۱۶ گانه ۴ شکل در مقام قرب قریب اند ∴ ∴ و اینها روحانیند ایشان ملک اند ∴ و ایشان جن ∴ ∴ و ۴ شکل در مقام بعد بعید اند ∴ ∴ و اینها جسمانیند ایشان و برزخ اند و ایشان بهیمی و سبعی اند ∴ ∴ و ۴ شکل مشترکند در عالم روحانی و جسمانی ∴ ∴ ∴ ∴ پس ∴ مشترک است با ∴ و ∴ با ∴ در عالم شهادت و ملکیت و ∴ مشترک است با ∴ و ∴ با ∴ در عالم برزخی و طبیعت و ∴ مشترک است با ∴ و ∴ با ∴ در عالم حقیقت

ملک	∴ ملک موکل	∴ ملک مقرب	∴ ملک عذاب	ایشان هم	∴	∴	اینها	∴ ∴ ∴ ∴
این تیره	در عالم شهادت با اعتدال	فرح با دوام	اجتماع بتفرقه	روحا بند	ابلیس مطلق	ام الصبیان	انس و بشر	پیامی بتفرقه و با تقی با اعتدال

این ۴ برزخ اند	∴ ∴ ∴	بهیمی و سبعی و وحشی اینها اند	∴ ∴ ∴	مشترک حیوانی و جنی اینها	∴ ∴ ∴

قاعده ۱۲ در صورت اشکال صادقه و کاذبه و فاسقه و طاهره بنحو مرقوم در ذیل است

صادق و طاهر اینهایند	∴ ∴ ∴ ∴	فاسق منافق اینها	∴ ∴	کاذب فاسق	∴	کاذب منافق	∴
فاسق مرتاب اینها است	∴	فاسق سارق اینها اند	∴ ∴ ∴	در باب صادق و کاذب معینی در نظم چنین			

که دانا تو صدق و کذب صور / که بود در خطوط از خطها
نشنو تا بگویمت یکسر ∴ / که بباشد دلالت بر کاذب
صدق آن شکل باشد ای دانا / نیست جز آنکه گفتم ای طالب

یعنی از شکل در یک از خطوط خمسه باشد صادق باشد و الا کاذب است و خطوط خمسه خانه

دو شرف و حد

و شرف و حد و وجه و مثلثه است فافهم قاعده ۱۳ اشکال ملونه این چهار چهار اند

∴ ∴ ∴	اشکال فارغ اینها	∴ ∴ ∴	این ها اند اشکال مشکل	∴ ∴ ∴ ∴	این است اشکال منفصل	∴ ∴ ∴	∴
اینها اشکال نرم	∴ ∴ ∴	اشکال زبر و سوده	∴ ∴ ∴ ∴	اشکال درست	∴ ∴ ∴ ∴	اشکال سفید	∴ ∴ ∴

شکل زرد و سفید	∴	اشکال تیره	∴ ∴	اشکال سیاه	∴ ∴	شکل سرخ	∴	زرد و سرخ	∴	اشکال زرد	∴ ∴ ∴	∴ ∴ ∴	اشکال سبز رنگ ∴ ∴

بعض این دو شکل ازرق و سبز رنگ گویند که جماعت و اجتماع بوده باشند

اشکال اینها پر قیمت	∴ ∴ ∴ ∴	اشکال کم قیمت	∴ ∴ ∴ ∴	اندک قیمت	∴ ∴ ∴ ∴	اشکال ثمین	∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴

شور و ترش	∴ ∴	تلخ	∴ ∴	بی طعم	∴ ∴	ترش	∴	تلخ و شور	∴	تلخ مطلق اینها	∴	∴	∴

اشکال جامعه اینها	∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴	اشکال طاق	∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴	اشکال تمام	∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴

اشکال ناقص	∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴	نسبت اشکال بفلزات اشکال شمس	طلا	اشکال قمر	نقره	زحل	رصاص		
اشکال مشتری	روی	اشکال مریخ	آهن	اشکال زهره	مس	اشکال عطارد	زیبق	اشکال جوزهر	عقارب و ذنب

اگر چه در اینجا اشکال متفرقه از هر چیزی نوشته شده و مناسبتی بعناصر ندارد و لیکن چون در باب عناصر اشکال تقسیم نشده در اینجا اشاره بیان میشود بدانکه گفته شد طبیعت خانها که شده ۱ ۵ ۹ ۱۳ آتشی اند و ۲ ۶ ۱۰ ۱۴ بادی اند و هم چنین گفتیم لفظ آتشی از اشکال خواه فرد و خواه زوج [illegible] است و ۲ بادی و ۳ آبی و ۴ خاکی و هم چنین گفته شد بعض اشکال آتشی اند و بعض بادی اند پس میگوییم که آتش و باد و آب و خاک را عناصر گویند و از این ابیات معلوم میشود بیت گر شناسی عناصر الیه شمار

آتش و باد و آب و خاک شمار / نار را اهل معنا چه میدانی / باد را هم بدان تو حیوانی
آبها را نبات تو بشناس / خاک کان است که بود تو قیاس / از جهات اینچنین شرق و جنوب
شرق و غرب و شمال و جنوب / نار سو گرم و خشک دان تو مدام / باد را گرم و تر شناس تمام
آب سو سرد و تر همی میدان / خاک سو سرد و خشک باز بدان / آنچه گفتم ای نکو منظر ∴
صورتش این چنین تو بنظر / پس عناصر اربعه متعلق است / این است که در اول

صفحه پشت ورق است تا بر مبتدی سهل و آسان باشد انشاء الله

عناصر	آتش	باد	آب	خاک
داخل خارج	خارج	خارج	داخل	داخل
جوانب	شرقی	غربی	شمال	جنوب
مزاج	گرم و خشک	گرم و تر	سرد و تر	سرد و خشک
اوقات	ایام	اسبوع	شهور	سنین
مذکر تأنیث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث
طعم	تلخ	شیرین	ترش	شور
لیلی و نهاری	نهاری	نهاری	لیلی	لیلی
اخلاط	صفرا	دم	بلغم	سودا
تعلقات	روح	عقل	نفس	جسم
لوازم	نظر	نطق	التصویر	التفصیل
مراتب	آحاد	عشرات	مآت	الوف
اصل	معدنی	حیوانی	نباتی	کانی
لون	زرد	سرخ	سفید	سیاه
اوقات	ساعت	روز	هفته	ماه
روحانی و جسمانی	فوقانی و روحانی	فوقانی و روحانی	تحتانی و ظلمانی	تحتانی و ظلمانی

باب پنجم در قواعد کلیه است و در ... قاعده بیان میگردد قاعده اول
در تکلیت رمز است که معنیش در رابع ابیات فرموده است بیت اول از امهات با تدبیر

آتش و باد و آب و خاک بگیر — و از بنات ای گزیده ایام — عکس اینها رسالکه بردم نام
گر تو تخریج و از نحس بگذر — پس از آن ۱۲ و صورت دیگر — آنچه حاصل شود از این اشکال
بیقین دان که هست صورت حق — نوع دیگر باز میفرماید — اول سیزدهم بزن برهم
بعد از آن چارم چهار دهم — هفتم و شکل خانه میزان — ضرب کن در دهم عواقب آن
پس از این چار شکل با تدریج — شانزده شکل باز کن تخریج — آنچه در بیت رابع از اشکال آمده است و از احوال

بزن آنرا

بزن آنرا تو باز بر قاضی — پس تحقیق کن ز حال و از ماضی — لیکن باید که سعد و نحس نگاه
دار بعد از آن برتریک گواه — حکم میکن بدین نمط پیوست — مراد این شیوه بگو از دست
دور جای دیگر میگوید که ۱ با ۱۳ و ۳ با ۱۴ و ۵ با ۱۵ و ۶ با ۱۶ ضرب کن و باقی نحو مذکور عمل کن
نوع دیگر میفرماید زایدات را امهات کن و درست ادا کن — نوع دیگر گوید سر هال اوتاد شکلها کن پس بازها
او تا ... اشکال و از ایند و شکل شکلی حاصل کن **قاعده دوم** در نقطه اینست که چند از شکل
۱۵ نقطه حرکت کند و بهر شکلی گذرد تا آنکه در امهات یا بنات بشکلی منتهی شود آنرا حرکت طول
گویند و بعد از آنکه با امهات یا بنات بشکلی منتهی شد و از آنجا به یمین یا یسار برود تا باز بشکلی
دیگر منتهی گردد آنرا حرکت عرض گویند و بعضی گویند اگر در امهات یا بنات بیمین یا یسار برود حرکت
طول است و بیسار حرکت عرض بار نقطه متحرک از میزان بهر خانه که برسد تا انتها از هر زنا
طبیعی همراه او باشد مثلا نقطه آتش چو از میزان به ۱۳ آید حرارت و یبوست زیاد شود و از ۱۳
به ۱۰ آید مرتبه دیگر بر حرارت افزاید اما از یبوست مرتبه کم گردد و اگر از ۱۳ به ۹ آید باز
حرارت و یبوست زیاد تر شود و اگر از ۹ به اول رسد گویند حرارت و یبوست در مزاج او بحد کمال رسیده
و بدتر هرگز نیست ... و اول شکل نحس باشد گویند سائل باید پرهیزد از غذاهای حار و اگر از ۹ به ۲
آید باز هم اندکی بهتر باشد و نظر کنند که نقطه در مرکز حقه قرار گرفت یا در غیر مرکز حقه اگر در مرکز حقه
باشد دلیل است بر حصول مراد و سعادت و اگر در غیر مرکز حقه قرار گرفته نظر کنند در متولدات اگر انجام ...
نظر کنند ورنه زایدات اگر آنجا هم نیافت دلالت کند بر حرکت بیفایده و ملاحظه شکل منتهی به باید از
فوت و سعادت و از شکلی که حاصل میشود از ضرب این شکل با صاحب خانه ابتدا و تکرار آن
شکل و قوای آنها و سعادات و شهادات آنها نیکو بتوانند احکام آنرا جاری نماید و در نقطه
میزان معتبر نقطه دوم است و حق آنست که نقطه قوی را اعتبار کنند مثلا اگر در میزان
باشد نقطه قوی نقطه دوم است که نقطه آتش است زیرا که خانه ۱۵ هم خانه آتش است و اگر اقوی
نشود نقطه دوم را اعتبار کنند و صاحب شجره نقطه اعظم دوم را اعتبار نموده و بر خلاف
نقطه اول که سیر داده حمید و استخراج نموده و بعضی سیر داده و احکام آنرا از معرفت
از طرح و سلکی نقطه ... اقوی نقطه با نقطه دوم بهر خانه منتهی شود آن شکل را با صاحب خانه

در دایرهٔ ابجد ضرب نماید و از این ۳ شکل و تکرار آنها و قوت و ضعف شان حکم
نماید و تکرار اشکال نزد استادان اعتبار تمام دارد اما این بسیار کاهی معتبر است که [illegible] و [illegible]
در میزان نباشند [illegible] بجهة عدم نقطه و [illegible] بجهة کثرت نقطه و سرخاب اگر [illegible] در میزان باشد باز هم
باز هم نقطهٔ حرم را اگر دفته با وجودیکه سیم اقوی است پس اگر [illegible] یا [illegible] در میزان باشند بطریق دیگر عمل
کم آنرا قاعده انتهای قوت شکل میزان کویند و این قاعده بهتر است زیرا که این طریق در جمیع خانهای
۱۶ گانه جاری است پس اوّل احکام قاعدهٔ اثر را بگوئیم و بعد قاعدهٔ و احکام [illegible] را شرح دهیم
که از دایرهٔ ابجد ۸ نقطه فرد آتش و باد و آب و خاک و ۸ زوج آنها را گفتیم که طالب و مطلوب یکدیگر
پس اگر نقطه آتش یا باد یا آب یا خاک سیر اندیم تا با آنها آنگاه مطلوب آن نقطه را به بینیم در زایچه
آمده یا نه اگر آمده به بینیم در چه خانه آمده و این نقطه طالب با نقطهٔ مطلوب نظر دارد از نظرات یعنی از خانه
اگر بتکرار آمده هر کدام ناظر است آنرا باید گرفت و غیر ناظر حکمی ندارد آنگاه نقطه مطلوب ناظر را به بینیم در
کدام خانه فرد آمده و موافقت دارد یا مخالفت یا مصادقت یا مسالمت پس موافقت آنست
که نقطهٔ آتش در خانه آتش باشد یا باد در باد یا آب در آب یا خاک در خاک و مصادقت آنست که
نقطهٔ آتش در خانه باد یا نقطه باد در آتش باشد یا آب در خاک یا خاک در آب بوده باشد
و مخالفت آنست که نقطه آتش در آب یا باد در خاک یا عکس باشد و مسالمت آنکه آتش در خاک
و باد در آب یا عکس بوده باشد و صورت نقاط بدایرهٔ ابجد از افراد و ازواج که طالب و مطلوب
یکدیگر اند و هکذا موافقت و مصادقت و مسالمت و مخالفت هم بنحو مرقوم در ذیل است فافهم

۸ فرد آتش	[illegible]	موافقت نار بنار و باد بباد و آب بآب و خاک بخاک
۸ فرد باد	[illegible]	مصادقت نار بباد و آب بخاک و خاک بآب
۸ فرد آب	[illegible]	مخالفت نار بآب و باد بخاک و خاک بباد و آب بنار
۸ فرد خاک	[illegible]	مسالمت نار بخاک و خاک بنار و باد بآب و آب بباد
۸ زوج آتش	[illegible]	از زوج نار است موافقت نار بنار و باد بباد و آب بآب و کذا خاک هم
۸ زوج باد	[illegible]	مصادقت نار بباد و آب بخاک و خاک بآب
۸ زوج آب	[illegible]	مخالفت نار بآب و باد بخاک و خاک بباد و آب بنار
۸ زوج خاک	[illegible]	مسالمت نار بخاک و خاک بنار و باد بآب و آب بباد

مثلا [illegible] در میزان نقطه و [illegible] آن که نقطه خاک باشد به ۱۳ آمد و از ۱۳ به ۹ و از ۹ به ۲

۹ [illegible] از ۲
[illegible] طالب نقطه
[illegible] و دلیل جویند
در ۱۲ کند نظر

اگر بعوض زوجه بود مثلا خاک طریق را باید دید که بعوض زوجه [illegible]
به ۱۳ و از ۱۳ به ۴ پس در ۴ [illegible] است و نقطه فرد خاک او [illegible]
فرد خاک [illegible] است و او در ۱ است و از ۱ تا ۴ نظر
نظر سدس از هر دو طرف میشود گرفت پس [illegible] در ۱ ناظر بود
و حکم [illegible] در خانه خاک است پس موافقت دارد و اینکار بدلخواه و موافق خواطر خواه
و اگر شکل [illegible] ابد گو در این رمل بنحو آنگاه بخانه [illegible] میرفتیم که خانه ۱۱ باشد در دایرهٔ ابجد متعلق
شکل جالیة در ۱۱ [illegible] است پس مطلوب فرد خاک [illegible] را به بینند و اگر شکل دیگر باشد که خاک یا زوج
باشد مثلا اگر فرح در ۱۱ [illegible] باشد مطلوب زوج خاک [illegible] که زوج خاک [illegible] است به بیند اگر [illegible] باشد
در کدام خانه است و از موافقت و مخالفت و مصادقت و مسالمت کدام را دارد و حکم آنرا بنماید
و اگر [illegible] که خاکی مطلوب خاک [illegible] است باشد چنانچه بود در ۱ میگوئیم اینکار بصورت نیکو و بسعی خود
سائل و اگر فرض کردیم که خاک [illegible] نباشد و بخانه اتی بردیم و مطلوب خاک [illegible] آن شکل را به بینیم هشتم خانه دارد
باشد در رمل پس بگوئیم اینکار بصورت کرد با عاشت عز و بدانکه نقطهٔ حرم میزان که بالا آید
به بینند بچه شکلی منتهی شده اگر با شکلی میزانیه رسیده مطلوبی را بیند ابنماید و حکم آنرا بنماید
و اگر بغیر شکل میزانیه منتهی شده باشد باز هم به بینند اگر در مرکز خود فرد آمده که نقطه نار بخانه
نار یا بخانه باد یا آب بآب یا خاک بخاک باشد باز هم مطلوب را به بینند مثلا اگر بشکل میزانیه
منتهی شده بود و احکام آنرا بیان نماید و اگر بغیر شکل میزانیه منتهی شده باشد و در مرکز خود هم
واقع نیامده باشد انقلاب نماید چنانچه امهات این رمل را با امهات اصل با یکدیگر ضرب نماید
و امهات اصل اینها اند [illegible] و ۴ شکلی که حاصل میشود امهات نماید و رمل نو تمام کنند
و از این رمل دویم نقطه بالا برند تا بغیر میزانیه رسد و اگر انقلاب نمودند و از رمل دویم هم بغیر میزانیه
رسید دیگر انقلاب ننمایند که اگر صد دفعه دیگر هم انقلاب نمایند باز هم بغیر میزانیه میرسد
و عقده دیگر مثلا سرخاب فرضیم که اگر نقطه منتهی شده به [illegible] باید برگردند بخانه [illegible] با این معنی که نقطه
منتهی شد به [illegible] مطلوب او را ندیده و برگشته بخانه [illegible] که ۱۵ [illegible] رمل است و مطلوب نقطه شکل واقع در میزان
را دید که موافق یا مخالف یا مصادق یا مسالم است و احکام آنرا بیان کنیم و باز میفرماید
که اگر [illegible] در میزان باشد انقلاب و هم الوقت نمایند میزان بگشاید چنانچه اوقتی این رمل باز ابد آتش

بیکدیگر ضرب نمایند و ۲ شکل که حاصل میشود امهات نمایند در رمل سوم تمام کنند میزان بکشاید
و اگر باز نکشاید میزان از شکلی که در خانه [illegible] است یعنی ۱ از نقطه او ضمیر حکم از مطلوب ببینند
اما اگر در ۱ [illegible] باشد نقطه یا در خانه خاک قوت ندارد پس اگر ضرب کردن او باز ایداد
و تا کردن رمل ثانی باز میزان نکشاید و در ۱ هم [illegible] باشد امهات را با بنات ضرب نموده
و از اینج ۴ شکل رمل سیوم تمام کند میزان بکشاید و هرگاه بجای سطر ۱ شکل باشد که بجای فرد زوج باشد
اگر نقطه جوست دلیلی آنرا بگذارند و سطر نقطه جوست سوابه ببینند مثلا آتش بایار و آب با خاک
جوست بیکدیگر اند و آتش با آب و باد با خاک دشمن یکدیگر اند مثلا اگر نقطه خاک از میزان متشعه
شود بجای که [illegible] و مطلوب او که نقطه فرد خاک خواست و در رمل بنحو در خانه ۱ که خانه [illegible] بود
[illegible] بود بجای فرد خاک حکم زوج بود پس چون خاک با آب جوستند با هم نقطه زوج حکم [illegible] را هم
کذاشتیم و نقطه آتش که جوست خاک است کرفتیم و سطر او را دیدیم و بتقاعلنا مشهور سطر زوج خاک
[illegible] را هم دیدیم ولذا هرچه حکم نموده ایم و هم چنین اگر نقطه در خانه مخالف باشد اما معنی داشته باشد
باز هم خوب است یعنی چندان بدی ندارد مثلا اگر جوست و دشمن عناصر را گفتیم نقطه آتش با باد
و آب با خاک معنی یکدیگر اند و نقطه آتش با آب و باد با خاک ضد یکدیگر اند مثلا سطر نقطه فرد خاک [illegible]
فرد خاک [illegible] است و آن در دهم بود خاک در خانه باد مخالف است و بد است لکن چون نقطه معنی که
[illegible] است همراه دارد خوب است و بدانکه آنچه گویند نقطه متبدل است یا غیر متبدل است
مقصود اینست که شکل هر در خانه باشد با صاحب خانه ضرب نمایند اگر نقطه مفقود شود
متبدل شده است که فرد بدل بزوج شده والا غیر متبدل است و اگر نقطه در مرکز خود مفقود
و متبدل شود کار برآید مثلا اگر نقطه آتش در مرکز آتش مفقود شود چون [illegible] در خانه خود
[illegible] میشود کار برآید به ۴ عدد یا ۴ روز و اگر [illegible] در خانه [illegible] باشد [illegible] شود کار برآید به ۳ عدد یا ۳
چنین نقطه آتش جویم است چون طریقهای نقطه را اضرم مرقوم شد حالا قاعده امهات
قوه شکل میزانی را بگوییم باید دانست که شکلی که در میزان است قوت فرد او یا قوت زوج او
را ببینیم بکدام خانه میرسد و کدام شکل در آنخانه نشسته است و گفته اند اگر روز رمل زنند
قوت افراد شکل میزانی را برانند و اگر در شب رمل زنند قوت ازواج شکل میزان را

برانند

برانند تا بهر خانه که برسد شکل آن خانه را با صاحب خانه ابدی ضرب نمایند و حل و عقد آنرا و شکل
را بنا نهایند که نقطه آتش در خانه آتش عقد شود و در زوج آتش در خانه آتش حل شود و این عمل را بسط
اشکال گویند مثلا رمل کشیده ایم شکل واقع در میزان [illegible] بود با [illegible]
قوت او ۳ است ۱ طرح شده ۱۴ دیگر باقی ماند از ۱۵ شمرده ایم [illegible]
و اول رسید به ۱۲ از یمین و یسار هر دو طرف جایز است بشمارند [illegible]
به ۱۲ شکل واقع در آن [illegible] است اینرا امش گویند و [illegible] را با صاحب [illegible] خانه ابدی ضرب نمایند
که [illegible] باشد نتیجه آنها [illegible] است که آنرا شرح گویند و خانه ۱۲ خانه خاک است پس نقطه خاک شرح عقد
میشود [illegible] گردد که آنرا اثقیر گویند و چون عنصر خاک [illegible] که متشعب است حل شود [illegible] گردد که آنرا
تادیبی گویند اینست بسط این عمل از این بسط احکام استخراج نمایند و حرکت افراد را حرکت طول
گویند و حرکت ازواج را حرکت عرض و همیشه ۲ حرکت از میزان حاصل شود و از آن احکام
آسامی و خیر و خفی و دفین بکار دارند پس بعد از آنکه قوه میزانی بشکل رسید و بسط نموده اند
دو در بسط قابلان ثلاثه تولدایت سطر ۴ حاصل شود بر وجه اعلی و قابلان ثلاثه اینها [illegible]
و گویند [illegible] تابر اکبر است و منسوب بمردمان عالیقدر و اگر سطر ۲ جای و بادو دنیوی است
از قوه اعتدال [illegible] طلب کنند و [illegible] تابر اوسط است و منسوب بمردمان اوسط و اگر مطلب عفت
و نیکنامی و سعادت اخروی است از قوه تفریط [illegible] باید طلبید و [illegible] تابر اصغر است و منسوب
بمردمان اراذل و اگر مطلب کید و مکر و جمع باشد از قوه اعتدال [illegible] باید طلبید و بدان که
اشکال ثانی و سباعی افراط است و سداسی اعتدال و خماسی و رباعی تفریط چنین گفته اند
و هر شکلی که از میزان حرکت نماید بهر جا که منتهی شود و هر چه صورت بندد از آن حکم باید کرد
مثلا اگر [illegible] باشد طلب رفعت کند سائل و طالب اسباب دنیوی است بحد اعتدال
و اگر [illegible] باشد در کار اخروی کوشد در حد تفریط و اگر [illegible] باشد در فکر نقل و حرکت بود باشد
بحد اعتدال و اگر [illegible] باشد صورت امید وار نیست از روی دایره ابجد مثلا در میزان
[illegible] بود قوه او ۱۲ بود رسید بخانه ۱۰ و در خانه ۱۰ [illegible] بود با صاحب خانه ابدی که [illegible] باشد
ضرب شد [illegible] شد پس سؤال سائل از نفس است مع منسوبات عاشر در صورت

امید وارم بهمین نهج و این عمل در جمیع مراکز جاری است و چنین در این صورت مفرد و جه قوهٔ
میزان بخانهٔ ۷ رسید و او صاحب مراتب اعلا است و از ضرب ۷ با ۷ هم ۴۹ شد معلوم میشود
که حیز مطلق از ملوک است در رفعت و منصب میشود و اگر ۷ در حکمی منتهی به ۲ بود از ضرب با یکدیگر
۱۴ میشد و حکمش عزل بود مثال دیگر ۲ در میزان بود رسید بخانهٔ ۱۰ و در او ۷ بود جمع ۲
را با ۷ ضرب نمودیم ۱۴ شد چنین ۱۰ خانه بار است بار ۱۴ نسبت شد ۲ شد و بار ۲ کم شد
۱۲ شد پس صورت اینها چنین است مثلث ۲ شرح ۱۴ تغیر ۲ تاویل ۱۲ دلیل است که
سائل از منسوبات رابع سخن گوید که تغیر است و در اینجا ۲ صاحب ۴ است و از امور
معتبر تقرّب که در تاویل است که در اینجا ۱۲ است و در جمیع متحرکات از میزان این عمل
مرعی باید داشت و تکرار اشکال اربعه که مثلث و شرح و تغیر و تاویل است اعتبار دارد
و در حیز مطلق از این چهار شکل و تکرارشان گویند و در حصول مقصود از رسیدن
بقابلان ثلاثه و رسیدن بشکل مقصود مثلا مقصود سفر است و در رباط شکل متعلق
بسفر باشد مراد حاصل میشود و سهلات بانواع است یکی آنکه شکل در سکنی اشکال واقع
شده باشد یکی آنکه شکل در خانهٔ واقع شده باشد که همینکه با صاحب خانه ضرب نمایند ۷
تولد کند یکی دیگر آنکه شکل در مثلث خانهٔ حفظ شده باشد چنانچه ۷ در ۳ باشد چنانکه از خانه ۱۰ آتش شد
تا ۳ ده میشود پس قوهٔ شکل میزان بهر جا رسد بسط نمایند اگر شکل مقصود پیدا شود
در دایرهٔ ابجد سائل بدست خود آن کار را انجام دهد و مقصودش حاصل است و اگر شکل
مقصود در بسط نباشد قوهٔ شکل به سیر براند تا بهر جا رسد بسط نماید و ببیند شکل مقصود است
یا نه بهمین قسم قوه را سیر براند منزل بمنزل تا هر جا شکل مقصود پیدا شود و اگر حرکت اول
شکل مقصود را پیدا نکند آنکار بدست دیگری و اعانت غیری صورت گیرد و در نسخهٔ سایر
الدولیا میفرماید قوه را منزل بمنزل براند تا قابلهٔ ثلاثه پیدا نماید و کذالک در مثلث گذشت
میفرماید که ۷ قوه اش رسید به ۱۰ آب ۱۲ میفرماید سؤال سائل از نفس بزرگ و منسوبات
۱۰ و ۱۱ باشد و منسوبات ۱۰ عمل بادار و سلطنت و ۱۱ امید و احباب پس ۱۲ حاصل شد

و بجای ۱۲ هم ۷ بود اینهم نتیجه اش ۱۲ شد پس حیز از عمل بادار و بزرگ باشد حکمی نصب است
و اگر در خانهٔ ۱۲ نقرة الداخل بود نتیجه ۱۲ میشد و حکمش عزل بود و خروج مهمات و اعدا و ضد او
و سایر منسوبات خانهٔ ۱۲ مثال دیگر قوه ۷ رسید به خانه ۱۰ آنشکل که بالفعل در خانهٔ
دهم است کار نداریم خود ۷ را با صاحب خانه ۱۰ که ۱۲ است ضرب نمودیم ۸۴ شد بار ۱۲ بسته شد
۱۲ شد بار ۲ کم شد ۱۰ پس مثلث ۷ شرح ۱۲ تغیر ۲ تاویل ۱۰ و از این اشکال اربعه ۲ تابع
است اوسط و اصغر اما سؤال از منسوبات تاویل است که ۱۰ باشد باقی بر این قیاس است
و چون قوه حرکت از میزان حرکت کند و بشکل رسد ممکن است که آن شکل در قوه و طبیعت موافق باشد
مثل آنکه ۷ قوه اش از میزان رسید بخانهٔ ۱۰ آنجا هم ۷ بود و از صورت بسط اشکال اربعه گذشته
حاصل میشود و ۱۴ که شرح است و در ۵ بود پس شاهد معادن است چرا که قوهٔ ۱۴ که ۴ است از میزان بچهارم
میرسد که خانهٔ خاک است و معدن است پس بحد موافق بود از جوهر خانهٔ ۵ و ۷ که صاحب ۴ است
و حفظ و چیز و رسول و محبوب و معشوق و تحفه و هدیه و اگر صاحب ۵ که ۷ است در ۴ باشد او هم
قوهٔ معکوس میرساند که از میزان معکوس تا خانه چهارم ۱۲ است و اگر در میزان ۷ باشد از هر چه
طرف بخانهٔ ۴ میرسد مثال دیگر در میزان ۷ بود رسید بخانهٔ ۳ با ۷ که صاحب ۳ است ضرب شد
و بسط آن چنین مثلث ۷ شرح ۱۲ تغیر ۲ تاویل ۱۰ و ۷ که مثلث است در ۱۲ بود آنهم بسط
نمودیم مثلث ۷ شرح ۱۲ تغیر ۲ تاویل ۱۰ و از وجود این اشکال و از قوهٔ هر کدام بیشتر باشد
حیز و احکام و عدد و مدت و جز و دیش و اسم بیرون باید آورد مثال دیگر ۷ در میزان بود
با صاحب خانه که ۱۰ است ضرب شد ۱۲ شد آب آنی کم شد ۱۰ آب ۷ نسبت شد ۷ شد گردید پس
مثلث ۷ شرح ۱۲ تغیر ۱۰ تاویل ۷ و ۴ حرکت از میزان بسیر میاید اول حرکت مثلث میزان
به ۱۰ میرسد دوم حرکت شرح میزان باول میرسد ۳ حرکت تغیر میزان به ۵ رسد چهارم تاویل میزان
به ۶ رسد و اینگونه عمل در جمیع مراکز بکار باید داشت که در هیچ عمل خطا نکند و هر شکل را چنان
که مثلث و شرح و تغیر و تاویل پر فتح آید در ذات اینها حرف ۲۸ که خانه باشد نه اسم از آن معلوم شود
و از این چهار اصول ۴ حالت معلوم میشود از حرکت مثلث خیر از حرکت شرح جمع از حرکت تغیر آنکه

استخراج نمایند و از حرکت تادیر و مانی معلوم نمایند **قاعدهٔ سیم** بدانکه مطلع بر ۴ نوع است
مطلع ماضی و مطلع حال و مطلع مستقبل و مطلع غایبانه هرکدام ناظر باشد باید حکم از مواقف و حی الف و معرفت
و سالم نماید و هرکدام ساقط باشد حکم نکند مطلع ماضی مثلاً اگر نقطهٔ آتش حوم باشد ماضیش نقطهٔ
آتش اول است و مطلع حالش نقطهٔ آتش سیم است و مستقبلش نقطهٔ باد حوم است و مطلع غایبانه
اش نقطهٔ خاک حوم است و هر براین قیاس است مثلاً کسی گوید حال نفس من چون است مثلاً اگر نقطهٔ
فرد آتش ؛ رسیده باشد با آتش زوج مستقبل آتش زوج باد فرد است و مطلع حال نقطهٔ فرد
آتش و نقطهٔ زوج آتش ؛ مطلع ماضی اوست و نقطهٔ فرد خاک مطلع غایبانه است پس از این
۴ مطلع هرکدام در مرکز مواقف یا محترق یا سالم باشد نیک است در صورتیکه ناظر هم نیز باشد اما اگر مطلع
در ظاهر نباشد اما در باطن باشد و در هر کدام خانه که باشد از منسوبات آن خانه چیزهای پنهان پیدا شود
یا کاری که دلالت دیر بحصول رسد یا آنرا بحفظ را تا تفحص ظاهر نماید ساقط مثلاً اگر شخص از نفس جمع
نماید و نقطهٔ آتش رسیده بر زوج اگر نقطهٔ مطلع او گر زوج باشد و در بین نباشد و بجائی زوج باشد پس مطلع در
باطن است زیرا که آنرا با صاحب خانه که زوج ضرب نمایند باز همان زوج میشود و دلالت کند که بجنب ظاهر
چیزی نباشد اما در باطن بمراد است و کار تو بمراد بر آید اما بتوقف و هم براین قیاس است
اما **مطلوب چهار کانهٔ افراد چنین است که در ذیل مرقوم** است

	ابن الساعه	باطن	شرف	آن مرقوم	مطلع	۴	ایره ۵ ابدح کر	بد	آتش	جدول افراد
	مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل
	مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل

	مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل		
	مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل		
	مطلع غایبانه	ر	دو	مطلع غایبانه		افراد	مطلع غایبانه	ب	مطلو	مطلع غایبانه		چهار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل		
	مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل		
	مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه			مطلع غایبانه		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل			مطلع مستقبل		

مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل

اینها ۴ مطلع افراد آتش و باد و آب و خاک بود اما ۴ مطلع ازواج آتش و باد و آب و خاک
استنباط توان کرد از روی افراد ولیکن بجهة تسهیل مرقوم در ذیل برای مبتدی میشود ....

چهار	مطلوب	ازواج	آتش
مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل
مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل
مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل
مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل

چهار	مطلوب	ازواج	[illegible]
مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل
مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل
مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل
مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه	مطلع غایبانه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل	مطلع مستقبل

قاعدهٔ چهارم احد در انواع علم اکثر طالع و مطلع را ابدا نه و نظرات و مرکز ها از ضعف
قوة و مفقود شدن یا شدن نقطه و اگر نقطهٔ مطلع در خانه آتش مفقود شود هر مدعای باشد
زود بر طرف شود و اگر در خانه باد مفقود شود از آتش دیرتر و در آب از باد دیرتر و در خاک از
آب دیرتر مثلا نقطه آتش در خانه اول ضرب با شود یعنی طالبان در مفقود شد پس دوام
نه دلو ب یا روز مدعا بر آید دیگر بخانه مفروض باد مفقود شود بعد ایکار بر آید و آب
در یا مفقود شود مراد با بر سد و نقطهٔ خاک در ۸ با مفقود شود مراد نمی رسد فافهم
دیگر لکن بر بلند اگر نقطه مطلع در وتد باشد الکار هر زکی باشد و از قوه الی بفعل آید با بلغ و اگر در مایل
باشد محتمل الوقوع است و اگر در زایل باشد بفعل نیاید و ترک باید آنکار را و اگر در وتد الوتد باشد
باز هم در وقوع باید بلکه بر فوری انجام گیرد قاعدهٔ پنجم آتش در آتش ۲ قوه دلو و هکذا باد در باد
و آب در آب و خاک در خاک ۲ قوت دلو و باد در آب و عکس و خاک در آب و عکس میانه است
و آتش در خاک و عکس هم قوة وتد دلو و آتش در آب و عکس و باد در خاک و عکس بد است
مثلا شخص میخواهد کاری بکند اگر مطلع طالع و ناظرش هر دو خشک باشند بکند و فایده هم البته دارد
و اگر بد هم در ساقط است نکند که البته فایده ندارد و بد انکه گفته شد در طبیعت خانها
که اول آتش دوم باد سیم آب چهارم خاک بهمین ترتیب تا خانه شانزدهم بشمار و صحیح است
و ایضاً گفته شد که نقطه آتش در خانه آتش قوة وتد دلو و در باد قوة مایل و در آب قوه زایل
و در خاک وتد الوتد و هم چنین است نقطه باد و آب و خاک هر یک در مرکز خودشان قوة وتد دارند
و در مرکز بعد از آن مایل و بعد از آن زایل و بعد از آن وتد الوتد پس در مرکز خودشان هم چنین اند
نقطه آتش در خانه اول وتد آتش است و در ۵ مایل آتش و در ۹ زایل آتش و در ۱۳ وتد الوتد
آتش و گواه خانه اول است و هکذا باد در ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ بهمینا متوال و آب و خاک نیز چنین اند فافهم
پس نظر و نطق و اتصال و انفصال و حل و عقد نقاط هم از آنها معلوم میشود و کذالک
اوتاد و مایل و زایل و وتد الوتد و ایضاً گفته اند حلیه آتش کشنده قوی و آتش در باد میانه
و آتش در آب تشویش و تنگ و ضعف مزاج و رسیدن کارهای بد آتش در خاک بر قوة تنگ و تخطی
و بستگی و درشتی باد در باد قوت و چندان و کشنده و گرانی باد در آب غم و نا گهانی و جنگ و گرانی و
تنگی و کشنده و کار باریک باد در خاک پریشانی و تنگ و جنگ و عربده و بریدن و شکستن و خرابی
املاک و اسباب و درشتی باد در آتش راحت و کشنده و بلندی و گرمی طبیعت و ۵ سستی با
بزرگان آب در آب گرانی و بهی و بی مزگی و فرا رسیدن بچیزها و نقل و چیزها بنا دیدن

آب در فلک

آب در فلک بر بستن چیزها بحث و سوراخ کردن و بریدن چیزها و آمدن غایب و درنگ در کارها
آب در آتش بر بلندی و رسیدن بمطلع کلا و زبان گذشته و تشویش و تهلکه و چیزها چیده و سوراخ کردن
چیزها و تیزی و تنگ و چیزها بحث و رعد و برق و دویدن و جنگ و مدارا و دشمن و مدارا آب در باد بر
رفعت و کشنده بکار زنانه و آسایش و اندک غمناک آب در فلک بد بلندی چنانکه خاک در خانه آب
اما از محبوس و بیماری و دور باشد که آب در آتش بد است اما از جهت اتصال نیک است پس نقاط
در مرکز خود خوب است و در مرکز دوست هم قوی و در مرکز ضد ضعیف و بد مثلا که در اول قوی و در سیم
میانه و در سیم ضعیف و در چهارم از جهت اتصال و کارهای بزرگ قوی است باری خاک در خاک
بر قوت تاریک و تنگ و جهد و گرانی بسیار و درشتی و سختی و سکون خاک در آتش بر قوه و تعجیل کارها
و بلندی و سوختن چیزی و برآمدن و تنگ و در بدن خاک در باد بر بلندی و رفعت و رسیدن بمطلوب
و پریشانی و عربده و مدارا با دشمن و گرفتاری در جنگ و حرب و ضرب در شهرها و درد و بحث و
شکستن چیزها در تهلکه و هلاکت اما چنانکه گفته در خاک و خاک و آب بر زردی در رفعت و کشنده است
اما باعتبار آنکه خاک در آب پریشانی آورد و آب را تیره میکرداند دلیل است بر پریشانی و غمناکی و
تیرگی و کدر دانیدن از جهت خوبی در رفعت لکن اگر آتش دوم باشد مثلا که در اول باشد قوه مایل
دارد و آمدن غایب و طفل شیرخوار و دوا و معالجه است پس هر نقطه از نقاط اگر در خانه آتش
و باد و آب و خاک بهمین نحو در هر جا قوت دلو حکم بنیکویی آن باید کرد و عکس بعکس فافهم
قاعدهٔ ششم در قواعد کلیه است در این جدول که در پشت ورق آینده مرقوم میشود
طبایع و جهات و سعادت و نحوست و تذکیر و تانیث هم معلوم میشود اگر شکلی بطبیعت ضد
خانه باشد که در او نشسته قوت ندارد و اگر موافق خانه باشد قوت دلو و عدد احد و
عدد حرف کلمه اول که هشت کانه از آن طرح کرده اند و ما بقی بازای آن نهم است
و اصحاب مغرب خانه ما بقی شود شواهد المطلب نامند پس هر سوال از هر خانه که
باشد ما بقی اثر ابرانند تا خانه دوازدهم و از آنجا با اول آید پس
بر مقصد بهر جا بری شود اگر آن شکل مساوی مطلب باشد
دلیل حصول مراد است و الله اعلم و صورت جدول مذکور در اول صفحه پشت است

بیوت	دلالت بیوت	بیوت اعداد	بیوت طبایع	بیوت جهات	نحوست سعادت	تأنیث تذکیر	عدد احاد	ما یلی
ا	نفس جسم حیات روح نطق صحت حرکت سکون	ح	آتشی	مشرقی	سعد	مذکر	۲۲۱	۵
ب	مال کسب بیع شری اخذ عطا فقر	و	بادی	مغربی	وسط	مذکر	۱۰۲	۶
ج	ابتدا و انتها برادر خواهر خواب بیداری علم جهل	ط	آبی	شمالی	نحس	مؤنث	۴۳۹	۷
د	عواقب امن ولادت پدر کنوز مساکن عمارت خراب	ب	خاکی	جنوبی	سعد	مؤنث	۲۱۰	۲
ه	فرح حزن ملبوس عریان هدایا رسل ولد زینت	یو	آتشی	مشرقی	سعد	مذکر	۳۱۹	۷
و	مرض عافیت خدم عبید جواری دواب مواشی طیور	کج	بادی	مغربی	نحس	مذکر	۱۰۷	۷
ز	بنا نکاح شرکت تهمت عرق ابن زنا حرّیت	کا	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۴۳	۶
ح	حزن الم موت مواریث دیون جنایات هوام	الد	خاکی	جنوبی	نحس	مؤنث	۷۱۷	۵
ط	سفر رجوع منام ادب دین عافیت انتظار مطالب	اه	آتشی	مشرقی	وسط	مذکر	۳۷۱	۳
ی	عزت ذلت ملوک جور تجارت مطر نبات صناع	ل	بادی	مغربی	سعد	مذکر	۱۰۸	۴
یا	رجا یاس اصحاب سعادت ولادت غزل سکون معونت	لج	آبی	شمالی	سعد	مؤنث	۳۳۵	۳
یب	حزن عداوت اعدا ائمه شفا صلح دواب سجن	لو	خاکی	جنوبی	نحس	مؤنث	۱۰۳	۷
یج	سفر سلامت سائل فضلت وقوع نطق خطاب ظلم	لط	آتشی	مغربی	سعد	مذکر	۳۱۱	۳
ید	حدیث خبر عدل مسئول خوف خطر صفت	مد	بادی	مغربی	وسط	مذکر	۵۵۲	۱
یه	مجموع شغل حلم مکتوم تدبیر حرص ضبط حزر	مه	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۹۰	۶
یو	غیبت مطر تحقیق تاکید صدیق خراج قتل هرب	مح	خاکی	جنوبی	وسط	مؤنث	[illegible]	۳

مثلا اگر

مثلا اگر در خانه دهم شغل و عمل مقصود بود ؛ در ۱۰ آمده دلیل تابع دهم ثمره ۱۲
و از ۱۲ با قبض رسید و در آتشی بود تا عمل تا آخر بود مقصود بر نیاید تا تمام بر یقین باشی و انتها متعلق
و منسوبات بیوت بود اما آنچه متعلق و منسوب باشکال است از اسامی و سعادت و نحوست و تذکیر و تأنیث
و داخل و خارج و عناصر و کواکب و اعداد و حروف و ایام همه بر نهج خواسته که در وی مرقوم گردیده است

	اشکال	سعد نحس	تذکیر تأنیث	عناصر	داخل خارج	کواکب	ایام	اعداد	حروف
	لحیان	سعد	مذکر	آتش	خارج	س	۶ پنجشنبه	در دوم ۲	در ۱ و ۸ ا ف
	قبض الداخل	سعد	مؤنث	باد خاک	داخل	س	۸ یکشنبه	در پانزدهم ۱۲	در ۱۱ و ۷ ک ظ
	قبض الخارج	نحس	مذکر	آتش آب	خارج	س	۸ شنبه	در ششم ۲۱	در ۱۲ ل ع
	جماعت	ممزج	مؤنث	جمیع عناصر	ثابت	م	۳ چهارشنبه	در سیزدهم ۱۳۶	در ۱۳ م ا
	فرح	سعد	مذکر	آتش باد خاک	منقلب	ه	۲ جمعه	در اول ۱	در ۹ و ۷ ط ز
	عقله	نحس	مذکر	آتش خاک	منقلب	ل	۵ شنبه	در دهم ۵۵	در ۱۴ ب
	انکیس	نحس	مؤنث	خاک	داخل	ل	۵ شنبه	در هشتم ۳۶	در ۲ و ۹ ب ص
	حمره	نحس	مؤنث	باد	ثابت	ح	۵ شنبه	در هفتم ۲۸	در ۳ و ۱۰ ج ق
	بیاض	سعد	مؤنث	آب	ثابت	م	۲ دوشنبه	در چهارم ۱۰	در ۴ و ۱۱ د ر
	نصرة الخارج	سعد	مذکر	آب باد	خارج	س	۱ یکشنبه	در نهم ۴۵	در ۶ و ۴ و ت
	نصرة الداخل	سعد	مؤنث	آب خاک	داخل	ب	۶ پنجشنبه	در دوازدهم ۷۸	در ۳ و ۵ ه ش
	عتبة الخارج	نحس	مذکر	آتش باد آب	خارج	ت	۸ شنبه	در پانزدهم ۹۱	در ۸ ح خ
	نقی الخد	نحس	مذکر	آتش آب خاک	منقلب	ح	۷ سه شنبه	در چهاردهم ۱۰۵	در ۱۰ ی ض
	عتبة الداخل	سعد	مؤنث	باد آب خاک	داخل	ه	۴ جمعه	در سیم ۶	در ۵ و ۷ ه ث
	اجتماع	ممزج	مؤنث	باد آب	ثابت	م	۳ چهارشنبه	در یازدهم ۶۶	در ۱۵ س ج
	طریق	سعد	مذکر	آتش باد آب خاک	منقلب	م	۲ دوشنبه	در پنجم ۱۵	در ۱۶ ع د

در استخراج این مراتب بیت اکتفا اند　　نقطه بار آنچه باشد بگیر　　طرح کن تا نشود مکنون تا خبر
باز بر هم فزای بار آن　　یازده یازده بیفکن از آن　　طرح آب و خاک ابر کش
ده و چار است شکل و ده و شش　　آنچه ماند بجا نهاد قسمت　　بمکن از راه دانش و حکمت
حرام شکل و خانه را تو بدان　　تا که اسم را تو حاصل از آن　　امتیضاد و عمل جنابا و طعام والوان
و امراض بجهة بیماری و اجساد و جهات و مواضع و غیره در جدول و نیز شکل معلوم خواهند

شکل	الوان	طعوم	امراض	اجساد	جهات	مواضع	نباتات	حیوان	خدام	حوادث نهار	حوادث در شب
[illegible]	زرد	کلوکی	صفرا و خون	معدنی	شرقی	مساجد و معابد	خوشبو	آهو و طاووس	بنده و دختر	بار کرم	امن
[illegible]	زرد اخضر		سودا و سرسام	کانی	جنوبی	بازار و دار الضرب	خوشبوی خرد		بنده را	دوست دوخ	ذات نعمت
[illegible]	سیاه سرخ	تلخ شور	خون صفرا	معدنی	شرقی	گلخن و سیاه آسیاب	زهر دار و خشک	سم کرد و دوخ	دروغ زنان	باد غبار	باد در بحر
[illegible]	ملون	کلوکی	باد	کانی	جنوبی	ده صحرای	حبوب	بزرگ خوار	میانه	زلزله	خوف و ترس
[illegible]	زرد و سفید		فالج	حیوانی	مغربی	جای عیش	بو دهنده	اهل بد خوار	دروغ گوی	برف	
[illegible]	سیاه سرخ	تلخ ترش	اماس	کانی	جنوبی	جای تاریک	هر چه بو دارد	دد و دام	زشت	طلوع زرد	وبا و رنجوری
[illegible]	سیاه	ترش	سودا	کانی	جنوبی	جای تاریک	هر چه بار آید	حشرات	دروغ گوی	تاریک	زلزله
[illegible]	سرخ	تیز	خون	حیوانی	مغربی	گلخن	عناب و دیغم	سباع	بزرگ و خرد	صاعقه	قتل
[illegible]	سفید	شور	بلغم	نباتی	شمالی	جای خوش آب روان	سبز و تر	حیوان آبی	جهان	باران	آتش و آب
[illegible]	زرد سرخ	شور ترش	تب	معدنی	شرقی	قصرهای عالی	بلند و خشک	ارکوب	سیاه و منکر	طلوع و زرد	جور
[illegible]	سفید تیره	ملوکی	رطوبت	نباتی	شمالی	جای طرب و دور حسان	خوش بوی	حشرات آبی	صالح	باران	امن و صلح
[illegible]	سیاه تیره	تلخ و تیز	خون و صفرا	معدنی	شرقی	خاربار و جای خشک	حدید داردی	سگ و یوز و باز	دزد و بدگو	سرما و تاریک	بلا و دروغ
[illegible]	ازرق	ترنج	صفرا	نباتی	شمالی	خرابات مغان	خیکوشی	گوسفند و گاو	مصاحب و خوب	رعد و برق	باد خوف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بلغم و صفرا	حیوانی	مغربی	جای نیکو	فواکه	دراج	کار درست	باد	امنی و سلامت
[illegible]	بنفش	[illegible]	باد	حیوانی	مغربی	جای علم و ادب	کلوکر	مکس و پشه	زیر و نیکو	باد و تاریک	باد و بیماری
[illegible]	سبز	شور ترنج	بلغم	نباتی	شمالی	رباط	آبی	مار و مور	بدفعل	رعد	اراجیف

ایضم جدول دیگر که هنر و علوم و عواقب و طبقات انسان و صورت انسان از آن معلوم و مفهوم میگردد اینست

شکل	عواقب	علوم	هنر	حیوانات	طبقات انسان	صورت انسان
[illegible]	نیکو و صفه	دین	شرعیه تجارت و بسیار	نیکو حیوانات	قضاة و علما و اشراف و اهل	دراز بالای بسیار ریش و گندم گون کوچک سر
[illegible]	نیکو	تجارت	ملک و پیوند	حیوان معقول	حراف و سلک و بازاریان و خواجگان معتبر	میان قد گندم گون کرد ریش نیکو خلق بردبار
[illegible]	مکروه	شعبده	سفر و تلف	نبات خشک	گدا و شبروان و دزدان دق	ناقص عقل سرخ موی بر چشم اندک موی کوتاه ریش
[illegible]	با عیش و درنگ	نجوم و ریاضی	پیوند و تجارت	نبات و شکر	اهل با خصومت و در اندرون حکیم	بلند قامت عظیم هیکل فصیح زبان گرد روی بسیار موی
[illegible]	با طرب	دین	عقد و کاری	حیوان	مردان با خیلی و شاعر و مسخره و اهل	کشیده قامت باریک لب فراخ روی کشاده ابرو سفید پوست سیاه چشم
[illegible]	مکروه	معقول	رنجوری و دعا فیشه		قلعه نشینان و جادوگران و زنان	کوتاه بالا سیاه چرده کم ریش گراید بزرگ چشم بزرگ شکم باریک ساق
[illegible]	بد و دروغ	جهود	طلاح و غایب	کاغذ و نقیر	کوهیان و بیابان و کری منتظر ران	سیاه چرده کوتاه زحمه بردی معیوب و کور و کر و لنگ
[illegible]	مکروه	بد فعل ناسق	جور و عداوت	حیوان	قصاب و حجام و جراح و آهنگر و دزد و جلاد	اشقر بالا ازرق چشم میان قد باریک گردن بزرگ سر و بر سر نشانه دارد
[illegible]	نیکو	شرعیه و حکمت	سفر و ماه	نبات و تو	تجار و ساز و ملاح و اهل کر و جلاد	بلند بالا سفید پوست سوخته ابروی دراز خلقت خوش طبع
[illegible]	نیکو	کار	سفیر و دیوان	کاغذ عزیز	ملوک و خواجگان معتبر	باریک بینی گشاده ابروی مربع ریش کلان چشم زرد و کج بینی
[illegible]	نیکو	حکم را منجم	و ملاء امید	نبات	مردم محترم و بازرگان و با امانت و تائب دین	خوش خلق گشاده ابروی گندم گون دراز بالا گرد ریش
[illegible]	مکروه	علم فاسده	اعدا و دو و آب	قبض معده	مردمان بد	دراز بالای ضعیف ترکیب فراخ پیشانی آبله روی
[illegible]	نیکو	حکمت	پیوند	نبات	خماران و لواطه کنان	سیاه زنخ سفید پوست سرخ موی زرد چشم سطبر گردن
[illegible]	نیکو و حکمت	حکمت	فلاح و تجارت	حیوان عزیز	اهل طرب و مردمان خسیس	دراز بالای ضعیف ترکیب باریک گشاده ابروی ...
[illegible]	نیکو با علم	ریاضی	پیوند	حیوان	هنرمندان و پیران و معلمان و علماء	بیماردان کوتاه گرد ریش بزرگ بینی
[illegible]	میانه	با حکمت	سفر	نبات	رسولان و پیکان و جاسوسان و عوام الناس	دراز بالای ضعیف ترکیب سفید پوست زیبا روی ضعیف آرزو

و معرفت معدن را چنین گفته اند نظر کنند که شکل اول اگر آبی مذکر است و بیت ناری پس معدن طلا است
و اگر شکل خاکی و بیت آبی باشد پس نبات است و اگر بیت بادی و شکل ناری باشد پس معدن آهن است
و اگر بیت و شکل هر دو ترابی باشد پس معدن رصاص است و اگر با اشکال گویند چنین است که در زیر است

اشکال شمس که	[illegible] باشد	طلا	اشکال قمر که	[illegible] باشد	نقره	اشکال مریخ که	[illegible] باشد	آهن	اشکال عطارد که	[illegible]	زیبق
اشکال مشتری که	[illegible] باشد	مس	اشکال زهره که	[illegible] باشد	[illegible]	اشکال زحل که	[illegible] باشد	رصاص	اشکال جوزهر که	[illegible]	عقارب و [illegible]
اشکال بشارت حیوان ناطق اند و اینها یند	[illegible]										
اشکال [illegible] حیوان صامت اند و اینها یند	[illegible]										

قاعدهٔ ششم بدانکه تمام سؤال یا از دخل است یا از خروج مثل آمدن آشنایان و یک یا منصب و صحت و مطلوب و آنچه تعلق بآمدن دارد دخل است و هم چنین رستن از غم و رستن از بند و زندان و مرض و محنت و قرض و سفر از خروج است پس اگر سؤال از دخول است و شکل داخل در خانهٔ مقصود موجود باشد مراد حاصل شود و اگر سؤال از خروج باشد و خارج در مقام سؤال یا شاهد آنهم مراد بحصول است و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس نمایند و در بعض جاها هست که داخل و ثابت حکمشان یکیست و خارج و منقلب هم حکمشان یکیست و در اکثر جاها هر کدام حکم علیحده دارند چنانچه داخل آمدن خارج رفتن منقلب تردد ثابت توقف و نیک و بد آنرا از سعد و نحس گویند و هر شکلی که در افق آید آنرا بجای طالع گیرند چنانچه قاعدهٔ اهل نجوم است تا شکل خانهٔ ۱۲ را افلاک گویند و ۳ دیگر [illegible] شاهد ادا گیرند و بعضی هر چه در افق آید آنرا طالع گیرند و شکل بعد آنرا بدایره شکل دوم و همچنان تا ۱۲ آنرا افلاک گویند مثلاً افق [illegible] آید طالع باشد و ۲ آن [illegible] و سیم [illegible] و چهارم آن [illegible] الخ گیرند و احکام گویند و بعضی قوهٔ میزان را بر انند مثلاً قوهٔ [illegible] با [illegible] ۱۲ است از میزان بخانهٔ دهم رسید به [illegible] پس او نقش رمل و طالع است و دوم آن [illegible] و سیم آن [illegible] و چهارم آن [illegible] گیرند و احکام گویند و بعضی که نقطهٔ میزانه بر انند بهر نقطه منتهی شود آنرا طالع دانند و نقطه بعد از آنرا دوم گیرند الی آخر مثلاً نقطهٔ میزانه منتهی به [illegible] پس آن بجای طالع است و نقطه بعد [illegible] دوم و بعد [illegible] سیم و بعد [illegible] چهارم است تا هشت بدین تمام نبود

انکاه آب گیرند

انکاه آب گیرند و اگر آب به تمام نقطه از صحت گیرند اما از روی درجه چنانچه اگر دوره تمام نشود بسبب چهارم ابتدا ابد در آب نمایند با آب چهارم قاعدهٔ هشتم تخمین چیزی تمنا و انکه رمل زدیم برای آن این است قوهٔ [illegible] که شکل ۴ اول است رسید به ۱۴ به [illegible] و او در خانهٔ [illegible] بود [illegible] در ۱۲ بود با نگه کردیم [illegible] قوهٔ اش ۲۰ طرح ۱۴ آن تمام ۱۴ رسید به ۱۲ که [illegible] است پس منسوبات ۱۲ دشمن و حیوان و محبوس و غیره است خواستیم بدانیم کدام یک از آنهاست [illegible] را با صاحب خانه اندر که [illegible] است ضرب نمودیم [illegible] پس [illegible] شد پس بسبب نقطه باد دانستیم که حیوان است پس خواستیم بدانیم طلب حیوان از چه کس است دیدیم [illegible] در ۱۰ بود گفتیم از بزرگی مثل حاکم یا پادشاه است بعد خواستیم بدانیم وصول میشود یا نه پس نقش رمل [illegible] که [illegible] است در ۱۲ بود شمردیم تا ۱۰ رسید به ۵ [illegible] دیدیم اینهم حکم نقش بزرگ دارد پس شکل ۱۲ نقش تو که تا رمل باشد [illegible] است یعنی از ۱۲ که نقش تو بود میشماریم تا ۱۲ میرسید به ۷ رمل و از نقش بزرگ هم که ۵ رمل بود ۱۲ میشماریم میرسد به ۴ رمل و در ۷ [illegible] بود در ۴ [illegible] اینها را با هم ضرب نمودیم [illegible] شد و [illegible] در این رمل منبت گفتیم حاصل نمیشود اما بخانهٔ [illegible] که ۳ رمل [illegible] رفتیم دیدیم [illegible] بود چون منقلب سعد است اگر حیوان بهم نرسد قیمتش بهم رسد نکتهٔ دیگر لکه [illegible] را با صاحب خانه که [illegible] ضرب کردیم [illegible] شد و [illegible] حیوان سیاه است قاعدهٔ نهم ایضاً عمل کردن بعنصر صغری چنین است [illegible] نقطهٔ میزان را سیر دادیم بطرف راست بدین آتش و باد و خاک و آب این شکل [illegible] است داد و در ۱۳ میباشد گفتیم سؤال سائل از بیت نقش دو که است [illegible] آن در شکل عنصر صغری ۷ است و در ۷ [illegible] بود گفتیم قصد سفر دارد و او در اینباب ۸ است [illegible] است پس گفتیم در سفر غائب مترقب است و [illegible] شکل خانهٔ دهم [illegible] گفتیم ترس از سلطان دارد و ۱۰ آنجا [illegible] است گفتیم مقصد منسوب کلام بطالع و در آنجا [illegible] بود گفتیم آرزوی با واسطهٔ مرد کاتب یا محاسب یا فقیه حکمی سلطانت و چون عدد عنصر صغری [illegible] ۵ بود نقل کردیم بخانهٔ ۵ دیدیم [illegible] است داخل نحس است پس نصب میشود و ما عندک [illegible] علم [illegible] در آن و آن بیت [illegible] است پس چون عدد [illegible] ۱۴ است نقش شد به ۴ گفتیم مطلب [illegible]

حن عاقبت را دو در آن [illegible] بود گفتیم که خونش ریخته است بر وصول آن پس چند نقطه که شکل [illegible] ۶ است
انتقالی شد بخانه ۶ پس گفتیم بزندان افتد و چنین در ۶ [illegible] است خوف او بسیار است عنصر [illegible] ۱۸
دور ۸ [illegible] است گفتیم شک میشود سینه او در زندان و بعد از آن [illegible] که در ۳ است ضرب کردیم با [illegible]
صاحب خانه ۳ و ۴ عاقبة العاقبت است [illegible] شد و او در ۱۰ آمد بارش در رهم حل شد [illegible] شد و آن هم
در بیت عاقبة العاقبت میباشد گفتیم بنیت خونش در عاقبت بشفاعت یا شفیع یکی از جلیس سلطان
خلاص میشود از بند و رجوع میکند ببلاد خود سرکار و خدمت خود قاعده دهم قواعد دانستن
جمع کرده شد اما اینچند وجه دیگر در کتابهای متفرقه بود در انجام نور میشود ضرب شکل اول در ۴
نتیجه آن خبر است ایضاً حاصل اول و ۱۰ با حاصل اول و ۴ ضرب نمایند و حاصل را با حاصل اول و ۱۲
ضرب نمایند نتیجه آن خبر است ایضاً نقاط آتش و باد و آب و خاک را ۱۲ ۱۲ طرح کنیم بهر جا رسد ها نیک
ایضاً دیگر پای اول و سر ۴ و پای ۷ و سر ۱۰ و شکلها که دار سر ۳ و پای ۵ و سر ۸ و پای ۱۱ نیز شکلها که دارایند و
شکل حاصل کنیم آن نقش خبر است ایضاً شکل اول هر جا تکرار کند خبر از آن است و اگر بدو جا هم تکرار
کند خبر از دو چیز است و اگر شکل اول خارج باشد معلوم است که سائل از حرکت و سفر خبر داده خصوص
اگر در خانهای آتشی تکرار داشته باشد یا در خانهای که نقاط آتش و باد هر دو نقطه حرکت اند و اگر شکل
اول خارج باشد سؤال از چیزیست که از دست او خارج است و داخل از چیزی که در دست اوست
یا از دخل و اگر منقلب است امریست که در آن متردد است در شکلی در اول آید به بینند از کدام خانه
است در دایرهای دیگر منسوبات آن بیت را با منسوبات خانه اول بگوید و ایضاً شکل خانه اول
را با شکل دلیل خبر بهم زنند نتیجه آن دلیل صحت و فساد آنست مثلاً خبر از پادشاه او گرا بر دوام
زند از نتیجه اش صحت و فسادش بگوید یعنی از سعد و نحس آن ایضاً چو نقطه میزان بدو شکل رسد
دانند و دو یا هم زنند نتیجه آن خبر است و اگر نباشد از سفر یا غایب است ایضاً [illegible] در ۷ باشد معلوم
میشود آب در اول بهتر است چنین یکی از اینها که [illegible] و حکم آتش و آب از سفر و مکث
و [illegible] در اول دهد [illegible] در ۷ قوت ندارد پس از آن مراد هیچ فایده نباشد ایضاً نقاط افراد رمل
از اول تا ۱۵ و جمع آن را ملاحظه دارد انطابه بیند شکل خانه اول که از مراتب فرد است یا زوج و اگر فرد باشد نقطه
۹ ۹ طرح نماید و اگر زوج باشد ۱۲ ۱۲ طرح نماید و باقی را از خانه اول بشمارد تا بهر جا رسد اگر
ملایم شکل اول باشد بحسب شکل و خانه خبر از آنجا بود یا در شکل یا در خانه و اگر مخالف شکل
اول باشد و شکل را با شکل اول بهم زنند و عنصر حاصل را قسمت کند آنجا که رسد خبر بود یا در

شکل باد در خانه

شکل باد در خانه مثلاً در رمل کشیدیم که صورت آن اینست [illegible]
نقاط فرد از اول تا ۱۵ شمردیم ۳۶ بود ملاحظه کردیم شکل اول زوج [illegible]
۱۲ ۱۲ طرح کردیم باقی مانده ۱۲ از اول شمردیم رسید بخانه ۱۲ و در آنجا [illegible] بود [illegible]
زوج بود با شکل اول موافق بود گفتیم سؤال از ۴ پایان است یا دشمن نکته [illegible] دیگر اگر بداند
چند نقطه فرد از آتش یا باد یا آب یا خاک دارد از این اعداد که از برای ۸ شکل نوشته شده است
استنباط نماید چنانچه عدد شکل اول و ۵ هر چه هست بهمان عدد نقطه فرد آتش دارد و بعدد شکل ۲
و ۶ نقطه بادی و بعدد شکل ۳ و ۷ نقطه آبی و بشماره عدد شکل ۴ و ۸ نقطه فرد خاکی و لیکن
اگر فرد باشد یکی اضافه کند و عدد اشکال اینست که در سطر زیر مرقوم میشود دانهم

اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جح ح
عدد	۲	۲	۳	۳	۳	۳	۴	۴	۴	۴	۴	۵	۵	۵	۵	ح ح

مثلاً در زایچه فوق شکل اول ۴ و لیکن و شکل ۵ هم ۴ با هم ۸ میشود پس هشت نقطه فرد آتشی
دارد تا ۱۵ که بیان رمل است و هم چنین شکل ۲ و ۶ [illegible] است و ۲ چهار هشت میشود پس ۸ نقطه فرد بادی دارد
و کذالک ۳ و ۷ [illegible] و [illegible] است ۵ و ۴ ۹ میشود ۹ چون فرد بود یکی اضافه کردیم ۱۰ آمد پس ۱۰ نقطه فرد
آب دارد و شکل ۴ و ۸ [illegible] و [illegible] است ۵ و ۴ انهم ۹ یکی اضافه ده میشود که فرد خاکی باشد تا فهم

قاعده یازدهم احکام هر شکلی که در امهات مکرر شود [illegible] دلیل بود بر لشکر اسلام و بسیار کوچک
[illegible] دلیل بر جماعت نیکو و بر فایده بسیار و کثرت خیر [illegible] دلیل است بر تلف چیزها
و بر دلدار نا و بر هر چه برادر چیزی نباشد [illegible] دلیل جماعت با لشکر بسیار و لشکر دریا و تاریکی
و بر کارهای نیکو در راندن بود و تمام فتوح ملک [illegible] های دراز [illegible] دلیل است بر شمشیر کشیده
و بر دزدان و حرامیان و بسیاری مرگ بود [illegible] دلیل است بر جماعت زنان که جمع شوند
بتعزیت و بر شتران و گوسفندان [illegible] دلیل است بر لشکر خارجی و ظالم و کافر و
بدبینان [illegible] دلیل است بر غم رنجش و رحلت و پراکندگی و بر ریختن کارها [illegible]
دلیل است بر آب بسیار و باران بسیار و گرسنگی [illegible] دلیل بود بر کارها که در او خیر نباشد
و بر جماعت اطفال [illegible] دلیل بود بر بانگ و فریاد و در او خیری نباشد [illegible]
دلیل است بر رایت شکسته و تاریکی و خیار حی [illegible] دلیل است بر اولاد زنا و زنان فاحشه

زنان فاسقه و بدکار و کوهکان وامردان … دلیلست بر رائیت و علم و بیرق
… دلیلست بر قوم دزدان و درازنان و بر ترس و فریاد … دلیلست بر حرب
و خرابی و در او هیچ چیزی نباشد قاعده دوازدهم در بیان رمز ضلعی و قطری و احکام
آن اگر شکل ۱۳ رمز زوج است آن رمز ضلعی است و اگر شکل ۱۳ فرد است آن رمز قطری است
نوع دیگر نقطهای فرد رمز … بشمار و اگر ۳۲ کم باشد ضلعی و اگر بیشتر باشد قطری است و ضلعی
دلیل النقصی است و قطری دلیل الفضیه و طرح ضلعی ۱۲ ۱۲ است و طرح قطری ۹ ۹ باشد
مثلا کسی گوید اینکار بکنم یا نه شکل اول آن را به ۵ زنند و حاصل آن را با ۳ زنند و عنصر آن حاصل … عنصر
شکل ۵ بر گردد … از ابجد از نقط … و اگر رمز ضلعی است ۱۲ ۱۲ طرح نمایند و اگر قطری بود
۹ ۹ کان طرح نماید مثلا رملی کشیدیم و صورت آن چنین است



شکل اول ده … بود … و جمعیت را با شکل …
کرد … است ضرب نمودیم … شد و عنصر آن با ابجد از نقط … ۹ است
و شکل ۵ … عنصرش ۷ است جمع … بود پس نظر کردیم شکل خانه ۱۳ دیدیم
… بود و فرد است پس رمز قطری است از ۶۱ … ۹ … باقی ماند … کردیم رسید
بخانه … صاحب خانه ابدی … ضرب کردیم … شد … در … بود گفتیم
ابتدای این کار نیکو باشد نکته دیگر لکه بعد از طرح ۱۲ ۱۲ یا ۹ ۹ … را قسمت بر خانها نمایند
یعنی از خانه مقصود بر شمرند مثلا … مذکور فوق چون سؤال از خانه اول بود … هفت
باقی مانده را از خانه اول بخش کردیم تا رسید بخانه هفتم مثلا اگر سؤال از سفر باشد که از خانه ۹ است
باید در هنگام بخش کردن ابتدا از خانه نهم بگیرد و اگر آن مبلغ قابل طرح نباشد بدون طرح … نها
قسمت نماید کذالک فی الاسولة الباقیه الاتیه احکام خانه اول اگر گوید نطق … یا نه پنجه
اول و ۹ با ۵ زنند و حاصل شکل ۹ طرح نماید اگر گوید حرکت کنم یا نه پنجه اول و ۳ … با ۱۳ زنند و
و حاصل را با ۹ طرح نماید احکام خانه دوم اگر گوید … پنجه ۲ و ۸ با ۱۴ زنند و
حاصل را با ۲ طرح کند اگر گوید که … از چه سبب حاصل میشود پنجه ۲ و … زنند و حاصل …
طرح کنند اگر گوید … القرض دهم یا نه پنجه ۲ و … با ۶ زنند و حاصل را ۲ طرح کنند اگر
گوید این معامله کنم یا نه پنجه ۲ و ۱ با ۷ زنند و حاصل را با ۱۱ طرح کنند اگر گوید قدوم غائب … باشد

یا نه

یا نه پنجه ۲ و ۳ … با ۲ زنند و حاصل … با ۷ طرح کنند اگر گوید از همنشین … یا نه یا زیان
پنجه ۳ و ۹ را با ۱۱ زنند و حاصل … با ۵ طرح کنند احکام خانه سیم اگر گوید سفر نزدیک خواهم شاید یا نه
پنجه ۳ و ۹ با ۵ زنند و حاصل را با ۳ طرح کنند اگر از تعبیر خواب پرسد پنجه ۲ و ۵ با ۹ زنند حاصل … با ۹
طرح کنند احکام خانه ۴ اگر گوید ملک بخرم خوبست یا نه پنجه ۴ و ۱ را با ۴ زنند و حاصل را با ۷ طرح کنند
اگر گوید ملک بفروشم خوبست پنجه ۴ و ۳ را با ۵ زنند حاصل را با ۱ طرح کنند اگر گوید دفینه هست یا نه پنجه ۴ و ۸
را بر ۱ زنند و حاصل را با ۳ طرح کنند اگر گوید عمر من چند است یا چند خواهم بود پنجه ۴ و ۳ را با ۱۰ زنند و
حاصل را با ۴ طرح کنند اگر گوید پدر من … دارد یا نه پنجه ۴ و ۵ را با ۷ زنند و حاصل را با یک طرح کنند
احکام خانه پنجم اگر پرسد که … زنند چند است پنجه ۵ و ۲ را با ۱ زنند و حاصل را با ۵ طرح کنند اگر گوید
فلان آبستن باشد یا نه پنجه ۵ و ۱ بر ۳ زنند و حاصل … با ۶ طرح کنند اگر گوید فرزند نر است یا ماده پنجه ۵
و ۷ را بر ۶ زنند حاصل را با ۵ طرح کنند اگر گوید فرزند باشد پنجه ۵ و ۱۱ را بر ۶ زنند و حاصل را با ۵
طرح کنند اگر گوید فلان … است یا نه پنجه ۵ و ۳ را با ۱ زنند و حاصل را با ۳ طرح کنند اگر گوید خبر
بمن رسد یا نه پنجه ۵ و ۲ را بر ۳ زنند و حاصل را با ۹ طرح کنند اگر گوید خبر خوش باشد یا نه پنجه ۵ و ۱۱
را بر ۱ زنند و حاصل … با ۷ طرح کنند اگر گوید از غم بیرون آیم یا نه پنجه ۵ و ۱۱ با ۴ زنند و حاصل … با ۱
طرح کنند اگر گوید هدیه … یا نه پنجه ۵ و ۲ بر ۸ زنند حاصل را با ۱ طرح کنند اگر سؤال از نوع فرزند
باشد پنجه ۷ و ۱ بر ۱۲ زنند حاصل را با ۵ طرح کنند اگر گوید … معشوق من خوبست پنجه ۵ و ۷ بر ۹
زنند و حاصل را با ۵ طرح کنند در احکام خانه ششم اگر گوید … رنجور … پنجه ۶ و ۱ بر ۶ زنند
و حاصل را با ۶ طرح کنند اگر گوید رنج از چیست پنجه ۶ و ۳ را بر ۲ زنند و حاصل را با ۶ طرح کنند
اگر گوید کسی بیمار … پنجه ۶ و ۱۲ را با ۱۰ زنند و حاصل را با ۴ طرح کنند اگر گوید این بنده بخرم یا نه
پنجه ۱۲ را بر ۳ زنند و حاصل را با ۶ طرح کنند اگر گوید بنده … یا نه پنجه ۶ و ۷ را بر ۲ زنند و حاصل
را با ۶ طرح کنند اگر گوید … پوشیده … باشد یا نه پنجه ۶ و ۲ را بر ۱۰ زنند و حاصل را با ۶ طرح کنند اگر از …
گوسفند پرسد پنجه ۵ و ۶ را بر ۲ زنند و حاصل را با ۶ طرح کنند احکام خانه هفتم اگر گوید زن خواهم یا نه پنجه
۷ و ۱ را بر ۶ زنند و حاصل را با ۷ طرح کنند اگر گوید زن صاحب … است یا نه پنجه ۷ و ۱۱ را بر ۹ زنند و
حاصل را با ۷ طرح کنند اگر گوید زن … است یا نه پنجه ۷ و ۱۰ را بر ۱۱ زنند و حاصل را با ۱۱ طرح کنند
اگر گوید شرکت کنم یا نه پنجه ۷ و ۱ را بر ۱ زنند و حاصل را با ۱ طرح کنند اگر گوید غائب …
پنجه ۷ و ۹ را بر ۷ زنند و حاصل را با ۵ طرح کنند اگر گوید غائب زنده است یا مرده پنجه ۷ و ۱۰

را بر ۵ زنند و حاصل را با ۱۳ طرح کنند اگر گوید فتح باب چون است بنگر ۲ و ۱۱ را بر ۱۱ زنند و حاصل را
با ۶ طرح کنند احکام خانه هشتم اگر گوید مرا خوف هست یا نه بنگر ۸ و ۱ را بر ۱۱ زنند و حاصل را
با ۶ طرح کنند اگر گوید میراث یابم یا نه بنگر هشتم و ۲ را بر ۲ زنند و حاصل را با ۸ طرح کنند اگر گوید قرض
خواهم کرد یا نه بنگر ۸ و ۲ را بر ۱۱ زنند و حاصل را با ۲ طرح کنند اگر گوید بیمار بمیرد یا نه بنگر ۸ و ۶ را بر ۱۱ زنند
و حاصل را با ۸ طرح کنند احکام خانه نهم اگر گوید سفر خواهم کرد یا نه بنگر ۹ و ۳ را بر ۵ زنند و حاصل را
با ۸ طرح کنند اگر گوید چند وقت از سفر باز آیم بنگر ۹ و ۱ را بر ۲ زنند و حاصل را با ۹ طرح کنند احکام خانه دهم
اگر گوید دولت پادشاه ثابت است یا نه بنگر ۱۰ و ۱۱ را بر ۲ زنند و حاصل را با ۲ طرح کنند اگر گوید عامل کرزمان
برند یا نه بنگر ۱۰ و ۳ را بر ۵ زنند و حاصل را با ۸ طرح کنند اگر گوید شغل و عمل چون است بنگر ۱۰ و ۲ بر ۵ زنند
و حاصل را با ۸ طرح کنند اگر گوید تجارت کنم یا نه بنگر ۱۰ و ۲ بر ۱۱ زنند و حاصل را با ۲ طرح کنند
اگر گوید از خوف بیرون آیم یا نه ۸ را ببینند و از داخل و خارج و منقلب و ثابت حکم نمایند پس بدانکه
اشکال آتش ۴ باد ۸ آب ۱۲ خاک ۱۶ ... ۳۲ در شکل ... باشد یعنی زوج و فرد او مساوی باشد آنرا
طرح باید کردن ... چنین ۱۸ طرح کنند اگر ۴ باشد دیگر حکم ۲۶۰ چنانکه
رمل زده باشی و معلوم کرده باشی که سؤال از کدام خانه باشد و از کی تکرار کرده است ...
با آب یا خاک یعنی ... شکل عدد ... یعنی عدد ... از عنصر
برگیرند و زوج را بدل کنند و بعد از آن ... طرح کنند بجانهای مقصود آنجا که برسد باز ایستد
حکم در آن شکل باشد و این از همه بهتر است و این است معنی طرح که در هر جا ذکر شده است که ...
شکل ... و حاصل را با ... طرح کنند مثلا شخصی سؤال کرد که با دشمن صلح کنم یا نه بنگر ۱۲ و ۵ را
بر ۱۱ زدیم و حاصل را با ۱۲ طرح کردیم یعنی ... ۱۲ ... ۵ ... حاصل آنها
این حاصل با جد عدد ... است و ۱۲ ... است ... انهم عدد ... است جمع
ایشان میشود ۱۲ دیدیم شکل ۱۳ فرد است پس ... قطار است پس ۹ از ۱۲
طرح ... باقی ماند ۳ از خانه ۱۲ که خانه دشمن است ۳ را بشمردیم رسید بخانه ۱۴ در آنجا ... بود
با صاحب خانه ... کردیم ... شد و ... در این ... پس اصلاح ... شد ...
قاعده سیزدهم در بیان جدول فرد و زوج از برای استخراج ضمیر و اینرا جدول و ابیال ۴ گویند پس نقاط
فرد رمل را از ابتدا ... ۱۵ ... بشمارند پس بنگرند شکل اول که فرد است یا زوج اگر فرد باشد عدد نقاط
از جدول فرد طلب نمایند یعنی نقاط را ۹۹ طرح نمایند و اگر شکل خانه اول زوج است عدد

نقاط را

نقاط را از جدول زوج طلب نمایند یعنی ۱۲۱ طرح کنند پس آنچه در موازی بود از باقی بردارد و باقی را
بر بیوت قسمت نماید آنجا که رسد از ملایم شکل اول بود ضمیر آنجا بود بحسب شکل یا ... خانه و اگر ...
شکل اول باشد آن شکل را با شکل اول بهم زنند و عنصر حاصل را قسمت کنند آنجا که رسد ضمیر باشد در شکل یا
در خانه مثلا رملی کشیدیم و صورت آن چنین است
نقاط از شکل اول تا شکل ۱۵ را شمردیم ۶۳ باشد پس شکل اول ...
در جدول زوج از برابر ۶۳ دوازده دوازده برداشتیم و باقی
قسمت نمودیم رسید در خانه ۱۲ و در آنجا ... بود چون موافق شکل اول بود
ضمیر در آنجا است که عقیم سؤال از ... یا ... است و اگر در خانه ۱۲ شکل ... فرد ... بود مثلا ... بود
... آنوقت ضمیر در آنجا نبود باید آن شکل را یعنی ... را با ... که در اول است ضرب نماید که ... باشد
آنگاه عنصر ... را باید بگیرند و بر بیوت قسمت نمایند تا بکجا رسد مثلا عنصر ... با جد یک است ضمیر از نفس سائل
است و کذالک قاعده چهاردهم نیز در اصول احکام جدول مغاربة المغیبات است که از عجائبات
جمهور زمانه است و این جدول طرح از جمله احکام است و در اینجا ۲۵۶ سؤال است و اهل مغرب آنرا
عزیز دارند و مغاربة المغیبات گویند و آنرا بسیار معتبر دانند و عمل بآن چنین است که بنگرند سؤال از
کدام خانه است و آن عدد که بازاء آنجا نوشته اند کدام است پس شکل خانه مقصود را با شکلی که مدلول
عدد اول است ضرب نمایند و حاصل آنرا با شکل مدلول عدد ثانی ضرب نمایند و عنصر این حاصل ... را
با عنصر شکلی که مدلول عدد ثالث است ضم نموده و ابتدا از خانه مقصود نموده بجانهای قسمت نمایند آنجا که
باز ایستد آن شکل دلیل باشد بر بود و نابود و نیک و بد حال سائل مثلا سؤال از سفر بود که ... یا ...
بازاء این سؤال نوشته ۱۵۳ پس در ۳ ... شکل ۹ که ... بود با این
ضرب نمودیم ... شد این حاصل را که ... باشد با شکل ۵ ضرب نمودیم
... شد و عدد عنصر ابجد آن ۵ است و عدد عنصر ابجدی شکل اول
۷ با هم ... ۱۲ میشود از خانه ۹ که مقصود است شمردیم تا بخانه نهم و از آنجا باز آمد
رسید بخانه ۴ و در آن ... بود که عقیم سفر کرده نخواهد نمود و با راحت و ... هم ... قیاس است و اصول
که صاحب مصباح ذکر نموده بعضی از اصول این جدول است ایضا متن دیگر احکام ...
سائل نفس ۱۳۹۴ رمز اینست که در ظهر مرقوم میشود در اول صفحه ...

... صاحب شکل ابتدا با ۴ ... است و صاحب این ... با شکل خانه ۹ ...
عنصر ۴ و عنصر شکل خانه ۱۳ نیز ۳ با هم ... است از خانه
اوّل شمردیم رسید بخانهٔ ... بود ثابت است اما نحوست دارد و بعضی
گفته اند ... ۴ و ۹ گردانیم زایچه ... منسوب به ۱۳ زند که ... است و صاحب آنها نیز
و عنصر ... ۷ است از خانه اول شمردیم بر ۷ رسید ... بود حکم آن ... حکم قاعدهٔ اول است
دلتحه مغاربة المغیبات از قول حکیم زمانه بدایرهٔ ابجد اینست فافهم و تدبر بسیار نیکو است
احکام خانه اول صحت نفس ۴ ۹ ۱۳ صحت زن ... ۲ ۱۴ ۵ صحت و مرض ۱۳ [illegible]
مرض اعضا ۱۲ ... نطق و صحت ۱ ۵ ۹ سکون و حرکت ۲ ۳ ۹ غم و شادی ۵ ۱۴
عز و ذل ۱۰ ... ۱۱ شتاب و آهستگی ۴ ۵ ۳ راحت و محنت ۱۱ ۵ ۹ ابتدای کار ۴
۱ ۴ ۵ خورد و درشت ۹ ۷ ۵ پیوستن بدوستان ۱۱ ۹ ۵ عمر خود گذرد یا نه ۴ ۷ ۱۳
حکم ... ۱۲ ۶ ۴ ... مستقبل ۲ ۵ ۱۵ احکام خانه دویم صحت ... ۸ ۱۴ ۲ خرج و دخل ۵ ۱۰ ۲
صحت عیش ۱۴ ۵ ۱۱ از چه وجه میرسد ۴ ۱۴ ۸ قرض دادن ۸ ۶ ۲ قرض گرفتن ۵ ۱۰ ۸ معامله کردن ۱۰ ۷ ۱۱
قدر و غایب ۷ ۲ ۷ فقر و غنا ۴ ۵ ۱ ... ۱۴ ۷ ۱۴ سعادت ... ۳ ۷ ۱۴ ... رسد
۳ ۵ ۱۲ صحت برادر ... ۵ ۰ ۲ ماضی ۲۴ ۲ مستقبل ۱ ۳ ۲ احکام خانه سیم صحت برادر و خواهر
۴ ۱ ۱۳ صحت عیش و خوشی ۹ ۱۱ ۵ حرکت نزدیک ۹ ۵ ۳ خواب دیدن ۵ ۹ ۱۵ ابتدای سفر
۱ ۴ ۳ علم و سازگاری ۳ ۱۱ جاهی و ناسازگاری ۲ ... با او سازگاری چون بود ۱ ۱۱ ۳ از
همنشین راحت بود یا محنت ۶ ۱۳ ۱ رفتن به بازار ۱۴ ۳ ۱ ابتدای تعلیم کردن ۹ ۵ ۱۳ تجارت ...
۶ ۳ ۵ نقل و تحویل کردن ۳ ۹ ماضی ۲ ۴ ۱۴ مستقبل ۳ ۲ ۱ احکام خانه چهارم صحت پدر و اجداد
۱ ۱۰ ۴ عاقبت صحت خود ۵ ۸ ۴ امن و خوف ۵ ۸ ۴ در حبس نشستن ۲ ۵ ۲ ملک ... ۳ ۱ ۱۰
ملک خریدن ۱ ۶ ۲ ۸ ارتفاع املاک ۵ ۴ ۱۰ صحت برادر ... باشد یا نه ۱۴ ۱۱ ۱ از برادر چیزی رسد یا نه ۲ ۳ ۵
مدفون ... هست یا نه ۴ ۱ ... عاقبت عمر خود ۳ ۱۰ ... دشمن پدر ... ۵ ۱۳ باغ زمین ۹ ۱ ۴
پدر ... باشد یا نه ۵ ۷ ۴ ماضی ۳ ۱ ... مستقبل ۵ ۱ ۵ احکام خانه پنجم صحت فرزند ۳ ۱ ۵
فراست یا ... ۶ ۵ ابتن است یا نه ۱۰ ۳ ۶ باشد یا نه ۱۱ ... ۱۵ غذای فرزند ۱۱ ۲ ۶

معشوق حامله است بود یا نه

معشوق حامله است بود یا نه ۱۳ ۳ ۱۴ جز خویش است یا نه ۱۱ ۱ ... جز ... یا نه ۴ ۳ ۹ فرح
یابم یا نه ۱۱ ۴ ۲ از غم برآیم یا نه ۱۱ ۶ ۱ فتوح بسیار بود یا کم ۲ ۴ ۵ هدیه رسد یا نه ۲ ۸ ۶
رنجوری فرزند ۱۰ ۱ ۱۲ ۵ ماضی ۱۴ ۶ ۱ مستقبل ۶ ۳ ۲ احکام خانه ششم صحت رنجور ۴ ۲ ۶
صحت گوسفندان ۵ ۲ ۶ صحت فرزندان ... ۵ ۶ صحت خسپیدن زنی ۴ ۱ ۵ خرید و فروش غلامان
۴ ۱ ۵ الحرکت ۴ ۰ ۱ ۱ عیش پدر ۳ ... ۴ مقام برادران ... ۹ ... سعد ... بندگان ۶ ۹ ۲
ماضی ۵ ۳ ۵ مستقبل ... ۳ ... احکام خانه هفتم صحت زنان و ضدان ۱۱ ۹ ... اصل زنان ۱۰ ۱۱
صحت شریک و شرکت ۱ ۸ ۲ صحت غایب ۹ ۵ ... زن ... ۴ ۸ ... صحت گریخته ۱۲ ۶ ۱۳ ۳ صحت خصمان
۲ ۶ ... غایب زنده است یا نه ۱۰ ۵ ۱۳ غایب کی رسد ۱۲ ... ۹ ... ۴ ۶ ... پیام یا نه ۶ ...
غالب شوم یا خصم ۱۲ ۱ ... ماضی ۶ ۲ ۶ مستقبل ۸ ۹ ۸ احکام خانه هشتم خوف یابم یا نه ۱ ... ۱
سبب مرگ از چه باشد ۴ ۱ ۸ میراث یابم یا نه ۴ ۲ ۵ عاقبت فرزندان ... ۱۲ ۱۵ ۱ ... رنجور
۱۰ ۵ ۱ رنج برادر ۳ ۴ ۶ حرکت بندگان ... ۴ ۶ ... زن و شریک ۳ ۵ ۶ ... راه حج ... ۲ ۸
بیمار بمیرد یا نه ۶ ۴ ۸ معشوق پدر ۶ ۴ ۹ مقام معشوق ۴ ۷ ۸ بنده برادر ۳ ... ۳
ماضی ... ۲ ... مستقبل ۹ ۱۱ ۹ احکام خانه نهم رفتن بسفر ۱ ۵ ۳ برگشتن از سفر ۱۱ ۲ ۹
خواب دیدن ۱۳ ۵ ۱ ... ۵ ۱ ۳ تا دیر خواب ۱۱ ۴ ... استطاری کردن ۶ ۵ ۱ ... راه ... ۵ ...
تعبیر خواب ۱۱ ۳ ... رنجور پدر ۲ ۶ ۹ صحت زن برادر ۹ ۵ ۳ صحت شریک برادر ... ۹ ۱۱ ماضی ۴ ۲ ۸
مستقبل ۱۰ ۴ ۲ احکام خانه دهم صحت ... ۲ ۸ ۱۰ پایداری دولت ۱۳ ۴ ۱ ... ۳ ۴
شغل و عمل ۲ ۵ ۱۰ بنیاد ... ۱ ۰ ... صناعت کردن ۱ ۲ ۶ ۲ صحت پدر ۵ ۱۰ ۱۱ صحت زن پدر ۴ ۳ ۱۰
رنجوری فرزند ۵ ۱۲ ۱ ۵ ۱ اسباب برادر ۳ ۶ ۱۰ شریک پدر ۲ ۹ صحت ارتفاع املاک ۴ ... ۷
عاقبت زن و شریک ۵ ۶ ... فرزند بنده ۴ ۵ ماضی ۲ ۹ ۵ مستقبل ۱ ۱۱ احکام خانه یازدهم
صحت دوستان ۹ ۵ ۱۱ دوستی با دوستان ۱ ۵ ۱۱ غذای فرزند ۱ ۶ ۴ شریک فرزندان ۲ ۵ ۱۱ سفر برادران
۳ ۸ ۹ صحت بنده زاده ۶ ۱۱ ۳ ۱۳ مرگ بچه ... ۴ ۳ ۱۴ خوف پدر ۱۱ ۱۵ ... فرزند شریک ۱۵ ۹ ۱۱
معشوق زن و شریک ۹ ۷ ۵ غذای فرزند و معشوق ۹ ۱۱ ۵ ماضی ۱ ۲ ۱۰ مستقبل ۱۲ ۸ ۱۲ احکام خانه دوازدهم
صحت دشمنان چون گذرد ۵ ۷ ۱۲ عاقبت بدرستان ۶ ۴ ... عاقبت دشمنان ... ۵ ۷ ۱۲
خریدن ۴ ... پایان ۲ ۱۲ ۶ ... و فروختن ۶ ... پایان ۴ ۱ ۱۲ صحت ... ۶ ۷ ۱۲ صحت ... ۱۵ ۵ ۱۲ ...
جنگ با دشمنان ۵ ۲ ۱۲ صلح با دشمنان ۷ ۷ ۱۲ رنجوری زن و شریک ۳ ۱۰ ۶ ... ۱۰ ۹ ۱۱

شکل طلب برادر ۳ ۴ ۵ سفر پدر ۹ ۸ ۳ خوف معشوق و فرزند ۱۱ ۱۲ ۱۱ تا حرز ۱ ۸ ۱۱ مستقبل ۱ ۱۰ ۱۳
احکام خانهٔ سیزدهم اگر سفر حج کردن ۹ ۵ تا سلامتی برادران ۹ ۵ تا شکل جمال پدر ۲ ۱۰ ۳ تا عاقبت بیمار پادشاه ۵
۱ تا ۳ ۱۳ غم فرزند و معشوق ۹ ۵ ۳ عاقبت [illegible] و [illegible] ۱ ۶ ۵ غنا از شریک تا ۵ ۱ عاقبت ملک [illegible] پادشاه ۵
۴ ۵ تا عاقبت [illegible] زنان و شریک تا ۳ ۱ انتقال و حرکت [illegible] ۳ ۱۱ ۱۳ ۱ امید برادر ۶ ۴ ۵ عاقبت [illegible]
۴ تا ۴ مقام پادشاه ۱۰ ۴ تا مقام بادر ۱۴ ۵ ۱۰ خوف بنده ۶ ۹ تا احکام خانهٔ چهاردهم اگر [illegible] ۴ ۱۴
چیزی تحقیق کردن ۶ ۹ ۴ ۳ سبب کار ۶ ۱۰ ۵ ۱ دشمن برادر ۴ ۳ ۱۲ ارزانی و گرانی ۲ تا ۹ غم فرزند و معشوق
تا ۳ ۴ نصیب روم یافتن ۳ ۲ ۱۰ رنج در سفر یافتن ۶ ۹ ۳ موت زنان و شریک ۳ تا ۹ غم بنده ۵ ۳ ۹
امید پدر [illegible] مقام دولت ۶ ۱۰ ۱۱ دوستان پدر ۲ تا ۱۲ معشوق پادشاه ۵ ۲ ۱۱ نقل برادر بیمار ۲ ۱۷
احکام خانهٔ پانزدهم اگر مجموع یافتن ۹ ۳ ۵ تفریق یافتن ۶ ۳ ۱۵ ۱ حکمت یافتن ۹ ۳ ۵ [illegible] یافتن تا ۶ ۱۱
تقریر یافتن ۳ ۵ ۱ [illegible] یافتن ۶ ۴ ۵ ۲ وکالت [illegible] تا ۹ ۱۲ [illegible] یافتن ۹ ۳ ۱ رنج بیمار [illegible]
۱۰ ۶ ۱ [illegible] یافتن ۱ ۵ ۱ امید فرزند و معشوق [illegible] یافتن ۱۰ ۱ ۴ [illegible] دشمن پدر
۱۴ ۱۲ ۶ این دعوی [illegible] ۱ ۱۱ ۱۲ پدر چهارپا [illegible] ۶ ۲ ۳ با این کس سفر [illegible] ۶ ۱۲ ۹ ...
احکام خانهٔ شانزدهم عاقبت کار ۶ ۱۴ ۱۲ غم نظر کردن در کارها ۴ ۲ ۱ اخراج [illegible] ۱ ۱۰ ۱۲ تحقیق
کار ۶ ۵ ۹ ۳ دشمن فرزند و معشوق تا ۳ ۱۲ صاحب کار ۶ ۴ ۵ ۲ بیماران شریک تا ۹ ۴ [illegible]
[illegible] یافتن ۵ ۱۱ ۱۳ ۱ [illegible] ۲ ۷ ۱۱ [illegible] ۲ ۱۱ ۵ [illegible] یافتن ۱۰ ۵ ۱ ۱۲ رنج [illegible]
۶ ۱۲ ۱۳ عاقبت مراد [illegible] ۴ ۱۰ ۱۵ دشمن معشوق ۵ ۱ ۳ ۱۳ [illegible] ۳ ۵ ۹ [illegible]
طلب ۴ ۱۱ ۵ دایرهٔ ابجد [illegible]

[illegible] دایرهٔ ابجد [illegible] شکل [illegible] شکل مناسب [illegible] است این است

دایرهٔ ابجد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فایدهٔ پانزدهم در حل و عقد است [illegible] از آن گفته شده [illegible] و ضوع گوییم [illegible] از حل و عقد
یا حقیقی است یا مجازی عقد حقیقی آن است که زوجی از ۲ زوج حاصل شود مثلاً زوج آتش [illegible] از ۲ زوج آتش [illegible]
حاصل میشود و عقد مجازی آنست که زوجی از ۲ فردی حاصل شود [illegible] در [illegible] مذکور که از ۲ فرد
[illegible] حاصل شده است و حل مجازی آنست که فردی از زوجی و فردی حاصل شود [illegible] در [illegible] مذکور که از
زوج و فرد [illegible] حاصل شده و حل حقیقی آنست که شکل آتش در خانهٔ آب افتد [illegible] که شکل آتش
است در خانهٔ ۳ که آب افتد [illegible] شکل باد در خانهٔ خاک افتد [illegible] که شکل باد است در خانهٔ ۱۴ افتد

که خانهٔ خاک است

که خانهٔ خاک است یا عکس که شکل آب در خانهٔ آتش یا شکل خاک در خانهٔ باد افتد پس در [illegible] مذکور از ضرب [illegible] و
شکل [illegible] نتیجه [illegible] است آتش [illegible] عقد است اما مجازی و بیان حل آنهم مجازی است و اکثر عقد که حقیقی است
و اکثر حل آنهم مجازی است و قفال گفته است که بعضی از استادان صحیح القول گفته اند که چون شکل داخل نتیجه باشد
از دو شکل داخل عقد است حقیقی [illegible] که از [illegible] حاصل شده و اگر از ۲ خارج حاصل شده باشد [illegible] که از [illegible]
است عقد است مجازی و اگر شکل خارج نتیجه باشد از داخل و خارجی [illegible] که از [illegible] است آن حل است مجازی اما
حل و عقد از دایرهٔ آدم علیه السلام است و آن دایره این است که در ذیل مذکور میشود
[illegible]
و این دایره را دایرهٔ مثلث ابجد نیز گویند و احکام آن
چنانست که چون رمل زنند شکلی که در خانه اول آید با شکل خانهٔ مقصود بهم زنند یا شکل خانهٔ مقصود با شکل
این دایره بهم زنند و حل و عقد آنرا ببینند و در احکام اعتبار حقیقی دهند [illegible] باشد نه مجازی و الخصا
باید بدانکه در چهار ربع است آنرا باید بهر حل و عقد [illegible] مجازی است یا حقیقی مثلاً اراده سفر داری شکل
خانهٔ ۹ که متعلق بسفر است مثلاً [illegible] است و شکل ۹ این دایره آدم ۴ که مثلثهٔ ابجد است [illegible] است با هم
ضرب شد نتیجه [illegible] است پس آتش و باد آن عقد مجازی است و آتش حل مجازی و حکمی عقد حقیقی و چون
سؤال از خانهٔ ۹ بود و آن خانهٔ آتش است باید آتش آنرا دید که حل یا عقد است اما حقیقی یا مجازی
و در [illegible] مذکور آتش عقد مجازی بود پس اعتبار [illegible] و اعتبار در عقد حقیقی است مثلاً بجهت سفر
که خانهٔ ۹ و خانهٔ آتش است [illegible] بود و شکل ابجد [illegible] آتش ۴ آنها عقد میشد حقیقی میگفتیم سفر کرده شد به بطوء
چون گفته اند در عقد آتش به بطوء و در باد بصبر و در آب وسط و در خاک بروز و ساعت راست اما باید بعضی باشد
که در عقد آتش بایام باشد و در باد بأسبوع و در آب بشهور و در خاک بسنین و در غایت الامهول گفته است
فایدهٔ حل و عقد آنست که بتدبیر اشکال را بدانند که داخل کی خارج و خارج کی داخل گردد و کذا ثابت کی
منقلب و منقلب کی ثابت شود و بدانند که هر تولد زوج از ۲ فرد باشد آنرا اکثر گویند و زوج از زوج
را [illegible] گویند و فرد از یک زوج و یک فرد دلیل [illegible] دارا آن حکم کنند بر بود و نابود مثلاً از [illegible]
[illegible] است آتش و باد [illegible] است و آب و خاک آن نیم [illegible] پس قوة آتش و باد را است که [illegible] اند
پس اشیا ن و سیعر رفتن [illegible] و اگر چه در صورت داخل است اما حکم خارج است و مع هذا القیاس
فایدهٔ شانزدهم در بیان سهم السعادة و سهم الغیب است در علم رمل بدانکه ۱۳ سهم السعادة است و ۹ گواه اوست
و ۱۴ سهم الغیب و ۱۵ بروی گواه و قوت سهم السعادة از [illegible] است و سرعت و حرکت سهم الغیب از [illegible] است
پس اگر [illegible] در رمل آید جای نیک اعلام سهم السعادة را قوت و ثبات دهد و اگر [illegible] در رمل آید و جای

بیت آنکه دوم الغیب را حرکت بیشتر باشد از آنکه در رسیدن بماند و باشد دوم السعادم الظفر را قوت دهد و مدد کند
یعنی ۱ را که خانه شغل و عمل و عزت و بارش است دوم الغیب م الرّجا با قوة دهد و مدد کند یعنی ۱۱ را که خانه امید
و دوستان و عشق است دوم السعادم العمل یا دوم ملک است انرا بیفزاید و ظفر و پیروزی دهد و دهم الغیب امید
فرج دشمن و جان در راه بخش کعبتن را بگشاید و خلاص یابد از غم زندان و دزد و مراد برساند و دهم السعادم الرفق
خوانند و پنج سبب او را به یک دلیل اند و دهم الغیب م الرق و پنج سبب او را به ... داد و ند بنا سبب دیگر لکن دهم
السعادة ساکن است چنین که دهم الغیب متحرک چنین ... پس در احکام بنگرد سهم السعادة و دهم الغیب تا حرکت و جمیع احوال
کاینات از میمن و نظر تا حی طلب کند و گواه او را بداند فاش در سعادت و نحوست در خروج و دخول
قاعده هفدهم گفتیم مراتب افلاک آن است که آتش ۴ و هوا ۸ آب ۱۶ خاک ۳۲ و قاعده چنانست که هر شکل
میزانی باشد که زوج و فرد او یکسان است طرح باید کرد و نیز میزان جمیع ۸۸ طرح کنند آنچه ۴ ماند دیگر [illegible] ۲۶
ببینی سؤال از کدام خانه است و کی نگرد از دلیل که آتش است یا باد یا آب یا خاک بعد از آن [illegible] خانه مذکور [illegible]
از عنصر بر گیرد و زوج و فرد را باید کرد و بعد از آن ۴۴ طرح کنند تا مقصود [illegible] هر چه رسید حکم در آن شکل
باشد و ایضاً از هم معتبر است این است معتبر طرح که در رساله ها جا دلیل که ۴ شکل را با ۴ شکل طرح کند این
قاعده مراد است مثلاً شخص گفت [illegible] باز رسید خود دیم ۱۲ [illegible] زدیم [illegible] حاصل
را با ۱۲ طرح کردیم [illegible] بعد از آن جمع کردیم و ۴۴ طرح کردیم هر خانه که رسید حکم از آن خانه و شکل
در آن خانه است از سعد و نحس و عدد عنصر را گفتیم آتش ۴ باد ۸ آب ۱۶ خاک ۳۲ است فافهم [illegible]
قاعده هجدهم در حروف رمل است بدانکه شکل حروف که آنرا دایره حروف نامند [illegible] در هر شکلی
دو حرف داده اند فافهم و دایره حروف چنین است که در زیر نقش میشود نقدیر...

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ				

و باید در این قاعده حروف کواکب را نیز بدانند و حروف کواکب بر جه قول بیان میشود بنحو و قوم ذیل

زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
ا ب ج د	ه و ز ح	ط ی ک ل	م ن س ع	ف ص ق ر	ش ت ث خ	ذ ض ظ غ

و همچنین حروف بروج بنحو در ذیل [illegible] که آنهم عامل لازم است ضبط نموده اند فافهم

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی
دلو حوت

حروف آتش

حروف آتش مفتوح اند و بقولی مضموم و حروف باد مضموم و بقولی مفتوح و حروف
ا ه ط م ف ش ذ
ب و ی ن ص ت ض
آب مکسوره و حروف خاک مجزوم ایضاً حروف کواکب سبعه
ج ز ک س ق ث ظ
د ح ل ع ر خ غ
چنین گفته اند ل اجهب ث وزرد خ می ک یشخ سرلث حرط ه م ف ذ غ
تمزنت حرض شرع خطق انهارا ضبط نمایند ایضاً حفظ طلسم [illegible]
[illegible]
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

[illegible]	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	اف	بص	جق	در	شغ	وت	زث	حخ	طذ	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	عد
[illegible]	بص	جق	در	هش	وت	زث	حخ	طذ	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	عد	فه
[illegible]	جق	در	هش	وت	زث	حخ	طذ	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	عد	فه	صو
[illegible]	در	هش	وت	زث	حخ	طذ	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز
[illegible]	هش	وت	زث	حخ	طذ	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر
[illegible]	وت	زث	حخ	ذط	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط
[illegible]	زث	حخ	ذط	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی
[illegible]	حخ	ذط	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی	ثک
[illegible]	ذط	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی	ثک	خل
[illegible]	یض	کظ	لغ	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی	ثک	خل	ذم
[illegible]	کظ	لغ	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی	ثک	خل	ذم	ضن
[illegible]	لغ	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی	ثک	خل	ذم	ضن	ظس
[illegible]	ما	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی	ثک	خل	ذم	ضن	ظس	غع
[illegible]	نب	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی	ثک	خل	ذم	ضن	ظس	غع	اف
[illegible]	سج	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی	ثک	خل	ذم	ضن	ظس	غع	اف	بص
[illegible]	دع	فه	صو	قز	حر	شط	تی	ثک	خل	ذم	ضن	ظس	غع	اف	بص	جق

انفگاحروف نقاط هفت نقطۀ آتش ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ هفت نقطه باد
باحروف آتش این است ا ه ط م ف شی ذ باحروف آن
۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ هفت نقطه آب ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ هفت نقطه خاک
ب و ی ن ص ت ض باحروف آن ج ز ک س ق ث ظ باحروف آن د
۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ قاعلۀ نوزدهم درمربعات رمل است اگر مطلبی داشته باشند رمل
د ح ل ع ر خ غ
بکشند ومطلب او از هر خانه که باشد حروف آن خانه را بردارد وحروف برج وستاره را نیز بردارد وآنرا
عدد بگرد ودر لوح مثلث یا مربع یا مخمس یا مسدس یا مسبع یا مثمن یا متسع پر کنند لوحی که تعلق بآن کوکب دارد
بهمان لوح پر کنند وهمراه خود نگاه دارد مراد حاصل آید مثلا کسی گوید میخواهم نفس من همیشه سالم باشد
وتن درست باشم رمل زدیم در افتاد بود حرف آن ا ف ح خیر متعلق بمشتری است برجش قوس است
وحروف قوس ح ف ش کوکبش مشتری حروفش د ش ر د اعداد این حروف باهم ۶۸۱ طرح ۳۰ باقی
٦٥١ ربع آن ١٦٢ و ابتداء عدد را در مربع نهاده تمام کردیم چنین

١٧١	١٧٤	١٧٧	١٦٤
١٧٤	١٦٥	١٨١	١٧٥
١٦٤	١٧٩	١٧٨	١٦٩
١٧٢	١٦١	١٦٧	١٧١

وحروف خانه ابتدا را کو بند وحروف خانه مقصود را مطلوب نامند
آنهارا اول سوا سوا بنویسند وبعد امتزاج دهند وهم کتاب نامند
ومقصود را بخط طلسم هندی گرداگرد مربع بنویسند وآنکه در مربع
نوشته شده مضمر گویند وآنکه بخط طلسم گرداگرد مربع نویسند
مظهر خوانند مثلا دیگر سؤال از خانه دوم باشد مثلا کسی
خواسته مالش زیاد شود یا مالی از فروش رفته رمل زدیم
در خانه اول بود حرف خانه ابتدا ف برجش قوس حرفش ح ف ش کوکبش مشتری حروفش د ش ر د
وخانه دوم که خانه مال است شکل ... بود حرفش ب ص برجش حمل حروفش ا ع ه کوکبش مریخ حروفش
ا ت م ر عدده ١٤٩٥ طرح ٣٠ باقیه ١٤٦٥ ربعه ٣٦٦ کسر ه دیگر لازم نیست مثل
مربع نیست زیراکه نوشتن مربع آن معلوم است پس حروف طالب آن اینست که در ذیل است
ا ف ح ف ش د ش ر د وحروف مطلوب اینجا ب ص ا ع ه ا ت م ر ت
در عمل محبت از اول حروف طالب ومطلوب امتزاج دهند چنین الفصما فعتشهوا
... در عمل عداوت از آخر حروف امتزاج دهند تا آتش رسند چون ... حروف طالب
ومطلوب مذکوره را چنین دهند ... توا شهفعا فصاب ... مثلا از خانه ٣ کعبه سعد
نزدیک میخواهم بروم خوش گذارد یا منفعت باشد یا خوشی محبت باشد رمل زدیم مثلا در افتاده
ی ض برجش ... دسده طرح کوکبش شمس ح ه ... و در ٣ مثلا بود ١ م برجش میزان ح ی ع ظ

کوکبش

کوکبش زهره ش ف ... از خانه ٤ خواست به بیند ارث پدر عاید او شود طالعش ... اف
برجش قوس ح ف ش کوکبش مشتری د ش ر د در خانه ٤ ... بود ... برجش سرطان س ل ر
کوکبش قمر ع ح ط ق عددش ١٣٦٦ الی آخر مثل خانه ٥ کعبه خواهم بوجهی معشوقه رسم طالعش ...
بود س ج برجش سرطان س ل ر کوکبش قمر ع ح ط ق و در خانه ... حرفش ه ش برجش قوس ح ف ش
کوکبش مشتری د ش ر د عددش ١٤٥٠ الی آخر حروف مرکبه را بهمان عدد بخوانند وامتزاج را بخط طلسم هندی
در اطراف مربع نوشته وباخود دارد مثال خانه هفتم کعبه از منصب اینجا ام میخواهم بمنصب برسم بزرگی
ذی شأن او باشد بهمان نوع عمل کردیم مثال خانه ٨ کعبه گمشده دارم میخواهم بمن برسد یا پیدا شود یا خوف
دارم میخواهم برطرف شود یا مالی مسروقه ام پیدا شود رمل کشیدیم طالع ... ق برجش ... ه طرح
کوکبش شمس ع ه ی ع و در ٧ ... س ج برجش جدی ح ث د کوکبش زحل ن ... غ عدد ٩ ٣ ٣٠
الی آخر مثال خانه ٩ تحصیل علم بمن آسان شود یا سفر دور روم مطلب با آسانی میسر گردد یا بلغ ... زیارت
بروم رمل زدیم در افتاد ... برجش جوزا ق ی ص کوکبش عطارد ب ... و در ٩ ... بود ث لت
برجش سرطان س ل ر کوکبش قمر ع ح ط ق عددش ١٢٠ در مربع نویسند وگرداگردش حروف ممزوج بخط
هندی وبهمان عدد حروف ممزوجه بخط عربی را بخوانند وطلسم را با خود نگاه دارد مثال خانه ١٠ کعبه میخواهم
بمنصب برسم رمل کشیدیم در طالع ... بود ت سنبله ... ب خ عطارد ب ... ص ف و در دوم ... ی ح
قوس ح ف ش مشتری د ش ر د عددش ٣٢٢٩ ترکیبا بهمان عدد بخوانند ومربع را با خود دارد مثال خانه ١١
کعبه خواهم با بید ... طالع ... اف ح ف ش ... در ١١ ... بود ... عقرب د ث ن
مریخ ا ت م ر عددش ١٢٠١ کلمات مرکبه را در اطراف مربع بنویسند وبهمان عدد کلمات مرکبه ممزوجه را
نیز بخوانند ومربع را با خود دارد مثال خانه ١٢ کسی خواهد از حبس برهد ودر زندان خلاص شود یا بر دشمن ظفر
یابد یا دشمنش همیشه در حبس باشد یا شهری یا قریه نتوانند بگریزد رمل زدیم در افتاد ... بود ل ع حوت ن د ذ
مشتری د ش ر د در ١٢ ... بود ق ... جدی خ ... در زحل ن ... خ ع الی آخر با خود دارد وحروف
مرکبه را بخواند از حبس خلاص شود یا در زندان دفن کند دشمن در زندان بماند یا ٤ مربع نوشته در ٤
جانب شهر دفن کند محفوظ بماند مثال خانه ١٣ حکم خانه اول دارد مثال خانه ١٤ کعبه میخواهم
در دنیا وآخرت عاقبت کارم بخیر باشد مثال خانه ١٥ کعبه میخواهم ... مثال خانه ١٦ کعبه
میخواهم مطلبی دارم با آن برسم در آخرت وعاقبت عزیز باشم نیکو ضبط کن که بسیار روشن وصریح مرقوم
وذکر شد قاعده بیستم در اعراب حروف از روی عناصر وآن ابجد وجه گفته اند یا از روی عناصر
فلکی که چنین است آتش وباد آب خاک دیگر از روی عناصر برجی که چنین است آتش خاک باد آب

وحروف را نیز بر دو وجه تقسیم عناصر نموده اند یکی از روی ابجد که حروف آتشی اینست ا ه ط م ف ش ذ ...
و حروف بادی ب و ی ن ص ت ض و حروف آبی ج ز ک س ق ث ظ و حروف خاکی د ح ل ع ر خ غ
بالکه بعضی تقسیم را از روی آتش و خاک و باد و آب گویند و یک قسم دیگر از حروف آتشی ا د ی ل م ن ع بادی
ج ز ک ش ف ت خ آبی ه ر س ث ذ ص ظ خاکی ب و ح ظ غ ض ق پس اعراب آتشی فتحه است
و بادی ضمه و آبی کسره و خاکی جزم و الیضا بقولی آتشی فتحه بادی جزم آبی ضمه خاکی کسره و این مخالف بواسطه
آنست که ردیف اعراب فتحه ضمه کسره و جزم است لکن یا گویند آتش باد آب خاک یا گویند آتش خاک باد آب
و چنین حروف را بدو قسم تقسیم عناصر نموده اند یا جهة حروف کواکب هم بر دو وجه است اگر از روی ابجد گیرند
حروف کواکب چنین است زحل ا ب ج د مشتری ه و ز ح مریخ ط ی ک ل شمس م ن س ع زهره ف ص
ق ر عطارد ش ت ث خ قمر ذ ض ظ غ و اگر از روی ا د ی ل م ن ع گیرند چنین است زحل ا ج ه ب
مشتری و ز ر د مریخ ی ک ش خ شمس م ل س ظ زهره ق ف ع عطارد ن ت ص قمر ع ح ط ی تمام شد
باب ششم در بعضی قواعد ملیحه است و آن مشتمل بر ۱۴ قاعده است قاعده اول در نقطه زائچه که [illegible]
که هشت شکل میزانیست [illegible] و هشت شکل غیر میزانی [illegible] و در خانه ۱۵ شکل
غیر میزانی بیاید و شکل میزانی آید و از ما شکل که غیر از [illegible] است نقطه باید رود بامهات یا بنات آید و اگر شکل منتهی به
غیر میزانیست مطلوب آنرا ببینند و از موافق و مخالف و سالم و معلاق حکم نمایند و اگر بغیر میزانی رسد اگر خانه
موافق طبیعت نقطه باشد چنانچه آتشی در خانه آتش یا باد در خانه باد یا نقطه آب در خانه آب و خاک در خانه خاک آید
باز هم حاجت انقلاب نباشد و مطلوب همان نقطه را ببینند و اگر بشکل غیر میزانی رسد و نقطه ضد طبیعت خانه باشد
آنرا انقلاب نمایند یعنی امهات اینرا با امهات [illegible] است ضرب نمایند و از نتیجه آنها زمین تا تمام
نمایند و اگر از ان زمین نقطه باز بغیر میزانی رسد دیگر انقلاب ننمایند که باز بغیر میزانی اثر میشود و اگر در میزان
زمین که ۱۵ باشد شکل [illegible] آید انقلاب وتد الوتد نمایند یعنی شکل ۱ و ۱۳ و ۴ با ۱۴ و ۲ با ۱۵ و ۱۰ با ۱۶
ضرب نمایند و از نتیجه آنها امهات [illegible] زنند و زمین تا ۱۶ تمام نمایند اغلب آنست که میزان نیک نماید و اگر نیک نماید
امهات را با بنات ضرب نمایند و نتیجه آنها را امهات نموده زمین تمام کنند و همچنین ببینند که [illegible] در میزان
هست اگر از ۲ شکل خارج است در امور انفصالی حکم نیک کنند و در اتصالی نیکی و از ۲ داخل نیکی
آن باشد و از ۲ ثابت بزرگی و از ۲ منقلب تعجیل سعد با اختیار نحس بغیر اختیار و اگر با انقلاب وتد الوتد
میزان نیک نماید نظر کنند که [illegible] از کدام دو شکل ظهور گرفته و از آن ۲ نقطه گویند از دو نقطه اول آن خیر
گویند و از دوم آن حکم کنند بر نیک و بدی و کذا بعضی ببینند که در خانه [illegible] که خانه ۱۶ است [illegible] شکل فتنه است و حکم از
از نقطهای آن نمایند از خیر و شر و بدی [illegible] را در ۱۶ اعتبار نمایند زیرا که نقطه باد در خانه خاک ضعیف
است و هنگام نقطه بیاید [illegible] بطول یا عرض رود طول اشکال از بنات رو بامهات آید و عرض آنکه از امهات

رو بنات

رو بنات رود و مطلوب نقطه منتهی به [illegible] منتهی به طول یا عرض را ببینند و گویند کار تو نیکو بود یا بد میشود یا بد
بود نیکو شود یا بد بود و حال هم بد است یا آنکه نیکو بود حالیا هم نیکو است و ۴ مطلوب [illegible] مستقیم و عاید باشد و [illegible] را هم ببینند
قاعده دوم در احکام منسوبات خانه افتی بهر کاه کسی گوید [illegible] که آیا کارم بمرتبه اعلی میرسد یا نه و اینقدر
کار نیکو است یا خیر یا آنکه تن و جان [illegible] نیکو باشد یا نه رمل زدیم چنین بود [illegible]
آتشی [illegible] از ۱۵ آب به ۱۳ و از ۱۳ به ۱۰ و از ۱۰ آب به ۴ به [illegible] رسید و باز [illegible]
سیر عرض از ۴ به ۵ آمد و چنین که در ۴ بود مطلوب آتشی [illegible] در ۱۲ بود که آتشی [illegible]
پس مطلوب خود را در ۱۲ [illegible] رسید در غایت [illegible] و چنین به ۵ منتقل شد مطلوب آتشی [illegible]
و [illegible] در ۱۳ باشد که وتد الوتد است در غایت بلندی تعالی شد با آنکه سوال سائل اینست که از درجه
[illegible] بدرجه اعلا برسد یا نه و دیگر آنکه مطلوب آتشی [illegible] که آتشی [illegible] است در ۱۳ است و آن بقرینه آنکه ۱۳ گواه
۱۰ و ۳ به [illegible] پیوست در خانه زائچه و از [illegible] بطول به ۲ به [illegible] پیوست در [illegible] ۱۳
[illegible] که خانه وتد الوتد است پس چنین نقطه از خانه آب بالا رفت و بخانه وتد الوتد رفت کار [illegible] بالا گردد ...
و چون مطلوب [illegible] فکر [illegible] مطلوب [illegible] است در خانه ۱۵ [illegible] ناظر [illegible] ناظر به [illegible]
و مطلوب [illegible] که در ۲ [illegible] است در ۱۳ است بنظر [illegible] و مطلوب [illegible] که در اول است [illegible]
است که در [illegible] است لکن چنین ناظر نیست حکمی ندارد و چنین [illegible] مطلوب [illegible] را قوت است گوییم مرتبه [illegible]
بالا میرود بمدد اعوان [illegible] و تردد و [illegible] بسوی اشراف یعنی چنین از خانه ۳ به ۲ میرود که خانه
اعوان است و خود خانه ۳ منسوب بعلم است و از شکل هم متعلق باشراف است و از نظر [illegible] هم نظر مودت
دارد از این جهت باین عبارت گذشته باید جواب بگویند و [illegible] گویند کار تو در غایت بلندی است
و تن و جان تو در [illegible] نیکو خواهی یافت اما [illegible] بیشتر است بجهت
آنکه نقطه [illegible] نقطه [illegible] را [illegible] داد و [illegible] در غایت بلندی باز [illegible] طول مطلوب [illegible]
[illegible] است و [illegible] در خانه [illegible] گوییم دلیل است که از این بیشتر ترا از [illegible]
[illegible] و از برده [illegible] نقصان [illegible] سودا [illegible] مطلوب خود را در ۴ دیده بود
دلیل قوت بود و اگر در [illegible] دیده بود که از برای ابتدا کاری خوب [illegible] است و اگر در خانه مطلوب [illegible] بود
[illegible] احوال بود و جهت [illegible] اعوان و معامله گفتگوی بسیار شود و نقصانی باشد
و چهار مطلوب [illegible] چنین است که در این جا نموده شده است
چون مطلوب [illegible] که نقطه [illegible] بود در خانه ۲ در زائچه بود [illegible]
که مخالف دارد گوییم از این بیشی خوف [illegible] بود

علامه [illegible]

مستقبل

داز جوستان و تقدم غایب نوش کشیدی و نقطه مطلوب مستقبل نقطه آتش [illegible] بود در ۱۱ در خانه
آب است گوییم در مستقبل نیز [illegible] جوستان و خیبان [illegible] شک خواهد بود و مطلع غایبانه نقطه آب [illegible] است
و آن در ۱۴ در خانه بار است پس از غیب ترا قصد معامل خواهد بود نه مقام وطن و در آن مقام کارت میانه است
از طرف جوستان و مهمان حوالی آنی قاعده سیم در منسوبات خانه چهارم است اگر کسی گوید قدوم غایب باشد
یا فلان [illegible] آید یا فلان [illegible] آید یا مرا از یاران فایده باشد یا در آن [illegible] یا هر چه منسوب بخانه
چهارم است رمل کشیدیم و صورت آن این چنین است فافهم



نقطه آتش [illegible] که نقطه ضمیر است راندیم به ۱۳ آمد و از ۱۳ به ۹ که آتش ۵ است
و از ۹ بدویم رسید که آنهم نقطه آتش ۵ است و مطلع نقطه آتش ۶ که [illegible] باشد
و آن در خانه نیست لکن از ضرب [illegible] در ۲ [illegible] نتیجه [illegible] است که در باطن است
و باز بجهت حرکت عرض منتهی شد با [illegible] در ۴ و ۶ [illegible] آن طالع آتش [illegible] است که در ۱۲ پس در ظاهر
و باطن مطلع در ۲ است معلوم شد ضمیر از منسوبات خانه چهارم است کفتیم نیست از شخص است که پنهان [illegible]
میاید یا مالی که پنهان [illegible] یا دوستی که در پنهان [illegible] یا [illegible] که در خاطر داری گفتند [illegible] از انواع
مجموع [illegible] دارم پس نقطه ۲ که نقطه ۲ که [illegible] طریق است راندیم به ۱۳ و ۱۰ [illegible] به [illegible] پیوست و از ۴ [illegible]
به ۵ بنقطه [illegible] آمد پس نقطه حکم بحرکت [illegible] بخانه ۱۳ آمد که زایل [illegible] است اما نقطه مطلع آن که [illegible] بود در خانه
دهم در مرکز خود و در [illegible] شکل خود یافت ناظر بمقابله دلیل بر حصول هم مراد [illegible] و بسبب [illegible] که از ۴ به ۵ آمد
[illegible] و مطلع آن نقطه [illegible] است در خانه ۱۵ در خانه ماهی چون آب ماهی [illegible] است بنظر تربیع با خانه چهارم و بنظر
مقابله با [illegible] که در ۵ است [illegible] که در ۱۵ است گوییم [illegible] غایب [illegible] رسد و این
غایب و دوست بیاید و از اعوان [illegible] رسد و از ازواج و [illegible] زیرا که نقطه داخل که [illegible] است در خانه
داخل که آتش است [illegible] آب و آب داخل [illegible] آتش [illegible] خارج اند که [illegible] معادن [illegible] جمع نقطه مطلع
که [illegible] است در خانه ۱۵ نقطه معادن [illegible] که آب [illegible] باشد و شغل و کار [illegible] تربیع [illegible]
و از جوستان نفع یابد و از شغل و کار [illegible] یابد و [illegible] بدست آید و [illegible] که در خانه ۱۳ است جمع نظر
ندارد با [illegible] در ۵ حکمی ندارد و چهار مطلوب [illegible] چنین است

غایبانه — حال — مستقبل

پس مطلع [illegible] در خانه ۸ مخالفت دلیل ناظر بتربیع دلیل [illegible] از زمان گذشته
بواسطه [illegible] معامله یا تقدم غایب [illegible] فایده نبوده و مطلوب [illegible]
مستقبل نقطه آب [illegible] در خانه ۴ که خانه [illegible] است مسالمت دارد پس اینده
دلیل بر فایده است و مطلع [illegible] شد که [illegible] در مرکز خود در خانه شکل خود
دلیل است بر حصول مراد و فایده تمام و مطلع غایبانه نقطه آتش [illegible] است و آن در خانه [illegible] است و در خانه ۲
و میان آتش و [illegible] است پس [illegible] از غیب بواسطه شریک یا زنان یا [illegible] فایده یابد و از ۲ [illegible] مطلع

[illegible]

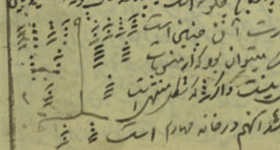
[illegible] که در ۵ بعرض [illegible] رسید گوییم چنین است که [illegible] مطلع [illegible] غایبانه
[illegible] است در باطن در ۲ است و در ظاهر نیست پس در [illegible] در باطن از مال
و معامله مراد [illegible] و مطلع حال که [illegible] است در ۱۵ در خانه [illegible] حال
و مراد [illegible] و مطلع مستقبل نقطه آب [illegible] در ۵ در خانه آتش است [illegible]
دارد پس در اینده بواسطه [illegible] و معامله [illegible] خواهد بود و فایده نیست و مطلوب مستقبل
غایبانه نقطه آتش [illegible] است در ۳ بنظر [illegible] است پس [illegible] از شخص بزرگ [illegible] رسد و [illegible]
قاعده خانه چهارم در احکام خانه سیم است اگر کسی گوید جدایی [illegible] کنم یا همراهی کنم با [illegible] تمام رمل زدیم چنین [illegible]



نقطه ضمیر از ۱۵ به ۱۴ و به ۱۱ و به ۵ به [illegible] رسید و از ۵ به [illegible] است بطول به ۳ و ۲ و ۲
و [illegible] که طالع است رفت با آتش [illegible] رسید و آن طالب [illegible] است و آن مطلع در خانه ۲ است
پس سوال از منسوبات خانه سیم است دیگر [illegible] نقطه [illegible] رسید [illegible] نقطه زوج ندارد
[illegible] که آتش سیم است ضمیر از منسوبات خانه ۳ است و [illegible] در خانه ۳ است در خانه خود
که [illegible] در خانه ۳ [illegible] و در دایره ابراج نیز منسوب بخانه ۳ است [illegible] ضمیر از [illegible] واقع [illegible] منسوبات
خانه ۳ است [illegible] نقطه [illegible] که نقطه حکم است راندیم به خانه ۱۴ و ۱۲ و ۸ رفت [illegible] پیوست و [illegible] در خانه ۸
در زایل است و [illegible] نقطه [illegible] در خانه [illegible] ضعیف [illegible] از شکل خانه ۸ [illegible] و بخانه شکل آن رفتیم که خانه ۱ باشد
[illegible] و مطلع [illegible] است در خانه ۲ [illegible] در مرکز موافق و ناظر [illegible] در ۲ و [illegible] در ۸ [illegible] دارد
پس گوییم از [illegible] کام یابد و [illegible] جوستان [illegible] و از [illegible] نفع [illegible] رسد و [illegible] حرکت [illegible] کند
و عمل [illegible] کند و از [illegible] فایده یابد و جدایی [illegible] باشد و مطلع [illegible]

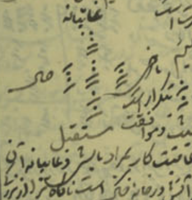
غایبانه — حال — مستقبل — املاک

مطلع [illegible] در باطن در خانه [illegible] در خانه شکل خود است بنظر [illegible] در ۸ پس در زمان
[illegible] در پنهان [illegible] منسوبات ۳ [illegible] بود و در آینده که آب [illegible] باشد نیست فایده [illegible]
و غایبانه نقطه آتش [illegible] است در خانه ۴ بنظر [illegible] در ۸ [illegible] از جانب [illegible] یا از
و خانه [illegible] رسد و از نقطه آتش [illegible] در ۱۱ بنظر تربیع است [illegible] در ۸ پس [illegible] از [illegible] رسد
یا [illegible] بواسطه [illegible] اندوهی [illegible] و مراد [illegible] قاعده پنجم در احکام خانه ۴ است اگر کوید [illegible]
[illegible] است یا از املاک نفع یابم یا عاقبت کار چگونه است یا پدر [illegible] چگونه است یا [illegible] چگونه است یا [illegible]
در [illegible] موضع باشد یا [illegible] رمل زدیم صورت آن چنین است

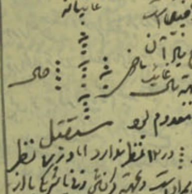


پس نقطه ضمیر آتش [illegible] به ۱۳ و ۹ و به ۲ رفت که آتش ۱۴ است [illegible] بود که از منسوبات
۴ باشد دیگر [illegible] آتش [illegible] مطلع آتش [illegible] است [illegible] نیست و اگر [illegible] شکل [illegible]
و مطلع ندارد با [illegible] که صاحب خانه است ضرب [illegible] شد [illegible] در خانه چهارم است [illegible]

ودیگر مثلث آتش نیز هم آتش است اکنهم نقطه آتش ۴ است دیگر لیکه بعرض هم بخانه ۴ رفت دیگر لیکن مطلوب
آتش نیز که شکل منتهی در عرض است آتش نیز است آتش ۴ است لهذا بانیع ولادت ظفر از منسوبات ۱۴ است الکا نقطه
باد نیز که نقطه حکم است راندیم از ۱۵ به ۱۴ و ۱۳ به ۷ رفت به بیوست چون به رسید آنرا اعتبار نکرده بعکس
رفتیم که نیز بود و مثلث باد آن باد نیز است و در اصل بود در مرکز مصاحبت است نظر تسدیس گوئیم از منسوبات چهارم
مراد پدر است زیرا که نقطه باد نیز با باد نیز هم ناظر بود و هم نیز متبدل غیر متبدل نیع نقطه مثلث که باد نیز است چون
با صاحب خانه که نیز است ضرب کنند نیز میشود که نقطه باد او بدل بزوج شده و کمی قوت با قی است دیگر لیکن باد شکل
منتهی که باد نیز بود بطوری خانه ۵ آمد و در ۵ باد نیز بود مطلوبش باد نیز است تکرار دید و در ۵ با ناظر کمی و نظر
دور نیز ۱۲ غیر ناظر پس نیز در ۱۲ حکم ندارد اما نیز در سه باد در خانه آب است و ناظر بباد نیز گوئیم از اثر حال نقص اوقات
جهت زن یا شریکان شود نیز و مطلوب چهار گانه باد نیز که در ۵ است بدین صورت است



پس باد نیز مثلث خود را که باد نیز است در مرکز موافق ناظر کمی دید نظر که گوئیم
ترابیش از اثر مال و اموال بود و کار بمراد بود و در آینده جمع آب نیز تکرار است
در ۱۲ نظر که باد نیز و آب در خانه خاک مصاحبت دارد و در ۳ نظر تثلیث و موافقت
دارد و در ۲ جمع ناظر نیست حکم ندارد پس در آینده جهت نقل و حرکت و عاقبت کار بمراد باشد و غائبانه آن
نقطه آتش نیز است و آن در ۱۰ و ۴ است اما در ۱۰ نظر ندارد و در ۱۰ نقطه آتش در خانه خاک است ناگاه تراذ از بزرگ
مدد رسد و کار است باید کرد و از ۴ مطلب گوئیم که در ۵ نقطه باد با در رسید غیبت است

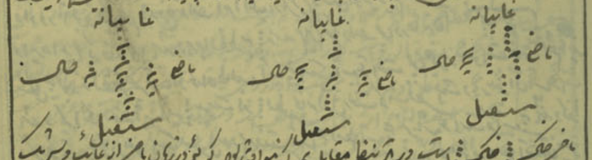


مثلث حاضر که باد نیز است در رسمی بشود بی‌آتش زوج باد نیز است و مثلث زوج باد آن
باد نیز است و آن تکرار است در ۸ و ۱۰ گفتیم جهت بودن زوج باد در ۸ که جهت های غائب
یا پی سلطان خود بجهت و عقیده جهت ارث ماهی زنی و جمع خود باد نیز معدوم بود
گوئیم تراد و زمان حاضر جهت محبوبی و بهره و تشویش رسید و مثلث حاضر او باد نیز در ۱۲ نظر ندارد اما در ۷ نظر
سر دارد باد نیز در ۵ و میانه آب و باد مسالمت باشد گوئیم در زمان جمع کار به مراد است و جهت دانش زن یا شریک یا از
بزرگ نفع نیز رسد و مطلوب مستقبل آب نیز است داد در ۵ در خانه آتش است گوئیم جهت محبوبه یا از زن
یا زنده نیز و جمع مثلث آب نیز که مثلث مستقبل است آب نیز است و در ۷ موافقت دارد و ناظر به گوئیم از شریک
یا زنان یا بزرگان نفع ببیند و بر دشمن غالب آید و مثلث غائبانه آتش نیز است در ۱۱ مخالفت دارد و نظر بد گوئیم ترا
ناگاه از غیب از بزرگ یا از دوست امید باشد و از سلطان یا بزرگان نیع مثلث ۴ ۴ مثلث را حقیق به بینند
و گویند و اگر از مثلث اثر ۴ نقطه مثلث گویند اکنهم نیکویست مثلث نیکی در اثر مثلث حاضر باد نیز و مثلث باد نیز و مثلث
آب نیز و مثلث آتش نیز را ببینند و احکام گویند والله تعلم قاعده ششم در احکام خانه ۵ اگر سؤال از
فرزند یا معشوق و پیر دوست و سایر منسوبات خانه ۵ ایم روزم صورت آن اینکه
بنقطه خیز از ۱۵ و ۱۳ و ۱۲ به ۸ آمد و اثر در ۱۵ نقطه آب ۵ بود به ۸ آمد نقطه



آب نیز

آب نیز نقطه آب ۷ بود بخانه ۸ افتاد مطلوبش آب نیز بود که در ۲ و ۶ بود که بنظر بد دید بود سؤال از حال
و بهره و بیماری و بی غائب بود چنین است بیاید پس باید از طبع نقطه گوئیم پس نقطه که آب نیز در ۸ رسید چنین
خانه خاک است و میانه آب و خاک دوستی بود آبرار که فرعی را گرفتیم و آن خاک باد طالب خاک نیز بود
باز مثلث آتش شد که نیز در ۲ و ۶ است نقطه ۷ طالب نقطه ۸ بود گوئیم از غائب یا بی غائب نیست و از
کعب تا پس باید بخانه نیز رویم که خانه ۱۴ است و در آنجا نیز بود که در دایره ابدع صاحب خانه ۵ بود گفتیم
سؤال از فرزند و معشوق است کعب بیا ایضاً آتش نیز مطلوبش آتش نیز است و آن در خانه ۵ است
و لکن مثلث آتش نیز را اعتبار کردیم جهت آنکه ۱۴ خانه باد است و باد و آتش معقول یکدیگر است و با آب
چنین نیست پس نقطه حکم خاک نیز در ۱۵ به ۱۳ و ۹ و ۲ به آمد و او طالب خاک نیز است و نیز در ۹ و ۱۱
و نظر ندارد اما در ۹ مسالمت و در ۱۱ مصاحبت دارد و اثر دلیل حصول مراد و مقصود از منسوبات این
خانه است دیگر لیکن بعرض نقطه خاک نیز از ۲ به ۳ بخاک نیز رسید و مثلث خاک نیز نقطه خاک نیز است در ۱۵ با نظر
مصاحبت دارد اکنهم دلیل حصول مراد است دیگر از خاک نیز در ۳ به خاک نیز در ۴ آمد و مثلث خاک
نیز خاک نیز است در ۳ بنظر بد در مرکز مصاحبت گوئیم از منسوبات آنها خانه راحت یابد و مراد خواهی دید
و مثلث ۴ کانه که منتهی است و آنچه بعرض یا در سیاق که نیز دید است چنین است که در ذیل نقطه مثبوت



حاضر خاک نیز خاک است در ۸ بنظر مقابله مرکز موافق بود گوئیم در زمان حاضر از غائب و شریک
و معامله خود پیدا اشغال بود و بجز کوشت و در آینده آتش نیز در ۲ و ۶ در خانه باد در مرکز مصاحبت است
جهت های دو قدم غائب و هوای نفع حق باشد و بیمار شفا یابد الحق که خاک نیز در ۹ و ۱۱ مسالمت و مصاحبت
دارد از اهل علم های نفع یابد و امیدش برآید و از های سلطان و بی یار نفع و مال یابد مطلوب مستقبل
آن آتش نیز است در ۲ و ۶ مصاحبت و لهو پس از معامله ما پیدا کند و از هوای و بهره نفع و فائده بیند و مثلث غائبانه
آب نیز است اکنهم در ۲ و ۶ مسالمت و لهو ناگاه از اموال و خدام اعانت رسد و کام یابد و مثلث حاضر خاک در
۳ است و از غرض یا در سیاق خاک نیز است و اکنهم در ۴ است بنظر بد مرکز موافق پس از خانه و مراد و ضیاع
و عقار و فائده بیند و از بزرگ نفع یا در رسد و باید رباط و مهمات دیگر او طولانی و تحول کند و
و مثلث حال آن خاک نیز است در ۱۵ بنظر بد مرکز مصاحبت از بزرگ و شخص عالم و بزرگان فائده ببیند
و مثلث مستقبل آب نیز است که در ۱ و ۱۵ است بنظر بد مرکز مخالف در آینده از فرزند و محبوب غم رسد
و کرفتاری بیند و دشمن یا زن عداوت نماید و مثلث غائبانه آتش نیز است اکنهم در ۱ و ۵ بنظر بد مرکز موافق
است ناگاه از غیب بهره و حیوان بدست آید و مراد یابد و از نفس خود ابتدای کاری و از فرزند و محبوب

نفع نیکوئی باو رسید و مطلع ماضی فلک ... که در ۴ بعرض منتهی به است فلک ... است در ۱۳ عمر ناظر بر کز ... ساله او ...
قید از این ماه و ... بود داز سفر و تحفی ... برادر رسید و مطلع حال فلک ... است در ۳ بنظر ... دیگر مرکز معهادق
الحال چیز از اقربا و نقش و حرکت فرزند و محبوب نفع بود و مطلع مستقبل آتش ... است در ۳ بنظر ... دمرکز معهادق
باشد پس در آینده از محبوبه و فرزند و نقش و حرکت خرمی و خوشنودی ببیند و قصد مقامی دلدو و مطلع غایبانه آب ... است
که در ظاهر رمل نباشد اما در باطن در ۱ و ۸ باشد بنظر ع دب و در مرکز ... معهادق پس بواسطه نفس خود یا
ابتدای کاری از شریک یا دشمن در باطن بدی ببیند یا از بابت زن یا شریک یا از شرکا غالبا ببیند در باطن و چیز آب ... در ظاهر
نبود بجای او آب ... است و مطلع او آب ... است داده ام در ظاهر رمل نیست پس ناگاه از غیب ... ببیند
و در باطن رمل در ... و ۱۳ آب ... باشد پس آب ... در ... دلدو ... در باطن در ... و ۱۳ نظر ندارد پس در باطن
دشمن ... باشد و زن و شریک در باطن ... ببیند و از نقش و حرکت در باطن نفع ببیند قاعده هفتم در احکام
خانه ششم از بیماری و کشتکار و خدمتکار و حیوان کوچک و دسم ... گاو و گوسفند و مرغ و چیز های نهانی و سودا

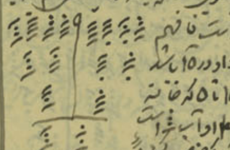


و غیب و ... دیدن و مرد و درویش رمل زدیم و صورت آن این است
نقطه خمر آب ... از ۱۵ به ۱۳ و ۱۰ به ۳ به ... پیوست مطلوبش آب ... بود
داد در ۱۰ بود لیکن چون ... زوج ... آنرا اعتبار نکردیم و یکی او ... دیدیم در
دایره ابرج که خانه ۱۵ باشد ... نقطه به ... رسید ... حکم ... پس در خانه ۱۵
شکل ... بود و نقطه خمر آب او داد طالب آب ... است آب ... است پس خمر از منسوبات خانه ششم باید
باشد و دیگر آنکه نقطه آب ... به ... پیوست از ... بطول خانه اول رفت که آب ... است و باز ... آن آب ... است
دیگر نقطه آب ... که در ۳ است بطول ... رفت ... و مطلع آب ... نیز آب ... است که آب ... باشد و کذا
از ۲ ... رفت به ... رسید که آنرا با صاحب خانه که ... است ضرب کردم باز ... و مطلع آب آن غیر
آب ... است ... نقطه حکم ... فلک ... است راندیم در ۱ ... پیوست باز آنرا اعتبار نکردیم ... طریق
برگشتیم پس فلک ... مطلوبش ... است دانیم در ۱ و ۵ است و حکم در خانه آتش ثابت است و بنظر ...
گوئیم بیمار دیر به شود و محبوس دیر نجات یابد و حیوان دیر ... کاری واقع شود و مردم چون ببیند ... کردند
و مرغ گرفته شود و حیوانات کوچک بدست آید و ۲ مطلوب آن ... است



ماضی فلک ... در ۲ است بیش از این از املاک و محبوب نفع میرسد و مطلع
حال فلک ... در ۱ و ۵ سلامت دارد الحال بجهت حیوان کوچک دیر
از نفس خود و فرزند نفع میبیند و مطلع مستقبل آتش ... است در ۱۴ بنظر ... است
و معهادقت دارد در آینده نیز از اهل ... لطف بتو رسد و غایبانه آب ... است در ۲ و ششم
در خانه ... پس ناگاه از غیب از ... و حیوان و اعوان و انصار نیکوئی و نفع کامل بتو رسد والله اعلم

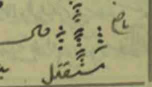
قاعده هشتم در خانه هفتم اگر گویند حال غایب چگونه است یا دزد دیده چیست و دزد کیست یا کسب و کار
چون است یا نقدی بخابرد ... یا زن خواهم یا نه یا شریک کنم یا نه یا دعوی یا معامله یا مصالحه یا دکانی کنم یا نه یا
غالب و مغلوب رمل زدیم و صورت آن این چنین است فافهم



نقطه خمر آتش ... با ... به ... رسید و مطلع او آتش ... است داد در ۱۵ باشد
که خانه آتش ضعیف است از خانه آتش باید کشف پس از ۱۵ تا ۵ که خانه
اوست ... باشد پس نقطه خمر آب ... به ۸ به ... رسید و مطلع او آب ... است
که در رمل ... گوئیم ... غایب ... دزد ... کرده
و ... و معامله و مقاطعه و جنگ و مصالحه واقع نمیشود و غایب این ... که ...
اما در باطن در ... گوئیم در نهان اینها باشد و چیز ... مطلع آب زوج ... است و مطلع او زوج آب ... است
که در ۵ است بنظر ... با آب ... گوئیم آب در خانه آتش مخالفت دارد و تمام اینها بد است پس منتهی به
آب ... مطلع ... او آب ... حال او آب ... مستقبل او فلک ... غایبانه او ... کمان ... گفته شده
به بینند و هر کدام ناظر است از موافق و مخالف و مصادق و سالم حکم نمایند قاعده نهم در احکام خانه
هشتم است که ... غایب و شریک و زن است و خانه ... و مرگ و ... و کشتی و ... و حمام و ... و عمارت و وقوف
و ... لهست نقطه خمر آتش ... به ۱۳ و ۱۰ و ۴ به ... پیوست و از ۴ بعرض به ۵ ... آید و مطلع او آتش ...



نصرة الخارج است که در آتش است و دیگر ... که در ۵ است و در دایره سکنی در خانه ...
و مطلع او هم آتش ... است و داد در رمل نیست ... آتش ... است ... دلیل آتش
نصرة الخارج آتش ۲ است و ۲ ... است و مطلع نقطه آتش ... که منتهی در عرض است
... آتش ... دیگر ... صاحب ۱۰ است در دایره سکنی و چیز ... حالیته ...
ضرب کنیم ... که ... در دایره ابرج صاحب ۲ است و خانه ۲ خانه ... است و ... آتش ...
که در ۴ بود مطلع ... در ... دیدیم که آتش ... باشد ... که خمر از ... است و چیز آتش ... در ... خود
بود و مطلع او آتش ... با آتش ... بود پس ... غایب و زن ... خانه ۸ ... باشد پس نقطه حکم آب ... از ۱۵
به ۸ به آب ... رسید آنرا با صاحب خانه که ... باشد زدیم ... نقطه ... متبدل بود و مطلع آب ... آب ... است
که در ظاهر رمل ... گفتیم در ظاهر خوف و مصالحه نباشد و ... بدست نیاید و کشتی و عمارت ... و ترک
کار وان ... و مرگ و ملاقات نباشد و از حمام و آشنا و ... نباشد و در باطن در ۴ باشد ... بنظر ... و مرکز
معهادق گوئیم در نهان بواسطه سفر خوف داشته اما بخیر گذشته و از سایر منسوبات خانه هشتم نیز در باطن نفع
بوده است و ... مطلع آن چنان است پس مطلع ماضی آب ... است که در رمل ... گوئیم در ایام گذشته زمان ماضی غایب
و میراث ... مراد ... بود و مطلع حال ... گفته شد اما مطلع مستقبل فلک ... است در ۱۲ باشد
... مرکز معهادق گوئیم در آینده ... عدد ۱۱۰ ... دیگر مراد رسد و ... غایب
بدست آید و مطلع غایبانه ... است در ۱۱ بنظر ع دم ... سالم باشد گوئیم ناگاه ...



از غیب از هر نوع که باشد باید دگارش مراد بود واز بابت غائب برکت باید تا عدد دهم در احکام خانه نهم است
که خانه علم و سفر است اگر به جدا نگذارند بالکل باند وام آخرش چنین بود یا مکری در آن میاندیشم یا خواب دیده
ام یا بیعت کنم یانه و سایر منسوبات خانه ۱۰ نقطه حکم یافتن به شکل که غیر مزاج است ولازم یا انقلاب است و



انقلاب چنانست که هنگامیکه نقطه بغیر مزاج میرسد امهات آن را رمل را با امهات اصل
که ... باشد ضرب میکنیم و از نتیجه امهات رمل دیگر تمام کنیم مانند ...
و اگر احیاناً باز هم بغیر مزاج برسد دیگر انقلاب نمائید که
باز همان زائچه اتفاق میافتد که غیر مزاج بود مانند نقطه خیر
آتش ... از ۱۵ آب به ۲ باد آتش ... رسید که آتش ... نقطه خارج است



و حینئذ ... را با صاحب خانه که ... است ضرب کنیم ... تولد کند و ... در رابع صاحب ۹ است
که سفر است دیگر آنکه آتش ... ۱۲ هر دو را که آتش ... است مکرر دیده در ۳ و ۷ و ۹ و ۱۱ در تمام آنها در خانه
زایچ است الا در ۹ که در وسط است و بقوت است پس از منسوبات ۹ برسد دیگر آنکه آتش ... در ۲ بعوض به ۳
به ... رسید که آتش ۷ است و خانه سفر نیابانه است و از ۳ نیز به ۲ باد آتش ... رسید که آتش ۳ است و ۳ خانه
نقل و حرکت است و سفر نزدیک و آتش ... ۲ آتش ... است که آتش ۱۲ است و ۱۲ مقام و سرای است و ... شکل خانه
۷ است که شکل مقصود است دیگر آنکه ... در رمل بخود و بجایش ... بود و او تکرار در ۳ و ۱۱ و ۹ و ... است اما
در ۹ بقوت بود بایج و دلایل سؤال از منسوبات خانه ۹ است و نقطه از ۱۵ باد ... به ۸ به ... رسید
و ۱۲ او باد ... است راه در رمل بخود گوییم سفر نخواهی رفت و علم یا سوری و جدائی از نزدیکان
نخواهی کرد و یکی از تو غلط بود رکان آخر تو به تشویش باشد و دیگر در رای تو جهانی نیست
و خواب تو تعبیر ندارد و سوگند نمیخوری و اگر سوگند خوری دروغ باشد و مهمات ... نوع دیگر میسر و
بجهة آنکه ... خونکه یکی فرد باد ... زوج ... است یکی فرد زوج است و بسته است و ۱۲ باد زوج
... زوج باد ... باشد و انهم معدوم است لذا جمیع منسوبات که ذکر شد فانهم منه و ۱۲ مطلع باد ...

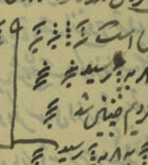
که در ... منتهی به ... است فانهم بصورته هذا

غایبانه

مطلع باد ... ~~... در ... تکرار در ... ناظر در ... ناظر در ... و ۱۵ باد~~ شد

و در ۱۵ نظر عداوت ... حکمی ندارد اما در ششم ناظر تنظیر است
دیگر که موافق در ... گذشته هر ... اینها مراد ... است و ... باد ... ناظر ... ناظر
پس ... مراد باد ... صاحب ... و ... ساعت ... که ... را ... آنها ... نمائید ...
... آن ... آب ... است در ... و ۱۲ باشد در ... ناظر نیست و در ۱۲ ناظر و هم ... سالم است
... در ... احمر ... بواسطه ... نفس ... که ... و ... خدام ... نفع ...

امورات را بانجام رساند لکن چون مطلع آب ... که آب ... است یعنی نیست و بجای آب ... است و ۱۲ مطلع
او آب ... است در مرکز مخالف پس بواسطه محبوب یا عقد و لجاج یا فرزند سفر و علم ترک شود و مطلع غایبانه
آتش ... و مطلع آن آتش ... نیست گوئیم اگر عازم در این امر باشی بجهة ... امری ناگاه از غایب حادث شود
که نیکو ... نیابد فانهم تا علامات ... دهم در احکام خانه دهم است که پادشاه و مردمان بزرگ ... سیّد و حاکم و
استر و ... و شغل ... و گردش روزگار و ستارگان و آثار سماوی از آن است چونکه دهم را از الشکل ... دیم





و صورت آن چنین است ...
از رمل اول نقطه ... ۸ به ... رسید ...
غیر مزاج بود انقلاب کردیم چنین شد ...
پس از رمل اول نقطه ... به ۸ به ... رسید
و مطلع او آب ... بود که آب هاشم است که گفتیم ... از ... غائب است گفت ... پس از رمل
اول بر گشتیم پس ... را با ... که صاحب خانه است ضرب کردیم ... شد که در این ده ۵ است
و صاحب شکل اول ... که ... است در ۱۰ است و ایضاً ۱۲ از ۵ که ... است ۱۰ خانه ... شکل
که خانه ۱۲ است نیز ده است باین علامات که گفتیم از منسوبات دهم است ... کوی ...
پس ... کارش از شکل گوییند و گاهی از نقطه که بینند طلوعش ... نقطه چندم است ... کاهی
از آنکه نقطه ... شکل مشتبه شود آن شکل را با صاحب خانه ابد ... ضرب نمایند پس نتیجه
آنرا ببینند اگر داخل است حکم بر حصول مراد است اگر مطلب ... دخول باشد و اگر از
خارج است در ... حکم بر حصول مراد است در عدم خروج ... وقتیکه نقطه
حکم در مرکز غیری مفقود شود مثلاً نقطه آب ... در خانه ... باشد با ... ضرب نمایند ...
نقطه آب در مرکز باد مفقود شد ... زوج شد و نقطه آتش که ... آب است ... شد
پس داخل خارج شد دلیل عدم حصول مراد است بجهة ... و بجهة خروج ... است و اگر
نقطه ... مفقود شود ... زوج شود ... باد ... در ۱ ... ضرب ... کرد
باد در ... باد مفقود در زوج شد گوییم ... انکار برآید بتعویق و اگر نقطه آتش در مرکز
آتش مفقود ... شد ... در خانه ... که خانه ... باشد نتیجه ... کرد ...
... انکار برآید و ساعت یا بد و روز زیراکه نقطه آتش که تعلق ... و ...

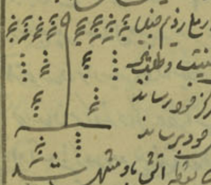
بخط عبری

א ב ג ד ה ו ז ח ט י כ ל מ נ ס ע פ צ ק ר ש ת

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت

زوج شد و زوج هم چندان هست و اگر فرد با فرد نتیجه فرد است کو تو کار بر آید مدت ۲ ساعت
یا ۲ روز دیگر و وقتی غلبه هوا تا آتش ؛ که کو تو اینکار بر آید تا مدت ۱۲ ساعت مثلاً که
زیرا که آتش هم زوج شد و در مرکز آتش دلیل هم چندان بود و هم چنین در عشرات که نقاط
باد در مرکز باد زوج شود عشرات هم چندان شود و کذا در آحاد که نقطه آب در نحس خود زوج
شود آحاد هم چندان شود و همچنین در الوف که هر یک در شکل خود باشند و در غیر شکل خود
حکم بنوعی دیگر است اگر کسی از عمر پرسد که چند باقی است از زوج شدن آب و خاک انچه باشد
۱۲۰ از آن طرح نمایند و انچه کمتر از ۱۲۰ باشد گویند عمر باقی است و اگر از غایب باشد که گویند که آید و عدد
غیر امکان باشد ۱۲۰ عدد از آن باید طرح شود و اگر سوال از رحلی باشد و عدد زاید الوصف
بیرون آید بیاید ۱۲۰ طرح شود بلکه همان عدد را گویند بار آمدیم بر سر نقطه طلب خلک ؛ که نقطه حکم
باشد رانده ایم در خانه ۲ بیر ؛ بیوست و نقطه ؛ معتبر شود زیرا که نقطه زوج جدا نشده که نقطه باز دو
بجا آمدیم بخانه ؛ که خانه ۱۵ است از دایره ابدی در آنجا بود چنین نقطه آن از خانه ۱۲
گردیدیم نقطه آن شد چنین ؛ آگاه گوییم آتش ؛ پس آتش
و آن بتکرار است در ۹ و ۱۱ گوییم سلطان آتش است که در خانه ۳ هست ناظر است بطالع
در ۱۵ باشد به و به که در ۹ است به پس آتش در آب اتصالی دارد گوییم شغلی و کاری
مقرون بنفع کلی بود اما چون میان آتش و آب مخالفت است گوییم ضعف و زحمتی ظاهر گردد و سلطان
و جور و استیلا را قصور خواهد بود در نفع اما در مراد نیکو خواهد بود و سلطان آتش
که سلطان آتش او آتش است و آن در مرکز موافق و مخالف است گوییم در زمان گذشته کاهی مراد
بخواهش خود تو بوده و کامران بوده و کاهی و لیکن در تلفی بوده و از اهل علم بوده و آن
بخوبی انجامید و سلطان مستقبل آن است و سلطان آن باد است که در ۳ در مرکز
آب در سلامت گوییم بعد از این از بهر وکیل و شغل و دخل و سلطان بیت
و سلطان حال که آتش بود و در خانه که ۱۱ باشد است از نتیجه
آتش زوج گشته و باد کشته شد گوییم این بمیرد یا بر ده و دیگری اداند فهار
و خون زخم باشد از شمشیر یا داغ آتش و در شکم مرض دو دمای درد

و سلطان غایبانه

و سطح غایبانه فلک ع است و سطح او فلک ع است که در ۱۲ است که گوئیم مراد صاحب است اما دشمن
ظاهر گردد و حیوان بلند بالا خریداری نماید تا علی ۵ چو از دهم در احکام خانه ۱۱ است اگر کسی
گوید حاجت دلم یا امری بر آید یا نه یا فلان کس دوست است یا دشمن یا مرا امنیت و خوشی خواهد بود یا نه
و سعادت یا بم یا نه و از امرا و پادشاه بمن التفات خواهد بود یا نه ربع زدیم چنین یافتیم

نقطه آتش را از ۱۵ آرا ندیم بدویم رسید به در خانه یار دلیل امنیت و طلب
و سعادت و توقع و امید است زیرا که نقطه آتش خواست خود را بمرکز خود رساند
و خوش نیافت پس محتاج شد بمقوی و پناه که خود را بدان قوه بجای خود برساند
بغیر از بار نیافت خود را ید ای انداخت دیگر بلکه ع که در ۲ است نقطه آتش با و مشهور است
تکرار و در ۱۵ خود داشت که خانه ۶ عارض باشد داور در ۱۶ با صاحب خانه که ع باشد زدیم باز همان ع تولد کرد
پس ع در ۱۶ است و از خانه ۵ که خانه ع است بشماریم تا ۱۶ همان یازده باشد و از خانه ۱۱ خانه امید است دیگر
اگر بحسب طبیعت خانه افق را اثر گیر است با ۵ در حیز در حکم و جوهر را با ۶ و ۳ را با ۷ و ۴ را با ۸ و ۵ را با
۹ و ۵ را با ۹ و ۶ را با ۱۰ و ۷ را با ۱۱ و ۸ را با ۱۲ اما بحسب نسبت خانه افق با هم نسبت دیگر است زیرا که
امید و خانه مقصود کل اشیا هستند و خانه ۳ را با ۳ نسبت کرده اند که هر دو خانه مال اند و ۴ را با ۹ که امید
خانه سفر دور و نزدیک اند و ۴ را با ۱۰ چونکه امید و خانه مقام اند یکی مقام حاضر یکی غایب و هم امید و خانه مقصود
یکدیگر اند یکی بیتواله یکی بغیر تواله و ۵ را با ۱۱ نسبت داده اند که امید و خانه دوستی و متعلق بمحبوب اند
و ۶ را با ۱۲ که امید و خانه غم و ملالت و ستوران و دشمنان و ۷ را با ۱۳ که هر دو خانه گواه اند و مقصود یکدیگر یکی
بیتواله و یکی بغیر تواله مثلا گویی میان من و فلان جنگ خواهد بود از اول و ایشان گوید و نیز ۸ را با ۱۴ که امید و
خانه متعلق املاک و دنیائی و خانه موت و حیات اند ۸ موت و حیات حاضر و ۱۴ موت و حیات غایب
و یکا و دیگر دلیل بیسند و روح است و دیگری دلیل عاقبت او و دیگر ۱۴ خانه باب است و داو گواه خانه ۲ و ۸ است که خانه
مال و میراث است پس غرض از این کلمات نقطه جلیل ع که صاحب ۵ است رسید و او گواه ۱۱ است و ۱۱ خانه
امید و سعادت و خوشی است دیگر آنکه آتش ع طالع آتش ع است که ۵ و ۱۱ هستند و نیز شرکت دارند بحسب
طبیعت که هر دو خانه آب اند و ایضا ع از خانه ۵ بیرون آمد از ضرب ع با ع دیگر از خانه ع بیرون ع لیکن
داور را با ع ضرب نمودیم ع شد و از خانه ع تا ۱۱ ع در خانه خود است بغیر و لا گوییم از امید و سعادت یکی
خانه ۱۱ نمی پرسی گویید آری بعد از آن نقطه حکم را ندیم در خانه امید رسید بهار ع و سطح او بار ع لیکن

که در رمل بیند و در خانه او خرج که در ۱۳ رمل نیز تکرار داشت و ۱۱ نقطه آب نه است چنانچه
نقطه شهر بار ::: ::: آب ::: پس نقطه آب است داد و در رمل نیست
بجائی زوج آب است و سطح او زوج آب است که در خانه ۴ در خانه ملک است و ساقط بود
و زوج نیز مستقل میشد یعنی در ۱۳ با نه حرب شد که دید زوج آب بدل میشود بفرد گوئیم
از دوستان مراد میانه بود و امید در توقف فقد دارند یا پادشاه چنان فائده نباشد و کلیه ملک
دوستان برکنند واگر نقطه آب اقوی است برائیم در ساب رسد در مرکز خود لیکن مطلع
او آب که در رمل بیند در ظاهر اما در باطنی در ۵ باشد گوئیم مراد از دوستان بتوقف بر آید
یا به پنهان بر آید چنین در ۲ هم در باطنی باشد پس نظر در ساله برنیم خرج شود و نقطه آب زوج میشود
پس مطلب بر آید بجبر و تقویت دیگر سطح نظر زوج آب که در ۱۱ است زوج آب است در مرکز معهود
و ساقط گوئیم در زمان بیش از دوستان و هم پادشاهان و بزرگان امید فائده بیند و یاران موافق شوند
بجز بود و سطح مستقیم زوج حکم است که در ۳ است گوئیم در زمان آینده از بادشاهان و دوستان
سعادت و بهره تمام حاصل بود و امید بر آید و سطح غایبانه زوج را بر زوج را در ۸ دید در مرکز خانه
گوئیم بیکا از دوستان ثروت برسد و کار شان تباه گردد واز پادشاهان نقصان یابد تا عاقبت پژمرده
در منسوبات خانه ۱۲ اشته رسانند بیت ۱۲ پایان بزرگ یا دشمنی بزرگ یا از بندی در زندان و ناخوشیهای
دکندن چاه و مکر و حیله و غلام و کنیزک امراد و نقل و حرکت پادشاه واحوال گذشته خوف و خیال و غم و بر
دشمن و علم برادر و خوف و خطر و زندان و زن و غلام و مرگ فرزند و غم و بیماری و کار و افزای سوراه و خوف
معشوق و استاد و طبیب هم از این خانه است و صورت رمل اینست
دیدیم آتش به ۴ با آتش رسید داتش در ۴ حکم میشود در ۱۵ است
در ۵ دلیل است بر دشمنی و بیماری و ۱۲ پایان بزرگ زیرا که ضد خاک است
بلکه آتش را میطلبد در حیث الجواهر که آتش خفیف مطلق است و خاک
ثقیل مطلق و هر یک از اینها نقطه در خانه ضد واقع شده و دیگر آنکه نقطه آتش
خارج است و فکر را فرد یا سعد دیگر نحس است انتهی دلیل بر مخالفت پنهان و دشمن است
و اگر را در ۵ با صاحب خانه که است ضرب کنیم نتیجه میشود و نقطه حکم ششم را دلیل الکلی
دلیل بر ۱۲ پایان و بیمار و دشمن کنند دیگر در ۴ را با زنیم میشود داد در ۱۵ است که از ۴ بشماریم
تا باز در ۱۲ خانه است دیگر آتش ۱۲ آتش است داد و در رمل نیست بجائی زوج آتش است
که زوج ما است

سیماب را در ما و فاروق حل نموده بعد قدری عرق گوگرد و قدری نشادر حل نموده و در
اندر طرح نماید رنگ رائج گردد بعد براده آهن را در هشت و چهار حل نموده عقد کرده
با قلع دبوره و حل نموده به نقره طرح نماید ۸۰ مثقال باشد بعد به تیزآب فاروق رد کرده السلام
هرگاه نقره را گداخته کرده دو دانه نماید و بعد او را بعرق هشت و چهار زعفران نماید
هر دو را بادام یا بوره حل نماید شمس در آید والسلام
نقره و سیماب و گوگرد را سوده نماید و راج و زرد و لاجورد را بهشت و چهار حل نماید و گوگرد افزا
بگذارد داخ حل نموده به تیزاب رد والسلام ترکیب قلعوده ۱۰ شبه ۲ زهره ۵
فرد ریگ و پنج ~~اندر حرف را بگذارد و فرار و فرار~~ اندر مشتری را بگذارد و فرار را
در او انداز بعد ۵ یم به بگذارد و سیم را بگذارد و مشتری در او انداز و بعد مذاب المثل
مشتری فرار بر مذاب ۵ یم و سیم انداز والسلام
توتیای قلمی را با شیره ترب کوفته بعد با شیره خرما یا عسل کوفته بعد از آن به روغن
تخت طبخ نموده بعد یکی از آن تیزاب براده قمر حل نماید رنگین شود والسلام
روح توتیا را سه مرتبه در آب قلع برزد با قمر مزاج ده والسلام
روح توتیا را بیت و یکبار در آب توشادر ثابت با یک اندازد قابل منصفه قمر گردد والسلام
براده نقره را با سیماب و کبریت سحق و صلایه نموده با یکدیگر آنکه حل بعد در میان شیشه نهد و دمن را لاعده
بدهد هر سه یکذات شوند بعد سحق و صلایه نموده عرق هشت و چهار گوگرد را افزا کند
بعد از آن حل کند بعد از حل هر قسم دانه احیا کنند و با طلق حلال نماید
توتیای شتر را جدا حلول نماید و نشادر را جدا حلول کند بعد قدری سیماب
در ظرف آهن نموده قاشق قاشق از دهن حباب بدهد و طبخ دهد تا زیبق
عقد شود یکی به پنج زهره طرح نماید و نکته در ادنیه هم بسیار خورده بدهد
تا زیبق قرص شود

که زوج سما است و نقطهای ۳ ام نقطهای سما اند منقلب بالان بارسما است و هکذا النقطة آب آن آب سما است
و خاک آن خاک سما است و سما خود آب است دیگر آنکه مطلع خاک ۲ در ۵ فکر ۲ است وادو در ۱۲ ۶ است
که خانه علما باشد بدین دلایل از منسوب ۱۲ کوید آنگاه نقطه حکم آب زدیم را راندیم نشتم رسید به ۳ و از آنجا
بخانه سما آمد بعرض ببعد ۶ پیوست از سما هم بعرض به ۳ میرود و سما چنین خانه سما مرکز آتش است از سما نمیکنیم کو ۶ هم
مطلع آب ۲ مطلع آب ۳ است و آن در ۶ و ۹ است و ۶ در خانه خود و در ۹ بمرکز مخالف کوییم دشمن و دشمن زده
بسیار بهت داکنیم دشمن بسیار است و نقطه آب ۳ ام در ۶ و ۹ متبدل و غیر متبدل بود کوییم ۲ بالا قوت است
و از ۶ با فایده باشد لکن از غلبه تشویش برسد و سفر دریا کرده شود و سفر بجای وطن واقع آید و از خال و خاله و سایر
اسوله بمراد باشد و سبب آنکه نقطه در طول به ۶ منتقل شد و بعرض بهشتم رفت و مطلع ۶ و ۱ را نگفتیم بلکه
مطلع ۲ سما گفته شد جهت آنکه نقطه در مرکز خود اقوی است و در مرکز غیر اضعف و مطلع اقوی است باید و دیدن اضعف
بار مطلع ۲ در آتش ۶ است که مطلع ۲ آب ۲ است و ۶ در ظاهر منیب آب در باطن در خانه ۱۳ باشد کوییم پس از این
تر ۲ با یاران بود و هکذا ترا قصد دشمن بود و لیکن اگر قصد میکردی بمراد نشوی و مطلع مستقبل نقطه فرد
خاک ۳ است و مطلع او خاک ۳ است که در ۲ است در خانه ثابت و مخالف کوییم ترا بعد از این از دشمن
و از ۲ با یاران ضرر خواهد رسید و مطلع غایبانه آن بار ۶ کم مطلع او بار ۳ است که در ۶ و ۹ باشد و در ۶ در مرکز
موافق و در ۹ بمرکز متعلق کوییم ترا از غیب مطلع خواهد بود از ملازم و اهل علم در کار دشمن و ۶ با
و علت و مرض و دوا کرد و فاعل ۵ چهاردهم در احکام کلیه است رمل کشیدیم صورتش آن این است



نقطه حکم بدوم بجای نقطه رسید
نقطه خیمه به سما به ۳ رسید و نقطه حکم زایجه و دو
به ۵ نقطه بغیر میزان رسید انقلاب نمودیم
است انقلاب شده نقطه آتش به ۳ به ۶ رسید
و از آبی به ۲ و از آبی باقی آمد پس چون آتش سوال
سوال مطلع آب مطلع دیگر است منقلب مطلع آتش
آب است و مطلع جزو پیش ۶ است پس آتش در خانه ۳ بخانه مطلع ۲ خود رفت و از آنجا بدوم بخانه مطلوب
جزو پیش و از آنجا بخانه اول بمرکز خود قرار گرفت پس سوال و ضمیر از مطلب و جزوی است که تمام مطالب
دیگر آنکه مطلع آتش ۶ آتش ۳ است که آبی ۲ است کوییم از عاقبت حق خود سوال نماید دیگر آنکه ۳ صاحب خانه
سما است و بعد از آن خانه موت است بدین دلیل کوییم از تمام عمر خود برسد دیگر آنکه ۶ را ما ۳ زدیم ۶ شد و در خانه
۶ شکل ۶ است و او صاحب ۳ است و تمام اشکال از ۶ و ۳ ظاهر میشود بدین دلیل از تمامی اشکال بجای
که کل احوال باشد آنگاه نقطه حکم خاک ۶ را بالا بردیم در ۸ رسید بحکم ۶ و مطلع او که خاک ۳ بود در رمل بیند
و بجایش زوج خاک ۶ است بجای خاک فرد زوج آمده و لیکن ۶ است بر شکل و کرانی کار و احوال تن و جان و علانه
است و منسوب ست خانه هفتم را از خاک ۶ کوییم و او در رمل ۶ بجای زوج خاک ۶ است و حرکت خاک
آب است و او در ۱۱ که خانه آب است قوی است اگر نقطه حرکت بقوت باشد از او توان گفت

طلب بنده از حجه بی بی اغا

جبه پیراهن

دو دار

دو عدد سماور

روغن

دست گرفته

سرخلیان

چای و سماور

دختر گرفته

پسر

آقای سید

جبه حمام

دختر گرفته

جبه حمام

جبه پیراهن

نفقه ... یکفران

هذا المجلد مشتمل على كتابين اولهما شموس الانوار وثانيهما المجربات للسنوسي ويليهما فوائد اخرى

داده ... بی بی اغا

کرشته حجی ...

زرباب ...

شیشه ... مجرب

کرنه ...

انوزدت

روغن ...

طلب از حجه بی بی اغا

بعد ... روغن ...

... در شیشه ...

پس زوج فلکی فی را گذاشته واز آتش گوئیم وسطح آب فی آب به است وجه هر جا تکرار داشت عدد در ۵
دلالت بر در ۹ وعا بی فی در ۵ باج در ۹ واحتمه وبجه در ۹ فی در ۱۱ ودر باقی نظر بنا است گوئیم
در کرده تو جزئی هیئت جز آب در ۹ مخالفت دلالت و نقص اوقات میانه است و نقص اوقات خیار و نیک
زیاد روی و [illegible] واز او نقطه زوج فلکی ام گوئیم سطح فلکی زوج او زوج فلکی جا است که در ۶ در مرکز مخالف و ساقط
باشد است لذا بجز حادث جزئی دیگر هیئت و منسوب به خانه سه از فلکی که سطح آن فلکی به است ودر
مرکز مخالف است و ناظر تنظر هد پس نقل و حرکت و خوبی آن مراد بنا شد واگر چه فلکی به ودر هم
نقطه معاون همراه دلالت و منسوب خانه ۴ از خانه و مقام وعمود و بدر و غیره بر مراد هیئت زیرا که فلکی
به مطلوبی را که فلکی فی باشد نبیند و بجای فلکی است الهم و در مرکز مخالف و نقطه معاون هم نه دلالت واحوال
فرزندان و سایر منسوب به ۵ میانه است چنین فلکی فی مطلوبی فلکی فی است واد در خانه ۱۲ بر مرکز موافق
است اما در خانه زائد هست وطالب ام که فلکی به باشد نه دلالت و بجای فلکی است و بجا هم سطح فلکی فروع
که فلکی ثابت است در ۱۵ او ۲ دید بمرکز معاون و مخالف پس احوال فرزندان و سایر منسوب به ۵ کاهی میانه
و کاهی بد باشد و سایر خانه‌ها تا ۱۲ بطریق مذکور حکم مینمایند از موجود و معدوم و نقطه و قوت و ضعف آنها
پس احکام بیمار و بندگان و حیوانات را از فلکی فی و سطح که فلکی به است گویند و دلیل وزن و شریک را از
فلکی به و مطلوبی فلکی به گویند و میراث و خوف و خطر را از فلکی به و مطلوبی فلکی فی گویند و جزء جو فلکی
فلکی به که فلکی ۲ است تمام منسوبات به ۹ از سفر و علم و غیره را از آتش ۲ که آتش فی باشد واز مطلوب
آن که آتش به باشد گوئیم و شغل و عمل و مادر و سلطان و سطح از آتش به وسطح او آتش فی است گوئیم وامید
و آرزو و کیسه کار را از آتش فی و سطح او آتش به است گوئیم و دشمن و حیوانات کردسم و غیره را
از آتش به و سطح او که آتش فی باشد گوئیم هر برین منوال العاقل یکفیه الاشارة

باب هشتم التصیر در احوالات کلیه است بالنسبة باشکال که در هر یک سوال کرده واقع میگردد
در فهم قواعد اوّل بر آن مذکور میگردد قاعده اول در ذکر خانه اگر شکل خارج نشیند هیئت
باشد از نقل و حرکت شد واگر شکل داخل نشیند سوال از چیزی است که از سر حو راست
و شکل ثابت ساکن [illegible] است و منقلب مردد و اگر شکل سعد باشد [illegible] واگر نحس باشد بر عکس آن
باشد و باطن آن شکل ۱۲ باشد و مستقبل آن شکل ۲ واگر سوال از ثبوت عمر باشد از نتیجه او ۴ گویند
از سعد و نحس و داخل و خارج و منقلب و ثابت و [illegible] دلیل بر [illegible] و صحت بدن است
ودر ۲ بر صلاح کارها و خوشی و فروع [illegible] و در ۳ بر نقل و حرکت و خوب دیدن از خویشان
نزدیک ودر ۴ و خوشی بودن از پدر و در ۵ یافتن خبرهای خوش از جانب دوستان و عیش و در ۶ بیمار
بر آمدن بودن از خوف و تلف شده و در ۷ [illegible] زن و شوهر و شرکا و در ۸ بر امنی از خوف
و بحث و دعوا [illegible] ارث و در ۹ بر فتح سفر مبارک و نفع از آن سفر و تکمید علم نمودن

وخوابهای خوب دیدن و در ۱۰ بر دلخوشی از جانب سلطان و بزرگان و زیادی منصب و مهمی فی یار و در ۱۱ بر
برسعادت و بر آمدن آرزوها از دوستان و در ۱۲ بر طرف شدن دشمن و خلاصی از بند و زندان و در ۱۳
بر حصول مطلب و نیکوئی و در ۱۴ بر پیدا شدن گمشده و در ۱۵ بر زیادتی رزق و در ۱۶ بر عاقبت بخیر و خوشی باشد
و خوبیها ببینند قاعده دوم در حکم خانه دوم است از شکل واقع در ۲ از شکل داخل و خارج و منقلب و ثابت
و سعد و نحس حکم نماید و باطن آن شکل اول است و مستقبل آن شکل ۳ اگر خواهد بداند سائل توقع مال
از چه کس دارد از تکرار شکل گوید واگر تکرار ندارد از خانه ۹ گوید واگر در اول شکل ۲ نشیند دلیل است بر سیدن
مال و غایب و پیدا شدن گریخته و خرید و فروش و [illegible] در ۲ دلیل بدست آمدن دراهم و دینار و در سیدن غایب
و در ۳ دلخوشی از خویشان و در ۴ دلخوشی بودن بمقام و سرا و در آخر بودن از پدر و در ۵ رسیدن هدیه و تحفه
در رسیدن خبرهای خوش و دیدن دوستان و معشوقان و در ۶ بر زیادتی غلام و کنیز و در ۷ بیافتن کوچک آن بیمار
سودی ربح [illegible] شود و در ۷ بر پیوند و عقد و شراکت و در ۸ بر امنی از خوف و مطالبه ارث و در ۹ بر سفر نیکو و فایده
و در ۱۰ بر نیکوئی شغل و عمل و احترام از سلطان و در ۱۱ یافتن مراد و نوازش و دیدن از بزرگان و در ۱۲ بر زیادتی
حیوانات کردسم و بودن دشمن اما دشمنی ضد تیت نکند و در ۱۳ هر چه طلب کند با شوهر که بیابد و در ۱۴ گمشده
و دزدیده پیدا شود و در ۱۵ بر زیادتی رزق و اسباب و مراد یافتن و در ۱۶ بر خیر و نیکوئی بودن عاقبت قاعده سیم
در حکم خانه ۳ هر چه منسوب باین خانه باشد اگر در آن شکل سعد و داخل باشد راحت و نیکوئی آن و شکل خارج
در آن تعلق بحرکت نزدیک دارد سعد باختیار و نحس باضطرار و باقی اشکال میانه است اما احراز اول است
و باطن آن شکل ۲ و مستقبل آن شکل ۴ باشد و شکل ۳ در اول دلیل است بر دلخوشی خاطر و فتنه و دعوا در میان
برادران و خواهران و خویشان نزدیک و بر دوری القلب [illegible] هکذا [illegible] در خانه ۲ بر خارج باضطرار و در [illegible]
و در ۳ بر نقل و حرکت و دعوا در میان خویشان و اقوام نزدیک و در ۴ بر ملال خاطر از ملک و مقام و برادر کند [illegible]
مال پدر و در ۵ بر خروج فرزندان و خبرهای بد و نقصان و [illegible] دوستان و محبوبان و در ۶ بر خلاصی محبوس
صحت رنجور و خروج غلام و کنیز و گوسفند و در ۷ جنگ و خصومت میان ازواج و شرکا و در ۸ روز ۳ [illegible]
از خبر [illegible] واقف شود و در ۹ سفر کردن بنفع و خبرهای خوش و در ۱۰ بر خوف از پادشاه یا بزرگی و معزول [illegible]
و [illegible] و در ۱۱ بر حسرت خاطر و نقصان و حرمت دوستان و معشوقان و در ۱۲ بر خلاصی از بند و حبس
و زندان و [illegible] دیگر [illegible] بیماری دشمنان و خروج ۲ بیافتن بزرگ بغیر اختیار و در ۱۳ آنچه طلب کند بیابد
و در ۱۴ دزدیده و طلب شده بدست آید و غایب بیاید و در ۱۵ بر نقصان مال و بیرون رفتن از وطن و [illegible]
شدن و در ۱۶ بر آنکه عاقبت کارش نیکو گذرد قاعده چهارم در خانه ۴ است آنچه متعلق باین خانه است اگر
شکل سعد در ۴ نشیند نیکوئی تمام آنها است و شکل نحس بر بدی آنها ثابت بر نیکوئی و منقلب [illegible] و باطن
آن شکل خانه ۳ است و مستقبل او شکل خانه ۵ است واگر شکل ۴ در ۵ تکرار کند فرزند را خوش باشد واگر
در ۱۰ و ۱۲ و ۹ تکرار کند دشمن است و در سایر خانه‌ها خوش باشد نه دشمن بلکه میانه است واگر سوال از عاقبت
کار باشد از نتیجه شکل اول و چهارم و تکرار آن حکم نماید بسعادت و نحوست چنانچه اگر نتیجه آن در خانه‌ها را احتیاط
تکرار کرده باشد دلیل بر راحت باشد و در خانه‌های [illegible] خوف او را مضرت رسد و [illegible] در خانه ۲ تند دلیل [illegible]

بود از عمر و افزونی رزق و ترس در عشق و در خانه ۲ بر یافتن مال و آنچه طلب کند بیاید و در ۳ از اخوان و اخوات
و اقراب یوم ۳ شنبه جرم ۱ شود و در ۴ بر خریدن ملک و مقام و راحت پدر و در ۵ بر جمعیت فرزندان و دوستان
و رسیدن بمراد و در ۶ بر بدی حال بیمار و بیماری خدام و حیوانات کوچک و در ۷ بر کدخدائی ازدواج و شرکا و در ۸ بر بدی
حال بیمار و دزدیده بمشقت بدست آید و در ۹ سفر پیش آید و در ۱۰ در خوشی از سلطان و بزرگان و بیمار باشد و در ۱۱
بر جمعیت دوستان ابا لبصیر و جز و در ۱۲ بر غلبه دشمنان و کشتن غرض آمیز و در ۱۳ بر رسیدن غایب و رسیدن
بمراد و در ۱۴ بر رسیدن مراد و در ۱۵ اخا السر باشد و در ۱۶ بر نیکوی عاقبت اما لبصیر و اگر در هیچ خانه
نباشد سائل عاشق باشد یا که عاشق گردد قاعده پنجم در ذکر خانه ۵ است احوال فرزندان را از سعد و
نحس حکم کند اگر گوید اولاد ... ندارد یا نه اگر شکل ۵ سعد و اخذ باشد ولد و اگر منقلب و اگر گوید چند اولاد دارد و ولد الفراق
شکل ۵ گوید و اگر از معشوق هم پرسد آنهم بشارت تکرار شکل ۵ باشد و جوش و دشمن را از سعد و نحس شکل ۵ گوید
و اگر از خبر پرسد از تکرار شکل ۵ گوید مثلاً تکرار در خانها سعد خبرها خوش بود و در خانهای نحس خبرها ناخوش بود
و اخذ ضرر است ... و خارج خبرها راحت و دروغ باشد و بود در خانه اول دلیل است بر سلامتی و خرمی و راحت
و در ۲ بر رسیدن درم و دنانیر و در ۳ بر نقل و حرکت و راحت دیدن از خویشان و در ۴ بر دلخوشی بودن از املاک
و سرای پدر و در ۵ بر رسیدن بر خبرهای خوش از جانب معشوقان و دوستان و دلخوش بودن از فرزندان
و در ۶ بر صحت بیمار و زیاد شدن خدام و حشم و در ۷ بر جنگ و عربده میان ازواج و شرکا و در ۸ بر ایمنی از خوف
و اداء دیون و در ۹ بر بطلان سفر و رسیدن غایب و خوابهای نیکو و در ۱۰ بر شغل و عمل از جانب بزرگان و سلاطین
و فراغ و آفات و نیکوی احوال پدر و در ۱۱ بر مرادیابی از دوستان و یافتن دینار و درم و در ۱۲ بر طلاق شدن
۴ پایان زنگ و خروج محبوسان و انقلاب دشمنان و در ۱۳ آنچه طلب کند وصول شود و غایب در رسید
و در ۱۴ بر حصول مراد از دوستان و در ۱۵ اخا السر باشد و در ۱۶ بر آفات الات نیکوئی و رسیدن بمراد و بیرون
آمدن از غم قاعده ششم از شکل خانه ۶ گوید مثلاً از بیمار پرسد اگر در ۶ شکل خارج باشد بیمار از رنج بیرون آید
سعد بزودی نحس بدیر ثابت متوقف منقلب شود دمره آخر بیمار شود سعد با ساکن نحس بدشوار و شکل ...
... است و شکل ۷ مستقیم آن و از نتیجه ۴ و ۸ مردن بیمار بینند و از ۱۲ که چه سود و ولد و اگر سؤال از بندگی
و برده خریدن باشد یا حیوان کوچک خریدن شکل سعد و اخذ و ثابت نیکو بود باشد نحس و خارج و منقلب بد باشد
و اگر ... باشد دلیل خوف باشد و شکل ... در اول دلیل است بر دلتنگی و خشکی خاطر و در ۲ بر آنچه طلب کند در دست
آید و در ۳ ... میان خویشان و اقارب و در ۴ بر ملال خاطر از ملک و مقام و بد حال پدر و خرید و فروخت
ملک و خانه و عمارات و در ۵ بر دلتنگی میان دوستان و معشوقان و فرزندان و در ۶ بر بدی حال بیمار زود عفو
و کنیز و در ۷ بر بدی عقد و نکاح و ناسازگاری زن و شوهر و در ۸ بر خوف و بیم از دزدان و راه زنان
و آنچه از دست رفته بدست نیاید و در ۹ بر بطلان سفر و رسیدن غایبان و دیدن خوابهای بد و در ۱۰
بر دلخوشی از پادشاه و شغل و عمل و تا ۵ ... و دیگر جزم شود و در ۱۱ بر دلتنگی معشوقان و دیر برآمدن امید
از دوستان و در ۱۲ بر ... ایشان و ترس از دشمن و مخالفت دوستان و رنجوری حیوانات
بزرگ و در ۱۳ بر رسیدن ... و در ۱۴ ابر بر رسیدن ... و تلف شده و در ۱۵ که چه ... گم شده بدست نیاید
و در ۱۶ عاقبت کار

و در ۱۶ عاقبت کار به نیکوئی بود باشد قاعده هفتم از شکل خانه ۷ گوید اگر از زن پرسد تکرار ۷ بهمان عدد
زن گیرد یا گرفته و شکل واخذ و سعد و ثابت بپیوند نیکو است و عکس بعکس باشد و اگر از جوانی یا پیری زن پرسد
شکل ۷ اگر زحل باشد پیر زن بود یا مشتری باشد و شکلهای زهره و مریخ ... جوان و بیاضه کودک اند و اگر گویند از چه طایفه
باشد و اگر شکل ۷ و ۲ نحس باشد بد اصل و سعد با اصل باشد تکرار ۲ در ۷ از اهل صلاح است تکرار ۴ در ۷
از بزرگان است و تکرار ۵ در ۷ از اهل طرب باشد اگر اتفاق ۵ تکرار در ۷ باشد از اهل اطبا باشد یا اهل علم
یا اهل تجارت و از تکرار شکل ۷ موافقت باشد و از تکرار شکل ۸ مخالفت و اگر انکیس در اول نشیند دلیل است
بر رسیدن بجهت زنان و شریکان و در ۲ و جان از حرام بدست آید و در ۳ بر جنگ و عربده اخوان و اخوات و اقارب
و در ۴ بر ملال بواسطه ضیاع و عقار و بر اکنده از مقام و در ۵ بر خبرهای بد رسیدن از محبوسان و فرزندان
و در ۶ بر تهمت و مرض را ایم باشد و بد حالی بردستان و رنج و غم و در ۷ بر بدی عقد و عروسی و شراکت و در ۸ امنی شدن
از خوف و خطر ~~از ... ... از منصب~~ و رسیدن غایب و یافتن مال میراث و ... و در ۱۳ و بیم
و در ۹ انکار کردن ... و دیدن خوابهای بد و دلتنگی در سفر و رسیدن غایب و در ۱۰ بر خوف و خطر از جانب
سلطان ... و ... از منصب و در ۱۱ بر نامرادی از دوستان و کارهای ... میان دوستان
و در ۱۲ بر کم شدن ... و در ۱۳ بر نامرادی و در ۱۴ آمدن غایب و در ۱۴ آمدن غایب و ترس از دوستان
و در ۱۵ بر ... اخا السر است و در ۱۶ بر نامرادی و پراکندگی از مقام و بدی عاقبت قاعده هشتم در بیان شکل خانه
هشتم است اگر شکل خارج در او نشیند از خوف و خطر برهند آید و میراث بدست آید و مال غایب برسد و شکل واخذ باشد
... بر خوف و نرسیدن ... باشد و شکل ثابت متوقف و شکل منقلب بتردد و سعد آسانی و نحس بدشوار
باشد اگر بپرسند در نوشته است یا نه از ۱ و ۸ ... آورد اگر شکل منسوب بکوکب علوی است قوت دارد
و الا فلا و قیاس ... که شکل منسوب بکوکب ... انها باشد ... و اگر شکل ... در خانه اول
دلیل است بر غلبه خوف از جانب زنان و تلف شده و در ۲ بدست آمدن زر سرخ و تلف شده اگر بدست آید
و در ۳ بر جنگ و دعوا در میان برادران و خواهران و اقارب نزدیک و در ۴ بر دلتنگی بجهت مقام و بیوه یا
از جانب پدر و تلف شده و در ۵ بر رسیدن خبرها از معشوقان و محبوسان و فرزندان و در ۶ بر بدی
حال بیمار و بدی غلام و کنیز و تلف حیوانات کوچک و در ۷ بر نزاع بین زوجین و شرکا و در ۸ بر بدی حال غلام
و کنیز و رنجوری و تلف حیوانات و در ۹ بر بدی سفر و خوابهای هولناک و در ۱۰ بر خوف از سلطان و بزرگان و ابتلا
از منصب و بد حالی پدر و در ۱۱ بر جنگ و خصومت با دوستان و غلبه بر آنان و در ۱۲ بر نکبت دشمنان و خوف
از ذات و نقصان حیوانات بزرگ و در ۱۳ بر آنچه طلب کند دیر بیاید و غایب دیر بیاید و در ۱۴ ...
خوف و ... آمدن و در ۱۵ اخا السر است و در ۱۶ بر بدی عاقبت و حذر نماید از دشمنان که مبادا
حیله در کار او نمایند قاعده نهم در ذکر اشکال که در خانه ۹ افتد اگر شکل خارج یا منقلب در ۹ افتد سفر بود
و اخذ و ثابت نبود سعد آسانی و نحس بدشوار و در راه سفر ... از ۳ و موضع مقصود را از ۷ و باز گشت
از تکرار ۹ گوید و اگر چه در سفر واقع شود از نتیجه ۳ و ۹ گوید اگر گوید غایب ... آید یا نه نظر کند که در ۳ و ۹ از داخل
و منقلب جمع باشد که زود آید و از خارج و ثابت بدیر آمدن یا نیامدن سعد آسان و نحس بدشوار اگر شکل ... در ۱ آید
آنچه طلب کند بیاید و در ۲ ... نقره و ... و رسیدن ... او آید و در ۳ بر نقل و ... و در ...
... و در ۴ بر ... ۲ ... از ... و ... شود و از خانه ... و در ۵ بر رسیدن ...

جزای خویش از معشوقان و فرزندان و دور ۱۲ بر بیماری و رنجوری و بدی غلام و کنیز و دور ۱۳ بر نیکوئی عقد نکاح و
دلخوشی از برادر و زن و شوهر و دور ۸ بر ترس و دلتنگی از غایب و سفر و دور ۹ بر سفر مبارک پیش آید و دیدن زاهدت
دور ۱۰ بر نیکوئی شغل و عمل و منفعت تجارت [illegible] و دور ۱۱ بر جمعیت دوستان و رسیدن بمراد و دور ۱۲
بر جنگ و نزاع و خریدن حیوانات بزرگ و بدی حال و شش و دیر ماندن زندانی در حبس و دور ۱۳ بر رسیدن غایب
و خوبی حال غایب و رسیدن بمراد و دور ۱۴ بر رسیدن مقصود و سفر کردن و هر چه خواهد باسانی بیابد و دور ۱۵
فال الخیر باشد و دور ۱۶ بر نیکوئی عاقبت و رسیدن مال و برفع آمدن از غم و رسیدن [illegible] مثل نقره و جواهر [illegible] سعد

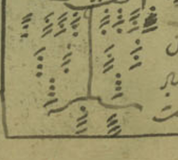
قاعده دهم شکلی که در خانه ۲ واقع شود در ۱۰ شکل داخل راحت است و ثابت نحوسی و از ۲ و ۱۰ شکل بیارد
اگر داخل باشد یا ثابت و نعمت و شغل و عمل باشد و اگر خارج باشد بر عکس آن باشد و اگر گوید [illegible] باشد تا نکند شکل
۱۰ را طلب کند و از آن خوشی و دوستی را به بیند از سعد و نحس و اگر سوال از [illegible] باشد سعد [illegible]
و نحس و عکس و خوشی و دشمنی [illegible] از آن شکل ۱۰ گوید قرار در خانه قوی [illegible] است و در ضعف [illegible]
باشد و اگر شکل [illegible] در خانه اول نشیند دلیل است برآنکه روز نیک [illegible] مراد رسد و دور ۲ بر خرج [illegible] با اختیار و عوض آن
[illegible] و دور ۳ بد خوئی میان برادران و خواهران و خوف [illegible] و دور ۴ بر [illegible]
از پدر و دور ۵ بر شنیدن خبرهای خوش از محبوبان و فرزندان و دور ۶ بر [illegible] رنجور و بیمار و قوت غلام و کنیز
و گوسفندان و دور ۷ بر [illegible] میان زن و شوهر و شرکا و غصه [illegible] و دور ۸ بر خوف و بیم از سلطان و امیران
دور ۹ بر سفر با نفع و بلند شدن مرتبه نزد حکام و دور ۱۰ بر نیکوئی کسب و کار و شغل و عمل و نیکوئی از سلاطین و بزرگان
دور ۱۱ بر ترس از عشق و دور ۱۲ بر ترس از دشمنان و بردن [illegible] حیوانات از دست او و خلاص از زندان
دور ۱۳ بر سفر کردن و باز آمدن و حصول مطالب او و دور ۱۴ گمشده و دزدیده [illegible] بدست آید و دور ۱۵ النفع
بزودی از قبیل سلطان و حکام و امیران [illegible] رسد و دور ۱۶ [illegible] روز دیگر بمراد خود رسد از [illegible] جانب
بزرگان و امیران و حکام و بر رفع آمدن از غم و خلاص محبوس [illegible] در امور [illegible] عاقبت [illegible]

قاعده یازدهم در شکل و خانه ۱۱ [illegible] اگر در [illegible] سعد [illegible] سعادت [illegible] است
[illegible] غم [illegible] برآید [illegible] سعد [illegible] امید آید [illegible] بر عکس آن
باشد و شکل سعد برآید و نحس بر نیاید و اگر [illegible] در خانه ۱ آید دلیل است [illegible] بدست آوردن و دور ۲ بر [illegible]
نیکو بدست آمدن [illegible] و دور ۳ بد خوئی از خویشان و دور ۴ بد خوئی از ضیاع و عقار و خریدن [illegible] مبارک باشد
دور ۵ بر رسیدن خبرهای خوش و دور ۶ بر زیادتی غلام و کنیز و حیوانات و زیادتی مرض بیمار و [illegible]
واقف شود و دور ۷ بر نیکوئی عقد نکاح و شراکت و از [illegible] نفع یابد و دور ۸ بر ترس و بیم و از سفر فایده [illegible]
و دور ۹ بر سفر مبارک و راحت بیمار و رسیدن غایب و دور ۱۰ [illegible] از بزرگان و پوشیدن خلعت [illegible]
یافتن و دور ۱۱ [illegible] دوستان و حصول مقصود و دور ۱۲ بر ترس و بیم از دشمنان و [illegible] یافتن و دور ۱۳
[illegible] غایب [illegible] و دور ۱۴ غایب [illegible] و دور ۱۵ [illegible]
[illegible] مراد و دور ۱۶ بر آسانی کارها و نیکوئی عاقبت و بر آمدن مطالب [illegible] قاعده دوازدهم
در شکل و خانه ۱۲ است اگر شکل ۱۲ [illegible] تکرار کند [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اگر سوال از [illegible] شکل ۱۲ داخل باشد [illegible] خارج [illegible]
[illegible] سعد [illegible] احوال دشمن از [illegible] داخل و خارج و ثابت [illegible] و سعد و نحس

حکم نماید

حکم نماید و اگر شکل [illegible] در خانه اول نشیند دلیل است بر غم و غصه و دلتنگی [illegible] و دور ۲ بر تلف کردن [illegible]
غایب و دور ۳ بر ملال خاطر از خویشان و شنیدن اراجیف و دور ۴ بر بدی [illegible] مقام [illegible]
و سرا و دور ۵ بر خبرهای ناخوش و ناامیدی از جانب فرزندان و دور ۶ بر صحت بیمار و [illegible] خدم و حشم و دور ۷
بر خصومت و طلاق و فراق از ازواج و دشمنی شرکا و دور ۸ بر ترس و ناامیدی از [illegible] و دور ۹ بر بیم از دزدان
و بطلان سفر و دور ۱۰ بر بیم از سلطان و [illegible] و دور ۱۱ بر خصومت زن و شوهر و دور ۱۲ بر [illegible] محبوس
[illegible] از دشمن [illegible] اعدا و دور ۱۳ بر [illegible] اعدا و دور ۱۴ بر تلف [illegible] و [illegible] طلب کنند [illegible]
دور ۱۵ افال الیر باشد و دور ۱۶ بر اطلاق کارهای [illegible] و [illegible] ناامیدی از کارهای خود قاعده [illegible]
در شکل و خانه ۱۳ است که حکم خانه [illegible] ولد [illegible] الامر [illegible] شکل ۵ است
و خانه [illegible] است و ۱۴ [illegible] اگر شکل [illegible] در خانه ۱ نشیند دلیل است بر دلتنگی و دعوا [illegible]
[illegible] و دور ۲ بر [illegible] و دور ۳ و نزاع با خویشان و دور ۴ بر بدی [illegible] ناامیدی از ملک و مقام [illegible]
[illegible] کند و دور ۵ بر [illegible] دوستان [illegible] و دور ۶ بر بیم [illegible] و [illegible]
[illegible] اندک [illegible] رسد و دور ۷ بر [illegible] از ازواج و شرکا و دور [illegible] واقف شود و دور ۸
بر خوف از دزدان [illegible] و دور ۹ سفر مبارک اما ترس از [illegible] باشد و دور ۱۰ بر [illegible]
از بزرگان و دور ۱۱ بر بریدن از دوستان و باز پیوند شدن [illegible] و عاقبت نیکو باشد و دور ۱۲ بر [illegible]
از دشمن [illegible] رسد و دور ۱۳ بر حرارت بدن و اندیشه از دزدان [illegible] و دور ۱۴ بر [illegible] و دور [illegible]
بطلب رسد و دور ۱۵ افال الیر باشد و دور ۱۶ [illegible] عاقبت [illegible] قاعده چهاردهم در شکل و خانه
۱۴ که [illegible] گویند اگر [illegible] در خانه اول آید دلیل است بر عزت و حرمت و منصب و دور ۲ بر [illegible]
[illegible] غایب و دور ۳ بر [illegible] از [illegible] و دور ۴ [illegible] ملک [illegible] و دور ۵ بر رسیدن خبرهای خوش
[illegible] و دور ۶ بر [illegible] خدام و حشم و دور ۷ بر نیکوئی
[illegible] از معشوقان و فرزندان و دور ۸ [illegible] از غم و دور ۹ سفر مبارک [illegible] آید و دور ۱۰ از شغل
عقد نکاح و شراکت و دور ۸ بر ایمنی از خوف و برفع آمدن از غم [illegible] خلاص از
[illegible] فایده [illegible] و دور ۱۱ بر رسیدن هدیه و تحفه از دوستان و دور ۱۲ بر ایمن شدن از خوف و نجات از حبس [illegible]
[illegible] و دور ۱۳ بر سفر بر فایده و حصول مقصود و قدوم غایب و دور ۱۴ دزدیده بدست آید [illegible]
[illegible] پیدا شود و دور ۱۵ افال الیر باشد و دور ۱۶ بر [illegible] عاقبت نیکو باشد و عاقبت [illegible]
[illegible] در عاقبت ببیند قاعده پانزدهم در شکل و خانه ۱۵ است که [illegible] احکام [illegible]
[illegible] غیر [illegible] آید [illegible] اگر
در خانه اول شکل [illegible] آید دلیل است بر صحت بدن و حصول مراد و رسیدن خبرهای خوش و دور ۲ بر [illegible]
دور ۳ [illegible] از [illegible] و دور ۴ [illegible] ملک و مقام [illegible] از غایب [illegible] و دور ۵ شنیدن خبرهای
خوش از فرزندان و محبوبان و دور ۶ بر [illegible] و دور ۷ بر نیکوئی عقد نکاح و جمع شدن
[illegible] و دور ۸ بر خوف از زندان و بیمار [illegible] و دور ۹ بر رسیدن [illegible] و دور ۱۰
بر [illegible] از بزرگان و شغل و عمل نیکو و دور ۱۱ بر جمعیت دوستان و [illegible] عشق [illegible] از دوستان [illegible]
و دور ۱۲ بر دیر ماندن در حبس و دور ۱۳ بر [illegible] غایب و دور ۱۴ بر نیکوئی [illegible] و بر آمدن کار

و در ۱۵ ابر جمعیت زنان و در ۱۶ ابر خروج سفر و رنج دیدن از تحف دراز بالا دو بار یکبار انجام داهر قل که باید از ضعیفی
تحف احتراز نماید قاعده نهم از ده‌ام در شکل در خانه ۱۰ است که خانه عاقبت العاقبت است اگر شکل ۱ در خانه اول
آید دلیل است بر خروج سفر و رنج از تحف دراز بالا و در ۲ غایب بیاید و از دوست خوش باز آید و در ۳ حرکت نزدیک نماید
و بر چاکری آن در ۴ برسیدن غایبان و آزاده که از ملک و مقام و قوت شغل دیگر در حال عمارت و در ۵ بیافتی
مراد از فرزندان و رسیدن هدیه و باده روز دیگر از ضمیر خود واقف کرده و در ۶ اطلاق زنان و صحبت
بیماران و توسط حال نیکان و وصول سکجیه و در ۷ رسیدن غایبان و حرکت آنها و توسط عقد و نکاح
و تزویج و نیکوی شراکت و معامله و در ۸ ترک گفتگوی زنان و ایمنی از خوف و اطمینان خاطر از مشرکان
و در ۹ بر سفر بی‌فایده و خوابهای آشفته و توبه نمودن از معاصی و در ۱۰ ابر القلاب کار بزرگان و شروع کردن
در امور و ترقی حال و در ۱۱ ابر القلاب حال سلطان و حصول مراد و خرمی از غایبان و امید از بزرگان
و در ۱۲ بر بالی از بابان بزرگ و بدی حال بیماران و محبوس که باید و باز نجس ابلهد و در ۱۳ ابر مراجعت غایبان
و متغیر بودن سایر بر سر کار و صحبت بیماران و در ۱۴ بر فایده کیک و کار و نقص از مراد بر دفعه خاطر صحیح شود
و در ۱۵ از طرف عاشقان دور باها و نفع رسد و از ملک خود حرکت کند و مراد بر رسد و در ۱۶ ابر صحت بیمار و رسیدن
غایبان و رسیدن بمراد باشد انتهی لتم باب اهتم در بیان احکام نقصا مطالب خانه اول از رد قواعد
صحیح و آن مشتمل بر هشت قاعده است قاعده اول در آنچه متعلق بخانه اول است اگر کسی گوید حالی نفس حاجت
مثلاً نقطه آتش ⁝ رسید با آتش ⁝ پس سطر ۴ که از او ضمن آمد سطر باد آتش ⁝ سطر حال آتش ⁝ سطر منقلب باد
سطر غایبانه حال که هر کدام را خوش حالی و بد حکم به بیک کند و اگر بدحالی و بد حکم بیدی نماید در صورتیکه سطر و در من باشد
و ناظر به ظاهر باشد و اگر سطر نباشد یا باشد و ناظر نباشد انکار بمراد نباشد مثلاً اگر کسی از نفس خود سؤال کند و نقطه
از میزان ما آتش ⁝ برسد سطر آتش ⁝ است در من نباشد نجات آتش ⁝ باشد اگرچه در ظاهر سطر دلیل است اما در باطن دلیل
و دلالت کند که بخت ظاهر خیر نباشد اما در باطن کار آن مراد است و مراد آن برآید بتوقف انشاءالله تعالی ⁝
قاعده دوم تحف گوید کاری دارم بکنم یا نه اگر سطر طالع و ناظر او خوش باشد بکند و الا فلا مثلاً اگر طالع آن سطر
دلیل انکار صورت نگیرد و اگر سطر دلیل اما باطن فقط دلیل اگر و نباشد ناظر نماید صورت میکیرد هیچ چیز ناظر
نیک نظر و مبین باشد دلیل دیگر نمیاید و اگر سطر ۲ ام باشد و ناظر هم باشد آنکار صورت و انجام میکیرد و اگر بر کر
موافق و مصلحت و سالم باشد به نیکوی صورت کیرد و برگز مخالف بدی صورت کیرد قاعده سیم چنین رسم زنند
صباح آن روز سعد ۱ از شکل ۵ کوید و پیشینی ده ۲ از شکل ۹ و آخر روز سعد از شکل ۱۲ کوید از خرد قمر آن روز
اما در ساعت را خواهد ساعت اول را از شکل اول کوید تا ساعت ۱۲ از شکل ۱۲ کوید از سعد و نحس آنکار و نیک
و بدی را حکم نماید و آنکه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را داخل در ساعت نیست قاعده چهارم شخص چیزی تمنا داشت



رمل زدیم و صورت آن چنین
در میزان ⁝ است قوه آتش ۱۴ رسید به ۱۲ البلل ⁝ پس معلق بدانیم و حیوان
و مجبوس دلیل پس ⁝ را با صاحب خانه که ⁝ ضرب کردیم ⁝ شد بواسطه نقطه باد
فهمیدیم که تمنای حیوان دلیل بعد دلیلیم ⁝ که نتیجه شکل ۱۲ البلد در ۱۰ است

کفتیم تمنا از شخص بزرگ و دلیل حال به نیعم و حصول میشود یا نه پس نقش نوکه ⁝ در ۱۲ است با خذ کیریم و از آن
جا شمار یم شکل نیعم دیدیم میشود که ⁝ است انتهی ماخذ نامی است پس از ماخذ است بشماریم ۱۲ آن ⁝ در ما دار با خذ
تا فه شماریم ۱۲ آن ⁝ در ۱۶ است پس ⁝ و ⁝ که ضرب نمودیم ⁝ شد و او در رمل نسبت و بجای پس ⁝ است که
منقلب سعد است کوئیم حیوان بهم رسد و لی قیمتش بهم رسد و الیه ۲ ⁝ را با صاحب خانه ضرب کردیم ⁝ شد
و ⁝ حیوان شیاه است اگر بهم رسد تا علیه ه نیعم اگر کوید امروز حالی کارم چگونه است آدم سعد سعادت تمام باشد
و اگر مختلف باشد نتیجه امید در این چند از تکرار و در نحس نیکی تموهه و آل بر نیکوئی و در نحس بد حذر نماید و هم چنین اگر کوید طالع
عم جونست اگر در خانه ۱ آشکل سعد نشسته و در خانهای سعد تکرار کرده بسیار خوبست و خانهای سعد ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۳
و خانهای نحس ۴ تا ۸ و ۱۲ و خانهای وسط ۲ و ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱ و خانهای خوش ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و خانهای ناخوش ۴ و ۶ و ۷ و ۱۰
و خانهای نحس ۶ تا ۸ و ۱۲ و تکرار در خانهای نحس بسیار بد است و اگر تکرار نکرده باشد میانه است و اگر شواهد و نواظر هم
سعد باشد دلیل است بر قوت طالع و بر رفع آلام از غم و خلاص شدن از محنت و شدت و نکبت و اگر طالع سعد باشد
و گواهان و شریکان و نتیجه نحس باشند کوئیم در ابتدا طالع او قوت داشته اما الآن ضعیف دلیل و اگر طالع نحس باشد
و گواه و شریک و نتیجه سعد باشند کوئیم در ابتدا طالع او ضعیف بود لیکن بالفعل قوت گرفته و میگیرد و بعد الحمد
روم کعبه حذر ۱ از طالع کوید که شکل اول باشد و باطن را از ۱۲ و مستقیم را از ۲ هر کدام سعد باشد حکم بکوید
نماید و اگر نحس باشد بدی و از منزه ثلاثه و دیگر اگر شکل ۱ آدافت باشد دلیل اقامت است و خارج حرکت و ثابت توقف
و منقلب تردد سعد باشد و نحس بد شواری و صلاح و فساد را از تکرار شکل کوید چنانچه اگر در ۵ تکرار کرده سفر کند
بخیر و در ۹ بعد رود و هکذا سعد باشد و نحس بدفع افتقار اگر کوید حال مسافر چگونه است اگرچه از شکل آتش کوید
و اما در جامع الاسرار کوید اگر شکل نحس در ما سافر باشد با ها کار از او راست نشود و اما سعد دلیل و او سعد نیکو
کار و بر آمدن حاجات است و دیگر کفته اند اگر در ما نحس باشد بیمار ترسا و چاره علاج باز باشد و نبات نابت باشد
و اگر در ۸ نحس باشد همیشه طرز نه باشد و بدحال باشند و دیگر آنکه هر که سال ما نحس و ۸ سعد باشد اتفاق جماع کند و بعد
بجدل میکند قاعده ششم در بیان فتح الیوم یعنی آنکه هر روز رمل بخواهد ببیند بر آنکه خوبست یا نه از قول صاحب
نهایت و جامع الاسرار است در بامداد رمل زند اگر در ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ سعد آید دلیل جمعیت و خوبیست در آن روز
و بهترین اشکال در انتقام ⁝ ⁝ ⁝ باشد و بدترین اشکال در انتقام ⁝ ⁝ ⁝ است و باقی میانه است و بعضی ⁝ را
نیز کویند خوبست و در هر جا که باشد باید مراتب اشکال را بدانند و آن اینست باد ⁝ خاک ⁝ ⁝ ⁝ سعد ای
⁝ ⁝ ⁝ ⁝ سیاه ⁝ ⁝ خانه ⁝ پس ثابت در جزو خمسی است و مخلفه در جزو سبعی است آنکه ۵ مرتبه میشود
خمسی سعد ۵ و اکثر سعد ای نحس و الله سباعی و در وسط تا ۷ از آنکه و اشکال سعد ای را کاملان کنند و در بعضی نسخه ثابت است
جمع ۴ خانه عمر است و در خانه موت هم مخالف حالی نحس سعد ای چند ۵ خانه عیش و ۴ خانه ربع باشد و نیز اعتبار طالع
جنس جو نقطه متعاقب اند پس چهار رمل زنند بدانند که رمل در کدام مرتبه است یعنی شکل اول را به بینند هر چه باشد در آن
رمل اکر انجام مطابقه کنند رمل در آن مرتبه است مثلاً رمل زدیم صورت آن اینست
شکل اول خاک بود به ۵ رفتیم اگر انجام خاکی بود رمل در مرتبه خاکی بود و ما حالا دیدیم که
سودای بود به ۲ رفتیم انجام سعد ای نحس پس این رمل در مرتبه سعد ای است و ضم از ۶ است



پس سؤال از هر خانه باشد ۴ شکل آن ربع را برگیرد و مداخله کاف ضرب کند آنچه باید قسمت کجا نها کند بهر جا منتهی شد
حکم در آنجا نه باشد دایم حکم معتبرتر است در تسکین بیوت علما بیشتر از مصباح قاعده مصنف در بیرون آوردن طالع از شکل
چنین رمل زنند اول آنکه اول ۴ و ماده ۱۰ باشد بهم زنند چو شکل از آن تولد کند و از اندر یکی برابر آورده آن را ببینند حرف آن
حیثیت حرف آن از اعداد آن نظر میکند و باقی را از هر خانه از اول قسمت کنیم بهر جا برسد آن شکل طالع او باشد و بعد گوید
که بعضی استادان گفته اند نتیجه ۱۱ و ۱۵ را ببینند بکدام کوکب و کدام برج تعلق دارد پس آن طالع باشد و در ملتقط گوید
که [illegible] سوره اخلاص با چند حرف [illegible] بخوانند و ضرب [illegible] باید آنگاه از ۳ و ۵ شکل برآرد آن شکل بهر برج
منسوب باشد آن برج طالع باشد و اگر آن شکل [illegible] ۳ باشد ۳۰ درجه باشد [illegible] و آن نسبه در بیان طالع
وقت [illegible] خانه ۵ [illegible] که چند است و از [illegible] قسمت نماید آنگاه بهر برج که برسد ببیند بکدام برج
منسوب است طالع وقت آن باشد مثلا رمل زدیم ۵ [illegible] و شکل ۴ است از اول [illegible]
که خانه ۴ رسید و در آن [illegible] گفتیم سرطان طالع است و [illegible] گفته اگر [illegible] درجه معین کنند بنگر آن شکل چند
نقطه دارد [illegible] سرطان طالع است بر ۷ درجه [illegible] در کلام او نظر است
زیرا که مراتب اشکال تا ۱۸ باشد [illegible] پس حکم [illegible] چگونه است الیعم در بیان آنکه
[illegible] کدام کوکب طالع است نقطه اشکال از اول تا ۵ برگیرد و [illegible] آنچه ماند چنین است

ساعت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲

والعمه به ببیند صاحب خانه ۵ کدام است و باقی اشکال جز ساعت نیست پس اگر
صاحب ۵ [illegible] باشد یک ساعت و [illegible] ۲ ساعت [illegible] ۱۲ ساعت اما ساعت اول را
از شکل اول رمل گویند تا ساعت ۱۲ از شکل ۱۲ قاعده ۵ هشتم اگر گویند فلان کس در خانه هست یا نه اگر در امهات
[illegible] باشد در خانه است و اگر [illegible] ناظر باشد او را ببیند و اگر ناظر نباشد او را نه ببیند اگر [illegible] در خانه باشد
و اگر [illegible] باید در خانه نیست و اگر [illegible] باشد گریخته است کذا فی المنتخب المفاتیح اگر گویند [illegible]
برآید یا نه ۱۴ با ۱۵ زنند و شکل اول را بر [illegible] زنند و از [illegible] شکل برآرد [illegible] برآید یا نه
کذا فی النهایه اگر گوید فلان کس [illegible] بار کند یا نه نتیجه ۲ و ۵ بر ۱۱ زنند اگر [illegible] است بار کنند [illegible]
کنند و منقلب مترددو باشد [illegible] سعد [illegible] بلکه [illegible] بار کنند [illegible]
باب ۹ در [illegible] خانه [illegible] است و آن مشتمل بر هفت قاعده است قاعده اول [illegible]
دعوی [illegible] کنند [illegible] کدام صدق و کدام دروغ گویند اگر [illegible] دعوی کند [illegible] ۲ باشد نحس است
[illegible] و اگر سعد باشد [illegible] دعوی کند [illegible] نحس است ناحق
طلبد و اگر سعد است [illegible] از کتاب [illegible] منقول است که صاحب [illegible] مصنف آن مصباح است و این
تحفه غیر از تحفه شاهی [illegible] تحفه ناصری شیرازی است قاعده دوم اگر در خانه ۲ شکل خارج افتد [illegible] خرج [illegible] مال
است سعد [illegible] نحس بغیر اختیار [illegible] سعد [illegible] و قوت [illegible] باشد سعد [illegible] بدشواری [illegible] ثابت

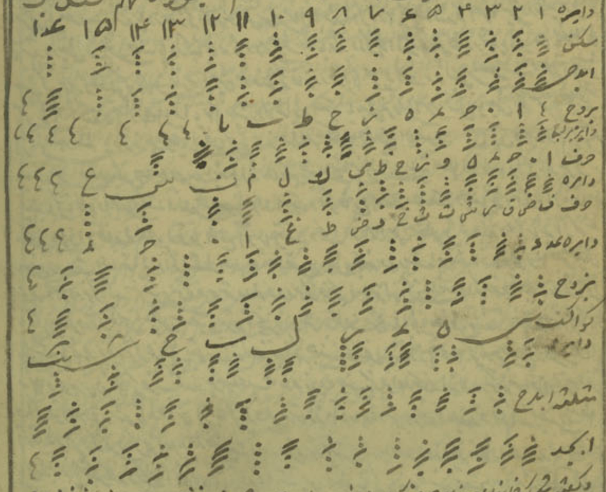
دخل و خرج

دخل و خرج در توقف افتد [illegible] اگر نحس باشد خرج [illegible] و شکل منقلب خرج و دخل [illegible] باشد سعد با اختیار
و آسانی نحس با اضطرار و دشواری و [illegible] از شکل اول و آینده را از شکل ۴ گویند بعضی اقسام [illegible]
و در ملخص گفته است اگر شکل ۲ سعد و داخل باشد چنین [illegible] قوت کیر است در راحت دیدن از معادن
و فتوح و رسیدن غایب و نیکویی بیع و شری و اگر داخل نحس باشد چنین [illegible] قوت کیر باید بدشواری
و معادن یاری نکند و بیع و شری نیکو نباشد و غایب برسد به افتضاح و اگر ثابت سعد باشد چنین [illegible]
قوت کیره باشد و معادن یاری کند بتوقف و غایب هم رسد اما بتوقف و اگر ثابت نحس باشد چون
[illegible] کیر باشد و احتیاط کند که دزد چیزی را نبرد و بدی [illegible] انجامد است و اگر سعد خارج
باشد چنین [illegible] خرج کیره است گاه با اختیار و معاملات میانه بود و معادن یاری نکند با اختیار و اگر نحس خارج
باشد [illegible] تلف کیره است گاه بدی [illegible] و حذر کند از دزد و اگر منقلب سعد باشد چنین [illegible]
پیدا کند و خرج کند با اختیار و معادن یاری کند و بیع و شری نیکو بود و اگر منقلب نحس باشد چنین [illegible]
[illegible] دشوار آید و [illegible] و آسان [illegible] اختیار [illegible] و از معامله حذر کند الیضا اگر خواهد از [illegible] معاش
بداند از شکل ۱ و ۲ گوید از سعد [illegible] و خارج دیگر [illegible] الیضا اگر گوید توقع [illegible] از [illegible] کی دارد
به بیند شکل ۲ کی تکرار دارد اگر در ۲ تکرار دارد از نفس خود [illegible] کند در ۳ از برادران
و خواهران و خویشان و بسبب [illegible] و در ۴ از جانب پدر و املاک [illegible] و در ۵ از فرزندان
و هدیه و در ۶ از خدام و کنیز [illegible] و در ۷ از زن [illegible]
و در ۸ از قرض و میراث یا امانت یا از دزد [illegible] شده در ۹ از سفر و علم در ۱۰ از [illegible]
و استاد [illegible] و در ۱۱ از دوستان و در ۱۲ از دشمنان [illegible]
[illegible] شکل ۲ از کدام خانه است در دایره [illegible] در خانه ۱۱ باشد از آنجا [illegible] در ۱۲ [illegible]
[illegible] در ۱۱ [illegible] است گفتیم [illegible]
نتیجه ۱ و ۲ [illegible]
[illegible] که اشکال ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ [illegible] اگر داخل اند [illegible] و خارج نباید و اگر [illegible] باشد
حکم [illegible] ببیند نقطه [illegible]
تحصیل شود و اگر آب و خاک [illegible] تحصیل شود [illegible] اگر گوید معامله شود یا نه از شکل ۲ و [illegible]
باشد [illegible] شود و اگر داخل باشد [illegible] شود و [illegible] منقلب [illegible] شود [illegible] و شکل
ثابت [illegible] باشد سعد [illegible] اگر گوید معامله کردن [illegible] از نتیجه ۲ و [illegible]
گوید [illegible] مذکور و از تحفه ناصری گفته از نتیجه ۲ و ۵ [illegible] مذکور [illegible] اگر سعد باشد
و صاحب ۱۰ نیز در خانه سعد است [illegible] اند از معامله [illegible] باشد
۱۲ را با ۱۱ ضرب کند و [illegible] ۱۲ را با [illegible] دستور باشد ۲ [illegible]
باشد ۲ را با ۱۲ [illegible] ضرب [illegible] و از نتیجه آن گوید و صاحب نهایت العقول در [illegible] گفته است

سود و زیان معامله در ۲ با ۵ ضرب کند حاصل کعبه [illegible] است و ا با ۱۲ ضرب کند حاصل کعبه مسئول است
و حاصل اینکه اگر در امهات است سود سائل بود و در بنات سود مسئول و در هر دو سود هر دو باشد
اما اگر سعد تا شد و نحس بد باشد ایضاً اگر گوید امروز مرا از خنده و فرحت بهانه باشد از شکل ۱ و ۱۱ هر دو سعد
و داخل باشد سود تمام دهند و اگر یک سعد باشد و یک نحس هر دو را بهم ضرب باید و از نتیجه آن [illegible] حکم
کند اما براه راحت معامله کند نه براه دشمن اگر گوید امروز کار من چگونه است آنرا سعد سعادت تمام است
و اگر مختلف است از نتیجه آنها گوید اگر تکرار بجای نیکو کند نیکو و الا فلا اگر گوید قبض مال چگونه است اگر طالع سعد
باشد و صاحب طالع تکرار بجای نیکو کرد و شکل ۲ ضعیف باشد قبض کند خاصه که ۸ داخل باشد و اگر طالع
و ۱۳ داخل باشد و ۲ و ۱۴ خارج طالب طلب میکند و سطر ۲ نمیدهد و اگر طالع و ۱۳ خارج باشد و ۲ و ۱۴ داخل
سطر ۲ میدهد طالب نمیستاند اما اگر ۱ و ۵ سعد باشد بعد در حصول با بیدار باشد و نحس فاسد نحس و اگر ۸ و ۱۲
داخل است حاجت برآید و اگر خارج نحس یا منقلب نحس باشد برنیاید قاعده ۵ سیم اگر کسی گوید قرضدار من
چون شد اگر شکل ۲ داخل سعد باشد و صاحب ۲ یا خود شکل ۲ تکرار در اوتار یا بین الاوتار دهد قرض
ندهد و اگر نحس باشد و تکرار در زوایا ندهد صاحب جامع الاسرار گفته است اگر گوید قرض بمن داده میشود
یا نه اگر در ۱ و ۲ [illegible] باشد و در ۲ و ۸ مکرر شود داده شود و اگر در ۱ و ۲ [illegible] باشد
و در ۳ و ۸ مکرر شود قرض بیشتر گردد و اگر در ۸ بود باشد و در ۶ و ۱۲ مکرر شود هم زندان و حبس باشد
بسبب قرض و اگر شکل نحس باشد در ۸ و ۶ و ۲ تکرار شود داده شود باسانی و اگر چیزی ملکی داده
میخواهم بداند بس میدهد یا نه نتیجه ۲ و ۸ را ضرب [illegible] باید صاحب دلیل آنست اگر دلیل در ۵ و ۱۱
و ۲ باز آید با زحمت باز دهد و اگر در ۶ و ۳ و ۱۲ با زحمت باز دهد اگر گوید زندگانی من چگونه گذرد شکل
۱ با ۲ ضرب کند نتیجه اگر سعد است خوش گذرد و نحس بد اگر گوید مال من زیاد شود یا کم شکل ۲ و ۸ را ضرب باید
اگر نتیجه سعد است و داخل زیاد شود و نحس و خارج کم شود اگر گوید مال من از کجا آید نتیجه ۲ و ۸ در هر سو [illegible] باشد
از منسوبات آن خانه است و اگر سعد و هم باشد بجای او نگرد از داخل و خارج و سعد و نحس حکم کند نحس بدشواری سعد باسانی
و بعضی گویند صاحب ۲ بهر خانه که باشد از منسوبات آن خانه مال زیاد شود و اگر صاحب ۲ حفظ باشد و داخل
[illegible] و اوان شود و عکس عکس باشد و نحس داخل بدشواری زیاد شود از کسب دست و اگر خارج و سعد باشد خرج مال
باختیار و خارج نحس باضطرار و در هر حال گواهان در تشکلات تا ۱۴ باید ملاحظه باید و بدانکه ۲ در دایره سکنه
صاحب ۲ است و دلیل است بر مالی که در او قبض باشد و اگر ۲ در ۲ آید دلالت کند بر مالی که از معاش
حاصل شود و تحفه و هدیه و جامه های قیمتی و اگر ۲ در ۲ آید دلیل خرج مال است باختیار و مالی که بقرض
دهند و اگر ۲ در ۱۲ آید که صاحب حرف [illegible] دلیل است بر قبض مال مثل جو و گندم و برنج و نقود و [illegible]
و اگر ۲ در ۲ آید که صاحب [illegible] است در دایره ابدح و ابجد دلیل است بر مال حرامی که بدست آید و از
دست برود اگر گوید مال من [illegible] بسبب زیاد شود شکل ۲ هر جا تکرار گردد از منسوبات آن خانه است مثلاً
تکرار در ۷ از کدخدائی یا از زن یا از غایب و اگر تکرار در ۵ از کسب دست [illegible] شود

سعد باختیار و آسانی و نحس باضطرار و دشواری اگر گوید مال من کجا است اگر ۲ در ۷ آید و ۲ در ۶ یا در ۹
در صندوق سفید چوبینی باشد یا در بقچه بسته یا در خزینه یا در کوزی که آن [illegible] روان باشد
و اگر در پهلوی آن شکل نایافته افتد و ۲ در ۱۰ آید یا در ۱۲ یا ۹ نزدیک مسجد یا آستانه خانه یا زیر مناره یا دیوار
باغچه بلند و باریک یا دیوار مسجد بلند باشد که در آن مسجد روی بسوی مغرب باشد و اگر با وجود شکل [illegible] در ۷ باشد در
زیر مناره یا زیر دیوار بلند مسجد باشد که روی آن بسوی مغرب باشد و اگر با وجود [illegible] باشد در ۱۰
یا در ۳ و ۷ باشد پیش کودک سرخ زرد [illegible] باشد یا آنکه رو با پیش [illegible] بر طاق [illegible] باشد که رو بسوی
شمال یا مغرب باشد یا در خانه که آن خانه در پیش سوی شمال باشد و اگر در ۲ [illegible] افتد و انجا نیز در ۶ یا ۲ یا ۳
باشد در پیش [illegible] است یا در کتابخانه که روی بمغرب باشد و اگر انجا افتد و نیز ۲ در ۳ یا ۱۱ یا ۵ باشد [illegible]
پیش کسی بود که تعلیم کودکان نماید یا پیش مؤذنی که خانه در نزدیک مسجد دارد و رو بسوی مغرب و چون در پهلوی
آن [illegible] افتد و ۲ در ۱۵ یا ۱۰ یا ۱۲ پیش دکانداری است یا پیش مردی [illegible] در فرش یا پیش [illegible] یا [illegible]
از این هر ۳ یا در زیر زمین دفن کرده اند والله یعلم بحقایق الامور قاعده چهارم اگر گوید
[illegible] و منفعت معامله بمن رسد یا نه یا از فلان کس چیزی توانم گرفت یا نه سطر ۲ نقطه ۲ را که بالا برده
بیند و اگر ناظر و داخل است دلیل حصول مراد است و اگر خارج است مدت در نیاید و آنکه با او معامله
میکند یا از او طمع دارد [illegible] نقطه طالع او را است دکمه او ۸ آنرا معلوم به بیند و حکم باید اگر گوید
هر در دست من بماند یا نه و اگر نقطه سطر ۲ مفقود شود [illegible] در دست او بماند و نقطه ۴ و ۱۰ [illegible]
بود و اگر در مرکز آب مفقود شده دیرتر ماند و در مرکز خاک دیرتر از آن بماند و اگر نقطه آب در مرکز آتش
یا خاکی یا باد در مرکز خاکی یا خاکی مفقود شده آنچیز زودتر برطرف شود فی الجمله مفقود شدن نقطه در مرکز هوا
ثبوت دارد و در مرکز مخالف ثبوت ندارد بدانکه جنسی که بفروشد از ۹ و ۴ گوید و جنسی که بخرد از ۱۱
و ۱۲ و جوهر آن از ۱۳ که ضرب کنند بر صاحب خانه و فایده جنسی که خواهد بخرد از ۱۱ در مرکز موافق و غیر موافق
و اگر خواهد بفروشد فایده آن از ۹ گوید و جوهر آن از ۱۰ و فایده آن از ۱۵ ببیند و حکم کند بعضی از سطر ۲
آنها در هر مرکز و اگر خواهد بداند جنسی که دارد بفروشد بهتر است یا چند روز دیگر نگاه دارد و اگر خواهد بخرد
یا چند روز دیگر صبر کند و بخرد آنهم همین قاعده است پس سطر ۲ و ۱۰ هم فایده جنسی است باید دید که نقطه آتش
دیده در مرکز موافق بزودی بفروش رسد و اگر در غیر موافق باشد فایده نکند و دیگر سطر ۲ مستقصی را ببیند اگر خوش
حالی است صبر کند و دیرتر بفروشد و اگر [illegible] است کفایت نکند حکم سطر ۲ ناکامی او ببیند یا شود و در مرکز
موافق و ناظر باشد بازار سطر ۲ و ۱۰ که فایده جنسی است اگر نقطه آب یا خاک باشد و در مرکز موافق و ناظر و دهنده شود
و دیرتر ناکام ماند دارد و در مرکز مخالف فایده نکند اگر گوید مال بچه سبب [illegible] آید از تکرار شکل ۲ گوید از معدن
و غیر ایضاً شکل ۲ را در ۱۰ ضرب کند و از نتیجه آن گوید در هر خانه باشد اگر از معامله برسد ۲ را در ۱۲ ضرب
کند و از حاصل او داخل و خارج و منقلب و ثابت و سعد و نحس گوید اگر گوید نقد غنای فلان چیز در دست شود
یا نه شکل ۲ را ببیند شکل خارج در دست شود سعد منفع نحس برباد و داخل در دست شود و بازبینی و ثابت
در توقف و منقلب در تردد باشد اگر گوید مال من بدست آید یا نه باید که ۲ را در میزان العمل آورد اگر

اگر موافق خانه ۵ باشد یعنی از معامله و تجارت بدست آید والله اعلم اگر سوال از یکی غیر آن باشد بدنیم سیاق شکل
بمیزان العدد الله اعلم شده برای یکی از ... که صاحب سکنی است یا از ... که صاحب عنصر ابدحی است یا از ... که صاحب
یا از ... که صاحب حرف است یا از ... که صاحب ... است یا از ... که صاحب مزاج کوکب است یا از ... که صاحب شعله
طول است یا از ... که صاحب عنصر صغری است که ابجد باشد اگر این جمله در میزان العدد فرد و زوج فرد آید اگر موافق
همدیگر باشد دلیل نیکی والله دلیل است بر عکس و هر چه باشد بهمین قسم بمیزان العدد آمده و حکم نماید و دایره
مزبوره چنین است که در ذیل مرقوم و مسطور و مفهوم میشود فافهم فتدبر



و کیفیت شکل که خانها بعضی ببعضی گواهی دهند و دلالت ایشان نیز صحیح است چنانچه خانه دوم
و ۴ و ۶ گواهی دهند بر شکل ۲ یعنی نقد ۴ ملک و خانه ۶ خدم و حشم هر کدام سعد و راضی باشد
زیاد شود و عکس عکس و همچنین خانه ۳ و ۷ و ۹ گواهی دهند بر سفر از قریب و وسط و بعید و ۳ و ۴
و ۵ و ۱۱ گواهی دهند بر خویشان و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۲ گواهی دهند بر دشمنان و ۱۱ و ۵ گواهی
دهند بر جمله خانها و ۲ نجمی و آن شرکت ۵ و ۱۱ یعنی ۲ یعنی نقد و نسیه شرکت ۶ و ۱۲ یعنی ۲ بنقد دوم غایب
کار نزدیک ۵ و ۹ و ۱۱ یعنی ۲ یکسب دکار شرکت ۱ و ۳ و ۵ و ۹ منسوب برادران
بزرگ و میانه و دیگر نیز همچو باید بینند باید گواه و شریک آن را نیز باید دید اگر شخص گوید ...
شکل ۱۴ را ببینند که طالع و خانه است اگر از اشکال آتشی است در جانب مشرق و نزدیک ... شود

و مطلع و کوره

و مطبخ و کوره و گلخن و اگر بادی طرف غرب است مایل بجنوب و بادی بلندی یا بالای دیوار یا در شکم
حیوانات باشد و اگر آبی است در سمت شمال در حوض آب یا رهگذار آب مثل نهر و جدول و اگر خاکی است
در سمت جنوب در زیر زمین و جاهای تاریک پست و اشکال اینست اشکال آتشی ... و اشکال بادی ...
آبی ... و خاکی ... اگر گوید ملک بخرم یا بفروشم و میراث بمن رسد یا نه از خانه ۴ ... ببیند و هر شکلی
در آنست از سعد و نحس و داخل و خارج گوید ... خریدن ملک و میراث و رسیدن بمیراث ... بسیار نکو بخرد و میراث برسد
... اگر کند که ملک و فروش خانه و ملک باشد و نرسیدن بمیراث ... بخرد و در احتیج ... و میراث برسد ... و لخوش بودن
بمقام و سرا و میراث ... ملال و خریدن دور و فروش بد باشد و میراث نرسد ... جنگ و نزاع و ملال و ... اگر کند از سرا
و ملک و نرسیدن میراث ... و لیکن بر ملک و سرا و فساد ... میراث ... خریدن نیکو و رسیدن میراث ... مبا
رک خریدن و فروش و رسیدن میراث ... خرید و فروش ملک و خانه و ارث و دیر بمطلب برسد ... از فروش ضیاع و عقار
و میراث نرسد ... بخر خرید و فروش خوبست و رسیدن ارث ... بخرد و ارث برسد ... و کذا لک ... و احتیج دیدن از
ملک و خانه و ارث باشد ایضا شراکت کردن ... از روی اشکال گوید چنانچه مرقوم افتاد اما از خانه ۱۰ ببیند ایضا
فلذا بجز زا لجرم باز بهمین نحو از خانه ۱۲ ببیند اگر گوید قرض را ادا کنم یا نتوانم نتیجه آن ۷ و نتیجه ۲ و ۸ ۱ ببیند و شکل
شکل ... اگر سعد است پس میدهد و اگر نحس است عسرت دارد و ادا کند اگر گوید از این دو کار کدام یک بنمایم بهتر است
شکل ۱ و ۱۰ را ببینی و از این دو کار یک را صحیح قرار بده دیگر را مستقبل اگر شکل عاشر قوتش بیشتر است آنچه
حالی قرار داده باشد بکن و اگر رابع قوتش بیشتر است آنچه مستقبل قرار داده بجا در و اگر هر دو قوی باشد هر دو کار نیکو
باشد و اگر هر ضعیف باشد هر دو کار بد است چنانچه بنظم در آمده اگر برسد از این دو کار کدام به بود تا رسانمش بتمام
سوی رابع نظر کن و عاشر سعد و نحس در این نظاهر حال از عاشر است و مستقبل ... جز رابع ای بزرگوار
هر کدامی که هست قوت بیش زود آن شغل کن تو اندیشی پس ابتدا بکنم ۱ و الاقلاب کار ۴ هر کدام سعد است
آن را باید اگر گوید این کار یکنم نیک است یا نه خدا وند وسط السماء را ببینند اگر شکل ۱۰ باشد اگر طالع با صاحب
طالع به نیکی پیوندد و موافق هم باشد مبارکست وقتی که در ۱۰ آسعد باشد و اگر عکس باشد عکس باشد ایضا اگر پرسد کدام
کار خوبست بنام از منسوبات شکل ۱ گوید تا ۵ ۱۵ ها در قدوم غایب است اگر شکل ۲ خارج باشد و اول
داخل زود برسد غایب و اگر ۲ داخل و ۱ هم داخل یا خارج زوج ... باز هم برسد و اگر در اول ...
باشد زودتر برسد جز انهانیات اللهم لمند ایضا نقطه ... اگر ... در ... ۳ و ۳ طرح نمایند اگر آماند زود
برسد ۲ ماند چند بعد زود بر سفر ... ۳ باشد دل ... که بیاید ... ۳ باشد هرگز نیاید بقول ... است ایضا در مجموعه
گفته است اگر شکل ۱ و ۱۱ تکرار شود بیاید و اگر در ۳ و ۹ ... ۳ تکرار شود و شکل داخل باشد در آمدن در نیک کند
و اگر در ۹ یا ۱۳ تکرار شود و خارج باشد در راه است زود برسد در جامع الاسرار گوید اگر صاحب ۹ یا ۹ در ۲ آید
قدوم غایب است یا اگر شکل ۲ را با صاحب ۲ ضرب کن ... صاحب ... ۹ باشد و اگر نقطه خانه در آن
در آن شکل باشد و دلالت قوی تر است و نقطه ناقص ... دید جز است و ایضا دلیل التقریب یا غایب

داکثر دلیل دیدن غایب و اگر صاحب ۸ در اوتاد باشد بیاید و در ۱۰ یا که در ۱۱ باشد قدوم غایب است و صاحب ۵
در طالع یا در ۲ رسیدن خبر و نامه است سعد خبر خوش نحس ناخوش و کذا سعد خبر راست و نحس خبر دروغ و مدت قدوم
غایب را از شکل ۲ گوید قریب در مصباح گوید اگر بداند غایب مرده یا زنده است اگر قلب یا نقطه علوی زیادتر
است زنده است و اگر نقطه سفلی زیادتر است مرده است و نقطه‌های آتشی و بادی علوی است و خاکی و آبی سفلی است
در ملتقط گوید اگر ۱ و ۴ و ۸ و ۹ نحس خارج باشد غایب مرده است و سعد و داخل زنده است و در جوهر گوید اگر شکل
۱ و ۹ در ۴ تکرار کرده زنده است و اگر در ۸ تکرار کرده مرده است یا که نحس و خارج باشد مرده است فقیهی گوید از
ل ن الامر گویند اگر شکل ب ن الامر که ۵ باشد در خانه آتشی باشد حیات دلیل و در خاکی ممات است اگر از حال
غایب پرسد نتیجه ۱ و ۳ را ضرب در نتیجه ۹ و ۱۱ کند حاصل آن اگر داخل یا ثابت باشد غایب در محل خود مقیم باشد
و اوراغ [illegible] آمدن نباشد [illegible] در اوتاد تکرار کند و اگر منقلب باشد متحول باشد خاصه اگر در [illegible] باشد و اگر خارج
باشد خروج کرده بیاید [illegible] تکرار در ۳ و ۹ نمود باشد و شکلها خارج و ۹ یا ۳ داخل غایب در راه باشد نوع دیگر
شکلها را با صاحب خانه ضرب بباید حاصل الضرب اگر تکرار در اوتاد دلیل غایب مقیم باشد خاصه که در ۴ و ۹ شکل
خارج باشد و در ما داخل و اگر تکرار در ما بس کند حرکت خواهد کرد و اگر در زایل باشد در راه باشد خاصه که ۷ خارج
باشد و ۹ داخل زود بیاید ایضا گفته اند شکل دلیل آمدن غایب که ۲ باشد اگر تکرار در امهات دلیل
بسیار کشد و در بنات ماه و در متولدات هفته و در زوایا [illegible] روز کشد در مصباح گوید که
غایب زود آید یا نه اگر در ما خارج نحس است چنین [figure] غایب از مقامی که هست بمقام دیگر میرود و طلوع سعد
چنین [figure] زود بیاید و میباید که ۲ و ۳ و ۹ خارج باشند و ۱۲ داخل و اگر برعکس آنچه برعکس باشد
و اگر داخل باشد دیر بیاید و اگر ثابت باشد خود نیاید و اگر منقلب باشد حرکت آمدن کند و اگر گوید غایب در فلان
شهر هست یا نه اگر در امهات و قدام الید این شکلها باشد [figure] در آن شهر است والله اعلم و بدانکه عرا خانه رمل
۴ ربع است ربع اول را امهات و قطب گویند و ربع دوم را بنات و قدام السمت الید گویند و ربع سوم
متولدات و منطقه و خلف الید گویند و ربع چهارم را تواهر زوایا اربعه و تحت الید نامند ایضا نوع
دیگر اگر ۱ و ۹ و ۱۵ سعد و داخل باشد رسیدن غایب است بسلامت و اگر ما داخل بود هنوز از آن
مقام حرکت نکرده و اگر شکل ۱ و ۹ باشد یا شکل ۹ در [illegible] باشد و خارج باشند یقین که غایب حرکت است و اگر
۵ متحرک هست و ۱۱ و ۱۲ داخل در آن روز یا در آن هفته برسد و هرگاه [figure] مکرر شده خود غایب یا نامه
او برسد اگر شکل ۸ خارج باشد غایب از آن شهر بیرون رفته و اگر [illegible] در ۱۳ آید عزم سفر کرده باطلب کند و اگر
احوال غایب تمام نقطهای رمل را بشمارد و ۸ ۸ طرح کند آنچه باشد از اول گرفته بر بیوت قسمت کند هر جا که رسد
اگر آن شکل سعد باشد غایب حالش نیک است و اگر نحس باشد حالش بد است ایضا احوال غایب را در شغل یا
و معاش او را از شکل ۱۰ گوید در آمدن غایب اگر در ۱ و ۹ و ۱۱ شکل سعد و داخل باشد زود بیاید و نحس و داخل هنوز
حرکت نکرده و اگر شکلها سعد خارج بود [illegible] دیگر دلیل در راه است و اگر ما نحس خارج است از آن مقام [illegible]
[illegible] است و اگر شکل ۱ و ۹ باشد یا شکل در ۱۳ و خارج باشند و ۱۵ و ۱۰ داخل در آن روز
برسد و اگر [figure] در خانه نیک مکرر شده باشد خود غایب یا نامه اش برسد اگر خواهد بداند غایب

در کدام سمت است

در کدام سمت است شکلها را ببیند بکدام سمت تعلق دارد غایب در آن جهات است و جهة بنده غایب و عیوب غایب
هم بچنین نحو گوید اما از خانه ۹ [illegible] که بکدام جهت تعلق دلیل [illegible] حکم نماید اشکال آتشی شرقی اند [figure]
بادی [illegible] اند [figure] آبی شمالی اند [figure] خاکی جنوبی اند [figure] المدة اگر اول از ۱ و ۱۵ و ۱۳ جفت
بود و آخر از [illegible] طاق چنین [figure] یا عکس که انتها باشد [figure] حکم بروز و دهم عشره و ماه بود اگر اول و آخر انتها طاق
باشد چنین [figure] حکم بر ساعت و روز باشد و اگر اول و آخر جفت باشد چنین [figure] حکم بر ماه و سال است در تحفه [illegible]
گوید اگر [figure] در [illegible] غلبه کند غایب از جای بجای میرود و یک جا قرار نگیرد و اگر [figure] غلبه کند [illegible] حکم دلیل و اگر [illegible]
۴ و ۱۲ سعد اند [illegible] ۵ و ۱۵ غایب زنده است و اگر ۱۴ در امهات آید غایب بزودی برسد اگر گوید غایب [illegible] دلیل یا نه
اگر ۱۰ [illegible] بود و ۲ [illegible] دلیل الا مفلس ایضا از نتیجه ۸ و ۱۴ گویند اگر داخل و موجود است [illegible] دلیل و
[illegible] اگر گوید غایب مریض است شکل ۱۲ در ۸ تکرار کرده است بیمار است و اگر در ۸ تکرار کند بمیرد و اگر [illegible]
در ۱۲ باشد در حبس است غایب زن دارد یا نه شکل ۱۳ اگر تکرار در ما کرده و سعد است زن دارد [illegible]
گویند شکلها اگر سعد باشد احوال غایب خوش است و نحس بد و داخل مقیم و خارج متحرک باشد اگر گوید غایب زود آید
یا نه اگر ۳ و ۲ و ۹ خارج باشد بزودی آید و داخل دیر [illegible] نتیجه ۳ و ۹ در امهات تکرار کند زود بیاید اگر گوید
از غایب خبر خوش آید یا نه اگر در ۵ [figure] خبر خوش باشد و اگر شکل ۵ موافق شکل اول باشد یا
بصورت [illegible] خبر خوش برسد [illegible] اگر سعد باشد ۵ [illegible] یا آبی یا خاکی و اگر [illegible]
باشد بد است و خبر ناخوش برسد [illegible] اگر ۵ نحس باشد و اگر ۳ و ۵ و ۹ سعد و داخل باشد آمدن خبر و غایب است
بزودی و خارج نحس برخلاف باشد و اگر [figure] در ۵ باشد و مکرر بود دلیل رسیدن کتابت است از غایب و اگر
موافق باشد با اول خبر خوش رسد و الا فلا و اگر [figure] در ۵ آید خبر ناخوش باشد و اگر گویند چند وقت دیگر خبر رسد از
عدد شکل ۵ گوید که خط [illegible] در احوال غایب اگر ۲ خارج باشد بیاید [illegible] انتها [figure] و انتها [figure]
با شکل و خانه دلیل و اگر ۲ داخل باشد چنین [figure] غایب برسد والا باید شکل ۱ داخل باشد چنین [figure] یا [illegible]
باشد چنین [figure] البته برسد و عکس عکس باشد اگر در ما نحس و خارج باشد غایب از [illegible] بجای دیگر برود و اگر [illegible]
[illegible] است و خارج سعد زود بیاید اما باید که ۳ و ۹ خارج باشد و ۲ داخل و ۴ داخل زود بیاید
و عکس عکس باشد و اگر شکلها را با ۹ ضرب کند [illegible] غایب [illegible] از آن [illegible]
نگاه دارد و اگر خانهای حرکت ۳ و ۹ و ۵ تکرار باشد متحرک است و در خانهای سکون ساکن و اگر [illegible]
در خانهای نیک تکرار کند در ۱ و ۹ تکرار کند [illegible] حرکت باشد و از آب و خاک [illegible]
سکون است و تکرار [illegible] غایب و عکس عکس باشد و اگر ۲ و ۸ خارج باشد و ۱۲ داخل زود برسد
[illegible] طالع [illegible] برای آمدن غایب نقطهای [illegible] را بشمارد و ۴ ۴ طرح کند اگر ۴ ماند بیاید ۳ باشد
دیر بیاید ۲ زود ۱ ماند بیخبر بیاید [illegible] زنده و مرده [illegible] نقطهای فوقانی و تحتانی [illegible] بشمارد اگر فوقانی
زیادتر باشد زنده است و اگر تحتانی زیادتر باشد مرده است [illegible] اگر شکل ۱ و ۹ در ۴ تکرار کرده زنده
باشد و تکرار در ۸ مرده باشد [illegible] نحس [illegible] و ۱۰ اگر سعد باشد و تکرار در خانهای سعد
[illegible] زنده باشد و اگر در خانهای نحس تکرار کرده باشد چنین [illegible] ۸ و ۶ و ۱۲ مرده است و اگر [illegible]

در ۸ باشد [illegible] بیمار باشد و اگر بیار بیمار اینها غلبه کند بیم مرگ است اگر گوید غائب زنده است یا مرده است
نظر کن به ۳ و ۴ و ۹ و ۱۳ اگر جماعت باشد زنده است و اگر جماعت باشد بیمار است و اگر اینها نباید انقلاب کند یعنی اثنا عشر
امهات کند که شکل اول و دوم و سوم و چهارم را امهات نماید تا شکل ۱۶ بعد امهات را با هم ضرب کند تا نتیجه شود و آن
صاحب اگر در ۱۰ موجود است غائب موجود و معدوم است غائب هم معدوم است و اگر شکل [illegible] است غائب در
راه است و منتظر سفر کند و اگر [illegible] در ۸ باشد مالش اندک شده و اگر [illegible] در ۱۲ اند غائب خوش بود و اگر در ۶ باشد
غائب باید و باز گردد و شاید زن یا امرد باشد و اگر [illegible] در ۸ اند یعنی [illegible] غائب را طلب دوستان
میبرند و اگر [illegible] در ۱۰ اند غائب دست از اهل و عیال کشیده باشد و ترک وطن کرده باشد و اگر [illegible] در ۷ و ۸
اند غائب با جماعتی و صلتی کرده و خویش کرده است وفادار و اگر [illegible] در ۸ باشد غائب رنجور است یا کارش تلخ
او باشد و اگر در ۱۲ [illegible] باشد مالش اندک مانده یا در دست جماعتی است و اگر [illegible] در ۶ آید بر یقین حی است و در شکل
[illegible] چنین است که در ۶ آید و [illegible] هم بر چنین است در ۴ اما خاجه نصیر علیه الرحمة فرموده است
اگر شکل ۷ سعد باشد و نظر بعد سعد دلیل و سواهد موافق باشند در سعادت با خبر و سلامت باشد و آمده
اگر شکل ۷ و اخرو صادق باشد و تکرار او از ۸ نگذشته باشد و ۷ هم در امهات تکرار کرده رفته باید اگر گوید غائب کی آید
عدد شکل را در خانه ۲ ببیند و گوید و عدد اشکال در خانه ۲ از دایره عدد چنان است که در زیر نموده میشود

بیوت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اشکال دایره عدد																
عدد در خانه ۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷

۴ شکل اول میزان نار رند و ۴ دوم میزان باد اند و ۴ سیم میزان آب اند و ۴ چهارم میزان خاک اند و کذا ۴
اول فرد الفرد هستند و ۴ دوم فرد الزوج و ۴ سیم زوج الفرد و ۴ آخر زوج الزوج انفکا ۴ اول منسوب است
و ۴ دوم بروز و ۴ سیم بهفته و ۴ آخر به ماه قول دیگر ۴ اول بر روز و ۴ دوم بهفته و ۴ سیم به ماه و ۴ آخر بسال و بعض اینها را
بادایره بزوج کار گرفته اند چون شباهت بیکدیگر دارند و دایره عدد چنین که بیان است و دایره بزوج چنین است
دایره بزوج ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶
گویند چنانچه است چنانچه در زیر نموده شده یعنی از ایام هفته گویند که هر شکل در هر خانه روز معینی دارد دایره ایست
اگر از روز و مزاج هم

بیوت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
اشکال								
ایام اسبوع	ما	مو	مد	بب	مر	مه	۶	یکشنبه در روز سه شنبه

اگر گوید ۲ شکل [illegible] متعلق بیک نفر الف است شب ۲ شنبه هم گفته اند
چنانکه بنظم گفته اند ابیات ۴ در نظم نصرة الخروج و قبض الداخل است هر دو در اول تو یکشنبه شمر ۴
عتبه داخل باخرج اندر دوم روز آدینه از اینها در گذر اجتماع است و جماعت سیم چهارشنبه روز نیکو در نگر
در چهارم هم بیاض و هم طریق روز دوشنبه سیار آور دگر عقله و انکیس چون در پنجم روز شنبه ازو حذر
نصرة الداخل و لحیان در ششم روز پنجشنبه بود ای هنر نقی و حمره چونکه در هفتم بود هست از سه شنبه پس حذر
قبض خارج

قبض خارج عتبه خارج در شان از شب شنبه تو مالش با جزء تا شش الفیکا در ایام اسبوع چنین از سوم انگار روز شب معلوم شد

اشکال									
در بیوت	۱	۲	۲	۳ ۳	۴ ۴	۵ ۵	۶ ۶	۷ ۷	۸ ۸
ایام و لیالی	ل	هو لی	ها	صد لو	مه لد	مه لب	لر	لر	

باز باین نحو که در زیر است مرقوم است
این قواعد در حقیقت یکی است لاکن ذکر میکنیم هر چند ارد تا واقع بهر باشد ابتدا اگر چه تمام این ست

در بیوت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اشکال																
ایام	یکشنبه	جمعه	۴ شنبه	۲ شنبه	شنبه	۵ شنبه	۳ شنبه	یکشنبه	شنبه	۴ شنبه	جمعه	۲ شنبه	جمعه	پنجشنبه	سه شنبه	

و اگر ایام هفته را از روی نقاط گویند ۸ نقطه آتش و باد و آب و خاک اند طریق را در حب نهاده در هم
به ۳ میماند ما آتش و ما باد و ما آب و ما خاک و ۲۸ و وقتیکه را بترتیب تا تمام نقیم نموده اند هذا صورته
بهفت بطلع آتش ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ و اگر عدد مدت را از دایره ابجد گویند سزاوار است
بنحویکه در زیر نموده مرقوم هذا صورته

اشکال							
ایام نار	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
بهفت باد							
ایام باد	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳ ۲۲ ۲۱
بهفت آب							
ایام آب	۳۰ ۲۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۳۰	
بهفت خاک							
ایام خاک							

و بعض هم از دایره صفری گیرند که دایره ابجد باشد بدانکه خانه اول و تد آتش است و ۵ مایل آتش
و ۹ زایل آتش و ۱۳ و تد الوتد آتش و خانهای بادی انفیکا و تد ۲ مایل ۶ زایل ۱۰ و تد الوتد ۱۴
و خانهای آبی و تد ۳ مایل ۷ زایل ۱۱ و تد الوتد ۱۵ و خانهای خاک و تد ۴ مایل ۸ زایل ۱۲ و تد الوتد ۱۶
و او تاد چه آتش چه باد چه آب و چه خاک احاد اند و مایل عشرات اند و زایل مات اند و و تد الوتد الوف اند
پس مطلع هر یکی از نقاط که در و تد خود حکم بر احاد کنند و در مایل بعشرات و در زایل مات و در و تد الوتد بالوف
پس معلوم باشد که اگر کسی از ایام گذشته یا آینده بپرسد یا دانه چند در دست گیرند و گوید که چند است بعدد نقطه
نقطه باید گرفت اگر مطلع نقطه در و تد باشد که از ۱ تا ۴ باشد از احاد گویند و مطلع نقطه در مایل باشد
که از ۵ است تا ۸ از عشرات گویند و اگر مطلع نقطه در زایل باشد که از ۹ تا ۱۲ است از مات گویند
و اگر مطلع نقطه در و تد الوتد باشد که از ۱۳ است تا ۱۶ از الوف گویند و نقطه و تد الوتد در و تد
احاد الوف است و در مایل عشرات الوف و در زایل مات الوف و در و تد الوتد الوف الوف باشد

انقطاعات آتش و باد و آب و خاک و ارکانه را چنانی گفته اند که اگر نقطه آتش در خانه آتش افتد که ا و ۵ و
۹ و ۱۳ باشد آحاد است مثلا آتش و آخر ۲ تا آتش که ۸ و اگر در خانه باد افتد که ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴
باشد آحاد و عشرات که آ باشد ۱۰۱۰ و در آتش ۱۱ عدد دلیل و آب در مسکن خود شش و در ۳ مثلا ۱۰۰
عدد دلیل و در خاک ۱۱۰ عدد دلیل و در آتش ۱۰۱ عدد دلیل و خاک در مسکن خود چنین و در ۴
عدد دلیل و در آتش ۱۰۰۱ و در باد ۱۰۱۰ و در آب ۱۱۰۰ و آتش ۲ که باشد در خانه آتش ۲ عدد دلیل
و در باد ۱۲ و در آب ۱۰۲ و در خاک ۱۰۰۲ و در خانهای آتش ۱۳ که یکعدد خانه آتش ۲ باد و ده عدد
نقطه باد که عشرات است و همچنین در مرکز خاک ۸۰۰۰ و در مرکز آتش ۸۰۰۱ و در مرکز باد ۸۰۱۰
و در مرکز آب ۸۱۰۰ باشد و دیگر آنکه ببینند نقطه در کدام مرکز منقلب میکردد مثلا اگر نقطه آتش در
مرکز آتش منقلب کردد حکم بر عت در پرز است و اگر آتش در مرکز باد منقلب شود ۱۱ روز دیگر و در مرکز
آب ۱۰۱ روز دیگر و در خاک ۱۰۰۱ روز باشد با آنکه در مرکز دیگر آتش روز و در باد هفته و در آب ماه و در
خاک سال و در ۵ که باید آتش است ۱۰ روز و در ۹ که باید آتش است ۱۰۰ روز و در ۱۳ اگر دیگر الوتد
آتش ۱۰۰۰ و در طرح قاعده اینست که اگر از برای عدد باشد اگر ساعت است ۱۲ ۱۲ طرح کنند و اگر
باقی است ساعات طرح کنند و اگر ماه است نیز ۱۲ ۱۲ طرح کنند و اگر سال است ۳۶۰ طرح نماید مثلا در ۴
و ۸ و ۱۲ آب ۱۰۰۱ روز باشد یا یکی دیگر روز و همچنین الی آخر انقضای ایام و مدت از دایره بزوج
است و آن چنانکه در شکل اول نظر کند که در چندم خود آمده است از همان دایره اگر در ۴
و ۸ و ۱۲ خود آمده دلالت کند بر بیم و خوف و اگر در ۴ و ۸ و ۱۲ آمده دلیل سعادت
است که در ۹ و ۱۱ باشد اما در حصول مطلوب نظر کند بمعشوق که شکل ۵ باشد از همان دایره
اگر شکل معشوق یافت شود دلیل است بر حصول مراد است که معشوق در خانهای ۳ و ۵ و ۹ و
۱۱ باشد و اگر معشوق یافت نشود ببینند چه شکل در خانه معشوق است که آمده آن شکل را با معشوق
ضرب نماید نتیجه اگر سعد داخل است و سؤال از حصول مراد است مراد حاصل شود با سانی
و نحس داخل حاصل شود بدشواری و منقلب سعد بعضی مراد حاصل شود با سانی و منقلب نحس بعضی مراد
حاصل شود بدشواری فی الجمله در حصول مراد سعد داخل حصول مراد است و در انقضای شکل
غیر داخل سعد با سانی و نحس بدشواری و بعضی شکل ۲ را معشوق دانند اما صحیح شکل ۷ است و اگر معشوق
آن ۵ را ضرب نماید و نتیجه را با ۵ ضرب کنند از حاصل ضرب گویند و دایره بزوج این است

دایره بزوج	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره عدد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اما آنکه هر شکل در این دایره چند عدد دلیل در این مرقوم میشود و آن صحیح بود باشد و آن اینست

دایره	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد	١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

و در مدت این

در مدت عدد بیت منظم ضیاء گفته است نظمهای اینست عدد بیت اول هست یا که در او بیت هیچ ریب و شک
بیت شده دو باشد ای تجربه کن این یکی دانند و ۳ شد بعد و بیت ثالث تا شش دان تو یقین ۳ و ۶ شش بود بقول معین
هم چنین تا به نزده خانه بکشید ای حکیم فرزانه تا نقش میشود زدن خرد که صد و سی و شش بود عدد
هر که از نظمهای این فهمی طالب معلم خود است یقین آنچه باشد تمام دار نگاه فوق را بر فراز تحت بجاه
یعنی اگر شکل در خانه باشد همان عدد و احاد را دلیل اگر بفوق یا تحت نزدیکتر یا بدانند مثلا در ۴ آید ۱۰ عدد دلیل
و اگر در اول آید ما عدد دلیل و در ۲ هشت و در ۳ نه و در ۴ ده یعنی ۱ عدد و احد دلیل و اگر مثلا در ۱۲ آید ۷۸ باید
۱۰ عدد و دو شد باشد پس عدد خانه ۱۲ باید باشد ۷۸ ما از آن کم کنیم ۱۲ باقی ۶۶ باشد و امهات را گویند تحت ۴ ام است
و بنات تحت اسبوع و متولدات تحت کشور و زایدات سنین در ربع اول ابتدا یعنی خصوصا دایره عدد
چنین است و در بزوج صحیح منتهی به فرد الفرد است یعنی که شکل اول است مثلا خانه است که مرتبه از ۵ باشد پس
فرد است و عدد عناصر را بابجد میزان است که الف یک و ب ۲ و دال ۴ است که با هم ۷ باشد پس فرد الفرد است در ربع دوم
فرد الزوج در ربع سیم زوج الفرد و در ربع ۴ زوج الزوج و فرد الفرد میزان آتش است و فرد الزوج میزان باد و زوج
الفرد میزان آب و زوج الزوج میزان خاک مثلا از برای بیمار شکل اول را با شکل خانه که منسوب به بیمار است بضرب کنند
مثلا در آ بود و در ۵ بود بضرب دهم شد و شکل اول از این دایره است پس فرد الفرد است که میزان آتش باشد که
منسوب به بیمار است از میزان بیمار است و میزان آتش و باد معلوم است و همچنین هر جا هر جا خواهند بهمین نحو میزان العمل
الله انتها چون ز بین خوانند شکل اول را با شکل که نقطه میزان با شد ضرب نمایند اگر نتیجه آن در و خانه تکرار کرده از حل
برسد در باید از منقلب و در زاید از ... و از این خواص از شکل خانه ۱۱ گویند که خانه امید و حاجت است و اگر در
و بند تکرار کرده از حل برسد و در باید از منقلب و در زاید از ... و عدد روز نیز از اینجا گویند چنانچه اگر در ربع
تکرار کند یا در منقلب یا در حل عدد خانها را بر عدد اشکال اضافه کنند گویند و دایره بزوج و عدد اینست

خانه	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
اشکال بزوج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اشکال عدد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایام	١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

مثلا اگر ... آید ۳ روز و همچنین الی آخر و اگر شکل ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ در امهات تکرار کند حکم بر روز کنند و در بنات
بهفته در متولدات بماه و در زایدات بسال و انقضا ربع اول این دایره تحت ساعت است و ربع ۲ تحت روز و ربع
۳ تحت هفته و ربع ۴ تحت ماه بقول دیگر ربع اول تحت روز و ربع ۲ تحت هفته ربع ۳ تحت ماه ربع ۴ تحت سال
و همچنین ربع اول مقام آحاد است و ربع ۲ مقام عشرات و ربع ۳ مقام مات و ربع ۴ الوف است بهمین منوال حکم نماید
سعد و داخل بخوبی و ثابت در توقف و خارج ترک نماید اشکال ساعت ... اشکال روز ... اشکال هفته ...
اشکال ماه ... و آنچه تعلق بدخل و انقضا دارد و در خانه مقصود آید و داخل باشد چنین ... مقصود
حاصل شود و اگر شکل ۱۳ با شواهد داخل باشد امید بر آید و اگر خارج باشد چنین ... دعا کنند و ثابت دیرتر آید و منقلب
بعضی بر آید و بعضی نه پس برای ... مقصود ... از خانه اول و خانه مقصود ... بر آید اگر بهفته
و در امهات باشد و در ... مقصود بر آید و در بنات بهفته و در متولدات بماه و در زایدات بسال

سبب برآید بر بر بایک و در میان و انجا بقول طبیعی از خانه ۱۴ حکم بایا م نمایند و در ۱۴ دایره عدد و عدد حیثی دارد خانه

دایره عدد [illegible] این عدد خانه ۱۴ است

اعداد د ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ [illegible]

واهل [illegible] از ۱۴ حکم نمایند [illegible] این عدد خانه

۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۴ است

با نام نحو گویند مثلا در ۲۴ [illegible] ۱۹ عدد دلالت و در عدد [illegible] اگر ۱۹ افزودیم ۲۵ شد کلیم ۲۵ روز و دیگر

این مراد صاحب مشهور و این عدد بسیار مجرب است دار از تشکیل ابجد گویند اعداد آن بنحو مرقوم ذیل است

بیوت ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

دایره ابجد [illegible]

اعداد د ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۳۰

وخواجه نصیر طوسی علیه الرحمة ۱۶ اَم هیئت را از روی ۸ آتش و ۸ باد و ۸ آب و ۸ خاک ترتیب داده است از روی دایره

سکنی و نقاط [illegible] را در حساب بیان هر ۲۸ نقطه دیگر را به ۱۶ اَم التقسیم نموده چنانچه در دیت جیرینی و معنی است

تا نقطه آتش [illegible] تا نقطه باد [illegible] تا نقطه آب [illegible]

۱۶ اَم [illegible] ایام [illegible]

تا نقطه خاک [illegible] و جماعت از ناظر و منظور سخن گفته اند که ضمیر یقین هم از آن اثر

۱۶ اَم [illegible] عظیم دلالت که هر شکلی که در اول آید ببینند منظور او و در کدام خانه

است و ضمیر در آنجا نه یا در آتش باشد و از مطلع و منظور در ظاهر و باطن رسیدن باشد سخن از طبیب است و در مقامع

الرمل گفته اند مطلع را به دایره سکنی گویند و همچنین اهل خراسان و اهل عراق نیز از این دایره گویند چنانکه در [illegible]

دایره سکنی [illegible] و محمد صاحب روحانی و جماعت دیگر [illegible] دایره

مطلوب ان [illegible] عدد برج میروند چنانکه گویند مطلع هر شکل

تا بدست که ناظر منظور است و این را ناظر و منظور گویند و آن [illegible] که در دین بر قوم است و همچنین دایره

دایره بروج [illegible] عدد است که بعض هر دو دایره

منظور ان [illegible] که دانسته اند و اهل [illegible] مطلع [illegible]

[illegible] گیرند از دایره ابجد نسبت [illegible]

دایره عدد [illegible] نظر [illegible] دلالت که خانه ابتدا [illegible]

منظور ان [illegible] و هفت مقصود از مطلع گویند

از شکل که در امهات است برای مقصد پیوسته و در بنات اسبوع و در منطقه شهور و در

و در [illegible] باشد و طول و عرض به نقطه بسیار پسندیده است و خط [illegible] تا به دایره سکنی گفته

است

هفت فرد آتش [illegible] ۸ فرد باد [illegible] ۸ فرد آب [illegible]

۸ فرد خاک [illegible] و ۸ آتش و ۸ باد و ۸ آب و ۸ خاک به نقطه زوج در دایره سکنی این است که در [illegible]

۸ زوج آتش [illegible] ۸ زوج باد [illegible] ۸ زوج آب [illegible]

۸ زوج خاک [illegible] مثلا [illegible] در اول آید مطلوب آتش [illegible] است هر خانه باشد ضمیر از این است

و اگر بیا باشد ضمیر از غایب است و آتش را زوج گویند و باد را عقل و آب را نفس و خاک را جسم پس آتش اول و مدح

اول گویند و زوج ایشان و همچنین عقل و نفس و جسم که اینها مطلع و مطلع یکدیگر اند و در ضمیر صادق باشند و کاذب اگر

وقتی کاذب باشند بنا بر نقاط است بموافقت سعدیت و نحسیت و الاصول آنند و دانستن عدد به دایره

بروج ۱۶ اَم تا چنین گفته است که هر خانه را در عدد خود که ضرب در نقش باید نمایند و از حاصل عدد خانه را

کم نمایند و تتمه را تنصیف نمایند و عدد شکل را بهمان دایره برآورده افزایند مثلا [illegible] در ۱۴ آید گوییم ۱۶ مضروب

پس ۴ که عدد خانه است از او کم نموده باقی ماند ۱۲ تنصیف شد تتمه ۶ باید پس [illegible] از خانه اول است یکبار ۶

افزوده گوییم عدد [illegible] در خانه ۴ هفت است و کذا سایر اشکال و سایر خانه ها ایضا شکلهای [illegible] در خانه ۱۰ اگر

در ۱۰ ضرب شود ۱۰۰ عدد خانه که ۱۰ کم کنیم باقی ۹۰ تنصیف ۴۵ و ۴ جمع [illegible] از شکل خانه اول است یکبار بر آن

افزودیم ۴۶ شد این است عدد [illegible] در خانه دهم و این بسیار مجرب و صحیح است بعض گفته اند عدد و اشکال چنین که

بنده فهمیده ام ابجد مناسب و محض دانستن فلک شد [illegible]

[illegible] اعداد بیوت خانه آتش اول ۷ بعدد کواکب سیار خانه آتش ۲ مثلا

۱۴ خانه آتش سیم ۲۱ خانه آتش ۴ بیشتر ۲۸ خانه باد ۱ ۲ ۳ ۴ / ۸ ۱۶ ۲۴ ۳۲ خانه آب ۱ ۲ ۳ ۴ / ۹ ۱۸ ۲۷ ۳۶

خانه خاک ۱ ۲ ۳ ۴ / ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ این عددها عددی است که در تشکیل عدد ستاره آمده از یک تا ۱۳۶

و این از لطایف بسیار است مثلا نقطه باد [illegible] در دایره سکنی بعدد ۲۰ است اگر در خانه ۱۰ آید که خانه [illegible]

۳ است از عدد خانه ۳۰ مطلق گویند یعنی عدد گویند و علی هذا القیاس ایضا از برای ۱۶ اَم هیئت شکل

هر خانه که بخواهند مثلا از برای غایب شکل خانه ۲ را و اخوه آنرا اجله ۷ طرح نمایند و آنچه باقی مانده ، بعد

ابتدا از یکشنبه هر جا تمام شد هان روز است اخوه [illegible]

[illegible] تمام نه ایضا اعداد بمذهب مغاربه هر خانه ۳ کان عددی داده اند و فوق را افزایند و تحت را

کم نمایند و عبارت تحت فوق خانه اول است داد ۳ عدد است بعدد و عنصر ۴ کانه و دیگر خانه ها را ۳ کان

داده اند و عدد بیوت را این اختصار کرده اند و این ۴۸ عددها عدد عنصر است ۸ مثلث برای

اینها اند [illegible] و عدد بیوت اینست [illegible]

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ / ۳ ۶ ۹ ۱۲ ۱۵ ۱۸ ۲۱ ۲۴

۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ / ۲۷ ۳۰ ۳۳ ۳۶ ۳۹ ۴۲ ۴۵ ۴۸

و عدد حیات و سیارات و منازل و غیره در [illegible]

ومثلث از آن گویند دیگر اشکالی وتد الوتد است وضابطه این است که زائد از ربعه بدایره شکل باشد که اربعه نخستین که او اند و آنرا وتد الوتد گویند چنانچه اگر وتدی در وتد الوتد نشینند غائب قوت او است چنانچه شکل [illegible] در ۱۳ نشیند یا شکل ۱۳ [illegible] نشیند و همچنان که ۴ است در ۱۴ نشیند یا شکل ۱۴ در ۴ و کذا ما که [illegible] است در ۵ یا ۵ که [illegible] است در ۸ و همچنین [illegible] که ۱۰ است در ۶ یا ۶ که ۱ است در ۱۰ نشیند وتد الوتد است ایضاً اشکال راضی

جمیع ۹ ام و مثلث و اعداد لازم انتقاعده ۶ ۸ ۸ ۳ ۲ ۵ ۵ ۵ ۴ ۱ ۶ ۸ ۱۰ ۳ ۲ ۴

نبود در اینجا مرقوم اشارهای آنچه برابر مطلب

فاعده ۵ ششم ایضاً از قدوم غائب و احوال غائب است بدانکه اگر گویند غائب زنده است یا مرده رمل زنند و شکل عدد را ملاحظه کنند و حکم نماید [illegible] زنده و حال نیکو [illegible] زنده اما رنجه حالی گرفتار است [illegible] زنده و با حوالت است [illegible] زنده است [illegible] زنده باشد [illegible] زنده و خوش دل است [illegible] زنده و در نعمت است [illegible] زنده و در زحمت است [illegible] مرده است [illegible] زنده نیکو حال است [illegible] زنده و بی غم است [illegible] میرد است و دیگر [illegible] بسیار تکرار کند بمیرد باشد اگر گوید غائب آید یا نه اگر شکل ۷ در رمل موصوفه و ناظر طالع بود در مراد موافق بیاید والا فلا اگر گوید غائب از کدام طرف آید معطی حکم دارد و ببیند شکل او در کجا است و مرتبط است دیگر از کدام جهت آمده است آتش شرق و خاک شمال و باد جنوب و آب غرب فاکی جنوب اگر گوید غائب بکدام سمت است نتیجه ۲ و ۹ را ببیند گوید اشکال آتشی شرق [illegible] اشکال بادی غرب [illegible] اشکال آبی شمال [illegible] اشکال خاکی جنوب [illegible] ایضاً احوال غائب را از شکل ۷ گوید از سعد و نحس و شکل آن را ببیند که بهم کوکب منسوب است و از آن گوید مثلاً [illegible] باشد بکار های خوش مشغول باشد [illegible] گوید در زدی مشغول است [illegible] بفسق و فجور باشد بدین منوال سعد و سعد نحس و نحس حکم نماید اگر گوید غائب زنده است یا مرده [illegible] زنده است مثلاً منقلب شد بسیار است عاقبتش هم بدست و نحس اگر [illegible] عاقبت بد و نحس [illegible] بمرادت صحت یابد و اگر کسیه بیمار است [illegible] در ۶ و ۸ بمیرد و [illegible] در امهات آید بمیرد و سعد و نحس در امهات ۶ و ۷ و ۸ بد است و اگر از غائب پرسد و شکل ۷ در ۶ و ۹ تکرار کند غائب در راه باشد و تکرار اگر طالع اقدر در ۳ و ۵ و ۶ و ۱۱ تکرار کند در راه باشد و بیاید و در ۱۴ تکرار کند زود بیاید و اگر در ۱۵ تکرار کند بعض زود بیاید و اگر در ۱۲ تکرار کند شکل خارج باشد جمع [illegible] غائب بر گردد و اگر در ۱۲ و حقوق ثلاثه باشد [illegible] غائب نیاید اما خط به خوشی بیاید و اگر شکل اول در ۴ و ۸ و ۱۲ تکرار کند آمدن غائب بتعویق افتد و اگر در ۱۲ سبک برانند زود بیاید و اگر گوید که غائب به چه کار مشغول است از شکل ۷ گوید [illegible] بمعد و سلامت و به اصلاح است [illegible] به صحبت و بیداری کار دنیا بر سر کار [illegible] خوش و ماتم [illegible] رنجور است [illegible] بیمار دل است اما بتجار است [illegible] در نزاع و خصومت است [illegible] در آنجا کدخدا شده و از نوف از جنس میطلبید در آنجا دیر بماند اما عاقبت بیاید [illegible] در ستمگاف قصد اوراد ادراند که اول بیاید و رساند و کلفه بیاید ایضاً تقویم از شکل ۷ اگر از امهات [illegible] تواند بود از اینها که بیت بجای دیگر رود و بعد از آن اگر از امهات [illegible] باشد که آنجا وطن کرده باشد و بجای دیگر نرود اگر گوید غائب زنده است یا مرده

رمل بزنند از زوایدات آنرا باد و زنند شعر ۱۳ آنرا زنند د ۱۱ به ۳ و ۱۵ به ۷ و ۸ آن به ۱۰ و ۹ شکل که صورت را بازد امهات کنی در رمل تا اگر در وقت آنرا ببینی چه شکل است اگر [illegible] باشد غائب زنده است و اگر [illegible] باشد مرده است و الیک از همین شکلها گفته اند اگر [illegible] باشد در ایام جوانی و عاقبت باشد و اگر در خلاف ثلاثه [illegible] باشد بوطن آید ایضاً شکل خانه ماه سعد سعادت غائب و نحس بدی حال او باشد اگر شکل ۳ یا ۵ یا ۷ تکرار کند در ۸ غائب بسیار خوشوقت و قسمت از اینها مسئله در [illegible] باشد و تکرار در ۹ یا ۲ بیاید اما مکتوبی آید و تکرار در غیر از اینها موافع قدوم غائب است و اگر مقصود شود از ۹ و ۱۰ و ۹ دلالت کند بر حسرت قدوم غائب و اگر در آن اشکال خارجه باشد دلیلست بر نقل و تحویل مکان او ایضاً نقاط رمل از اینها رد و ۹ و ۱۳ طرح کند آنچه ماند قدوم غائب است ۲ ماند قدوم جرفع است ۳ ماند لا تقدیم ۴ ماند مکث قدوم باشد ایضاً باز آمدن مسافر از خانه دهم گفته اینچ نحو که مرقوم میشود اگر چه رای خلاف اینچ و چه را لیکن بحضی الملاحظه نوشتم [illegible] بکروز یا یکهفته یا یکماه [illegible] ۳ ماه [illegible] یا ۳ سال [illegible] روز یا ۵ ماه از اگر در نمی سال تکرار کند ۱۵ سال [illegible] ۱۵ یا ۱۵ هفته اگر بگذرد ۵ و ۵ [illegible] ۲ روز و ۳ یا ماه یا ۵ روز اگر در ستواه تکرار کند بکسال [illegible] ۱۲ روز یا ۴۲ [illegible] ۲۸ روز اگر بگذرد ۲ سال و ۹ [illegible] ۲ روز یا ۳۰ روز اگر بگذرد ۳ سال [illegible] ۴۵ روز اگر بگذرد ۳ و ۵ [illegible] ۵۵ روز اگر بگذرد ۹ و ۵ اگر بگذرد ۶ سال [illegible] ۹ روز یا ۵ سال [illegible] ۸ روز یا ۱۲ یا ۹ یا ۵ سال و ۹ روز [illegible] ۹۱ روز یا ۳ سال [illegible] ۱۰۵ روز اگر بگذرد ۶ سال [illegible] ۱۲۵ روز اگر بگذرد ۹ سال [illegible] ۱۳۲ روز اگر بگذرد ۱۲ سال و ۵ دایره عدد یا بروج در خانه چهارم عدد شکل چنانچه است کدر ذیل میشود

دایرهٔ بروج																
دایرهٔ عدد																
اعداد در خانه چهارم	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷

در ربع اول دلیل ۱ است و ربع ۲ هفته و ربع ۳ ماه و ربع ۴ سال این قاعده دایره عدد و بروج است و اگر بعلم اگر کسی از غائب پرسد که در کجا میباشد شکل خانه ۱ را ببیند منسوب بکدام کوکب است از شعب و طبقات آن کوکب جزو بهر مثلاً [illegible] در آن باشد بطارم های خود و عملهای نیک مشغول باشد و [illegible] در آن [illegible] باشد در زدی و کسب نیکو [illegible] بفسق و فجور در امهای نامشروع و مثل هذا القیاس و بر این شد باید مثال بیاوریم رمل زدیم و صورت آن این است بدین صورت



نقطه آتش از میزان بعقرب [illegible] رسید آنرا قران نحسین گویند بعضی نقطه آتشی بخانه آب آمده که میان [illegible] و ماده دلیل است اما در مزاج اعتدال دلیل است اکنون قوت آبرا باشد که خصم بیچ آنجا است در خانه او و نقصان آتش آبرا باشد و آب بقران آتشی [illegible] شود دیگر اگر آتش [illegible] آتشی باشد بدایره شکل و صاحب ساعت باشد بدایره ابراج معلوم شد سؤال سائل از [illegible] خانه ساعت است که غائب و دزدان و شریکان و خویش است سائل گفت سؤال از غائب است پس نقطه که باد بود از میزان به [illegible] آمد و به [illegible] رسید پس چون شکل مشتهی جو نقطه را اگر [illegible] باشد بهم خوب [illegible] و آن در ۳ و در [illegible] تکرار داشت و در ۳ نقش و حرکت دور ۸ خانه غائب و دزد دیده و خوف و خونریزی باشد چون سؤال از اینها بود داخل هم آن حیثی است که از آنها سطحها لا ابراج زوج و فرد هر صفحه جمع کردیم ۵۳ ابن جمع سؤال از خانه

۳۱۷ طرح کردم ع باقی ماند دعو خانه کم شده دزد دیر آمده است و در خانه ۱۰ نیز هیچ نبود که انهم قران نحسین است جزیره و شکل
مخالفت دارند و ع خانه نیم دانده و بسیاری و حیوانات سم شکافته و حشره و ضایع شده است و در دایره مثلثه ابدع
صاحب ع برج است و برج منسوب ببرج است و آن کوکب خونریزی و صحبت و دستی و غارت باشد گفتیم غایب تو دزد [illegible] دزدان
بالشکر آف کردن است و صحبت و خونریزی واقع شده و بعضی اموال او را دزد برده و بعضی را که اشته بد لیکن کبیر هیچ
در ابع زمین که باشد در خانه آتش و خاک بشود و در خانه آب و هوا نبود معلوم شد که [illegible] برده اند و تمام مالها را نبرده اند و دیگر
گفتیم ایشان خشک و دامنه کوه واقع شده بد لیکن اکر آتش ابع از آب هیچ نبود با آنکه مقام آتش خاک نبود هیچ لیکن از اول تا ۷
دزد ان لشکر [illegible] حساب [illegible] شمردیم ۷۵ شد کفتیم کاروانیان ۷۵ بوده اند از حیوان ناطق و صامت و عدد خانه
نیز ۲۸ بود کفتیم ۲۸ نفر از ان ناطق اند و چنین شکل با در ۱۰ تکرار داشت و خانه ۱۰ خانه بالا است و شکل آن [illegible]
گفتیم ۵ نفر از ایشان غایبان جدا شده [illegible] دیگر رفته اند جهت آنکه ۱۰ آیمنی است و ۷ بار [illegible] و چنین نقطه بار از میزان
که بیرون رفت در خانه ۱۰ خانه بالا بود باز [illegible] رسید قران سعدین است پس آن پنج نفر [illegible] رسید و سالم باشند و خانه [illegible]
از آزاد [illegible] است لهذا ایشان [illegible] باشد و ابع نقطه بار از ۱۰ به ۴ آمد باز قران نحسین شد چنین نقطه بار در خانه خاک [illegible]
اما بار در ۴ مجرد و سکنت است در انجا نه و مستوی خاکی است و شکل ۱۰ خوف و خطر است پس بعد از آن که برایشان پنج نفر
امنیت بود در بعضی حالات در امن و در بعضی حالات در ترس [illegible] تا امن باشند و باشد که [illegible] ملاقات کنند
سالم باشند و چنین نقطه بار در ۴ بعوض به ۵ آمد [illegible] و خانه ۵ آتش است و در خانه آتش فرح و خوشحالی
و بعد پس در آخر کار خوشحال شوند و چیزی خوشی و آنچه از [illegible] خانه ۵ باشد از قبیل طرب و عیش برای ایشان
میسر شود [illegible] آشنای [illegible] سلامت و فرح و خوشی ببینند و روشن است که خانه ۵ خانه عیش و لذت است
و شکل [illegible] ۵ که [illegible] است با صاحب خانه [illegible] ضرب کردم [illegible] شد و در ابدع صاحب ۱۵ است که در این
[illegible] در خانه خود آمد پس عدد خانه ۵ پانزده است و [illegible] که از نتیجه [illegible] شد از خانه ۵ اباید
که جمع کنی ۲۰ باشد و ۱۵ هم خانه [illegible] است در بزرج باهم ۳۵ شد و شکل ۵ که [illegible] است از خانه خود که باید خانه ۵
۴ مرتبه بیش [illegible] یعنی در ۲ رس آمده است گفتیم با ۵ کس ۳۱ روز دیگر بیایند روز پنجم ۴ [illegible] دیگر
آمدند و درست شد [illegible] رسید گفتیم ابع نحس کرع چار با دارند بدلیل آنکه نقطه بار در ۴ [illegible] رسید و ابع بار
۵ بود که بار [illegible] در شکل بار [illegible] ۵ است [illegible] است با رسیده یعنی [illegible] ۲ بود در شکل و خانه [illegible]
را شمردم ۱۲ آن شکل خانه ۱۳ شد [illegible] است [illegible] از [illegible] است دلیل دیگر آنکه در ۴ به [illegible] رسید و ابع در ۴
باشکم [illegible] در ع قران نحسین وارد شد پس [illegible] را جمع کردم ع شد [illegible] در خانه ع است که خانه ۴ با است و در دایره
ابعا صاحب ۸ است که خانه [illegible] است پس [illegible] ۲۳ و حیوان و اشتر ۴۱ و دیگر است [illegible]
از اول تا ۲ جمع کردم ۴۲ شد و عنصر [illegible] نیز تا خانه [illegible] بود [illegible] و حیوان دیگر از ابع [illegible]
شده باشد و چنین حکم او تا ۱۲ است بعد [illegible] که ۴ و ۱۲ است جمع کردم ۳۴ شد گفتیم [illegible]
استر بوده اند دیگر را بزاری پس گرفته اند [illegible] او را برده اند دیگر آنکه نقطه آبرا از میزان [illegible] به ۳ آمد و از
۳ با دلو آمد و آب در آتش شد گفتیم قوت ابرا [illegible] اگر چه قران نحسین است و در خانه ۳ که متصل شد آب در خانه آب
[illegible] که قران سعدین بود گفتیم دزدان ۸ نفر اند [illegible] در ۳ باشد و در ۸ تکرار کرده و آتش اول که اثر [illegible] است

درخانه ۹ کوسپینه

درخانه ۹ کوسپینه که خانه آتش است و در جسیم و دیگر نقطه فلکی میزان را اغاز منتهی شده در ۸ [illegible] و خاکی در ۸ دلیل است بر [illegible]
و یکمنزل و خوف و خطر زیرا که خانه [illegible] است و در اینجا نه اصلا اشکال [illegible] دلالت میکنند الذی بر میراث و انهم خانه از [illegible]
و دیگر اینجا نه دلالت کند بر چیزی [illegible] و رشت و انبع سیوم بدنی ولیس گفتیم از آن ۲۳ کس ۳ کس جنگ کرده و کشته شده اند زیرا که عنصر
[illegible] نقطه خاکی در خانه خاکی قران سعدین است اما نقطه [illegible] آب است در خانه خاکی که خانه قتل و غارت است
و چنین نقطه خاکی در ۱۲ بر [illegible] رسید گفتیم دزدان ۷ کس جنگ کرده اند چنین عنصر [illegible] باچه تا است پس معلوم میشود که دزدان
پیاده شده اند دیگر انها ابعهارا نگاه داشته و ۷ نفر دیگر جنگ کرده اند و چنین در ابع زایچه اشکال [illegible] ۹ بود گفتیم از این
جماعت ۹ نفر زخمدار شده اند دیگر گفتیم بر سر راه توقف کنند بدلیل آنکه آتش میزان به ۷ خانه آب رسید و باز به ۴ و از ۴ [illegible]
کرد یعنی به ۵ رفت و آنهم به یم آمد و از آن قصد آتش اول کرد با ابع [illegible] ایضا چنین آب از ۳ رو با دل رفت بشکل [illegible]
رسید در ۲ گفتیم دزد که اول رسید منسوب بانی شکل بود که [illegible] باشد و او شخص [illegible] گر به چشم و خشک اندام و دراز
ظالم و خونریز و کاهل و دزد [illegible] شوم [illegible] از جمله دزدان دی بود روز و شب پیشش سوی [illegible] بود آتش نانده و آب اول است
مهور [illegible] گفتیم احول با کل است و سوار ادوار شد شخص که بصورت [illegible] بود چونکه آب [illegible] در ۲ با دل آمده که [illegible] بود گفتیم شخص [illegible]
ابرو پیش پیوسته و قدش بلند رو [illegible] نشنده و دلپسند [illegible] لطایف قران [illegible] زمین زاهد و عابد [illegible]
و همراه او ۱۳ ساله باشد بعد و عنصر ابجد از اول تا ۷ بردیم ۳۷ شد تمت قاعده پنجم الضیا بجهت

۱۲۳

غایب است میگوید ریا در حضور میر جلال [illegible] در ۱۲۳ از صفر المظفر از برای خاص نصر الدین جهد حکم کردم از روز
۱۴ کتابت او برسد بدلیل آنکه [illegible] در ۲ و ۵ بود در ۴ و ۵ ایز تکرار داشت و در دایره شکل صاحب ۱۴ است که الذی
و راه [illegible] و در اینجا دایره شکل عدد [illegible] دیدم ۱۴ است با [illegible] خانه قدوم و خط غایب خانه ۲ و ۵ است و دیگر که ۵ است
عدد شکل در دایره شکل ۱۵ است و البیع عنصر ابجد از اول تا ۵ شمردم الهم ۱۵ [illegible] دیگر گفتیم ۲۳ روز دیگر خود غایب بیاید
بدلیل آنکه [illegible] شده و خانه [illegible] خانه غایب است [illegible] بود و در دایره شکل صاحب [illegible] است و ۹ خانه سفر است پس
غایب حرکت و رسیدن با مدد [illegible] باشد و لیکن دیگر آنکه گفتیم در ۷ [illegible] باشد داد در دایره ابدع و برج صاحب خانه ع باشد و بالفعل
جای او [illegible] که ادام در شکل صاحب ۴ است و در ۲ هم که قدوم غایب است تکرار داشت [illegible] چند و لیکن حکم بر آمدن
غایب کردم و عنصر ابجد از اول تا ۷ گرفتیم ۲۳ بود [illegible] گفتیم ۲۳ روز دیگر آید و [illegible] شد که گفتیم اگر گوید از غایب با
از جای خبر رسد باید نتیجه ۵ و ع [illegible] را بر ۳ زنند و آن نتیجه را به ۹ زنند و از نتیجه آن گوید اگر گوید خبر خوشی آید باید نتیجه ۵ و ۱۱
با [illegible] زنند و آن نتیجه را به ۷ زنند و از نتیجه آن از سعد و نحس گوید اگر گوید خبر رسیده راست است یا دروغ نتیجه ۵ و ۷ را با نتیجه
۸ و ۱۲ بزنند از نتیجه آن سعد است راست است و از نحس است دروغ و از ممتزج باشد بعضی از آن راست و بعضی دروغ
اگر گوید خبر ده [illegible] چند کس اند ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۵ را ببینند اگر منقلب و ممتزج باشند یکنفر است و الا بحسب تکرار متعدد [illegible]
اگر برسد خبر خوشی آید یا نه از نتیجه ۴ و ۵ گوید از سعد و نحس [illegible] اگر گوید از غایب [illegible] خبر خوشی آید یا نه اگر در ۵ ابع اشکال آیند خبر خوشی
باشد [illegible] از شکل ۵ نیز موافق باشد بصورت [illegible] جز خوشی نیاید [illegible] از سعد باشد و از شکل ۵ [illegible]
خبر داشته [illegible] نحس باشد و اگر در ۳ و ۵ و ۹ سعد و داخل باشند [illegible] غایب است [illegible]
بر ضعف آن است و اگر در ۵ [illegible] باشد و مکرر هم شده باشد و لیکن آمدن رسیدن کتابت است از غایب و اگر [illegible] باشد
با دل خبر خوشی آید و الا خبر بد و اگر در ۵ [illegible] باشد الهم خبر راست است اگر گوید چند وقت دیگر خبر برسد از عدد شکل ۵ گوید
که خطا نباشد ایضا اگر از خبر پرسد نظر کنند بشکل ۵ و از آن گوید [illegible] انها خبر خوشی باشد و باقی خبر بد

[illegible] بد باشد باب دهم در احکام خانهای سیم و چهارم است و مشتمل بر ۷ قاعده است

قاعده اول در احوال برادران و خواهران و خویشان نزدیک اگر کسی گوید ایشان را چگونه است اندر نتیجه آ و ۳ را ببینید که در

زایچه [illegible] موجود است یا نه اگر موجود است ببینید در چندم طالع نشسته اگر در خانه نشسته که با طالع نظر دوستی دارد مثل ۳ و ۱۱

یا در ۵ و ۹ باشد خوب اند و در خانهای که نظر دشمنی دارند با طالع که ۲ و ۶ باشد مثل ۸ و ۱۲ [illegible] اند و اگر در ۶ و ۸ و ۱۲ و ۲

باشند [illegible] بد و خانه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ را که شواهد باشند برادران ار بعه و دیگر شکل ۳ و از نتیجه او سعد اند خوب است اند و اگر

نحس اند دشمنند و اگر سعد و نحس باشد نتیجه اول و ۳ را ببینید و حکم از [illegible] مستقیم کنید و اگر آن نتیجه در [illegible] موجود نباشد ببینید

در خانه آن نتیجه چه شکل نشسته و حکم از [illegible] مستقیم کنید و این قول صاحب مصباح است و در سیم بهتر که شکل اول و ۳ را [illegible]

و نتیجه ایشان [illegible] است اگر سؤال کند از احوال برادران و خواهران و خویشان نزدیک نتیجه ۳ و ۶ و ۱۲ ببینید و حکم از

سعد و نحس نماید سعد بخوبی و نحس به بدی ایشان کند و اگر داخل باشند دلیل بر استقامت ایشان است و اگر خارج است نیت حرکت سفر

دارند و هکذا نتیجه ۳ و ۶ اگر در خانه موجود باشد که در آن خانه نظر داشته باشد حکم بر [illegible] نماید و در خانه ضعف حکم بر بدی و [illegible]

[illegible] با صاحب [illegible] با صاحب ابدی خوب نباشد و صاحب [illegible] شکل ۳ زند و از نتیجه آن حکم بر [illegible] نماید و اگر [illegible]

در خانه ۳ نشسته [illegible] است که سفر نزدیک نماید و [illegible] برادران و خواهران و خویشان نزدیک منظور باشد و اگر [illegible] باشد

مقصود از ایشان باشد و اگر [illegible] همسایگان و اگر [illegible] خواهران [illegible] که در [illegible] دیده در مقالات تفسیر گوید در باب

برادران و خواهران اگر در ۳ شکل سعد باشد و در آ و ۱۰ تکرار کند حال ایشان نیکو باشد و اگر در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار

نحس [illegible] پریشانی ایشان باشد و اگر در آ و ۳ شکل نحس باشد و تکرار در خانهای مزبور کرده حکم به بدی نماید که بد است

قاعده دوم در احکام خانه ۴ است اگر گوید پدر [illegible] و دشمن [illegible] اگر [illegible] در خانهای قوی نشسته حکم کند

بقوت حال پدر و در خانه ضعیف بر ضعف او و در خانهای قوی [illegible] و متوسط [illegible] و ضعیف [illegible] و اگر در خانه

[illegible] نشسته که نظر سعد دارد بطالع محبت دارد و نظر نحس بد [illegible] نظر ندارد در [illegible] دشمنی [illegible] ایضاً اگر در

خانه ۴ شکل داخل و ثابت باشد پدر [illegible] و خارج و منقلب [illegible] سعد سعادت حال پدر و نحس بر [illegible] باشد

ایضاً نتیجه آ و ۴ را ببیند اگر موجود است در خانهای که نظر [illegible] بطالع دارد [illegible]

خوب و در خانهای که نظر دشمنی است [illegible] باشد [illegible] صاحب [illegible]

پدر [illegible] نتیجه آ و ۴ یا نتیجه ۴ و [illegible] سعد است خوب اگر نحس باشد بد باشد ایضاً شکل ۴ را ببیند اگر

سعد است نیکوئی حال پدر است و [illegible] اگر سعد است پدر با [illegible] محبت دارد و نحس بد باشد و داخل سعد

استقامت پدر است باختیار و نحس داخل استقامت پدر باضطرار و سعد خارج دلیل [illegible] پدر از وطن [illegible]

باختیار و [illegible] و نحس خارج [illegible] پدر از [illegible] بغیر اختیار [illegible] حال پدر و ثابت سعد دلیل است بر ثبوت حال

پدر باختیار و استقامت او و ثابت نحس بعکس آن است و منقلب سعد [illegible] است و منقلب نحس دلیل است

بر [illegible] پدر [illegible] دلالت [illegible] اگر گوید پدر با [illegible] دوست [illegible]

ببیند اگر در خانه ۹ یا ۵ باشد تمام دوست و در ۱۱ و ۳ نیم دوستی دارد و در ۱۰ [illegible] دشمنی و در ۷ تمام دشمنی دارد و در

۶ و ۸ و ۱۲ و ۲ نه دوست است و نه دشمن و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۴ نیز شواهد اند [illegible] اگر [illegible] سعد [illegible]

دوست از نتیجه آ و ۴ [illegible] اگر گوید حال پدر چونست اگر شکل ۴ سعد باشد و صاحب ۴ [illegible]

[illegible] نظر سعادت بطالع یا صاحب ۴ داشته باشد دلیل راحت و رفعت و سعادت پدر باشد

اگر گوید مرا با پدر بودن بهتر است یا جدا ماندن اگر شکل طالع و صاحب ۴ [illegible] باهم پیوندند نزد پدر

بودن بهتر باشد

بودن بهتر باشد و اگر بدشمنی پیوندند دوری بهتر است و اگر نیکو باشد [illegible] بیوند دوام [illegible]

[illegible] باشد اگر گوید مرا از مال پدر نصیبی است یا نه اگر شکل ۵ سعد باشد و [illegible] سعد باشند و صاحب ۵

نیکو حال باشد و طالع پدر [illegible] ضعیف [illegible] او را از مال پدر نصیب [illegible] خاصه که صاحب ۵ در طالع و ۱ و ۲

[illegible] تمام مال پدر [illegible] بنقصان [illegible] اگر [illegible] در ۴ و ۵ [illegible] میانه [illegible]

اندک [illegible] خاصه که سعد [illegible] باشد قاعده سیم در عاقبت کار است اگر شکل خانه ۴ و شواهد او

سعد در خانهای [illegible] باشد و اگر نحس باشد بد باشد اگر در ۴ سعد داخل باشد عاقبت کار نیکو باشد

و نحس داخل بدی عاقبت باشد و سعد خارج [illegible] عاقبت و نحس خارج بدی عاقبت است و ثابت سعد و منقلب

سعد [illegible] و نحس بدی است صاحب تحفه [illegible] نتیجه اول و ۴ و ۱۲ را [illegible] نتیجه آ و ۴ را با نتیجه ۴

و ۱۲ [illegible] از سعد و نحس حکم [illegible] و از [illegible] صلاح و فساد [illegible]

اگر در خانهای راحت تکرار کند [illegible] در خانهای [illegible] و دشمن [illegible] ایضاً اگر ۴ سعد باشد و صاحب

۴ [illegible] باشد خاصه بنظر سعادت با صاحب ۴ بطالع پیوندد دلیل نیکوئی عاقبت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] سعد باختیار [illegible]

قاعده چهارم ملک و خانه خریدن و فروختن اگر در ۴ شکل داخل آید بخرد و خارج بفروشد سعد باختیار [illegible] ایضاً

باضطرار و ثابت بر یک حال [illegible] و منقلب بخرد و باز بفروشد یا بخرد و سعد [illegible] ایضاً

[illegible] خانه ۴ را ببیند [illegible] خریدن ملک و [illegible] ملک و [illegible] بفروشد ملک و خانه [illegible]

[illegible] از ملک و [illegible] از ملک و خانه [illegible] از ایشان [illegible] ببیند [illegible]

[illegible] از ملک و خانه [illegible] از ملک و خانه ببیند [illegible]

[illegible] نیکوئی [illegible] زراعت چگونه است اگر شکل ۴ سعد باشد

و صاحب ۴ [illegible] خاصه بنظر سعد باشد که صاحب ۴ بطالع پیوندد راحت و منفعت [illegible]

قاعده پنجم در عمر است اگر کسی گوید عمر من چند است اگر در ۴ شکل سعد داخل باشد دلیل است بر طول عمر و داخل

نحس طول عمر است اما بر جهت [illegible] ثابت [illegible] حکم داخل دارد و منقلب حکم خارج اگر خواهم [illegible] چند [illegible]

عمر دارد [illegible] که در دایره شکل صاحب ۴ [illegible] در کدام مثلثه نشسته است [illegible] و در خانه ۴ [illegible]

شکل نشسته و تکرار در کدام از خانهای آحاد و عشرات و مآت و الوف و عدد [illegible] از تکرار شکل ۴

[illegible] حساب کنند که موازی عمر سائل باشد و اگر شکل ۴ تکرار نکرده از عدد [illegible] به بعید [illegible]

تعلق [illegible] که از دایره بروج گویند [illegible]

[illegible] واقع شود رجوع [illegible]

[illegible] آتش [illegible] و نقطه باد [illegible] و نقطه آب [illegible] و نقطه خاک [illegible] نقطه آتش را آحاد [illegible]

عشرات و [illegible] و الوف [illegible] که زده است [illegible] تکرار نکرده باید دید در هر کدام

نقطه غالب است اگر نقطه آتش غالب است عدد شکل ۴ [illegible] اگر باد غالب است [illegible] و اگر آب غالب است [illegible]

و اگر خاک غالب است [illegible] جواب گوید و اگر شکل ۴ تکرار دارد اعداد آن را [illegible] گوید ایضاً

ایضاً در دانستن عمر بالنظم فرمودند نظم | گرکسی از عمر خویش پرسد باز | اندر آن نکته التماس دراز
نقطه زوج و فرد رملی بدان | تا بر زده شانزده بیعلی از آن | الخ [illegible] | طرح کن بر بیوت کعب و ن
هر کجا العدد و گرفت قرار | شکل او را ببین قدر دل آر | در موازی شکل و تقیه ببینی | با عدد و چیست اندر او بیقینی
چنین بدانی این لحنی آنگاه | بکن قوی گلی عمر دو سه یا ده | هست او را سالی و ماه | زاید از انه بدر روز دار ماه

ایضاً شکل ۱ اولیت بر اول عمر و ۹ وسط عمر و ۷ آخر عمر و حکم آن بقدر ایچ زیت که ظاهر میشود از آنکه کواکب در بیوت از آن عمر سئوال کنند اگر شکل ۴ در او تمام کرار دلالت طالع ۷ و ۱۰ است بسیاری از عمر او باشد است و اگر در بیم تکرار کرد که ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ باشد نصف از عمر او باشد است و اگر دور زایل که ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ تکرار کند کمتر از عمر او باشد است و زوال به نقصان اند اگر گوید سن از پاسخی نقوش چقدر است شکل ۸ را ببیند بعدد برج و با عدد خانه جمع کند عمر آن کس باشد با صطلاح قسم اگر گوید چند از عمر باقی است شکل ۴ را ببیند بعدد برج و با عدد خانه جمع کند همان باشد ایضاً اگر گوید از عمر چقدر باقی است ربع یا نیمه بزند و ببیند چند شکل در شکل خود نشسته در دایره ابجد معدود مذکور بر گیرد که عمر سائل است و اگر هیچ شکل در عدد دنیا شد از اول رمل تا ۴ بر گیرد که بان عدد سال عمر او باشد و آن عمر او از ۴ تا ۸ باشد و عدد و دایره ابجد این است که در ذیل مرقوم میشود فافهم
[illegible] عدد فنا این است که در ذیل مرقوم میشود فقد بر

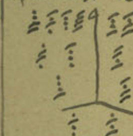
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲۰	۱۰۵	۹۱	۷۸	۶۶	۵۵	۴۵	۳۶	۲۸	۲۱	۱۵	۱۰	۶	۳	۱	٤

عدد هر خانه که بخواهند [illegible] در ۴ باشد عدد خانه ۶ است و [illegible] هم شکل ۱۲ است چنانکه ۱۸ میشود و هم العیان اگر گوید عمر چگونه است نتیجه ۴ و ۸ را ببیند اگر در اوتاد باشد دلالت بر درازی عمر و در مایل میانه و در زایل کوچک سال باشد ایضاً از دایره مزاج که دایره کواکب است چنانچه [illegible] سال بزرگ آن هشتاد و چهار سال و سال میانه آن ۴۵ سال و سال کوچک آن ۳۲ هفته [illegible] سال بزرگ ۱۴ سال میانه ۳۶ سال کوچک ۱۰۹ هفته [illegible] سال بزرگ ۵۷ سال میانه ۴۵ هفته کوچک ۳۰ روز [illegible] سال بزرگ ۷۶ سال میانه ۴۰ هفته کوچک ۲ روز [illegible] ۵ سال بزرگ ۷۲ سال میانه ۴۰ هفته کوچک ۱۳۷ روز [illegible] سال بزرگ ۸۶ سال میانه ۴۲ ۵ کوچک ۳۰ هفته [illegible] سال بزرگ ۱۴ سال میانه ۳۶ سال کوچک ۳۲ هفته [illegible] سال بزرگ ۶۶ سال میانه ۴۰ هفته کوچک ۱۰۲ روز پس اگر نتیجه ۴ و ۸ در اوتاد باشد سال بزرگ گیرد و در مایل سال میانه گیرد و در زایل سال کوچک گیرد و از خانها که کدام اوتاد و کدام مایل و کدام زایل است اوتاد ۱ ۴ ۷ ۱۰ مایل ۲ ۵ ۸ ۱۱ ۱۴ زایل ۳ ۶ ۹ ۱۲ ۱۵ ۰۰۰۰
توقیع مطابق بنجوم ۱۲۰ سال کبری و وسطی و صغری کواکب چنین است ل کبری ۵۷ سال و وسطی ۴۳ سال و صغری ۳۰ سال ب کبری ۷۹ سال وسطی ۴۵ و نیم صغری ۱۲ سال ح کبری ۶۶ سال و وسطی ۴۰ سال و نیم صغری ۱۵ سال س کبری ۱۲۰ سال وسطی ۶۳ سال و نیم صغری ۱۹ سال ۵ کبری ۸۶ سال وسطی ۴۵ سال صغری ۸ سال ۵ کبری ۷۶ سال وسطی ۲۲ سال صغری ۲۵ سال ما کبری ۱۰۸ سال وسطی ۶۶ سال صغری ۴۵
دیگر کند در آن شکل که دلیل عمر است اگر سعد است خوشی گذرد و نحس بد گذرد و صاحب

مفتاح کعبه است اگر کسی از عمر پرسید ۴ را بر ۳ زند و نتیجه او بر ۱۰ آید و صاحب را با ۴ طلب کند اگر گوید سبب مرگ چه باشد شکل ۸ هر جا تکرار کند از آن است و اگر نتیجه اول و ۸ را ببیند کجا تکرار نموده و گوید از آن سبب بهتر باشد اگر گوید سکرات مرگ بر وی چگونه باشد اگر شکل ۸ خارج و سعد باشد آسان و اگر نحس باشد دشوار باشد و اگر داخل و ثابت سعد طوری کشد لاکن آسانی باشد و نحس طوری دشوار است و منقلب حکم خارج دارد فافهم
در رو دفینی است که آنرا از ۴ ببیند اگر در موضعی گمان دفینی دارد بهمان نیت رمل زند اگر شکل آن ۴ و ۱۴ داخل سعد باشد در آن موضع دفینی باشد اگر ۳ هم داخل باشد هست و اگر خارج و منقلب و ثابت باشد نحس در این خانها باشد دفینی نباشد و اگر معلوم نمود که دفینی هست آن موضع را ۴ قسمت کند بایست در میان دیگر زند و شکل ۴ را به ببیند بکدام سمت است چنانچه الشکل آتشی شرقی اند و اینها اند [illegible] و بادی و غربی اینها اند [illegible] و آبی و شمالی اینها اند [illegible] و خاکی و جنوبی اینها اند [illegible] و بعضی الشکل آتشی را شرقی گویند و بادی را شمالی و آبی را غربی و خاکی را جنوبی یعنی شرقی و جنوبی اختلاف دارند و شمال و غرب مختلف فیه اند و اگر موضع وسیع باشد سمت مقصود را باز ۴ قسمت نمایند و در میان دیگر رمل زند و دیگر نمایند تا بر سر دفینی برسند و شکل آد ۲ و ۳ گواهند بر جانب چپ و دفینی و ۵ گواه سمت راست آن و ۱۰ بر مقابل آن و بر سر آنها نشانها دهد که غلط نرود و اگر شکل ۴ آتشی باشد پیوسته با آتش باشد در نزدیک آتش یا دیوار های بلند باشد و اگر بادی است پیوسته بیابان در هوا یا در شکم حیوانی باشد یا در دیوار های بلند و اگر آبی باشد پیوسته باید در نهر آب یا اشیاء آبی یا در رهگذر آب یا در ظرف نباتی باشد و اگر خاکی باشد پیوسته بجای که است در زیر زمینی یا در خانه تاریک و تنگ هم باشد اگر بخواهد بقاعده دیگر معلوم کند شکل ۴ خود دفینی در موضع دفینی است اگر با ۵ و ۳ که شریکند هم داخل آن دفینی باشد چنین [illegible] و انکیسا [illegible] نیز باشد و غیر اینها نباشد و اگر خارج سعد باشد بهم ابا بعد اند چون [illegible] و اگر منقلب سعد باشد چنین [illegible] بعضی را ابعد و بعضی هست ایضاً شکل ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ اگر بیشتر آتشی باشند در طرف مشرق و اگر بادی بیشتر باشند شمال و اگر آبی بیشتر هست طرف مغرب و اگر خاکی بیشتر در طرف جنوب باشد نوع دیگر رمل زند و نقطه آتشی و بادی و آبی و خاکی از امهات بگیرد و عکس آن نقطه خاکی و آب و باد و آتش از بنات بگیرد و از اینها شکلی مکه حاصل نماید و ببینی بکدام سمت تعلق دارد که فقط ببا شد ایضاً نتیجه آد و ۳ را ببینی اگر داخل است هست و خارج نیست و ثابت هست و بید و نیست و منقلب قدری را برده اند و قدری از آن هست ایضاً شکل آد ۳ و ۱۰ دفینی ۲ یا اتش دفینی اگر سعد و داخل باشد بیابد و نصیب شود بگفتگو و ۴ و ۱۲ و ۱۴ اصحاب دفینی است و اگر یافته شود باش شود از سعد و نحس گوید اگر لکه خوف دارد ۹ لکه مردم مطلع شوند باشد ۱۰ اگر اه است بر بردن آنجا دفینی ۱۲ اگر ماه لکه دشمنان غلبه کنند باشد ۱۳ لکه مقصود حاصل شود باشد ۱۵ لکه حرفه در ابتلا رسد باشد ۶ اگر سعد و داخل باشد دفینی هست و حاصل شود ایضاً اگر ۴ و ۱۰ داخل سعد باشد البته هست و اگر ۴ داخل سعد و ۱۰ خارج نحس باشد و بعد اند و اگر ۴ خارج نحس ۱۰ داخل سعد باشد بعد از جانب سلطان نظر رسد و خوف باشد و اگر [illegible] در این غلبه کند دفینی در میان ظرفی است که سر آن پوشیده باشد مانند صندوق و اگر [illegible] غلبه کند دفینی زر سرخ است و اگر [illegible] در آد ۱۰ باشد البته دفینی باشد و اگر ۴ و ۱۰ داخل سعد باشد نیز هست و نتیجه ۴ و ۱۰ هم بهتر و اگر آن نتیجه داخل سعد باشد دفینی باشد البته و خارج نحس نباشد و اگر ۴ خارج باشد هر کن بنصر و در زیج الرمل گوید اگر جمع دفینه دفنی بوده اند و نیافته اند که دفن نموده نقطه ۴ از سر بود ۴ و ۱۳ طلب کند باید خانه صاحب دفن نموده ۲ باشد اهل خانه ۳ همسایه دفن نموده باشد قوم دیگر دفینی را از اشکال دفینها طلب باید کرد و بعض خانه عدد ۱۰ و ۱۲ دفینی اگر در اینها الشکل آتشی غلبه کند دفینه از معدنیات است و آب از نباتات و باد از حیوانات و خاکی کانی باشند



مانند جواهر و زراج و نمک و زرنیخ و اشعه آن الیقظا خانه ۴ و ۸ و ۱۲ دلالت کند بر جنس دفینی و ۹ بر رنگ آن مثلا



بجهة مثال رمل زدیم که صورت آن چنین است که در مقابل است نادانیم
در ۴ خبر بود گفتیم زن پنهان کرده بولید لکن در ۴ کم زاج نشسته و الفلک از صحرا خط
نمی گرد دیگر لکن در ۲ جا پنهان کرده چنین کرد در ۲ جا است و کواه عتبة الخارج بود و
در ۴ با مزاج خود نشسته گفتیم روز جمعه پنهان کرده در اول وقت و چیز رشته منقش بدلیل
که شکل عطارد است و در چیز مجوف پیچیده بر حسب شکل و احتمی و لیعد از ۲ کس باشد
چهن در ۲ جا است و خانهای ۴ و ۸ و ۱۲ با هم ضرب کردیم تا یکی شد گفتیم زرسرخ است و در جای رشته بدلیل
چنجو نگاه که در ۳ یه بنهان قسمها لیعد حکم و زیار اگر بخواهد بداند که دفین هست یا نه اگر بنجه ۴ و ۸ داخل باشد یا دفین
باشد و خارج نباشد و شکل ثابت شود [illegible] آید و منقلب بعض [illegible] بعض [illegible] و احتیاط از سعد و نحس نباید
و چنین دانسته که هست و [illegible] در زمین [illegible] از شکل ۴ که از آتش و بادی و آب و خاک و شکل ۴ و ۵ و ۱۰ گواهند بر
جیب و راست و مقابل ببینند و اگر ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ هم سعد و داخل اند دفین باشد اله و استولان کفر انداز بنجه ۴ و ۸ جهار [illegible]
گویند و بعضی گفته اند از بنجه ۴ و ۸ و ۱۲ جهار را ببینند [illegible] کنند تا بقدر حلقه یا شبری برسد اگر خواهد بداند و قتی
رسیده که اخراج نمایند باید شکل ۲ را [illegible] زند [illegible] حکم [illegible] از آن کنند [illegible]
و هر اگر در شکلی [illegible] و دایره مزاج پدید [illegible] آتش و در مرکز آتش و باد و در باد و آب [illegible] وقت اخراج آن بعد باشد

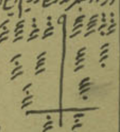


الیقظا رمل دیگر زدیم که صورت آنهم این است که مسطور است و مانهم
نقط آتش از میزان به ۴ رسید که آتش ۴ است پس چنین از دفینی است که خانه ۴ باید گفت
الیقظا آتش ۲ آتش [illegible] است داد و در رمل [illegible] که صاحب خانه ۲ است در ابدح
ضرب نمودیم [illegible] که انهم در خانه ۴ است الیقظا نقطه آتش میزان که [illegible] رسید در ۲
بعوض رفت بخانه ۴ الیقظا آتش که بعوض اهلاک آتش سیم است و ط ۴ آتش ۴ باید ۲ بایند لادیم
دانستیم خبر از دفینی است الحاصل نقطه باد از میزان زدیم در سابه رسید لذا برگشتیم میزان و مطلع باد که در
است و [illegible] در خانه ۱ که خانه ما از اول است مصاحبت و دلیعه گویم دفینی باشد و زیرا که مطلع خود بود ناظر
بنظر یکجه و دید و چنین نقطه باد را در سابه رسیده بود از بعوض به ۵ به رسید لذا باد مطلع خود را که باد است
تکرار و دید و در ساد ۱۲ در ما ناظر بخود بنظر و در ۱۲ بغیر نظر در خانه [illegible] مخالف است گفتیم بعضی احتمال که زن یا دشمن
نشوید باشد و مطلع [illegible] و مستقیم [illegible] را [illegible] انکار [illegible] نقطه را [illegible] زدیم



گفته اند که بخواهند بنقطه را که گویند دفینی را از ۴ منتهی به بگویند مثلا که نقطه خاک که بنقطه خاک باشد از
میزان بنقطه خاک رسید در ۸ پس منتهی بنقطه خاک است و ۲ آن نقطه خاک و ۳ آن نقطه
خاک و ۴ آن نقطه خاک است پس ۴ منتهی به خاک است دفینی را از آن [illegible] گویند مثلا
مطلع نقطه خاک [illegible] است واو در ۴ است ناظر بخود [illegible] نقطه خاک در خانه خاک بخصوص ۴ که مرجع دفین است
پس معلوم شد که دفین است و [illegible] در ۱۴ در خانه [illegible] که مخالف است [illegible] نظر به [illegible] ملک نداند [illegible]
گفته اند که رمل زنند و نظر کنند به که صاحب دفینی است اگر در رمل موجود باشد در ۴ هم داخل باشد دفینی باشد و اگر نباشد
و ۴ و ۴ خارج باشد نباشد و دیگر استولان گفته اند اگر در ۱ و ۴ و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ [illegible] باشد
دفینه باشد

دفینه باشد [illegible] بقول [illegible] نیز باشد و الله اعلم اگر خواهد بداند بدست آید یا نه از رمل که زده باشد شکل ۲ و ۴ و ۸ ضرب کند و
۴ با ۱۴ و از اینده شکل حاصل کند اگر بنجه آن داخل سعد است بدست آید و الا نه و اگر خواهد بداند از چه جنس است از بنجه ۱ و ۴ گوید
دعوی بنجو است که گفته شد که شکل را ببینند بکدام جانب نسبت دارد تا بقدر حلقه آنگاه عمق در عمق دار تقاع نماید پس اشکال ارتفاع
اند [illegible] و اشکال انحطاط که عمق باشد انها اند [illegible] و اشکال سعد انها [illegible]
و اشکال نحس انها [illegible] و متوسط انها [illegible] و اشکال آتشی که شرقی اند انها [illegible] و بادی که غربی اند و بقول شمالی اند
[illegible] و اشکال آبی که شمالی هستند و بقول غربی انها [illegible] و اشکال خاکی که جنوبی اند انها [illegible] و اشکال داخل
سعد [illegible] و داخل نحس [illegible] و خارج سعد [illegible] و خارج نحس [illegible] و ثابت سعد [illegible] و ثابت نحس [illegible] و متوسط [illegible] و منقلب سعد
[illegible] و منقلب نحس [illegible] بعضی گفته اگر بنجه ۱ و ۴ سعد و داخل است و در ظاهر و باطن رمل هم باشد و در خانهای قوی هم نشسته باشد
دفینه هست و الله اعلم اما شرف بنجه ۴ و ۸ از سعد و داخل بشد باشد و ثابت سعد نیز هست و منقلب سعد بعضی را بهم اند و بعضی
هنوز هست و خارج نحس نیست بعضی گفته نقطه میزان را برانند تا منتهی شود اگر مطلع آن قوی و غیر منعقد باشد دفینه باشد و بعضی
گفته اند اگر ۱ و ۴ و ۸ داخل باشد هست و الا نباشد و اینها که ضابطه نداند دیگر طریق صاحب نسخه است که چنین مضبوط نبندد
است که نقطه حکم از میزان سیر کند بشرط کاملیت [illegible] از فوقه آید آتش ۴ نحس نماید مثلا نقطه از میزان به ۴ که خانه خاک است
و منسوب بجنوب رسید پس از جنوب میگیریم جنوب شرق شمال و [illegible] گویند پس آنچه مقصود است در طرف غرب است
[illegible] المقیاس استخراج از جمهور گفته اند نقطه حکم از میزان بالا برند بهر خانه که منتهی شد اگر مرکز خود شاف [illegible] و الله
به مرکز خود شاف [illegible] حکم میکنند و مشهور این است که شکل ۴ را ببینند اگر شرقی است در سمت شرق دیوارهای بلند طلب کنند و اگر
غربیست در طرف غرب در زیر زمین و اگر شمالی است بسمت شمال نزدیک دیوار و اگر جنوبی است در سمت جنوب در زیر زمین
اما شکل ۳ و ۵ و ۱۰ اگر نواهد هستند به ببینند و گویند اگر در ۱ و ۴ و ۸ و ۱۲ [illegible] باشد گویند هست در اسفل و از ۵ و در دو [illegible]
از ۸ [illegible] زدیم این است از میزان گفتیم که [illegible] شکل خاکیست منسوب بجنوب پس او را به ۴ نحس آوردیم و گفتیم جنوب شرقی شمالی غربی



گفتیم در طرف غرب است با دیگر رمل زدیم در میزان [illegible] بود که آبی و منسوب به شمالی بود گفتیم شمالی غربی
پس در شرق است و شکل ۳ گواه و شکل ۵ گواه در ثبت راست و ۱۰ انقلاب و ۴ دلیل خود دفینی
است و چنانچه گفتیم که آتشی است نزدیک بآتش یا تنور یا مطبخ و اشعه آتش است و یا در بلندی و در شکم
حیوان یا در چیز حیوانی پیچیده و اگر آبی است در جوی آب یا حوض یا نزدیک آب یا در چیز جانی پیچیده
و اگر خاکی است در زیر زمین یا جاهای تاریک الیقظا اشکال دلیل شان کتابت دفین ۱ یافتن آن ۲ اصل دفین ۳ دفین ۴
الیقظا اصل

۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
دفین بیت المال	خانه تصرف کند	خانه دعوی گفتار	هشت خانه خوف کاوش	نه خانه ازدواج خوف	گواه دفین	خانه برادر	خانه دشمن غلبه	خانه مقصود

۱۴ خانه ابا برد شده ۱۵ خانه ملحق شوند ۱۶ بیرون گردد

حرفه دارد از سعد و نحس حکم و ۴ و ۱۰ اگر سعد و داخل باشند باشد و ۴ سعد داخل و ۱۰ نحس خارج
بعد بهم اند و اگر [illegible] شود یک شود بهم اند و در شکل عظمی انکیزه اند و ۴ نحس و ۱۰ سعد قوت از سلطان باشد و اگر بعضی
اشکال غلبه کند چنین است که [illegible] غلبه کند خون در آخر ریخته شود [illegible] مطروق باشد [illegible] زر سرخ باشد [illegible] غلبه کند [illegible] شریک شوند با شکل [illegible]
باشد [illegible] باشد [illegible] باشد اگر [illegible] شریک ملکی هست زر یا نقره یا چیز دیگر باشد مثل لباس و اگر [illegible] در ادراک [illegible] و ۱۰ و
باشد دفینی هست و الا نباشد پس از [illegible] رمل او [illegible] را اهمیت کند و در [illegible] کند اگر در ادبار [illegible] باشد
دفین باشد و الله اعلم و اگر آ و افتد [illegible] تکرار گیرد باشد و اگر آ و افتد و در آخر اگر گیرد ۲ داخل باشد باشد

اگر در آن دو تا دعا [illegible] باشد و یعنی طرف شمال [illegible] دارد [illegible] باشد طرف جنوب دارد [illegible] طرف شرق دارد [illegible] طرف غرب و میدان [illegible]

[illegible] این صورت بکار آید [illegible] امهات [illegible] تا معلوم شود که [illegible] از آن [illegible] در امهات [illegible] شرق

و بنات شمال و متولدات غرب و زائدات جنوب [illegible] ایضاً گفته اند و دینی

[illegible] بیت المونث دارد [illegible] مطبخ النار دارد [illegible] آب ظاهر دارد [illegible] سقف دار [illegible] غرفه دار [illegible] بیت المال دار

[illegible] ایضاً شکل [illegible] ببینند اگر [illegible] باشد در جایگاه [illegible]

و دهها [illegible] معمور و سراها [illegible] بلند و جایگه آب روان و درختان باشد [illegible] دلیل [illegible] عقرب و جایگاه [illegible]

[illegible] و جایگه آب روان [illegible] و در [illegible] و ارزان [illegible] سرایگه معمور [illegible] باشد [illegible] دلیل [illegible]

که آب کنده باشد یا جای [illegible] و خارستان باشد یا سنگستان یا ویرانه [illegible] صحرای [illegible] و جای سبزه و جایگه جوی بسیار

بزرگ و درختان بلند [illegible] چنار [illegible] و جای دلگشا که سبزه و آب روان باشد [illegible] بلند [illegible]

[illegible]

[illegible] دو [illegible] و سرایها

[illegible]

[illegible]

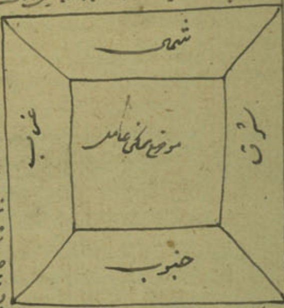
[illegible] در اقلیم [illegible] باشد [illegible] ایضاً [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قاعده [illegible]



[illegible]

ضرب کن شکل اول را تا تاسع — باز غایتش بری تو بر طالع — پس از آن بر وجه صورت دیگر — از ره عقل خود بر فع آور
بکر تا دلالتش بر جیب — تا تقیق جواهر نفیس از جیب — نقطه آن آنچه هست بکر — طرحکن تا نه ۹۹ دیگ ۲ [illegible]
باز بر ام ذات باری آن — یازده یازده ببیکنی از آن — طرح آید و فلک آتش گیر — ده چار ات بیک ده شش
نار ۹ بر یازده بحساب — چارده ۱۴ آب و شانزده ۱۶ تراب — و آنچه ماند بخواه قیمت — مبلغ از راه دانش و حکمت
حرف آنکه دان و خانه آن — تا کنی اسرار ظاهر از آن — ایضاً در قیمت جنس بنظم خفیف از سهم انداکرده در
جمع از روی قاعده انتظام — نهادی بیکان یکان بتمام — بکر بوری خانه میزان ۱۵ — باچه اشکال آمده است در آن
عدد عنصرش بکرد درست — زان ببیکنی تو نیمه به نحست — آنچه باقی بماند از تقسیم — نرخ او باشد آن ز زر و سیم

گر بدانی تو با تو انائی حیات مبو ملک تامی حس ایضاً لفظاز ایران یاد بر داز شهر حلیب آن گوید و از
نار او رنگ او دار ۳ او شکل او دار ۴ جوهر دار ۵ آن خاصیت دار ۶ چه توان ساخت دار ۷ از چه ترکیب کرده
دار ۷ از چه آمیخته دار ۸ آنکه شریک است با ۴ دار ۹ چگونگی آن دار ۱۰ طعم و قیمت آن دار ۱۱ تا مرغان آن دار ۱۲
موضع آن وادار ترتیب ۱۴ است دار ا ایمی را استخراج کنند و گویند جواب از آب است ایضاً از اشکال زایچه
گویند که از شکل اول حلیب دار ۲ رنگ آنرا گوید و نقاط آنرا نیز بشمارد اگر آتش غالب باشد جنس جنس معدنی است
و اگر باد غالب باشد حیوانی و اگر آب باشد نباتی و خاک کانی است دیگر لکه شکل آبرا آرند و ضرب او به ۲ زنند پنجه دلیل احوال جنس
باشد دیگر لکه نقطه فرد در حلال بشمارد ده ده طرح نماید اگر یک ماند سیاه ۲ ماند سفید ۳ ماند سرخ ۴ ماند زرد ۵ ماند
مختلف باشد دیگر به پنجه در زایچه اهل استوای آتش و باد و آب و خاک کدام بیشتر است دار معدنی و حیوانی و نباتی و کانی کوید
دیگر لکه به بیند در ربط کدام غالب است و اگر اشکال مساوی باشد جنس جنس ممتنع باشد که از دو چیز است در خانه کی پنهان کرده
از قرار دایره دلیکی دارد که در باب نهی مرقوم عمت ماند گویند اگر چیزی در دست گرفته گوید جیب نقاط ربعی بشمار د
۳ سه طرحکن اگر یک ماند آن معدنی است ۲ ماند چیزیست بعجب دلعه ۳ ماند نباتی است اگر ۵ ده طرحکند ۱ ماند سیاه
۲ ماند سفید ۳ ماند سرخ ۴ ماند اشقر ۵ ماند کبود اللون باشد ایضاً گفته اگر شکل ۴ [illegible] باشد دلیل چیز معدنی
باشد ایضاً نقاط ربع را در عو ۳ سه طرحکنند ۱ ماند معدنی و جوهر است ۲ ماند نباتی است ۳ ماند چیزی است که جان دارد
۴ ماند کانی است اگر کسی انگشتری پنهان کند و گوید بکدام دست ظاهر است اگر ۹ واقف باشد در دست چپ و خارج دست
راست باشد و اگر [illegible] سرسبد قطع و نقره سفید باشد و از شکل ۹ [illegible] باشد برنج و زرد باشد و اگر [illegible] باشد زمرد و اگر [illegible] باشد
عقیق و [illegible] نقره و زر و [illegible] آهنی و سیاه و [illegible] استخوان باشد و [illegible] برنج و [illegible] سفید باشد زر زرد یا چیزی زرد رنگ باشد
و [illegible] فیروزه و زر است ایضاً شکل ۴ ۸ ۱۲ ۱۶ ۱ آتش باشد معدنی است و باد حیوانی و آب نباتی و خاک کانی است
ایضاً شکل ۴ ۶ ۸ ۱۲ ۱ اخبر دست پنهان کی مذکور ۹ و آن رنگ جنس است دیگر اگر زنگار دو این است [illegible]
کعقم زن پنهان کرده است چون شکل در ۴ بمزاج [illegible] نسبت است و چون [illegible] در ۲ و ۱۲ است کعقم در ۲ جا پنهان
کرده اند و بازیان دلیل کو و عقم شاید از ۲ کس ام باشد دو کواه [illegible] زر [illegible] بود و بمزاج فرو نشسته است
کعقم روز جمعه پنهان کرده و چیزیست منقش با عشاء [illegible] دور چیز جوف پیچیده کعشنده چیز است
شکل ۴ ۶ ۸ ۱۲ ۱ آرا یا کردم [illegible] شد کعقم زر سرخ است و در جای ریشه بدلت [illegible] فصیو ساکه در ۳ است
ایضاً از اشکال جنس گفته شده که [illegible] اند گرنشاید ده و دلعه باز هم بیان میکنم که از شکل آ طبیعت و زر و ... [illegible]
دار ۲ رنگ دار ۳ شکل آن دار ۴ بزرگیست ۸ و ۱۲ جوهر جنس از معدنی و حیوانی و نباتی و کانی گوید و اگر مختلف

باشند از پنجه ۴ و ۱۴ و پنجه تا ۱۱ آنهم ضرب نماید و حاصل را بر ۱۲ زند و از حاصل آنچه جوهر جنس را گوید و صاحب مصباح
و بعضی دیگر از ۴ فقط جوهر جنس را گفته اند و از ۵ آن که بکار آید و از ۶ چه توان ساخت و در تحفه شاهی گوید
از ۵ قیمت جنس گویند و نیز گفته اند اگر شکل ۱۵ سعد باشد جنس عزیز و گران و گران قدر باشد و از ۶ ببیکنی و بیکی آن و از ۷ تمام
لکه از یکنوع است یا بیشتر بجیب گرار ما گویند و ۸ شریک ۴ باشد و از ۹ چگونگی آن و از ۱۰ طعم آن گویند و در تحفه گوید از ۱۰
سفید اگر عزیز است یا خسیس و از ۱۱ آثار و ما فعل آن و از ۱۲ صاحب مصباح گفته دلیل موضع جنس باشد صاحب نهایه
گفته است اگر بخواهی بدانی جنس سبک است یا سنگین عدد جمله اشکال را از آتش و باد بگیر و سه سه طرحکن اگر در ساخ طاق آید
سبک باشد و جفت سنگین باشد و در مصباح بطریق است که مرقوم است تا نیغ فرد [illegible] از رمل اشیار را در ده ده طرحکند ۱ ماند سیاه
۲ ماند سفید ۳ ماند سرخ ۴ ماند زرد ۵ ماند مختلف باشد و گفته اند اشکال را انهاید [illegible] و اشکال تحت انها
[illegible] و بعضی [illegible] را ام گفته اند تحت است و ابتها را بیانه گفته اند [illegible] و اهل مغرب از غلبه نقاط گویند مثلا
در رمل بقطعهای بیشتر باشد جنس معدنی است الخ اگر زایچه را تمام گرد بکر و خواهی بدانی شکل ۱۲ چه شکل باشد یا بکر زایچه تمام
بکر و ه بخواهی بدانی انکحی ۱ و ۲ و ۳ و ۴ بیبنی زوج است یا فرد مثلا این زایچه کشیدیم تا بدانیم
شکل اول و ۲ و ۳ سه دانی است زوج است و شکل ۴ سبک است فرد است پس ۴ زوج و
یکفرد است و شکل ۱۲ ما نیست اگر شکل خانه ۱۳ کرا بدانی انکه ۵ و ۶ و ۹ و از بهمان
نحو ببینی مثلا در زایچه مزبور شکل ۵ و ۶ و ۹ عه اند و فرد و شکل ۸ سه دانی است زوج و شکل ۸
حالی فرد پس ۲ فرد و یک زوج دیگر فرد باشد و ۱۳ ما نیست اگر شکل خانه ۱۵ را بخواهی بدانی فرد است یا زوج آتش امهات
و بنات اگر جفت است و اگر طاق آن آتش شکل ۱۵ باشد و نقطهای فرد با امهات و بنات بود شکل ۱۵ است و
فرد است پس آتش میزان فرد است و ایضاً فرد با امهات نیز ۳ است انهم فرد است پس بادمیزان هم فرد است
و نقطهای فرد آب امهات و بنات ۴ است و در زوج است و خاک انهم ۴ است زوج است پس آب و خاک ۱۵ زوج ا
و ما انشد نوع دیگر پنجه آمده اگر فرد است یا زوج آتش ۱۵ ما فت و ما فت و مثل اینجه ۲ و ۳ ما آن و مثلا ۳ و ۳ ما آب آن و پنجه
۴ و ۴ و خاک آن و مانند مثلا اگر کسی یا از شکلهای زایچه را در دل نیت کند و بگوید کدام شکل را نیت کردم بگو فرد آتش
و باد و آب و خاک را سوا سوا بشمار د غیر از شکلی که تشان کرده و ملاحظه کند در اجزای آن بینا بعد انگاه اگر نقاط آتش فرد
باشد زوج گذارد و اگر زوج باشد زوج گذارد و باد و آب و خاک هم بهمین نحو که موجود شود آنرا در دل گرفته مثلا فرض
میکنیم شکل اول زایچه مذکور که نیت کرده بینی این شکل را با شکل دیگر در حساب نیاوریم و باقی فرد آتش ۱۴
شمردیم ۱ بود زوج است و فرد باد آن نیز ۱ بود انهم زوج است و فرد آب آن ۳ بود فرد است و فرد خاک آن ۱۷
انهم فرد است جمع کردیم ۲ زوج و ۲ فرد [illegible] شد که در اول است گویند شکل [illegible] را نیت کرده و خلاف نداند و اگر نقطه آتش
یا باد یا آب یا خاک معدوم باشد معدوم این عدم است زوج نهند اگر خواهی عدد دعا هر اشکال را بدانی عدد یکی برای
اشکال باید ضبط نماید آنگاه عدد شکل اول ده هر چه هست بمقدار عنصر آتش فرد باشد تا ۱۵ اگر شکل ۱۵ و مثلا
بحساب نیاورد و عدد شکل ۲ و یک فرد آتش است و عدد ۳ و مثلا آب و عدد ۴ و هر خاک مثلا در زایچه مذکور اول
که عدد ۲ و ۵ و [illegible] ۳ عدد لذا اجتماع ۵ است و نقاط فرد آتش زایچه غیر از ۱۵ و مثلا نیز ۵ است و مثلا باد و آب و
خاک بعد و دیگر بر اشکال معین نموده اند چنین است که در ظهر نمبر دو واضح در وی میکرد ا انشاالله تعالی

۲۲ ۳۳۳۳ ۴۴۴۴ ۵۵۵۵ [illegible]

و دیگر ابدا گر عدد نداند اگر مشکل در ۵ باشد عدد شکل اول
در ۵ را باید بگیرند عدد شکل اول را اگر نه بدین عدد ۵ و یکذا [illegible] در هر خانه [illegible] اگر کسی گوید چه خیرهم ام [illegible] گوید شکل ۱ را بینند
چنین ۱ خانه ازرق است که آن شکل چه نقطه دارد و در یکی تکرار دارد لاکن این عبارت مبهم است چنانکه ب بیشتر [illegible] است که ۲ ۴
نقطه را دارد یا [illegible] شکلی که ۳ نقطه دارد یا نقطه که ۲ نقطه دارد بهتر آن است که بگوید نقطه [illegible] اند و بر
بیند یکی شهر میشود و مطلوبش چیست و در یکی تکرار دارد یا که فرد شکل آن را ببینند که آتشی است یا بادی [illegible] یا خاکی بی اگر
آتشی باشد چیزی است تلخ و ترش [illegible] چیزیست حیوانی چنانکه گوشت در حتی و اگر آبی باشد نباتات چنین میوه و اگر خاکی است چیزیست ثقیل و
بامزه یا تلخ و بالذت چنین مرغ و ناف خشک و آتش سرد [illegible] آبی [illegible] الکهف [illegible] آب [illegible] خاک
[illegible] چنین مطالب متعلق بخیر بود تمام شد باب [illegible] در احکام خانه ۵ و شعبه است بر ۳ تا علی ۵
تا علی ۵ اول در فرزند و اولاد است اگر کسی گوید مرا فرزند خواهد شد یا نه بخانه ۵ ببینند اگر داخل باشد یا [illegible] باشد
او را فرزند شود و الا نشود اگر گوید حال فرزند چگونه است شکل ۵ را ببینند نیکوی فرزند و خوش قدم باشد [illegible] فرزند دلبند
[illegible] بد فرزند رسد [illegible] بدی فرزند [illegible] جمعیت فرزندان است [illegible] قوت و خوبی حالی فرزندان [illegible] دلشاد فرزند
[illegible] خوشی فرزندان [illegible] بد رسد [illegible] خوشی از فرزند رسد [illegible] الجمع جز خوشی رسد [illegible] خوشی دنیا [illegible] بدی حال فرزندان
جواب گوید [illegible] یا بانی برادر اگر گوید برادرم فرزند دارد یا نه و اگر دارند زن و شوهر [illegible] اند یا نه
گر برسد برادر را فرزند دارد و یا که [illegible] شود
[illegible] دارد اگر فرزند [illegible] [illegible] سوی خانه [illegible] پس شکلی که آمده بنهم ۹
[illegible] زانکه [illegible] باشد اگر [illegible]
چو نگر ۳ خانه برادر است ده ما زن و برادر که ۵ خانه ۳ است و شکل ۹ زن از زن برادر میشود که [illegible] ۳
لهذا اگر خانه اول نقص باشد است و ۲ بسا شکل و گفته اند هر که از نقص چیزی سوال کند یا از بهر حصول [illegible] کند
[illegible] سوال [illegible] [illegible] سعد در روحانی [illegible] [illegible] گز [illegible]
در [illegible] از چه رو میشود مشوغانی [illegible] [illegible] [illegible]
از کدامی مقام آمده [illegible] ناقص است یا تمام آمده [illegible] ناقص [illegible] بیاید کشف طاق ناقص [illegible]
شکلها [illegible] و سعادت [illegible] ناقص اند [illegible] سعد [illegible] [illegible]
واز برای اولاد که خانه ۵ است [illegible] که خانه ۵ است گفته اند [illegible]
حکم اینند در [illegible] [illegible] [illegible] زعید با تو گوید معنی چنانکه شنید
یاد دار [illegible] [illegible] رشته [illegible] کم است [illegible] انچه [illegible] دارایع با تو گفتم زنسائیع
اگر [illegible] ۲ و اختلاف [illegible] است [illegible] اگر گوید ایا فرزند عمر [illegible] چگونه است [illegible] در [illegible]
آب [illegible] میزان به ۸ آمد به [illegible] رسید و آب آن طالع [illegible] عمر و مالش [illegible] باشد [illegible] فرزند [illegible]
پس اگر گویند [illegible] در ۶ است سوال از رنج و بیماری و مرض یا [illegible] در ۲ باشد سوال [illegible] است
ازنه [illegible] است یا که آب [illegible] آب ما باشد و طالع آب [illegible] است که آب [illegible] است
و [illegible] از غائب یا [illegible] است که درست نیست [illegible] بگوید [illegible] بخانه [illegible] زوم [illegible] است
که در ابراج صاحب ۵ است باشد لیکن [illegible] الشمس [illegible] اکثر [illegible] است [illegible] در ۵ باشد

[illegible]	[illegible]

بایند دولین گفتیم

باید دولین گفتیم سوال از فرزند داری دانسته سطح آب [illegible] را اگر فهم وسط آب اور اگر فهم نجهته لکه [illegible] در ۱۴ بود
در خانه باد و باد مقوی آتش است نه مقوی آب پس نقطه حکم نقطه فلک [illegible] در ۲ به [illegible] رسید و سطح فلک [illegible] است در ۹ و ۱۱
مصادقت دارد و دلیل حصول مراد است دیگر لکه بعوض فلک [illegible] از ۲ به ۳ به [illegible] رسید و سطح فلک [illegible] باشد در ۱۵
در مرکز مصادق بنظر است باشد اینهم حصول مراد است و آنچنانکه بعوض فلک [illegible] به ۴ [illegible] رسید و سطح او فلک [illegible]
که در ۳ مصادقت دارد بنظر ۵ باید اینس فرزند بشود و اگر دارد شنوایی باشد و ۴ سطح [illegible] مستقیم و [illegible]
را نیز باید دید و حکم آن را نمایند اگر گوید فرزند حمل دارد یا نه اگر در ۵ شکل صامت باشد حمل حق است و شکل ناطق طلب دار
۵ مذکر طفل مذکر و اگر مؤنث مؤنث باشد گویند اشکال صامت اینهایند [illegible] اشکال ناطق [illegible]
و مذکر اینها [illegible] و مؤنث اینها [illegible] و اگر در اول سعد [illegible] سالم خلاص شود و اشکال سعد اینها [illegible]
[illegible] و نحس [illegible] و ممتزج [illegible] اگر شکل ۵ مذکر فرزندم مذکر و اگر مؤنث مؤنث باشد
و اگر ۶ و ۸ نحس باشد طفل [illegible] تولد کند و اگر در ۱۵ شکل منقلبه باشد زود وضع حمل شود و اگر ثابته باشد دیرتر سعد آنها
[illegible] نحس به دشواری [illegible] گویند اگر ۱۵ سعد بسهولت و نحس بصعوبت تولد باید اما مدت وضع حمل را گفته
اند از شکل [illegible] به نقطه روز باشد و اشکال کواکب که دایره کواکب است چنین است که در ذیل [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ش ز ل ق ح ۵ م [illegible]

و سعد مشتری است و در ۶ نحس [illegible] فرزند [illegible] اگر در ۵ سعد [illegible] اولاد بیکی
بر بسیاری اولاد دلیل باشد و اگر تکرار از در خانه مذکر [illegible] مذکر باشند و عکس بعکس و خانهای آتش و باد مذکر اند و آب و خاک
مؤنث باشد [illegible] مذکر مؤنث

۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

خانه ۵ فرزند باشد پس اگر زدیم در ۵ [illegible] بود و در ۶ عدد [illegible] ۱۳ باشد و ۱۳ خانه زوج الزوج است که فلک باشد
و الفقه ۵ است که میزان [illegible] باشد [illegible] مخالفت باشد گفتیم فرزند نیست اگر واقع ام شود تلف گردد
دایره زوج و دایره [illegible] بر ضعف [illegible] را [illegible] کمان کرده اند اینست که بیان میشود

دایره بزوج [illegible]
دایره عدد و [illegible]
عدد شان ۱ ۳ ۶ ۱۰ ۱۵ ۲۱ ۲۸ ۳۶ ۴۵ ۵۵ ۶۶ ۷۸ ۹۱ ۱۰۵ ۱۲۰ ۱۳۶

پس هر شکلی که در میزان [illegible] آورده چنانچه که هر شکل اگر [illegible] و سفل رشته بگرد مثلث [illegible] در ۳ عدد [illegible]
اگر در ۵ [illegible] عدد خانه ۵ که در دایره نوشته شده ۱۵ باشد و از ۳ تا ۵ پس ۲ خانه سفل رشته ۳ را در ۱۵ ضرب کردیم
۱۳ باقی باند پس عدد [illegible] در ۵ سیزده است تا علی ۵ دیگر [illegible] که عدد هر شکل در هر خانه بخواهیم معلوم نمائیم مثلاً [illegible]
در ۵ باشد که ۵ ضرب در ۵ میشود ۲۵ عدد خودش که ۵ است کم کنیم باقی ماند ۲۰ نصف کنیم ۱۰ باشد پس عدد خانه ۵
بدین شکل آیا باشد و [illegible] صاحب ۳ است در دایره و در ۵ آید ۳ را بر ۱۰ بیفزائیم ۱۳ شود و بهر [illegible] در هر خانه
بهمین نوع عددش معلوم توان [illegible] و دایره ۴ شکل اول فرد الفرد اند و میزان آتش و ۴ شکل بعد از آن زوج
الزوج اند و میزان باد و ۴ شکل دیگر آن زوج الفرد و میزان آب و ۴ شکل آخر زوج الزوج اند و میزان خاک و نقطه آتش در
خانه آتش و باد و باد در آب و آب در خاک و خاک در آتش موافقت دارند و آتش در آب و عکس و باد در خاک و عکس مخالفت دارند
و آتش در خاک یا عکس و باد در آب یا عکس سالمت دارند و آتش در باد و عکس و آب در خاک و عکس مصادقت دارد مثلاً

شکل در ۵ ... بود از میزان آتشی است و ۵ میزان بار هست دادن معصومت دارد و لکن چنین بود میزان آب ... تکرار دارد است
میان آتش و آب مخالفت است حکم همانست که از پیش شد کفتیم اکر ام بشود تکشف شود و دایم مختص بخانه ۵ داولاد
هست هرچه را بخواهید بدانند شکل بخانه که مقصود هست به بیند و احکام آن را بیان نمایند اتصالات طریق
دیکر شکل خانه اول را با شکل هر خانه که مقصود باشد ضرب نمایند مثلا شکل اول را با ۵ که خانه اولاد است ضرب نمودیم
شکل ... بود و ۵ ... بیچه ... در اینجا شکل ۲ لفظ زد آتش دارد و ۲ باد و لفظ زد آب ندارد و الیقه ۲ لفظ زد
خاک هم دارد که ۲ شکل ... باشد پس ... از ۲ ... حاصل میشود و ... شکل اول از انتیابره است که از میزان آتشی است
و در خانه اول ام باشد در خانه ... از انتیابره و در میزان آتش پس آتش در آتش موافقت بسیار دارد اکر به نیت بچه که اولاد
در طالع دارد باشد دارد و اکر به نیت آن بچه که حمل زن زند چنین هست نیز احوال اسیار خوب و لقوت هست و در مطلب
بهیمی که میزان العمر در آورد بسیار پسندیده است اکر کوید حامله پسر زاید یا دختر
کیفیته اند ار شکل طالع که اشتر بود اکر مونث است دختر الاصل و عقد ... اینها را ببینید
در ۵ دیکر بود ... باشد بچه ... است فظاهر ... مونث او و ربا ... است که لفظ ... عقد
بکاری و مذکر هست و اکر بچه آدم ۵ نر باشد نر باشد و الیفه بچه آدم را بر ۵ زنند الحاصل نر است
نر باشد و مونث مونث اکر از عمرش بچه ۵ و ۴ بیند اکر سعد اقبال است عمرش دراز باشد و نحس خارج ...
لکا ۵ دار ۴ و ۸ ... برنیع آورد اکر ... باشد عمرش یکیست اکر ... بماسای ... عمرش بافر رسیده است
دار ... باشد عمرش به نقشیغ کذشته اکر کویند این فرزند عمر و مالش چکونه است اکر بیچه آدم ۲ از واحدان شده باشد ...
بسیار خوب هست والا بد باشد اکر طالع اولاد را بخواهی بدانید بالکه کلیته میخواهی بدانی کدام کوکب طالع است در رابع
ساعت نقاط الکوه را از آنا ۵ کیا رود ... ملاحظه کنید انچه باشد
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
د	ه	۵	ح	ی	ب	ل

و شکل ۵ را ببینید منسوب بکدام ساعت است بدایره شکل آنست و اشکال و ساعت چنین است که در در ... یکساعه
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	

و صعف ... زنند و از هر ساعت ... کوید بیشتر را از ۹ و آخر روز را از ۱۲ کوید از فجر دشر آغاز در سر خواهی بدانی صباح را از شکل ۵
معلوم کنی اما اخر ساعت شب و ساعت تا ۱۲ است و بکیر ۱۲ و ... ۱۵ در
طالع آن در ... پس شکل ۵ را ببینید اکر ... است یکیست تا آخر ... است اکر در ۵ باشد ۱۲ آب ساعت
چنانچه مذکور شد اکر کوید شب زاید یا روز اکر طالع ... است روز زاید و اکر ... است شب زاید و اشکال ... اینها اند در دیک
... و شکل ... اینها اند ... و ... اینها طرق مشهور است و بقول ... این ... اشکال ... اند
... که ده شکلند مونث ... و ... اینست که ... را مذکر کرده اند ... و مونث اکر بخواهی بدانی
بکدام کوکب منسوب است خانه را ببینید چه شکل است از روی دایره کواکب کفته اند چنانچه ...
اکر بخواهی بدانی بکدام برج نسبت دارد در شکل ۹ را ببینید بدین نحو که در ... هم ...
ی	ک	ل	م	ن	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا

اکر کویند این زن اولاد دارد یا نه اکر در برج ... که اینها اند ... اولاد دارد و الا ندارد ... واحدان شده ... ۴ ۵ ۶ و ۱۱
اکر کوید این زن چند اولاد دارد در طالع دارد در مسقط شکل ۸ و ۱۱ را
بشمارد و دعوی طرح کند انچه بماند همانست و اکر هیچ نباشد اولاد در طالع ندارد و حکم مطلق همچنین است اما

نیز چنین است

نیز چنین است اکر کوید چند زن بطالع دارد نقطه ۸ و ۲ و ۱۲ را بشمارد و دعوی طرح کند انچه بماند همان باشد
اکر کوید فرزند من ... باشد یا ... بیچه ۱۵ و ۸ را بر ۱۵ زنند و از حاصل اسقاط و حکومت کویند اکر کوید فرزند
با من خوش رفتاری کند یا بد رفتاری یا از او نصیحتی ... از بیچه آدم ۵ بکو از سعد و نحس یا ... بیچه را با ۱۲ ... از
حاصل آن بکو نیز بهتر است اکر کوید مرا فرزند شود یا نه بیچه آدم ۵ یا بیچه ۵ و ... سعد و داخل باشد باشد نباشد بیچه
اکر زن کوید حامله هستم یا نه بیچه ۵ و ۸ ... اینها باشد ... حامله باشد و الا نباشد و اکر در اشکال نقطه آتش و باد غالب شد
پسر است و اکر نقطه آب و خاک غالب شد دختر حامله است مثلا بچه ... غالب است چرا که آتش یا ... باشد البته کویند
اکر اشکال ۵ و ۸ و ۹ و ۱۲ مذکر باشد پسر باشد و الله اعلم اکر پرسند این فرزند زنده ماند یا بمیرد از بیچه ۵ و ۸ کوید از سعد
و نحس و داخل و خارج اکر پرسد مرا از زن باشد یا نه بیچه آدم را بر ۵ زنند اکر حاصل داخل باشد ... از زن باشد بغیر کفته اند
اکر حاصل ... باشد او را از زن باشد و الا نباشد اکر پرسد زن من حمل دارد یا نه اکر ۵ داخل باشد ... حامله است و الله اعلم
اکر کوید احوال فرزند من چکونه است ۵ اکر سعد است نیکو است و نحس بد باشد اکر کوید چند فرزند دارم از ... ۵ کوید یا از
مراتب و عنصر شکل ۵ کوید بعضی از نقطه زد ۵ کوید اکر کوید زن من حمل دارد یا نه بیچه آدم اکر داخل باشد ... باشد
حمل دارد و اکر ... باشد ... حمل دارد یا ... باشد و ... کویند اکر آن بیچه که از آدم ... است در ... موجود است
انهم حمل دارد و اکر بعد دم باشد از مزاج و قوت و ضعف بیچه حکم کند هر شکل که در خانه آن بیچه آمده است ... و اکر در ... شکل
... یا شکل داخل باشد نیز حمل دارد اکر کوید حمل در بطن بسلامت هست یا نه اکر در ۵ و ۸ و ۱۲ شکل خارج باشد یا شکل منحوس
و داخل باشد بسعد ... ودر غیر اینها بسلامت هست و اکر مختلف باشند حکم بر اغلب نماید و اتصالات بیند کدام
در کدام خانه قوت یا ضعف دارد و اتصالات ... اول ... هست و حکم بر آن نسب ... و اکر شکل ۴ منحوس یا ضعیف باشد
بمیرد اکر ... زنند بیچه شکل آدم ۵ را بر ۹ زنند و حاصل و ۹ را ... طرح کنند اکر کوید حامله بیمار یا محبوس یا
کسی که در ... باشد خلاص شود یا نه ... از بند ... یا نه اکر در ۱ ۲ ۵ ۱۱ که خانهای سعادت اند اکر اشکال
داخل باشند از درد و مشقت خلاص شود و بسعادت برسد خصوصا که در خانهای ۸ و ۱۲ که خانهای شقاوت و محنت
دوری و ناامیدی باشند شکل خارج خاصه ۳ و ۹ و ۴ کرم دنی ... ساقط ... باید خارج باشند سعد یا ... نحس
بد شواری اما اکر بعض داخل باشند و بعض خارج اغلب باشند کدام است و حکم بر آن کنند و اکر برابر باشند در داخل و
خارج باشند و ... را ... کنند و حکم از آن کنند و اکر ... آن باشد حکم ... آن باشد ... ۵ ... در ... یه
و تحقیق است اکر در خانه ۵ شکل سعد و داخل آید ... بر سد با ... و نحس داخل برسد بدشواری ... سعد
... برسد اما بتعویق و ... نحس بتعویق برسد بدشواری و خارج ... سعد ... نحس ... بدشواری و ... از آن
برسد و بعضی ... انهم سعد ... نحس بدشواری ... اکر کوید ... از ... دارم برسد یا نه یا کویند ... دارم
برسد یا نه بیچه ۵ و ۲ را بر ... زنند حاصل آن اکر داخل است برسد و خارج ... سعد ... نحس بدشواری
اکر کوید ... که ... اند ... یا نه اکر شکل ۵ سعد داخل باشد ... نحس ... القیاس اکر کوید امیدی از کسی دارم
یا امیدی ... ببینید که هر خانه که امید دارد مثلا امید ... اکر دارد شکل ۲ و اکر امید ... دارد شکل ۵ و امید
منصوب یا ... از شکل ۱۰ و امید ... شکل ... از ... و امید ... ۱۲ از ۱۲ ... از هر خانه که امید
امید او ... دارد شکل آن خانه را با ۱ ... کند اکر آن بیچه ... موجود باشد و سعد داخل ... امید
بر آید و اکر خارج باشد حاصل نشود و اکر مراد ... دست برداشتن و ترک کردن چیزی باشد ... الله ...

در ترک شراب یا قمار یا [illegible] مثلاً نماید یا ترک معامله یا شراکت یا ترک سفر یعنی مثلاً بیاید شکل خارج فوق بیت سعد باشد یعنی بجوار
الجواب که اگر امیدی داشته باشد یا توقع از کسی داشته باشد اگر شکل خانه ۸ سعد داخل باشد و در ۱۱ تکرار شود البته امیدش
برآید و مراد از حاصل گردد و اگر شکل ۱۱ در ۲ تکرار کند البته مراد حاصل شود سعد باشد یعنی بجوار ثابت بتوقف منقلب
بتردد اگر گوید امیدی دارم شکل ۱۱ را ببیند از سعد و نحس و داخل و خارج و ملاحظه کند بر شکل ۱۴ و ۱۵ و ۱ و ببیند آنچه دلیل
بر حصول مراد یا بر عدم آن بهمان منوال دیگر امر [illegible] از طریق اشتراک حکم باید کرد تا صحیح باشد اگر گوید نمی‌دانم شکار بیایم
چگونه است [illegible] و آن را اثبات کند در شکل [illegible] اگر در خانه‌ها شکل که عدد ۵ و ۱۱ باشد بجای یا بیرون باشد شکار
حاصل شود والله اعلم الجواب شکل خانه ۵ اگر سعد داخل باشد حاصل شود یا سائر دیگر داخل حاصل شود بدشواری و خارج
حاصل شود و ثابت و منقلب سعد و نحس همه را ملاحظه نماید الجواب از شکل اوّل و نتیجه آن بخ از ۲ شکل حاصل کند چنانکه قاعده
آن گفته شده و ببیند شکار حاصل شود یا نه شکل اوّل آنچه بود و در ۵ بخ نتیجه ببیند بخ است در آیا شکل آنچه فرد است ۱۲ از شکل ۲
بود و ۲ شکل است آب فرد شده بس بخ از ۲ شکل بخ تولید نماید و بخ سعد منقلب است یا رجعت بعض اقسام شکار باید حاصل
شود تا علم باشد و در عاشق و معشوق است اگر کسی گوید نمی‌دانم معشوقه دلخواه یا نه از ۵ گوید سعد داخل دارد والله اعلم
اگر گوید محبت من بیشتر است یا معشوقه‌ام بخ نتیجه اوّل ۳ معشوق است یا سائر و نتیجه ۵ و ۱۴ متعلق بمعشوق هر کدام بیشتر محبت او بیشتر
باشد و اگر جمله سعد هر دو با محبت و اگر هر دو نحس محبت ندارند اگر گوید معشوق مذکر است یا مونث ۵ و ۱۱ را ببیند اگر شکل فرد
یا شکل فرد باشد و در خانه‌ها [illegible] تکرار کرده مذکر باشد و اگر شکل زوج باشد مونث است [illegible] که در خانه ۱ تکرار کرده
و اگر ۵ سعد باشد [illegible] و محبت باشد [illegible] که در ۱۱ تکرار کرده باشد و اگر ۵ و ۱۱ سعد باشد اما در ۵
و ۱۲ تکرار کرده باشد ظاهر دوستی کند [illegible] دوست نباشد و اگر ۵ و ۱۱ نحس باشد سائر از دوستان بر خ رسد و اگر ۵ در ۱۱ تکرار دارد
و نحس باشد سائر [illegible] شود و اگر در ۱۴ تکرار دارد و نحس باشد در دشمن کوشد و تکرار در ۸ هم بد است اگر گوید معشوق
من معشوق دیگر هم دارد یا نه ۹ و ۱۱ را ببیند اگر ببیند شکل ۹ هم سعد ۲ باشد معشوق دوست دیگر دارد و الا ندارد و اگر ۹
داخل باشد دوست دیگر هم دارد که بهم رسند سعد با جنبان نحس یا منقلب در ۹ و خارج باشد دیگر دوست ندارد و اگر داشته
است ترک کرده دوستی نکند و ۹ اگر ثابت باشد در دوستی با معشوق ثابت باشند اگر گوید معشوق من چند معشوق دیگر دارد
از تکرار شکل ۹ گوید اگر گوید معشوق من مرا دوست‌تر دارد یا معشوق دیگر را ۵ و ۱۱ را ببیند اگر شکل ۵ طالب طالع باشد
سائل را دوست‌تر دارد و اگر طالب ۱۱ باشد معشوق دیگر را دوست‌تر دارد و تکرار در خانه‌ها سعد و نحس نیز اعتبار
نمایند اگر رسد معشوق من چکاره است از شکل ۲ گوید یا از شکل ۱۱ اگر گوید از معشوق راحت بینم یا نه نتیجه اوّل
را بر ۱۴ زند و از حاصل آن از سعد و نحس گوید و اگر نحس باشد نحس بیند و منقلب بیدار نباشد اگر گوید بعیشی
من چگونه گذرد از نتیجه ۲ و ۵ گوید اگر سعد است بعیش گذراند و اگر نحس باشد نحس گذراند اگر گوید معشوق مرا دوست
دارد یا نه از تکرار ۱۱ گوید اگر در ۳ و ۵ و ۹ سائر آمده دوست باشد و اگر در ۱۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۲ سائر باشد دشمن است
و در غیر اینها نه دوست است و نه دشمن باشد الجواب شکل ۱۱ اگر سعد داخل باشد دلیل یابی مراد از دوستان
دوستان و نحس بعکس باشد و سعد خارج دلیل فراق است از محبوبان و معشوقان و ثابت سعد هم خوب است
و منقلب سعد هم بد هم خوب نباشد اگر گوید حاجت دارم برآید یا نه شکل ۱۱ و نقطه حاجت بطالع دارد مراد بآسانی
برآید و اگر به نحس پیوندد بمشقت و اگر نه پیوندد میسر نشود اگر گوید نزد کسی حاجت بردم یا نزدم اگر ۸ سعد باشد حاجت
برآید خاصه که ۱۱ نیک حالت باشد و اگر بد حالت باشد ناسد گردد و اگر حاجب ۷ یا حاجب ۱۱ با طالع پیوندد سعد
حاجت باسانی برآید و اگر نحس پیوندد حاجت بدشواری برآید و اگر نه پیوندد بر نیاید الجواب حاجت برآید

یا نه از نتیجه ۱ و ۱۱

یا نه نتیجه ۱ و ۱۱ در ۲ نشسته باشد بیشک حاصل شود اما داخل و خارج و ثابت و منقلب و تکرار از آنها باید به بیند و به بیند جداگانه
در مقالات تفصیل گوید اگر گوید دوستان مرا با شند یا نه و اگر باشند نیکو خواه اند یا نه اگر ۱۱ سعد باشد دوستان با شند
و نیکوخواه باشند و اگر ۱۱ در ۳ یا در ۵ تکرار کند محبت موافقت بسیار داشته باشند و توجه بکدیگر نمایند و اگر ۱۱ سعد باشد
و تکرار در ۶ و ۱۲ کند در ظاهر ادعای دوستی کند اما در باطن بخلاف آن و اگر در ۱۱ نحس باشد سائر را بجهت دوستان رنج و مشقت رسد
و اگر این شکل در ۵ تکرار کند از اجماعت بخصوص ناخوش شود و اگر در ۱۲ تکرار کند دوستان دشمن کنند و تکرار در ۱ و ۸
بد باشد و اگر در ۱ سعد آید چند طالع دلیل کشی باشد و دوستان و آشنایان و رسیدن زحمت و مشقت از آن جماعت
نیز هم باشد [illegible] برمی‌آید یا نه نتیجه ۱۵ با ۱۴ و نتیجه اوّل شکل مقصود و مقصود است و را ببیند که در الجواب
اگر از دوستان گوید از آن دوست معشوق باشد ۵ را با ۱۱ نظر که در طبیعت موافق اند یا نه و کدام از آن کند و اگر
نحس سائل باشد مارا باید دید و اگر اقوام باشد ۳ را ببیند جهت هر چیز آن شکل را باید باید ضرب نمایند و حاصل را با شاهد
و می‌خواهد ضرب نمایند حاصل و ثالث را با شاهدان [illegible] مثلاً اگر مردم از اقوام باشد ۳ را با ۱ ضرب کند و حاصل را با ۷
و حاصل ده ۵ ضرب کند که شکل ۵ شاهد ۳ است اگر گوید محبوب مرا کی دوست دارد یا نه از نقطه مطلوب تا گوید اگر مطلوب در
رسد بد دوست دارد و اگر نباشد دوست ندارد اگر گوید معشوق خ کی را دوست دارد یا نه از نقطه مطلوب اگر گویند
اگر در رسد آمده دوست دلیل و الا نه اگر گوید معشوق تو معشوق باشد اگر مطلوب ۹ باشد در رسد باشد الا خیر اگر گوید
فلان کس دوست است یا نه رسد [illegible] و نقطه حکم با دو بر دو بر جا شهر شده مطلوب او گواه سائل است و مطلوب ۱۱ گواه مسئول اگر در هر دو
مطلوب ۲ یعقوب باشند هر دو دوست دار یک قوی دیگر ضعیف باشد قوی دوست است و ضعیف دوست نباشد الجواب
باید دانست که خانه ۳ و ۴ و ۵ و ۱۱ بر یکدیگر گواهی دهند بجهت دوستان الجواب اگر شکل محبوب طلبد از این
اشعار ببیند

اگر بر سد نقاش مجبوش | نشر نامه هست مطلوبش
گر زحال و علامتش پرسد | یاز بالدر و قامتش پرسد
بنگر سوی شکل خانه دوست | تا کجا باشد بد و نیکو است
سعد فرّخ است نحس زشت‌نمای | باید از قسمتها به قیاس

الجواب نتیجه اوّل اگر سعد است چیز بینها و نحس شر بینها اگر در ۱۱ شکل منسوب به نحس باشد اصدق و احباب از اولاد ملوک
و سپاهیان و بزرگان و روش باشند و اشکال قمر و زنا و زحل و نقی در حقیقی و مشتری علما و قضاة و سادات و اشراف
و مریخ حدادان و صباغان و جلدوان دوزدان و قدر الثواب در زهره زنان و کوه کاف و عطار دا هل حساب و کتاب و ظرفا
اگر بخ در ۸ باشد اصحاب غرابه و قطاع الطریق در این احتیاط لازم باید کنند و قوت جز بدارند و اشکوکها که اینها است

اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اگر خواهد بداند عاشق و معشوق چگونه
کواکب	ل	ب	ح	س	٥	م	ه	شر	شت		اند از دو را از ۱۱ شکل نحس یا عاقبت

امر فیصلت و فتح است و سکون سعد اصلاح بینهما و رسیدن یار فرق است و اگر ثابت باشد و ۱۱ منقلب بینهما خلاف
واقع شود و نتیجه اوّل ۱۱ اگر سعد است با هم متفق‌اند و نحس مختلف باب ۱۲ در اطلاع آنچه منسوب بخانه سیم است
و آن بر ۴ یا فوق ۱۹ است اوّل در کیفیت بیمار است اگر از نقطه راند گوید بیمار زود [illegible] است
مثلاً نقطه آب حمر بود راند در ۳ بر [illegible] رسید چنین زوج نداشت بر گشتیم بخانه [illegible] که در اینجا
صاحب ۱۵ است دور اینجا بخ بود مثلاً آب او آب بخ است که ببرد آن ۳ است بنظر بیرون دل
و نقطه آب بخ آب ع است باین دلیل دانستیم سوال از بیمار میکنند و الجواب و تیکه

لفظ آب از میزان به [illegible] رسید در ۳ بعوض ۲ به [illegible] رسید که [illegible] آب [illegible] است که آب [illegible] بازاز ۲
بازبعوض باول آمد که آب [illegible] است [illegible] مشهور [illegible] آب [illegible] در لفظ آب در خانه اول که آتش است مخالف دارد
بالنفس و جسم و جانی دائم خوف بیماری [illegible] در ۳ که به [illegible] رسید [illegible] صاحب خانه ۳ که [illegible] است در امتزاج [illegible] کردم
شد که صاحب خانه ۱۲ است که [illegible] ناخوشی [illegible] مزمنی است [illegible] بدویم آمده [illegible] است [illegible] دلیلی [illegible]
[illegible] باول رسید [illegible] فهمیدیم که سؤال از بیمار است [illegible] لفظ حکم [illegible] در ۸
باز به [illegible] رسید آنرا نیز اعتبار نکردیم [illegible] بخانه ۱۵ [illegible] بود [illegible] است و نقل در [illegible] فلکی در
آتش ثبوت دلیل کنیم [illegible] بیماری [illegible] دلیل [illegible] موافقت دارد
[illegible] بیماری [illegible] در ۱۴ [illegible] در ۱۵ [illegible] دارد
[illegible] کنیم [illegible] فلک [illegible] آب [illegible] است [illegible] در ۲ [illegible] باید و آب
[illegible] کنیم در غیب بواسطه اکل و شرب غذا [illegible] مناسب [illegible] طبیب [illegible]
[illegible] بیمار [illegible] در ۸ [illegible]
لفظ حکم [illegible] به ۸ رسید به [illegible] پس ۸ لفظ [illegible] فلک [illegible] فلک [illegible]
[illegible] است [illegible] پس [illegible] در [illegible] است پس [illegible] در ۸ [illegible]
[illegible] در خانه ۸ [illegible] معقود [illegible] لفظ را ملاحظه نماید
[illegible] لفظ [illegible] در هر خانه باشد [illegible] صاحب خانه دایره [illegible] از آن لفظ معقود شده [illegible] است
[illegible] لفظ آتش [illegible] آب [illegible] معقود شد [illegible] آتش معقود شود [illegible] آب [illegible] فلک [illegible]
[illegible] لفظ [illegible] رسید به [illegible] در ۸ [illegible] فلک [illegible] در ۱۲ [illegible] پس [illegible] صاحب خانه [illegible]
[illegible] کردیم [illegible] لفظ فلک [illegible] زوج [illegible] کند [illegible] القیاس [illegible] از سؤال از
[illegible] بیمار باشد و لفظ آتش در خانه آتش معقود شود [illegible] آتش [illegible] در آب
معقود شود [illegible] دارد بیمار [illegible] فلک معقود شده بیماری دراز کشد [illegible] عاقبت [illegible] است پس [illegible]
باید [illegible] ببیند [illegible] لفظ باشد به ببیند [illegible] ببیند کدام یک از موافقت و معاونت
و مسالمت دارد [illegible] به ببیند [illegible] لفظ آمده از فرد و زوج [illegible] ببیند [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] در باطن [illegible] در ظاهر [illegible] در باطن [illegible] دارد [illegible] صورت [illegible] معقود شدن لفظ
را [illegible] ملاحظه نماید که در هر خانه معقود شود [illegible] مراد [illegible] در آن [illegible] آتش در [illegible]
معقود شود [illegible] آب [illegible] در فلک [illegible] کند [illegible]
[illegible] لفظ آتش [illegible] برآید از خواهد سبب بیمار [illegible] در خانه ۱ [illegible] از ابتدای
کار است و از سر نالد و اگر در ۲ باشد از غذا [illegible] و از [illegible] نالد و اگر در ۳ [illegible] حرکت بسیار است
و از [illegible] نالد و از دست [illegible] نالد و اگر در ۴ [illegible] است و از دست یا سینه نالد و اگر در ۵ باشد از عشق
[illegible] عارضه رنج داده و از کمر نالد و اگر در ۶ باشد [illegible] حیوان [illegible] و از پهلو و شکم نالد و اگر در ۷ باشد
[illegible] از آب [illegible] زن [illegible] و از ناف نالد و اگر در ۸ [illegible] بواسطه قرض [illegible]
باشد و از عورت [illegible] نالد و اگر در ۹ [illegible] و از ران [illegible] نالد
و اگر در ۱۰ باشد

و اگر در ۹ باشد [illegible] کار [illegible] است و از زانو نالد و اگر در ۱۱ باشد [illegible] و محبوب [illegible] و از ساق نالد و اگر در ۱۲ باشد از
[illegible] و از قدم نالد [illegible] بیمار را از [illegible] ۲ گویند [illegible] آن گویند چنانچه اگر لفظ آتش [illegible] در خانه آتش
[illegible] است [illegible] حرارت بسیار در مزاج [illegible] چیزی که [illegible] باید مداوا کند و اگر در خانه باد [illegible] چیزی [illegible]
[illegible] آب [illegible] و حیوان [illegible] و اگر در خانه آب [illegible] چیزی که [illegible] باشد [illegible]
و بعد [illegible] مداوا شود و اگر در خانه فلک [illegible] چیزی ترش [illegible] پیران [illegible] و اگر لفظ باد در
خانه باد [illegible] چیزی [illegible] مداوا شود و اگر در خانه آب [illegible] چیزی [illegible] در آب [illegible]
[illegible] پیران [illegible] و اگر بخانه فلک [illegible] چیزی
[illegible] و ترش [illegible] از پیران و پیران [illegible] و اگر در خانه آتش [illegible] چیزی [illegible]
مداوا شود و اگر آب در آب [illegible] چیزی [illegible] آب سرد [illegible] و اگر در فلک [illegible] چیزی
شور و ترش [illegible] معالجه نماید و اگر بخانه آتش [illegible] چیزی [illegible] مداوا کند و اگر بخانه
باد [illegible] و ترش [illegible] و اگر لفظ فلک در خانه فلک [illegible] چیزی [illegible] ترش و سرد و خشک
[illegible] پیران [illegible] مداوا شود و اگر بخانه آتش باشد [illegible] پیران [illegible]
[illegible] و اگر در خانه باد [illegible] ترش [illegible] و حیوانات [illegible]
[illegible] و اگر در خانه آب [illegible] ترش [illegible]
تیز [illegible] آب شور فلک ترش [illegible] بیمار [illegible] کشیدیم [illegible] آن [illegible]
[illegible] خانه ۶ که بیمار [illegible] کردیم [illegible] ۲ آتش ۲ [illegible] فلک [illegible]
[illegible] از ۲ [illegible] از میزان آتش است [illegible] میزان آتش
[illegible] میزان [illegible] میزان فلکی است [illegible] کنیم [illegible] میزان موافقت
دارد [illegible] میزان [illegible] میزان [illegible] اول در طبیعت بیمار [illegible]
[illegible] اعتدال [illegible] عاقبت [illegible] علی هذا القیاس [illegible] دایره
زوج و دایره عدد [illegible] دایره زوج [illegible] دایره عدد [illegible]
دایره عدد [illegible] ۴ اول میزان [illegible] ۴ دوم میزان [illegible]
و چهارم میزان آب اند و ۴ آخر میزان فلک اند [illegible] در آتش [illegible] در آب [illegible] موافقت دارند
آتش [illegible] آب [illegible] معاونت دارند [illegible] آتش در فلک [illegible] آب [illegible] مسالمت دارد [illegible] آتش
در آب [illegible] مخالفت دارد [illegible] زنده است [illegible] در ۷ [illegible] است [illegible]
[illegible] زنده [illegible] بیمار است [illegible] ندارد [illegible] عاقبت ندارد [illegible] اگر در
[illegible] است [illegible] زنده است [illegible] ۵ [illegible]
[illegible] کند [illegible] زنده است [illegible] ایضا است
[illegible] اگر گویند [illegible] بیمار شفا یابد یا نه [illegible] اول [illegible]
[illegible] شفا یابد [illegible] و منقلب [illegible] ندارد و منقلب [illegible] شفا یابد [illegible] عاقبت [illegible]

اگر گویند فلان سالم است یا بیمار از شکل آگویند اگر نحسی باشد سالم است چه بیشتر بیمار لیکن شده در برش فوق آنکه
سلامتست بر سالم است اگر مکروهی دارد زود رفع شود نحس بیمار است و بمارت صحت باید چه بیدا ف دارد
که بیمار تخت است یا مجروح است یا بیمار او از زایل خون است عاقبت ندارد چه بیمار است صحت باید برادرت
در یکشنبه شفا یابند و بخیر است چه سعادت است مگر گاهی بیلویش را در و بگیرد و رنجوری بر او غلبه دارد و عاقبت ندارد
مگر بصیر و خرسا که بر نحس رنجور باید اما شفا یابد سعادت است و صحت دارد و بیماری داشته و عاقبت سالم بود

الفصل ابیات متعلق به بیمار و آن اینست

هست نیکو شود در آخر کار / گر بپرسد که بنده ام بیمار
نیکو در نتم زردی یقینی / شکل انکانه رمهر بینی
کر بود سلطهای روحانی / دانکه نیکو شود با آسانی
در بود بیوت قوی خط / عقله یا اجتماع الیر در
یا در آید بیاض المکیسی / باید انکیس ای که حسینی
بیکار رفتن بود بیمار / کوکه یا کم خود عم فیمار
اجتماع و بیاض در شش است / کفی در نبه وان جنازه طلبت
باید الکیسی بیز در اول / عقله در عاقبت زرد عمل
صفت کور ابکوه مجمور / باید دار آنکه چشم بد زنو چرا

الفصل اگر مرد که بیمار زده باشد و اول در نه باشد طهر مرض است و آورده لطیف و خط و شکل شش چه در ۸
و لیکن کوری است و در علیل بر تاریک چشم و شکل زخم و هنری چه چه در ۹ یا در سنگین کوری و چه در
۸ علت بینی است و چه در علت بینی حیب و در علت در حلق و چه در علت در زخاف است و در شکل اول
و ۸ شکل آید باید مرض از رطوبت است و خانه از سودا و آتش از صفرا و باد از ترلات و امراض باطل
اگر گویند فلان مریض زنده است یا نه چه در ۱۱ زنده است و یا وجع دارد و در ۸ یا ۱۰ زنده است
و نیز اگر چه در ۱۲ یا در زنده است و چه چه در مواضعی که گفتیم ناخوش است و مرض او هلاک است و اگر شکل
اول متصل باشد باید طلب کند و چه در ۱۱ زنده است و مرض عود میکند و در ۹ یا ۱۰ یا ۱۲ زنده
الفصل دایره اشکال منسوب باعضا از ظلم طلم مهدی است و آن اینست که در ذیل مرقوم میشود فاحفظ

سر چشم ابرو چشم دست دست سینه ناف زان خاصره خاصره باشنه باشنه پای پای ذکر دبر
انچه اعضا اختلاف دارد سر دست است و بسته کردن و بسته زانو دست راست بسته قطع سینه خاصره پا استاد

الفصل بطریق که خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه فرموده اند چنین است که در دایره اشکال است نقد بر
سر گردن گوش گوش دست دست سینه شکم ظلم کمر دبر ران ران پای پای و منکوحات بیوت با اعضا اینست

بیوت ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶
منسوبات سر گوش چشم دستها گردن گوش کتف سینه پهلو شکم قلب دبر ران زانو ساقها گوش قدمها

الفصل ابیات که نسبت بروج با اعضا انداخته است سر حمل سیدان گردن ثور جوزاد دستها سینه سرطان اسد دل سنبله احشا
باز میزان ران عقرب تیغه قوس ران است هر دو زانو جدی دلو شد ساق حوت پا بود و منسوبات
اشکال با امراض چنین است چه مرض دماغ دارد و اصلعب که نسیع و ضلالت چه رایشها و حصبه چه
انکیس چه عشق در عشره چه مالیخولیا و تیغه و درد زانو چه جذام و بهق و ادرام و سودا اینست

و خناق و شب خرخره و اورام بر سرخ چه علتهای بلغم و استسقا و برص چه برسام و سرفه و نزله و امراض حلق و نهل
چه وجع الورک و نقرس و علتهای منصه چه تواسیر و اسهال و امراض مقعد چه تبها و طاعون و ریشها و زخمهای
مهلک چه داء الفیل و درد الم و عرق المدنی و لکهاکه در روی افتد چه علتهای معده و حصبه و استسقا
طبع و لغض و تبلغ چه علت ذکر و ضعف آن و تبهای بلغم و کرم معده اگر گویند مرد بیشتر میمیرد یا زن
لفاط انکیس آورد و بیاد و بیمار و تا طلب کنند اگر زوج باشد مرد بیشتر میرد و اگر فرد باشد زن بیشتر میرد
۵ شکل خانه ۵ را که منسوب به بیماری و غیره است نور دهد آنچه که صاحب سکون است و دلالت کند بر بیماران در زن
فراسش ۲ چه دلیل علاج ۳ چه بر کنیزک سفید پوست ۴ چه بر چهار پایان و غم و اندوه ۵ چه بر چیزی که تلف شده باشد
اگر کسی گوید رنجور چون است بیمه و ۴ را بر ۲ زنند و حاصل را نظر کنند اگر گوید رنجور را مرض از چه شکل
خدا بینند و از مزاج و عنصر و سعد و نحس او نکو گوید و از عنصر که غالب است مثلا چه باشد عنصر آتش و بار
دارد و نیز غالب است زیرا که آتش یکعد و دلیل و ۲ پس مرض او از بار گرم باشد و اگر در ۴ چه باشد آب غالب
مرض او از رطوبت است با حرارت جزئی اگر گوید بیمار به شود یا نه بیمه ۲ و ۹ را بر ۱۰ زنند و حاصل و ۴ را
طلب کنند دیگر بیمه ۸ و ۴ را بر ۴ زنند و حاصل را نظر کنند اگر گوید بیمار تا کی بهتر شود آن را با ۵ زنند و ۵ و
بر ۸ زنند دیگر بیمه آیند و در زیر سوم باید در هر خانه باشد از آن خانه و شکل گویند الفصل اگر شکل اول و ۵
اسعد و اخف بود دلیل صحت است و نحس و اخف بیماری دشوار باشد لاکن امید صحت است و اگر نحس
خارج و رایح خانه ها باشد دلیل خوف است و بقول بعضی از استادان نحس خارج برای بیمار و محبوس بد نیست
اما غالب آنست که اگر در آید ۸ و ۱۵ و علاج چه در ۱۱ آید بمیرد و حکم شکل چه زاد کور گریه اند خصوص
که در ۸ باشد و چه در باشد و نیز چه در ۸ راجع شده و چه را ه کور چه گفتی و مرگ مفاجات دیگر را نیز گفتی که شده اند
و خانه اول نحو بیمار تعلق دارد و ۲ بدو از بیمار که خوب است و ۹ یا ۱۰ بر طبیب ۱۵ بر شفای بیمار
شده و در ۱۰ اگر شکل سعد باشد و حفظ در آن خانه داشته باشد آن طبیب معالجه تواند داد و اگر ۲ و ۱۵
سعد و اخف باشد دوا شفا دهد و اگر نحس باشد دیر شفا بخشد و اگر داخل باشد عمر او دراز است اگر گویند که سبب بیمار
شده اگر در ۸ چه باشد بواسطه عشق و سودا یا مالیخولیا یا از برکات اذیت دیده یا از نزله و زکام و فالج
و اگر در ۸ چه باشد از ضعف شکم و اسهال و درد پهلو باشد و اگر در ۸ چه باشد از درد سر و حرارت بسیار و ضعف
دماغ است و اگر در ۸ چه باشد از ضعف شکم و اسهال و درد پهلو و بواسیر و تحت اینها و اگر در ۸ چه باشد از زخم
ضعف شکم و یکی از نزله باشد و اگر چه در ۸ باشد از تب گرم و مرض آتشک و از بهق و جذام است و اگر در ۸ چه باشد از درد
شکم و قولنج و اسهال و بیماری ضعف است و اگر چه در ۸ باشد از درد پا و زانو و آنچه از سودا خیزد بیماری و اگر در ۸ باشد
از صرع و جنون و درد کمر است و اگر چه در ۸ باشد تبهای یک روزه و خوردن است از غم و اندوه و اندیشه پیدا شده
و اگر چه در ۸ باشد از غلبه خون و سودا و گرفتگی اندام و خشکی و نقرس است و اگر در ۸ چه باشد از درد پا و زانو است
و اگر چه در ۸ باشد از درد زخم و از سردی است و اگر چه در ۸ باشد از درد پشت و سوداست الفصل کیفیت
اند در باب بیمار اگر شکل اول چه باشد برخیزد و چه در ۸ کفن است و چه در ۸ گور است و چه ۴ ملک الموت باشد
و چه در ۸ جنازه و حکم نفس رنجور را از ۱۰ گوید سعد سعادت و نحس نحوست از شکل ششم حالت حالیه
بیمار را گویند و از ۵ گذشته و از ۳ آینده او را گویند بقول بعضی ۳ دلالت بر طبیب

دارد و بقول اکثر ۹ پس اینند و شکل اگر سعد باشد و حفظ داشته باشد طبیب نیکو معالجه نماید و اگر نحس باشد بیمار هلاک شود
اگر گوید بیمار بمیرد یا به شود نیمه عدد ۴ را و نیمه اول دو ره نگاه کند اگر سعد داخل است و بجای نیک آمده به شود بیمار رفا
اگر سعد خارج باشد زود تر به شود عکسه لاکه خارج است و نحس خارج ام به شود بدشواری اگر گوید چه غذا انفع کشد باد
دهند نیمه عدد ۲ را ببیند اگر نقطه آتش و باد دارد غذای گرم و تر به دهند و اگر نقطه آب و خاک دارد غذای سرد و تر یا سرد و خشک
به دهند خواص مفتاح گوید اگر انکیس انکیس در رس غلبه کند [illegible] بیم مرگ است و [illegible] در ۸ راه کور است و ۲ جنازه
و ۲ کفن و ۲ کور و اگر در عدد ۸ اینها باشد یا نیمه عدد ۳ اینها باشد یا اشکال غلبه در رس اینها باشد بیم مرگ است و نعف
گویند اکبر [illegible] و اگر در ۸ سعد داخل یا خارج باشد عاقبت شفا است و همچنین در عدد ۹ نیز و اگر در ۸ داخل نحس یا خارج
نحس باشد بیماری او طول کشد الفصل گفته اند چه بیمار [illegible] در ۱ علامت کور است و ۲ در ۴ کفن و در ۵ ضعف
نعش و [illegible] راه کور است در ۹ و اگر شکل اول داخل نحس باشد آنهم بیمار بد است استادان گفته اند نقطه فرد در دل
را بشمارد و اگر نقطه آتش و باد زیاد تر است بهتر شود و اگر آب و خاک زیاد تر است بمیرد الفصل نقطه ها را بشمارد و شود ۳
طرح کند آنانکه ۲ ماند جمود ۲ ماند طرح کند ۳ ماند به شود اگر گوید کدام طبیعت را غلبه دارد شکل ۴ را اگر آتش صفرا غالب
و باد از خون و آب از بلغم و خاک سودا و هم چنین اگر تمام نقطه ها دارد را شمرد هر کدام غلبه دارد بهمان نحو حکم کند بهتر است
اگر گوید رنج بیمار بر طرف شده یا باقی است نیمه آخر را ببیند اگر خارج سعد است رفته است و اگر ثابت سعد متوقف است و ثابت نحس
متوقف عاقبت ام [illegible] و منقلب از رنج بیرون آید و باز بر گردد [illegible] الفصل هستند که در زبان نیاید
کما [illegible] باشد [illegible] اگر آتش نقص داشته باشد نقص از سر تا گردن باشد و باد نقص از
گردن تا سینه و آب نقص از شکم تا [illegible] و خاک نقص از زانو تا پا و معلوم کند که از اعضای کی نقص دارد
و چنین آتش و باد و با [illegible] چنین نقص بر سر و روی باشد و اگر باد مکرر باشد از زخم نیزه و شمشیر تیغ باشد در بیمار اگر در آ ۲
۵ ۱۰ ۱۱ که فانهای سعادت اند اگر نیک داخل آید از شفقت خلاص شود بر طبیعه در فانهای عدد ۸ و ۱۲ که فانهای محنت
و درد و پیش است خارج باشد خاصه ۳ و ۹ که بدی نهان ساقط و نه خارج باشد سعد با ساز نحس به دشواری و اگر
بعض سعد و بعض نحس باشد حکم قوی تر راست و اگر برابر باشد مانع و منعطف را ام قریب کند و حکم ازان کند و اگر
برعکس بذکر نیز حکم برعکس است منسوخ است بیوت با اعضا گفته اند اما با بیاد که گفته اینج است

بیت دلیل سر باشد | که در داد خرد که [illegible] باشد | بیت ثانی دلیل گردن دان | [illegible]
و شهای [illegible] | [illegible] زنیم کور | [illegible] | [illegible]
هر حوزانی [illegible] | حکم کن هر خو سا قرا [illegible] | از ده [illegible] | [illegible]
آنکه [illegible] | شاهد انند شوا از [illegible] | قاعده [illegible] در سحر و جیره و از [illegible] اگر گوید سحر

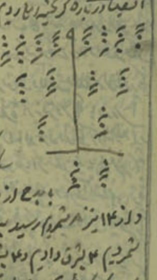
نعلف کسی سحر کرده اند یا نه اگر در عدد [illegible] باشد سحر کرده اند و اگر در عدد سعد خارج باشند [illegible] نکرده اند سحر اگر نحس
داخل باشد چنین [illegible] بدشمن برایش سحر کرده اند و سعد داخل چنین [illegible] به دوستی برایش سحر کرده اند و ثابت حکم داخل دارد
و منقلب حکم خارج الفصل اگر در داخل و عدد سعد داخل باشد برایش سحر کرده اند و خارج نه و اگر خواهد بداند که سحر کرده
اند مکرر از عدد گوید در هر خانه مکرر کرده است از منسوخ بت آن خانه گوید اگر گوید این سحر فاش شود یا نه اگر شکل عدد
خارج باشد فاش شود و داخل فاش نشود و ملاحظه سعد و نحس را نماید و منقلب بعض از آن فاش شود و
بعض از آن نه الفصل سوال از هر خانه باشد مثلاً معامله فاش باشد ۲ و زن کرده تا قرض گرفتن

ودادن ۶ و دزد و [illegible] هر چه باشد از شکل آن خانه با عدد ضرب کند و صاحب را ببیند اگر آتش و باد غالب اند
فاش شود و آب و خاک فاش نشود اما اگر آتش نحس سعد خارج باشد ضرر رسانند اگر فاش شده ام شود و نحس خارج اگر
فاش شود ضرر ام رسانند اگر نیمه ۲ و ۴ داخل باشد راز و سر پوشیده بماند و خارج آشکارا شود اگر نوبت
میان او هیچ رسد راز و راز بهمان بماند و اگر [illegible] رسد راز را آشکار شود قاعده پنجم در قرض است اگر گوید
قرض ادا شود یا نه نیمه آخر را و نیمه ۲ و ۸ را ببینند صاحب آن اگر سعد است پس میدهد و اگر نحس است عسرت
دارد تا پس بدهد اگر گوید میخواهم قرض بگیرم اگر عدد سعد باشد قرض با و میدهند و نحس نمیدهند داخل باشد
با سانی و خوب بدهند و خارج نحس ابداً با و نمیدهند ثابت متوقف و منقلب تردد سعد با سانی نحس بدشواری
قرض دادن خوب است یا نه اگر عدد سعد خارج باشد خوب است سعد داخل ام بد نیست باقی ماند و ندارد الفصل
نیمه آخر اگر سعد است قرض دادن و گرفتن هر دو خوب است و نحس بد [illegible] سعد باشد و نحس خارج زود قرض باشد
پس بدهند و اگر بعکس باشد هر چه سالش سعی کند فائده ندارد اگر اول و عدد نحس باشد و خارج و عدد داخل بسیار بدان
مقروض کرده قرض دادن خوب است اگر ۲ داخل سعد و ۲ یا صاحب ۲ تکرار کنند و در او عدد یا یا قرض بدهد و اگر
نحس باشد یا تکرار باشد نه دهد در جامع الاسرار گوید اگر قرض پس داده شود یا نه اگر در آ قبض الداخل یا [illegible] باشد و در ۲
و عدد ۸ تکرار شود داخل شود و اگر در آ و ۲ [illegible] و در ۳ و ۸ تکرار شود قرض بیشتر گردد و اگر در ۳ [illegible] باشد
و در ۳ و ۱۲ تکرار شود بیم زندان است و حبس بسبب قرض و اگر شکل نحس باشد و در عدد ۴ و عدد ۸ و ۳ تکرار شود داده شود
قاعده پنجم بنده و گوسفند و گاو و مرغ خریدن و فروختن و نگاه داشتن آنها است اگر گوید بنده یا ۴ یا اسپ یا گاو
یا مرغ بگیرم یا نه نیمه ۲ و عدد اگر سعد داخل است بخرد و نحس نخرد و سعد با سانی نحس بدشواری اگر گوید غلام یا ۴ یا گریخته
بدست باید یا نه صاحب ۱۲ و ۲ اگر داخل است ۴ یا را بدست آورد و اگر خارج است بدست نیاید و صاحب ۲ و عدد اگر
داخل است غلام گریخته بدست آید و خارج بدست نیاید و لیکن گفته اند بنده گریخته را از صاحب عدد ۱۲ گوید اگر ۱۲
داخل باشد گریخته و تلف شده باز بدست آید اگر گوید این بنده خریده شود یا نه اگر آ و ۲ داخل باشد خریده شود
اما اگر سعد باشد و خارج نخرد و داخل نحس شواند خرید و ثابت دلیل توقف باشد و منقلب نخرد و باز از دست
برود سعد با اختیار و نحس با اضطرار و یا فروختن ام بهمین نحو بلیشند و حکم نماید اگر عدد ۱۰ سعد باشد برای بنده
خریدن خوب است و نحس بعکس آن است اگر گوید بنده بخرم بیمار کیست یا نه صاحب آ و ۲ اگر سعد است و داخل
مبارک است بخرد و اگر باید ار باشد و سعد خارج ام نیکو است اما احتیاط که خریده نشود و منقلب سعد زود از دست
برود و آنکه نحس بد است خاه داخل باشد خاه خارج بلکه بدتر اگر گوید بنده عیب دارد یا نه اگر آ و ۲ و ۱۰ نحس است
عیب قبلی دارد و بمرض که بدان شکل تعلق دارد و اگر ۲ سعد باشد و ۱۰ ام گواهی دهد حکم تندرستی نماید و همچنین
۲ یا نیز بهمین وجه حکم نماید صاحب مفتاح گوید اگر سوال از بنده خریدن باشد صاحب عدد ۳ با ۴ و ۱۲ طرح کند
اگر گوید بنده دارم نبوده است یا نه صاحب عدد ۴ و ۲ را با ۲ طرح کند صاحب مفتاح گوید سوال از غلام و کنیز و ۴ یا اگر
کی باید از شکل عدد ۲ گوید از داخل و خارج و غیر اینها و بهتر از صاحب ۲ و عدد است

داخل را حکم بازونه و خارج را حکم بنقصان نماید و از ثابت توقف و از منقلب تردد و سعد باشد نحس بدشوار [illegible]
و اگر بجهت بنده فروختن باشد اگر ۲ و ۳ سعد باشد زیان نکند و پشیمان نشود و اگر ۲ نحس زیان و اگر ۳ نحس پشیمان باشد
و بکذا اگر از انیاع [illegible] را در خانهای سعد و نحس به بیند تا عمیق باشد و بکذا گوسفند و مرغ خریدن و فروختن [illegible]
[illegible] گفته اند خانه ۵ را به بیند اگر [illegible] است میش و گر [illegible] [illegible] ابیض [illegible] او لابع [illegible]
[illegible] باشد و بکذا حکم کن در شواهد و اگر بجهت بنده یا گوسفند و مرغ خریدن و فروختن نقطه [illegible]
بیند از موافقت و مخالفت و سعادت و سلامت بسیار پسندیده است و از مثلثه آدم و صاحب ای میزان
العمل گوید باب [illegible] احکام خانه پنجم است و مشتمل است بر شش قاعده . . . . . .

قاعده اول در شراکت است اگر ۲ و ۳ سعد باشد نیکو است و نحس بد اگر عنصر موافق دارد نیکو باشد و عنصر مخالف
بد اگر عنصر آدم با موافق بود انهم نیکو است دیگر آنکه ۲ و ۳ را بیند اگر ۲ را قوت بیشتر باشد سعد نفع [illegible]
و ۳ را سعد و قوی نفع شریک و ۱۴ اگر داخل باشد بهتر است اگر گوید بیان [illegible] در شریک موافقت باشد باید از
آدم تا سعد باشد و در جای نیکو و خانهای سعد و اگر از نحوه نیکو باشد و موافقت باشد در خانهای غیر مناسب
و ناقص بر قرار داشته باشد بد بهتر و اگر صاحب آدم تا سعد و در خانهای موافق باشد موافق باشند و در خانهای
مخالف مخالف بود و اگر آن [illegible] معدوم باشد بد است عاقبت [illegible] و گفتگو رسد اگر [illegible]
باشد [illegible] سعد داخل باشد بر [illegible] خوب و نحس بد باشد و اگر نحس و خارج باشد بسیار بد است و در نکاح و
عقد هم چنین است [illegible] باید [illegible] افراد سر را تا ۱۵ جمع کند و ۲ و ۳ طرح کند یک باشد نفع [illegible]
۲ باشد نفع [illegible] نوع دیگر صاحب ۲ و ۳ اگر داخل باشد و در آن شنید بسیار خوب است و داخل و خارج و ثابت
و منقلب را باید به بیند و [illegible] نیز باید احتیاط نماید اگر گوید [illegible] ۳ شریک [illegible]
[illegible] شریک [illegible] بود [illegible] ۳ و ۴ هر کدام سعد داخل باشد راست باشند
[illegible] نگاه داشتن [illegible] از خانه [illegible] سعد و داخل خوب و نحس بد [illegible] باشد
[illegible] و از انیاع مثلثه میزان العمل در آورند قاعده دوم در گنجینه است اگر پرسند
بنده گنجینه باشد باید اگر ۲ و ۳ داخل [illegible] رفته و خارج بیرون رفته سعد باشد [illegible]
[illegible] سعد و خارج و [illegible] آید و اگر [illegible] بدست آید [illegible] شود و اگر نحس خارج باشد [illegible]
[illegible] بدست آید [illegible] اختیار [illegible] شد و اگر ۴ و ۹ ثابت باشد [illegible] است [illegible]
و داخل [illegible] در [illegible] جای تاریک پنهان شده و باختیار خود [illegible] بلکه او را [illegible] داده اند [illegible]
[illegible] و [illegible] او [illegible] و منقلب سعد [illegible] باختیار [illegible]
[illegible] باشد [illegible] باشد هر ساعت [illegible] بدست آید و منقلب نحس [illegible] بدست
آید [illegible] باشد و اگر [illegible] باشد بدست [illegible] و منقلب [illegible] نحس [illegible] و خارج [illegible]
[illegible] پیدا شود و بسیار شود [illegible] و اگر در ۴ و ۱۰ [illegible] باشد [illegible] گنجینه [illegible]
و بدست آید و اگر [illegible] باشد [illegible] داده اند و [illegible] در [illegible] باشد [illegible] بدست آید و اگر [illegible] ۴

دو گوید بکدام طرف رفته باشد [illegible] بکدام طرف رفته است [illegible] فرد ۲ و ۳ و ۴ طرح کند اگر یک ماند طرف
مشرق است ۲ ماند طرف شمال ۳ ماند طرف مغرب ۴ ماند طرف جنوب اگر گوید گنجینه بدست آید یا نه اگر ۴ و ۵ داخل
باشد بدست آید و اگر در رمل [illegible] داخل غلبه کند آنهم بدست آید و اگر ۵ هم داخل باشد بدست آید و صاحب [illegible]
گوید اگر ۲ و ۴ داخل و غلبه [illegible] داخل در رمل باشد بدست آید و صاحب مفتاح گوید نقطه [illegible] ۵ ۱۲ ۹
[illegible] ۵ [illegible] آنچه [illegible] ۸ ۱۲ ۱۴ ۵ [illegible] کند [illegible]
اگر صاحب در رمل موجود باشد به بینید بکدام جانب منسوب است و اگر معدوم باشد بنگرد در دایره بروج در خانه
[illegible] باشد و از آن حکم کند اگر [illegible] باشد طرف مشرق [illegible] و بدست آمدن و نیامدن را از داخل و خارج گوید قاعده
[illegible] شده و در بسیار و غائب و گنجینه [illegible] و [illegible] قاعده [illegible] و صاحب مفتاح گوید
[illegible] ۱۰ ۱۴ ۱۲ [illegible] اگر موجود باشد [illegible] داخل باشد [illegible] گنجینه پیدا
شود و منقلب [illegible] پیدا شود [illegible] ۲ و ۱۰ از داخل و خارج و ثابت و منقلب
موجود و معدوم حکم نماید و اگر ۲ و ۴ و ۱۲ و ۱۵ داخل باشد پیدا شود اگر گوید گنجینه [illegible] یا نه [illegible]
[illegible] ۱۲ داخل باشد [illegible] و خارج نه و ثابت در توقف و منقلب [illegible] سعد [illegible]
اگر گوید بنده گنجینه [illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible] از انیاع [illegible] گنجینه در کدام سمت است [illegible]
[illegible] گنجینه [illegible] و ۳ و ۴ طرح کن اگر یک ماند در مشرق ۲ در مغرب ۳ در شمال ۴ در جنوب
[illegible] گنجینه [illegible] در میزان [illegible] ۹ است رسید [illegible] صاحب ۱۳

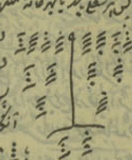


است از ۱۳ که خانه اش باشد [illegible] ۷ که [illegible] ۱۱ [illegible] از [illegible] رسید
[illegible] خانه [illegible] از مشرق [illegible] از انیاع ۱۱ [illegible]
[illegible] ۴ [illegible] ۳ [illegible] بمغرب دادیم و گفتیم [illegible] جنوب [illegible]
[illegible] دیگر زدیم که صورت آن چنین است که در [illegible]



[illegible] در میزان بود [illegible] ۲ بود رسید به ۱۴ و [illegible]
[illegible] از خانه [illegible] بود [illegible] ۱۴ [illegible] آمده است [illegible]
و از ۱۴ [illegible] رسید به ۵ و [illegible] خانه ۵ [illegible] از مشرق [illegible] از انیاع ۸
[illegible] ۲ بشرق دادیم و ۴ بشمال گفتیم [illegible] در طرف مغرب است [illegible]
[illegible] در میزان [illegible] ۱۴ [illegible] از میزان به ۱۲ [illegible] رسید که در ابیح صاحب ۲
[illegible] از خانه [illegible] ۱۲ [illegible] آمده ۱۱ بود [illegible] از ۱۲ [illegible] رسید [illegible] منسوب [illegible]
[illegible] ۴ [illegible] دادیم و ۴ بمغرب ۳ [illegible] بجنوب دادیم گفتیم [illegible] جنوب [illegible] مشرق [illegible] ۱۴
رسید به [illegible] داد و [illegible] صاحب خانه [illegible] از خانه ۱۴ [illegible] و منسوب [illegible] ۴ [illegible] دادیم ۳ [illegible]
بمغرب دادیم و گفتیم [illegible] که [illegible] و مغرب [illegible]
[illegible] نیز [illegible] که [illegible] باشد [illegible]

آنچه نوشته شده است که از شهر جنوب یا غیره بگیرند اشتباه است چرا که هر گاه نقطه طلوع کرد هر نقطه هر شکل باشد تا ۴ خود شرق
است یا بیرون شهر و از ۵ تا ۸ شمال است یا بیرون مغرب و از ۹ تا ۱۲ مغرب است یا بیرون جنوب و از ۱۳ تا ۱۶ جنوب است یا بیرون شرق
پس هر شکل باشد یا بهر خانه مشهور شود باید رسول از مشرق گرفت [illegible] در احکام دزد [illegible] که صورت آن این است



نقطه حمره آتشی [illegible] از میزان اول به [illegible] رسید و آتش آن [illegible] است که آتش [illegible] ۱۲ است دیگر در ۱۵
نبود که [illegible] ساکن است دلیل دیگر لکن نقطه آتش در ۱۵ که خانه [illegible] است ضعیف است پس از خانه [illegible]
پس از ۱۵ که [illegible] در داد آمده [illegible] خانه ۵ که خانه [illegible] است تا بود کفتیم ضمیر از دزد است
آنگاه حکم از میزان در ۸ به [illegible] رسید و مطلع آب [illegible] بود و درین موجود [illegible] اما در باطن از [illegible]
[illegible] هست بازی گفتیم در ظاهر دزد آن نیست که تو گمان کنی اگرچه در باطن دزد همان است [illegible]
[illegible] زوج آب [illegible] بود ۱۲ و زوج آب [illegible] بود در ۵ و ۱۳ بود [illegible] گفتیم [illegible] زیرا که زوج آب در خانه [illegible]
است [illegible] دارد [illegible] و غایبانه آتش نیز به بیند الیکفا [illegible] و نقطه حکم بالا برد و صورت
دزدان از شکل ۱ [illegible] از شکل ۸ و حرکتش از شکل ۹ و [illegible] از شکل ۱۰ و ادراکش از نقطه شکل ۱۱ و حبس در زندان
رفتنش از ۱۲ و [illegible] از شکل ۱۳ و خوفش از شکل ۱۴ و سفرش از شکل ۱۵ و کسبش از شکل ۱۶ و [illegible] از شکل ۱ و
از شکل ۲ پس [illegible] را از شکل ۲ [illegible] که شکل ۲ [illegible] بگوید و نشان اعضای دزد را چنین گوید از شکل [illegible]
سر و از شکل ۸ [illegible] گردن از شکل ۹ [illegible] از شکل ۱۰ سینه و پشت و از ۱۱ پهلو و از ۱۲ شکم و از ۱۳ کمر و از ۱۴ مقعد و از ۱۵
ران و از ۱۶ زانو و از ۱ ساق و از ۲ پای اگر شکل [illegible] در مرکز موافق است آن عضو سالم است والله اعلم در آن
عضو [illegible] نقاط گوید نقطه آتش در مرکز [illegible] آتش [illegible] است و در مرکز باد [illegible] و در مرکز
آب [illegible] و در مرکز خاک [illegible] است و نقطه باد در مرکز [illegible] و در مرکز آتش [illegible] و در مرکز آب [illegible] و در مرکز خاک [illegible]
[illegible] و نقطه آب در مرکز [illegible] سفید و در مرکز آتش [illegible] و در مرکز باد [illegible] و در مرکز خاک سفید [illegible] و نقطه خاک
در مرکز خاک سیاه و در مرکز آتش سیاه و زرد و در مرکز آب سبز و در مرکز باد سرخ و سیاه و [illegible] نقاط دلالت دارد بر لون در [illegible]
[illegible] هر کدام دلالت دارد بر [illegible] چنانچه [illegible] ۲ [illegible] ۳ زرد ۴ سرخ ۵ [illegible] ۶ [illegible] ۷ [illegible] ۸ [illegible] ۹ [illegible] ۱۰
سفید ۱۱ [illegible] ۱۲ سیاه اگر [illegible] بشنود و بخواهند بدانند کدام یک دزد است [illegible] نقطه حکم را بالا برد نقاط را به بیند از
[illegible] بگردد که [illegible] است و هر نقطه که در مرکز موافق است آن دزد است [illegible]
[illegible] نقطه [illegible] در خانه آتش باشد و ناظر به [illegible] دزد [illegible] که [illegible] زنند [illegible] داغ [illegible] اندام [illegible]
[illegible] اما نقطه را بر اعضا [illegible] چنانچه آتش [illegible] گرفته اند و آتش [illegible] چشم چپ و آتش [illegible] چشم راست
و آتش [illegible] دماغ و آتش [illegible] زبان و دندان و آتش [illegible] گوش چپ و آتش [illegible] گوش راست و آتش [illegible] ابرو و [illegible]
[illegible] چپ و باد [illegible] بر روی راست و باد [illegible] سینه و باد [illegible] دل و باد [illegible] زیر بغل چپ و باد [illegible] زیر بغل راست و باد [illegible] زیر [illegible]
[illegible] و باد [illegible] ناف [illegible] و آب [illegible] بر ناف و آب [illegible] بر [illegible] و آب [illegible] بر ران و آب [illegible] بر ذکر و آب [illegible]
بر ران راست و آب [illegible] بر ران چپ و آب [illegible] البیتین و خاک [illegible] زانوی چپ و خاک [illegible] زانوی راست و خاک [illegible] ساق پای راست
و خاک [illegible] ساق پای چپ و خاک [illegible] پشت پا و خاک [illegible] پی پا و خاک [illegible] کف پا [illegible] گوید از شکل اول و شاد از ۱۲
نقطه آتشی از [illegible] برگیرد و [illegible] و صورت دزدان گوید [illegible] و آشنا و بیگانه [illegible] گوید از [illegible] ۷ و ۱۲
گوید از مذکر و مونث و آشنا و بیگانه [illegible] گوید از شکل ۷ [illegible] در خانه آتش [illegible] آتشی باشد
در [illegible] باشد اگر [illegible] است [illegible] باشد [illegible]

باشد دزد از جمله

باشد دزد از جمله [illegible] شناسند بخصوص اگر [illegible] باشد و صورت دزد را از ۷ گویند و لکن بالمراخرج کرده باشد
از ۸ چنانچه داخل باشد [illegible] خرج کرده و متعلق [illegible] از آن اخراج کرده و [illegible] و خارج تمام آن اخراج کرده کرد ابدا
دیگر [illegible] دزد چند نفر بوده از تکرار ۷ گوید اگر ۷ در امهات تکرار کرده دزد بدست آید [illegible] و گفته اند تا ۷ اگر از
اول تکرار کند دزد [illegible] توقف بدست آید و تا بعد تکرار باشد دزد بدست آید و [illegible] است اگر ۴ داخل باشد دزد
در [illegible] در خانه صاحب [illegible] و الا خارج است اگر [illegible] ۲ داخل است ثابت [illegible] و الا [illegible] اگر شکل ۸ داخل است
بالمراخرج کرده و خارج خرج کرده و ۲ بیت المال [illegible] است در ۸ بیت المال سارق هر کدام خارج باشد [illegible]
[illegible] سعد یا [illegible] اگر شکل ۸ در ۴ است تمام برگرده [illegible] گفته اند به بیند اگر
شکل ۸ [illegible] باشد دزد بدست آید [illegible] اگر بدست آید دیر [illegible] هیچکدام بدست نیاید [illegible] بدست آید [illegible]
آید و دزد ۲ نفر یا ۴ نفر [illegible] بعضی بدست آید [illegible] دزد ظاهر است [illegible] بدست آید [illegible] دزد پیدا شود [illegible]
داشته باشد [illegible] از [illegible] [illegible] دزد [illegible] طایفه قصابان [illegible] بدست آید [illegible] قدری از
[illegible] بدست آید [illegible] بدست آید [illegible] دزد [illegible] بدست آید [illegible] بدست نیاید [illegible]
آید [illegible] ۳ [illegible] ۳ [illegible] بدست آید [illegible] بدست آید [illegible] قدری از
آن از خانه [illegible] بالا [illegible] الیکفا [illegible] دزد و گفته اند [illegible] میان افتد

دخل [illegible]	صورت دزد را [illegible]	[illegible]	گر بپرسد [illegible] دزد دیده
یا بر [illegible]	گر بپرسد که دزد [illegible]	[illegible]	خانه خانه [illegible]
[illegible] خلق [illegible]	[illegible] داخل	[illegible]	[illegible]
دزد [illegible] مقدار	[illegible] تکرار	[illegible]	گر سئوال [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] بدست [illegible]
[illegible]	[illegible] اول [illegible]	[illegible]	در [illegible] بر خلاف [illegible] احوال

تکرار ۷ در هر خانه باشد دزد آن منسوب است [illegible] تکرار ۷ در ۱ دزد [illegible] است [illegible] در ۲ از [illegible]
یا غلام در ۳ از خویشان در ۴ کسیکه داخل خانه او میشود در ۵ از [illegible] در ۶ از خدام او یا بسبب [illegible]
و دیده پس دزد دیده و در ۷ [illegible] ظفر یابد بر دزد و [illegible] ظفر یابد و [illegible] ۸ و ۹ از سبب سفر است و در ۱۰ از
سبب ارباب [illegible] و در ۱۱ از سبب اقوام [illegible] و در ۱۲ از [illegible] و از ۲ [illegible] دزدیده اند باید
[illegible] و از ۸ [illegible] میشود چنانچه گفتیم هر شکل در ۸ باشد حکم دارد و ۴ موضع سرقت است [illegible] ۲ [illegible] سعد
داخل باشد [illegible] از آن [illegible] و در ۴ [illegible] دزد در ناحیه شرق است [illegible] و شمال و جنوب
[illegible] شرقی [illegible] غربی [illegible] شمالی [illegible] جنوبی [illegible] و از ۱ [illegible] سارق را باید
معلوم کرد و از ۷ صفت دزد و حروف اسم دزد نیز متعلق به ۷ است [illegible] از جانب [illegible] منسوب [illegible]
است باید [illegible] سارق و غیر آن [illegible] طرف شرق و مساجد و مدارس یا [illegible]
[illegible] و جای عدل و داد [illegible] دار الفرب و [illegible] دکان [illegible] معمور [illegible] نزدیک [illegible]
[illegible] و دیوانیان و نزدیک خانه اش [illegible] یا دکان بقالی یا سوداگران باشند [illegible] کوره [illegible]
و جای [illegible] منزل کرده و نزدیک خانه او [illegible] در خانه اش [illegible] مشرق [illegible]
خانه اش آب روان یا بازار قصابان است یا خرابه [illegible] یا [illegible] آب داشته باشد [illegible]
[illegible] و مکتب خانه و منزل نقاشان و [illegible] و باغهای آبادان یا جای [illegible]

و چو هر یافت نزدیک خانه آتش اطفال بازی کنند یا کاروانسرای یا جایگه سبزه و آب روان باشد یا قمارخانه و خمره خانه ۞
جای میوه فروشان و قبرستان و جای جنازه بردگان و در خانه آتش بطرف جنوب کاوند و در نزدیک خانه آتش تل بلندی
باشد و در پس خانه آتش علف زار یا چوب بار یا گه و منزل فقرا و دکان آتش بازی و جای جاسوسان یا خانه گندی یا غار باشد
۞ دیوار نهاده کلخن حمام و مزبله و جایگه دزدان قرار کنند و در آنجا به بطرف جنوب کاوند و در همسایه او جای کاه‌دان
انبار و بوارش ردو آمده ۞ جای دزدان در خانه آتش بطرف مغرب کاوند و در خانه آتش اخلاط و سرگین حیوانات [illegible]
و در طرف راست آن آب روان یا سبزه زار باشد و جای سیاست گاه است ۞ جای [illegible] عمارت بلند [illegible]
یا کجاوه یا مرغزار یا کاروانسرای و قصرهای ایلچیان و جای روش باشد ۞ جای معمور باشد در میان زرگان و سرای بزرگ
و روش بسمت آفتاب برآمدن باشد و نزدیکش مناره باشد و در جانب راستش آب روان است و چند درختان بی میوه
چون بید و عرعر و سفیدار و چنار ۞ خانهای معمور یا باغهای آبادان و نزدیکش آب روان و در رو نیشکر کاوند و در طرف
راستش قصری یا عمارت خوب باشد و چند درخت میوه دار و خانه حکومت یا بزرگان است ۞ جای [illegible] و کلخن حمام
دکان نانوا و مطبخ و شوربا پزان و در روش بسمت مشرق باشد و در طرف خانه سرگین جمع شده و کار آتش کاران کنند و جای
انبان شده دکان انبان منزل کرده یا جایگه خاکستر ریزند یا بالکه خراب شده باشد یا دیوار سیاه شده ۞ در دکان [illegible]
و دکان زرگران و شرابخانه یا قمارخانه و جایگه مشهور رباب نوازند و در روش نیشکر کاوند و نوره خانه و جای [illegible]
و خرابات ۞ میان باغ و بوستان ۞ و ایوانها و مجلس دانشمندان یا کوههای بلند یا بالای قلعه باشد ۞ منزل و میان
عطاران و بازاران و نقاشان و روش بطرف مغرب کاوند و پشت [illegible] غله فروشند یا انبار اجناس باشد
در طرف راستش ایوان [illegible] و در چپ آن ریگ ریخته باشند در طرف آفتاب برآمدنش [illegible] منقش یا جای عالی
۞ راهگذاران و خانهای بلند و لب جوی و ۴ راه یا ۳ راه یا سر راه قلعه و خانهای قدیم و جای مشترک باشد ۞ اینها جای
دزدان [illegible] است اگر کسی از دزد ترسد نقطهای فرد و زوج را ۴۴ طرح کند اگر [illegible] خطر [illegible] ۲ [illegible] سالم باشد
گویند شکل ۸ را بینند اما باید شکل [illegible] را بینند اگر [illegible] باشد جوان است [illegible] زن است [illegible] عبد است [illegible] القیاس
اگر گویند دزد کی است خانه ۴ را بینند [illegible] اگر خانه ۱۰ [illegible] بینند [illegible]
۞ [illegible] کتب [illegible] ۞ در بازار یا جای [illegible] ۞ در جایگه آب است [illegible] آب روان [illegible] بازار
[illegible] ۞ موضع وقوف [illegible] حمام و مواضع [illegible] مساجد و مدارس و منزل علما و قضاة ۞ جای [illegible]
[illegible] مواضع رزیله و مزبله و جای بسیار تاریک ۞ مواضع [illegible] و نسبت [illegible] اربعه از ۴ [illegible]
[illegible] دزد در خانه است [illegible] خانه دزد از شکل ۱۰ گویند [illegible] در خانه آتش از چوب [illegible]
و موضع لهو [illegible] از چوب است [illegible] ۞ خانه آتش [illegible] خانه سلاطین است و بزرگان ۞ خانه آتش [illegible]
مردم است [illegible] خانه بسیار [illegible] و دیوارش بلند چون خانه اشراف و بزرگان [illegible] بسیار
است [illegible] ۲ [illegible] در بالای [illegible] باشد ۞ بلا سقف است [illegible] خانه [illegible] محمود است یا [illegible]
در بالای [illegible] یا خانه که [illegible] باشد یا [illegible] و حمام ۞ [illegible] گرم ۞ [illegible]
موضع کتب ۞ خانه تاریک و سقفش خراب [illegible] ۞ خانهای [illegible] در روش [illegible] عنکبوت [illegible]
[illegible] مثل حلقه [illegible] شکل دزد [illegible] بینند [illegible] چون [illegible]
و [illegible] و بسیار [illegible] در جنس [illegible] است و در [illegible]
[illegible] و بلند کردن [illegible] در [illegible] داشته باشد
و [illegible] اگر خواهد بداند دزد مال را [illegible] شکل ۸ را بینند و گویند [illegible] باختیار

طرح کرد

طرح کرد [illegible] باختیار [illegible] ۞ [illegible] باختیار [illegible] باختیار [illegible]
[illegible] باختیار [illegible] بعضی را [illegible] باختیار
[illegible] طرح کرد و بعضی دیگر [illegible] بعضی را [illegible] طرح کرد و [illegible] بعضی که [illegible] منزل است اگر [illegible]
[illegible] دزد [illegible] شکل ۲ [illegible] دزد [illegible] دزد [illegible]
دزد [illegible] ۞ بعضی را دزد [illegible] بعضی را [illegible] باختیار [illegible] ۞ دزد [illegible]
[illegible] از خانه [illegible] اگر خواهد بداند دزد [illegible] چگونه است از شکل
گوید [illegible] دراز بالا بزرگ سینه گرد روی ریش [illegible] و بزرگ چشم ۞ میانه قد بزرگ سر گندم گون [illegible]
گرد روی [illegible] رفتار ۞ مردی سیاه چرده که [illegible]
[illegible] دراز بالا بلند ریش زرد و لون دراز بینی [illegible] بزرگ دندان بزرگ و سر بزرگ [illegible]
[illegible] گندم گون [illegible] ابرو کوچک سر تنگ چشم [illegible] و دندان [illegible] ۞ [illegible] سیاه چرده
کوچک سر گرد روی اندک موی پراکنده دندان که عیبی در چشم دارد ۞ [illegible] بزرگ دندان
سیاه موی [illegible] پشت باشد ۞ [illegible] و سرخ رنگ [illegible] گرد چهره که مردم از
او [illegible] باشند ۞ پیوسته ابرو سفید پوست فراخ چشم ۞ [illegible] گندم گون مربع [illegible] ریش
بزرگ [illegible] ۞ معتدل تنگ [illegible] کرد روی [illegible] ابرو فراخ چشم باریک لب ۞ بزرگ
بالا [illegible] سرخ رنگ [illegible] کوچک سر [illegible] چشم بسیار ریش ۞ [illegible] سفید پوست بزرگ
سر فراخ کتف ازرق چشم کوچک دهن [illegible] ۞ بزرگ سر گرد روی [illegible]
ابرو بزرگ دندان ۞ دراز قامت دراز مو بزرگ دندان زرد [illegible] اندک ریش بزرگ بینی ۞ دراز
بالا [illegible] بسیار سفر کننده تنگ [illegible] که خانه [illegible]
اول ۞ که صاحب [illegible] است [illegible] ۲ ۞ که مزاج [illegible] ۳ ۞ که [illegible]
[illegible] صاحب مزاج [illegible] ۴ ۞ که صاحب کوکب [illegible] ۵ ۞ که صاحب [illegible]
[illegible] اگر کسی گوید که [illegible] دزد [illegible] شکل [illegible] اگر سعد [illegible]
[illegible] گوید دزد [illegible] و خارج نحس [illegible] و خارج سعد [illegible] است
و گویند شکل [illegible] اگر آتش است [illegible] مانند [illegible] و اگر [illegible] است [illegible] حیوانات چون
گوشت [illegible] و اگر آب باشد [illegible] چون [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] اگر گویند [illegible] شکل ۴ را بینند اگر خارج
باشد [illegible] که دیوار و سقف [illegible] اگر ۴ خارج باشد [illegible] از جایگه دیوار [illegible]
و سقف [illegible] و اگر ۴ داخل [illegible] سوراخ [illegible] اگر گویند کدام سمت خانه سوراخ کرده‌اند شکل
را بینند [illegible] شرق و غرب و شمال و جنوب [illegible] و اگر [illegible] از هر دو طرف خارج باشد [illegible] داخل
از سقف خانه [illegible] از هر دو طرف [illegible] و اگر [illegible] از [illegible] نقب زده‌اند [illegible]
اگر گویند آشنا [illegible] یا بیگانه [illegible] ۷ [illegible] خانه است چنانچه بیان شده جواب گوید اگر گویند دزد [illegible]

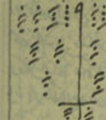
باید اصح از منسوبات شکل را گوید اگر گوید بدست آید یا نه اگر پنجه عدد ۱۰ داخل بعضی گویند خود عدد آ داخل ... بدست
بدست آید والله اعلم اگر گوید دزد حاضر است یا نه اگر پنجه عدد ۱۰ داخل باشد و در ... موجود باشد حاضر است والا نه
... دایره انکلک عمل کنند چنانچه نقاط خانه ۱۵ ۱۳ ۹ ۱ شکل کنند آتش امهات ... شکل کنند آتش بنات ...
...

[illegible]

شکل ... گوید اگر شکل ... باشد ... و اگر شکل ... باید
بزرگ ... دزدی ... اگر شکل ... باشد سرخ ...
اگر شکل ... باشد ... اگر شکل ۵ باشد ...
...

[illegible]

شکل ساد ... یاف ادراینند اگر اغلب آن مذکر است دزد مرد است واگر اغلب مؤنث است زن ... باشد واگر
امر برای وجوان ... برسد نگاه کند دلیل فرزندان است اگر در ... روز که امهات است ... کودک است و در ... نبات
جوان و در ... یعنی متولدات کهل که وسط العمر باشد واگر در ... زایدات باشد پیر و سالخورده باشد و این
حکم جاری باشد و حکم عارض بر عکس آنست یعنی در امهات پیر در بنات کهل و در متولدات جوان و در زایدات کودک است
در ملتقط گفته است اگر ... شکل ... در افتد سارق در همان خانه صاحب بیت است و در ۲ همسایه او است
و در ۳ در ... است و در ۴ ... باشد در جامع الدرر گوید اگر صاحب بیت ... باشد و در ... صاحب ... است و در ... بید
و در ۴ ... باشد دزد از ... مقام ... باشد واگر صاحب ... است در ... باشد دزد در همان مقام است واگر
شکل ... صاحب ۲ است و نه صاحب ... در ... اگر ... دزد در ... آمد و شد دارد واگر از ۴ ساقط است ... اهد
و ... ندارد واگر صاحب ... در خانه ... گشت ... یا ۵ یا ۹ باشد دزد در حرکت ... حرکت دارد و در ...
... حرکت ... **قاعده چهارم** در ... غالب و مغلوب است یا در جنگ یا در غیر جنگ باشد ... و مباحثه ... و
دیگر ... از سؤال از جنگ و خصومت باید نقطه افق ... که ... سائل است و نقطه ... مسئول و ضد لهذا
بنگر کدام نقطه اقوی است اگر هر ... قوی و ناظر باشند هر دو با هم جنگ کنند و هر کدام را ... باشد جنگ
نکنند ... و هر کدام ... ضعیف باشد ... جنگ کند اما ... واگر هر دو را ... نباشد هیچ جنگ
نکنند وکذا ... نقطه ۵ هر یکی را ببینند ... ۵ از ... است و نقطه ۱۱ ام ۵ مسئول است ایشان را با ... ببینند
و نقاط اشکال ... دال ... است نقطه طالع دلیل ... و ۲ بر ... و ۳ بر ... و ... بر
... و ۴ بر ... و ۵ بر ... مقدمة الجیش و ... و ۸ بر ... و ۹ بر ... و
۱۰ بر ... و ۱۱ بر فتح و ظفر و ۱۲ بر ... پس قوه و ضعف ایشان را ... ایشان را باید



به ... و حکم نماید اگر گوید جنگ کنم ... بازم ... موضع را ... ام ... رفتن ...
در این نقطه ... را اعتبار نکنیم ... که بعضی گفته اند نقطه ... باشد در ۲ ... و بعضی ... آن
گفته اند پس ... است که ... اما ... و ... و شاهد قریب و بعید که ۲ و ۳
و ۵ و ۹ و ۱۱ است ... پس نقطه ... از میزان ... رسید ... به ۵ ... و آن
مطلوب ... است در ... انگاه نقطه ... را از میزان ... بردیم ... رسید به ۵ ... پس
... آن ... است که ... گفته اند ... است واو ... را در ۹ دید که ... است
بخلاف ... که ... است ... سبب ... غالب است واگر ... را اعتبار نکنیم ...
اگر گوییم که ... است در ۵ ... است ... از برای ... و ... برای مسئول
چنانچه ... آن ... است در ... و ... است در مرکز ... واقع شده که در خانه ۹
... است پس سائل ... باشد و ضد ... باشد ... بسبب مخالفت نقطه ... او ...
... نقطه ... را ... و گوید نقطه ... است ... رسید برگشتیم ... که در
... است پس ... نقطه ... از برای سائل است و ... از برای مسئول و ضد لهذا ... باشد
باشد که در ۱۰ ... اگر چه ... و نقطه مسئول ... باشد که در ۵ ...
و ... غالب است و دیگر ... نقطه ... رفت ... نقطه ... که در ۵ به ... رسید ...
... رسید ... است که در ۵ است ... و ... سائل است و ... نیز ...
رفت به ... است که در ۹ است ... اما ... نظر ... است و نقطه ...
نظر دارد ... باشد و ... نقطه ... را ... که ... خیر دانسته و گوید ... به ۵ آمد

وازان ابعرض

وازان ابعرض به ۴ رسید که نقطه فلک ... سائل باشد و ... آن نقطه فلک ... است و ... نقطه سائل نقطه فلک ... است
که در ۹ است و سالمت ... و ... مسئول نقطه ... است که در ... و آنهم ... مسئول و ضد است
و ... نقطه فلک میزان به ۵ آمد و از ... به ۴ ... رسید نقطه فلک ... سائل شد و مطلوب فلک ... است
که در ۹ است و ... نقطه فلک ... است که نقطه مسئول و ... و ... در ... است
و ... نقطه فلک ... است در ۱۱ ... و ... باشد ... آمده ... جنگ کنند کامل
غالب ... مغلوب باشند و در آخر ... و ... بهشت ... و ... کنند ... برسد و ...
مغلوب شود اگر ... نقطه ۲ ... فلک ... در خانه ... است و فلک ... چگونه قوت سائل و ضعف
... است ... اعتبار ... نقطه است که در مرکز قوی یا ضعیف افتد اگر برسد دشمن دارم یا نه
شکل ۱۲ ... اگر ... که ... سعد باشند دشمن دارد و طالع دشمن ... قوی است ... اختیار ...
ترک دشمنی کنند و اگر ... نحس باشد ... دشمن ... که بغیر اختیار دشمنی کند
و طالع دشمن ... ضعیف است ... با ... رنجور است یا در بند و زندان ... اما بدل کینه دارد اگر
سائل ... کند ... است ... اگر سعد ... باشد ... دشمن ... اگر ...
داشته باشد ترک دشمنی کند ... اصلاح ... اگر نحس ... باشد ... دشمن ... و ... باشد
اند اگر ... داشته باشد ... سعد باشد ... دشمنی در پنهان دارد اما دشمن ...
واگر ... نحس باشد ... دشمنی دارد که نفاق کند در پنهان ... و جهد در دشمنی دارد اما ... احتیاط
کند تا دشمن ظفر نیابد واگر منقلب سعد باشد ... دشمنی ندارد ... اگر کسی بخواهد دشمنی کند ... طالب
قویست ترک دشمنی نماید و بقول او که بگوید دشمن نیستم اعتبار ... واگر منقلب نحس باشد ... دشمنی
... طالع دشمن ضعیف است ... سائل ظفر نیابد و عاجز شود ... و دشمن ... استدامت ندارد اما اگر میزان
... باشد و ... ۲ و ۱۲ ... در ... بسیار بد است احتیاط بسیار کند که از آن ... خوف آید
واگر ... بسیار ... کند آنهم ... است که ... دارد ... اگر در ۴ ... باشد و در ۸ ... کنند ... واگر در میزان
... که ... شکل ... ضرورت ... اگر گوید در جنگ یا ... یا مناظره یا دعوی ... غالب ...
... دشمن ... اگر ... سائل ... اگر در طالع ... سعد باشد ... میزان ... که ۱۵ سعد باشند ...
غالب و مظفر باشد واگر میزان سعد باشد و ۱۰ ... نحس ... واگر ... میزان سعد باشد و ۱۰ ...
... دیگر ... که امهات باشد با ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ ...
... از مسئول که بنات با ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ باشد نقاط ... از هر طرف هر کدام ...
باشد او غالب ... واگر ... باشد ... اگر طالع سعد باشد سائل مظفر واگر ۱۲ سعد باشد مسئول مظفر باشد
و اشکال ۲ بیت المال سائل است و ۸ بیت المال مسئول هر کدام ... نکنند و هر کدام ضعیف باشد ...
... اگر سعد باشد ... اختیار کند ... اگر گوید نظر ... حاکم ... است ...
که خانه سلطان است و بزرگان است و ... منسوب ... تکرار کند ... راست ... نظر ...
است واگر ... بر طرف ... که منسوب ... است نظر ... ۵ ... است ... شکل ۱۰
در ... باشد ... و مسئول ... واگر ... نظر ... سائل و مسئول ... و ...
واگر شکل ... ۲ ... نحس ... از ... ببیند ... ۸ و ۱۲ ... از برای دشمن و سعادت
گوید اگر در اول شکل ... آید ... وقفا للسلطان و در ۱۰ ... و قفا القاضی و شکل ...
وقفا ... واگر در ۲ سعد ... سائل غالب ... و در ۸ سعد مسئول غالب آید شکل اول ... و ... مسئول است

پس ۵ هر دو را ببین اگر سعد بود یا نحس و قوت و ضعف شان را ملاحظه کن جنگ ایشان و صلح و فتح ایشان از آنجا که تشکل
طالع سائل و ۱۲ خصم هر کدام سعد است غالب باشد و در ۱۲ شکل آتش و دشمن دوام دلیل و منقلب زود بر طرف شود
و ابیات که از برای دشمن و احکام آن گفته اند این است گر زانکه بر سعد و نحس — شرح آن را شنو گفتم از من
در ده و یک نظر کن و ده دو — تا چه شکل است اندر آن هر دو — گر بود شکل سعد با قوت — حکم بر نیکوئی کن شوکت
ور که نحسی است با ضعیف بیاه — بد حکم اندر آن مکن تو نگاه — و ابیات غالب و مغلوب بتر این است
رنج بید کو کن خصم غالب — مهر یاد بگو ای طالب — سوی اول نظر کن و ده دو — بین که افتد غالب این هر دو
قوت حرف هر که بیش بود — غالب او بر عدوی خویش بود — که بر سعد عدو دو غرق بند است — آن زمان کار از اخر مند است
شکل ثانی عشر اگر کند تکرار — که دو دشمن بود بانی مقدار — خانهای عدو در آم چو حبیب — حکم کن تا بود به بانا ترکیب
طالع سعد و ۱۲ نحس فتح سائل و عکس آن عکس آن است و اینکه ۱۰ نحس باشد و اگر ۱۰ سعد باشد نصرت سائل است
و اگر آن دو تا مساوی باشند سازش شوند و ۵ و ۱۵ را بنهایت دعا قیمت انیکار حکم کند اقتضت الدلائل ودی در ۶ بد
نیمه بینی رس منسوب نحس است که ۱ ۲ ۳ ۴ ۹ ۱۰ ۱۳ باشد و نیمه ای یار مسئول است که ۵ ۶ ۷ ۸ ۱۱ ۱۴ با
و ۱۵ تا حد و میان کرد است هر کدام قوی تر باشد ظفر او راست و اگر شکل [illegible] یا شکل [illegible] در ۵ و ۱۵ آید
در میان آنها اصلاح شود و اگر [illegible] در رسد غلبه داشته باشد جنگ بسیار ریخته شود در میان هر دو قوم
و در مقابلت بعضی گویند امهات و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ سائل را باشد و بنات و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ مسئول را
هر طرف را اشکال خارج بیشتر است او غالب باشد و بعضی گفته اند به بیند کدام طرف را شهادت بیشتر است
آن غالب است و شهادت چنان است که هر شکل در خانه خود باشد او را ۴ شهادت بعضی ۴ قوت دلیل و از خانه خود
۳ شهادت دلیل و در خانه خود هم شهادت و در خانه روز آن شهادت پس شهادت تمام را جمع کند و حکم نماید و دایره
خانه و عدد و حرف و روز در وضع مرقوم هیچ ملاحظه نماید تا غلط نشود بعضی گفته نقاط زوج و فرد
و بسیار را سوا سوا شماره هر کدام بیشتر باشد او غالب است و اگر برابر باشند صلح نمایند و بعضی گفته اند زوجی
و فردی را بنگرید هر طرف سعد بیشتر باشد او غالب است و اگر برابر باشند ۱۰ را ببینید اگر سعد است سائل غالب است
و اگر نحس است مسئول غالب است و دوایر خانه و عدد و حرف و روز چنین است که در ذیل نبشته شد

خانها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
دایره سکنی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره زوج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره عدد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره حرف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره روز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایام	۱	یکشنبه	۲ شنبه	۳ شنبه	۴ شنبه	۵ شنبه	جمعه	شنبه								
دایره ابدع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و اگر تا ۸ و ۱۲ و ۱۴ که منسوب به مسئول است قوی تر باشد مسئول غالب است و اگر در این صورت بخواهد ببیند
مصالحه شود یا نه اگر شکل از جانب سائل به جانب مسئول رفته سائل صلح کند و اگر از جانب مسئول به جانب سائل رفته

مسئول صلح کند

مسئول صلح کند و زنا ۸ گفته اگر در این صورت بخواهد بداند مصالحه شود یا نه نظر کند در میزان اگر شکل عطارد
باشد [illegible] صلح شود و الا نه و صاحب نهایة العقول و صاحب کتاب مختصر گفته که امهات و هر چه از
او متولد شود سائل است و بنات و هر چه از او متولد شود مسئول راست قوت هر دو طرف را به بیند و در مقابله
گفته ۱ و ۴ و ۹ و ۱۳ سائل و بنات ۸ و ۱۲ و ۱۴ مسئول آنگاه آن تا را ببیند هر کدام منقلب و خارج باشند او
پیش از جنگ صلح کند و اگر منقطع و ثابت باشند او بعد از جنگ صلح کند و هر کدام یا هر دو که نظر ندارند صلح ننمایند
و ناظر بلا نمایان بعضی که مشکل شکل آید سائل است در خانه ۲ و ۵ و ۹ و ۱۱ باشد صلح از جانب سائل است پیش
از جنگ و اگر شکل ها در اینجاها باشد صلح از جانب مسئول است پیش از جنگ اینها منقلب و خارج بود که نظر
تسدیس است و نظر ثابت نظر دشمنی است لکن از برای شکل آمد در ۴ یا ۱۰ یا ۷ باشد سائل صلح کند بعد از جنگ
و اگر شکل ها در اینجاها باشد مسئول صلح کند بعد از جنگ و لسان الاثر و ما مصلح باشد بعضی یعنی ۱ و ۷ را
ببیند و حکم نماید که صحیح است خصوصا که اینان ان الاثر در ۱۵ اگر از گم باشد و طریقه میانجی اینکه از شکل
شمس مثلا لسان الاثر باشد مصلح شخص بزرگ باشد و باین هم صلح باشد و همچنین اشکال از جمله علما و قضاة
و همچنین سایر اشکال و هر کدام سعد اند میانجی با صلاح کوشد و هر کدام نحسی باشد با فساد و کفر شده که نحسی
این است [illegible] قمر [illegible] زحل [illegible] مشتری [illegible] مریخ [illegible] زهره [illegible] عطارد [illegible] راس و ذنب [illegible]
اگر گوید این قلعه مثلا گرفتن توان یا نه او تاد را ببیند اگر بعضی سعد و بعضی نحس باشد توان گرفت و اگر همه
سعد باشد نتوان گرفت الا به صلح یا مکر یا حیله و اگر در اوتاد اشکال عطارد باشد [illegible] بمکر و حیله توان گرفت
اگر گوید این شهر را توان گرفت یا نه در جامع الاسرار گفته ربع ربند و اوتاد آن ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ باشد و بعضی
بجای ۱۰ گفته اند و امهات باید در این جملی را تمام کند اوتاد اینجا نیکو آید ۴ و ۷ و ۱۰ باشد یا ۱۱ و ۱۳
داخل باشند آن شهر را نتوانند بگیرد و الا بتوانند بگیرد قوت و ضعف دشمن را از شکل خانه ۱۲ بیند اگر در سکنی
یا در عدد یا در حرف با حظ دیگر باشد قوت دشمن است بقدر آن حظ و اگر در وبال و هبوط و ترح باشد
دلیل ضعف دشمن است بدانکه دایره سکنی بجای خانه است و با آن که مقابل بود و بجای است و دایره عدد
بجای شرف است و در با آن هبوط است و دایره حرف بجای عدد است و با آن ضعف دلیل و دایره
کواکب بجای زوجه است و دایره ایقغ بجای مثلثه است و در مقابل ضعف دارند و دوایر مزبوره در ذیل نبشته

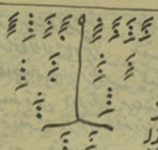
خانه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
دایره سکنی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره عدد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره حروف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دایره کواکب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	۱	۱	۲	۲	۳	۳	۲	۴	۵	۵	۶	۶	۷	۷	۸	۸

و ایقغ را چنین گفته اند

ایقغ	بکر	جلش	دمت	هنث	وسخ	زعذ	حفض	طصظ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و گفته شد که دایره عدد هر شکل ط ۷ حد است و ابدع ط ۱۱ و سکنی ط ۱۴ و مقبول بعضی ط ۱۵ و بقول
ط ۷ حد باشد اگر گوید دشمن فلان چگونه شخص است اگر شکل ۱۲ در اوتاد تکرار کرده شخص است بزرگ و در زایل

حروف دور زنیت و زوج و فرد بابه و مجهول اگر گوید از ظفر یابم یا دشمن اگر ۱ ۲ ۹ بقوت تر از ۷ ۸ ۱۲ ساین ظفر
یابد و اگر بعکس باشد بعکس باشد اما اگر میزان اینها باشد ... بصلح انجامد اگر گوید صلح پایدار است یا نه ...
آ و ۱۲ اگر سعد ثابت باشد پایدار است والا فلا و بعضی گفته اند عاقبت کار را از شکل ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ اگر زوال
... اگر هم سعد و داخل باشند دشمن بر دشمن باشد اما قصد ساختن نکند و ...
[illegible]



رمله بود و اراده جنگ داشت صورت آن چنین است تا فهم
اول نقطه بار از میزان حرکت کرد در ۱۳ بذنب رسید و از انجا به ۹ بمریخ رسید و از انجا
بخانه ۲ به ... رسید و این نقطه را نظر به آتش کم واقع شده است و دیگر آنکه بار ببار
باز دید شد بدین چند دلیل معلوم شد جنگ عظیم واقع میشود و جنس ... مزاج روز
سه شنبه ... و در دایره بیوت صاحب ۱۲ است و در اینجا ... در ۱۲ ...
[illegible]

مفر با برمشتری چیره شود — شود با مردم از او چیره شود
بر سعد طینی روز نیک گردد زنش — رنج و غم بیمار گردد و عیشش کم
یک بیتی کردن بیع و شری — بیتی سود جز زیان و ماجرا
هم ضعیف است آب آتش را و لیکن — ملک شاهرا جز کار ای فقیر
هر کدامی غالب است از دو سوی — اینچنین است گفتگو و جستجو
بد آمده آتش مغلوب آب است — و مغز مغلوب باد و آب جهت
رساند تا رخ و باد رخت رساند تحکم باد و آتش دو سیند و آب و خاک
ام نیز دشمنند اگر خواهد بداند در شطرنج بازی کدام غالب و کدام مغلوب اند هر شکل را نسبت کرده اند چنانکه در زیر

شاه [illegible] فرزین یعنی وزیر [illegible] فیل [illegible] شیر [illegible] رخ [illegible] اسب [illegible] بیدق یعنی پیاده [illegible]
شاه [illegible] رخ [illegible] اسب [illegible] فیل [illegible] شیر [illegible] فرزین [illegible] بیدق [illegible] شوا[illegible]

چنانچه در حرکات تقدیم و تأخیر داشت هر دو جهت را نوشتیم هر شکل را ببیند در رمل فتح ترا است حکم باید نمایند اگر شکل سر معکوس باشد شاه بازی [illegible] افتد و اگر در ساعات شود اگر رخ باشد رخ برد و اگر قمر معکوس باشد بیدق بازی برد [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] ملاحظه کنند و اشکال زهره گواه حبیب باشد

قاعده [illegible] در زن گرفتن اگر گوید [illegible] طالع دلیل نقاط ۲ ۸ ۱۲ را بشمارد و ۲ ۶ ۱۰ ملاحظه کنند آنچه ۲ بند نهان هست
اگر گوید این عقد و نکاح واقع میشود باید شکل خانه ۹ را ببیند که خانه علم و خطبه است اگر خارج بود خطبه خوانده شود و اگر داخل ثابت بود در توقف افتد و اگر نحس باشد بخصومت افتد و غیر از خطبه که متعلق بخانه ۹ است دیگر هر چه باشد از عقد و
و عقد و غیره و شر و نفع و ضرر آن خانه ۵ را ببیند و تجربه رسیده که از اول بیست تا ساعت هر چه شکل خارج باشد بفضولیت
آن شکل نیز نفع باشد سعد و نحس بد [illegible] رد [illegible] [illegible] آن شکل خارج باید گفت اگر گوید میان من
و آن زن چگونه خواهد بود اگر سعد باشد خوب گند و نحس بد است و اگر ثابت یا داخل باشد روزگار آنها بر قرار بماند
و خارج و منقلب طلاق و پشیمانی واقع گردد و نظر ناکرده اند شکل خارج طلاق قطعی و منقلب طلاق رجعی سعد باختیار
نحس باضطرار اگر گوید محبت از کدام طرف بیشتر است شکل ابتدای ساعت و ساعت مسئول است اگر هر دو سعد باشد هر دو طرف محبت
باشد و هر دو نحس هر دو یکدیگر دشمنند و یکی سعد و یکی نحس اگر سعد است محبت باشد و اگر نحس است دشمن و گویند منقلب
دوست است و کاذب و دشمن ایضاً شکل [illegible] را ببیند اگر اینها باشد [illegible] [illegible] [illegible] بدی و خصومت و گفتگو و جنگ و
عربده میان زن و شوهر باشد و اینها اشکال [illegible] [illegible] سازگاری و نیکوئی است ایضاً اشکال زهره در فرح
[illegible] و ۵ و ۹ نیکوئی باشد ظاهرا اگر اول در ساعت تکرار کند زن کنیز و جاریه است و ساعت تکرار در ۱۰ ار زن
حره است و ساعت منقلب زن بیوه است و ثابت باکره و ۱۰ سعد مهر زن بسیار است و نحس کم و در ۱۰ سعد دختر بزرگان
است و نحس کم اصل و در ۲ و ۹ سعد با نحس اتفاق سعد خیریت دارند بر یکدیگر و نحس بر عکس آن باشد و اگر بیت مهر
کجمعه باشد [illegible] [illegible] سعیده است و اگر ۲ و ۲ نقیض باشد بطول انجامد نکاح و خفیف بسرعت انجام گیرد اشکال ثقیل اینها
[illegible] و خفیف اینها [illegible] اگر گوید نه در زن چند شوهر کرده و میکند نقطه طالع زن است
و ۲ ساعت شوهر او و در ماه ۲ و نقطه ۸ فرد منقلب اگر بهر را مطلع باشد شوهر کرده و اگر زوج است شوهر کند شوهر را از
تکرار گوید بعد شوهر آینده از تکرار ۸ گوید و اگر عدد شوهر گذشته و آینده بپرسد از سطر ۸ بیرون آید ۱۲ منقلب گویند
هر چه اینده و ۲ [illegible] گرفته باشند و بعضی گویند از سطر ۸ گویند اگر یک نقطه دلالت ۲ نقطه دلالت ۷ شوهر و کذا
۳ و ۴ بگیر اگر سطر ۸ تکرار کرده باشد نقاط زوج آنرا جمع کنند و گویند که ممکن است از ۸ تا ۱۲ بیش باشد و بعضی گویند
۲ ساعت هر جا باشد از آن خانه تا خانه ششم در دایره شکل بشمارد آنچه باشد شوهر زن است مثلاً در سطر ساعت ۴ بود
و در ۱۲ آمده بود و از ۱۲ تا خانه ۲ که خانه [illegible] است ۴ است گوییم ۴ شوهر کرده است اگر گوید نکاح واقع شود یا نه
اگر ساعت ۵ را ببیند و ۱۰ سعد باشد واقع شود اگر سعد و نحس [illegible] باشد تمام شود و گفته شد که اگر شکل ۱۳ [illegible]

[illegible]

[illegible] مؤنث سبب و اگر زوج است جمع [illegible] [illegible] قطری است و اگر ساعت سعد داخل باشد خوب عقد
نکاح است و الله اعلم اگر گوید واقع شود یا نه اگر بچه آن شکل داخل باشد شود و ثابت هم بشود و منقلب و خارج نشود ایضاً
آن بچه اگر موجود باشد و بعضا بشود و الله نشود ۱۱ اگر زن دلیل و بیخ هم زن دیگر بگیرد و زنی که دلیل از ساعت گوید
و زنی که میخواهد بگیرد از ۸ و زنی که پیش داشته است از ۶ و اگر پیش از زن سابق هم باشد زنی داشته از ۴ گیرد
اگر گوید سازگاری باشد یا نه اگر آدم و ساعت سعد داخل و بچه اینده و ۱۵ اینجا گواهی و پنجم سازگاری باشد و الا نباشد و اگر ۱۵ نحس
و باقی سعد در اول سازگاری باشد و در آخر نباشد و اگر آدم و ساعت نحس و ۱۵ سعد اول سازگاری نباشد و در آخر باشد
و اگر از لسان الامر گوید بهتر است و لسان الامر بچه شکل منتهی و مشتری به است که نقطه حکم برانند اگر گوید کدام
سازگاری دارند و کدام ندارند بچه اول با صاحب خانه از قمر است و بچه با صاحب خانه از زن نابه بیند هر دو سعد شد
یا هر دو نحس با یکی سعد و یکی نحس و گویند اگر گوید زن ناسازگاری میکند سبب آن چیست شکل لسان الامر را بگو شکل بیند
کی تکرار دلیل و اگر در اول باشد خود شوهر نمیخواهد و در ۲ بجهت مال است و در ۳ بجهت برادر و خواهر یا خویشان یا همسایگان
شوهر در ۴ بجهت ملک و خانه و پدر شوهر و در ۵ بجهت فرزند آن شوهر یا معشوقه فرار کند و در ۶ بجهت خدام شوهر
یا ناخوشی او و در ۷ بجهت شریکان و معاندان شوهر و در ۸ بجهت ارث و در ۹ بجهت سفر یا دین و اعتقادات شوهر و در ۱۰
بجهت تجارت و معامله و نفوذ شوهر در ۱۱ بجهت دوستان یا امید شوهر و در ۱۲ بجهت دشمنان یا حشم شوهر ناسازگاری
نماید و این خطا نباشد اگر آدم و ساعت خارج باشد و گواهان نیز ببیند نکاح واقع نشود اگر بشود باید ابتدا شود سعد باختیار
نحس بغیر اختیار و اگر بعض سعد باشد و بعض نحس حکم بر اغلب کند یا بر قوی حکم نماید و اگر ۲ سعد و داخل و باقی نحس و اتفاق
بعض شکل [illegible] نباشد دیگر آنها دیگر بار دیگر [illegible] ۵ و ۱۱ و ۵ اگر گواهی ندهند گواهی دهند دلیل است بر خوشی و ساعت میان
ایشان و اگر تکرار در طرف ساعت دلیل مراد بیشتر و در طرف مسئول میل مسئول بیشتر باشد و اگر داخل
و نحس باشد و در ۱ ۴ ۷ ۱۰ تکرار کند و ۱۵ گواهی دهد دلیل است میان ایشان خصومت واقع شود و اگر
ساعت خارج باشد و [illegible] در ۸ بود و ۱۵ و ۱ گواهی دهند دلیل است بر مفارقت و طلاق سعد باختیار نحس
باضطرار و اگر ۹ و ۱۵ نحس باشد خصومت اینها است و اگر ۵ نحس بغیر از خطبه شود و بنده قرار شود
و گویند شکل خارج در ساعت طلاق قطعی است و منقلب طلاق رجعی سعد باختیار نحس بغیر اختیار
و اگر بپرسند این دوستی پایدار است باید از بچه ۲ و ۷ سعد داخل باید پایدار است و نحس داخل باید
ارباب ای اینها دلیل اگر گوید زن جوان است یا پیر ساعت را ببیند [illegible] جوان [illegible] کودک باشد [illegible]
جوان است [illegible] پیر باشد و [illegible] میان [illegible] باشد اگر گوید حسن دلیل باید از بچه
شکلها با صاحب بگو از سعد و نحس و بعض از شکل ساعت گویند اگر گوید با اصل است یا اصل مند باشد
ساعت را با ۲ و ۳ خاصیت سعد است با اصل باشد و نحس نباشد و اگر شکل [illegible]
اصیل است و اگر این بچه در او [illegible] از کنه پدرش مرد است معروف در ساعت [illegible] متوسط الحال [illegible]
نااهل اصیل است و اگر این بچه شکل [illegible] باشد [illegible] پدرش از سادات و علما و قضات
است و اگر شکل [illegible] باشد [illegible] صاحب ملک و باغات و گفته اند شکل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بد اصل و الحسب باشد و شکل [illegible] از ترکان یا فقیر یا حجام و شکل [illegible] از بزرگان یا اهل
و موقر باشد و شکل ۵ [illegible] اهل عیش و نشاط و اهل محبت و شکل [illegible] اهل قلم و حکما و شعرا و اطبا
و دیگر [illegible] عوام الناس باشد و باید او را ساعت در زاید را نیز ببیند اگر گوید با عصمت است یا نه خانه ۱۰ و ساعت را ببیند
اگر [illegible] باشد و گواهی دهد مستوره باشد و اگر [illegible] در ساعت ۸ ۱۱ باشد و [illegible] باد متصف گردد و دیگران گواهی دهند
مستوره نباشد و اگر [illegible] در ساعت باشد و در امر شود عاشق باشد و اگر [illegible] در ساعت باشد یا گواهی دهد [illegible]

نیز گواهی دهند نا گکار باشد و پنجم ۹ و ۵ اگر سعد است صالح است و نحس فاسقه الیگا نقاط فرد را البشارت
و ۳ و ۳ طرح کند اگر ۱ ماند فاسقه ۲ ماند صالحه ۳ ماند مردمان را دوست دارد لکن عفیفه باشد اگر آدیتوار سعد
و داخل باشد زوجین با هم خوب باشند و بر آنها خوش گذرد و عکس آن بد است الیگا رها کنیم [illegible]
نقطه ها از میزان به ۵ به [illegible] رسید چنین خانه ۵ خانه عشق و معشوق و زن و هوس است و نقطه بار تا آتش [illegible]
تا قران گیهر و دال است برای آن دوستی معلوم شود که منظور عشق و زن گرفتن باشد و نقطه حکم آب [illegible]
میزان است و ریلی رسن در خانه ۲ به [illegible] رسید و از آنجا بعرض آمد بخانه ۵ رسید به [illegible] در اول که بود [illegible]
رسید آب و بکر [illegible] رسیده بود قران سعدین بود و هنگه بعرض به ۵ آمد آب ۴ [illegible] آتش ۴ رسید ۵
قران تحیین است و الیگا نقطه آب بخانه آتش آمده مخالفت دارد و [illegible] در ۵ با صاحب خانه ابد هر که [illegible]
است حزب مخوم [illegible] شد که در رسن موجود بشود و دلیل [illegible] است و لسان الدم [illegible] باشد که گفتیم نکاح واقع شود
بد لیکه هر چه نقطه میزان بلغت [illegible] منتهی شد و ذنب و مریخ رسیده و ۲ و ۵ هر دو نحسند پس انیکار صورت نگیرد
اما چنین هر چه نقطه به ۵ منتهی شده معلوم است که سائل عاشق است و شاید معشوق او را نخواهد بسبب لکه میان سکر ۲ و ۵
که [illegible] است در چند دایره دشمن است شدگو در دایره ابدع [illegible] در ۷ [illegible] است و در دایره سکنی در پهلوی او که اول نظر
بد دارد و در حوم ۵ و هر چه نحس است و کذا در دوایر دیگر و شواهد ذنب و بعید که ۳ و ۵ خانه مقصود باشد چنین خانه
ما خانه زن گرفتن و معشوق است و در ۳ آن [illegible] و در ۵ آن [illegible] بهم حزب مخوم [illegible] شد و جا اراده در ۱۱ باشد ذنب کوشش
است که [illegible] است دیگر لکه [illegible] است [illegible] است و جای او را هم که ۱۶ است ذنب کرده [illegible] دلیل نامرادی است
دیگر برای عقبت دیگر نستم سکن ما را با ۹ ضرب کردیم [illegible] شد و دلالت کند بر فسق دیگر عقیمی دیگر [illegible] در ۱۴ بود بعد از
طرح [illegible] باقی ماند ۳ انهم فاسا از فسق نباشد اگر زن گوید شوهر زن بجوید آیند باید و اگر زن گیرد باید دارد است
باید اگر شکل ۲ داخل باشد بکند و پایدار باشد و خارج بکند اگر بکند پایدار نباشد و ثابت در توقف و منقلب بر تردد
و بعضی گویند شکل منقلب هم عاقبت بکند اگر گوید زنی گیرم باکره است باید ما را ببیند اگر [illegible] باکره است
دیگر گفته اند ۷ اگر [illegible] یا داخل و ثابت سعد باکره و [illegible] هم بکر است اگر گوید وصلت [illegible] باید اگر در ۱ ۴ ۷ ۱۵ [illegible]
سعد باشند [illegible] هم در رسن باشد و در عیر ۱۲ البته بشود و شکل داخل و سعد سازگار است باشد و اگر بر عکس آن باشد
نشود و اگر [illegible] در رسن [illegible] باشد و اشکال مذکوره نحس باشد نکاح واقع شود اما جدائی شود و اگر در آنها نیک باشد
کرا یند و شکل ضد یکدیگر باشند واقع نشود یا بهم جمع نشوند و هر چه در گفتگو باشند و شکل ۱۳ ۱۴ نیز همین حکم
و لیکه و در میزان [illegible] نیز بد است و دلیل گفتگو است و اگر گوید خوش صورت و بکر و خوش خلق باشد باید اگر در
[illegible] باشد و شرکت [illegible] باشد جوان و خوب و دیگر است و اگر [illegible] باشد همین حکم دارد و اگر در ۷ سعد خارج باشد [illegible] خوب
رو و نیکو زندگانی و خوش زندگانی است اما بکر نیست و نحس خارج [illegible] بد خلق و زشت رو و بد زندگانی و بکر هم نباشد
و [illegible] بکر و صاحب جهیز و خوش زندگانی اکثر و [illegible] بکر است اما خوش خلق و خوش صورت نیست و اشکال ثابت
در ۷ و ۱ بکر است و اشکال سعد در ۷ خوش خلق و نیکو صورت و خوش زندگانی کند و نحس بر خلاف آن و خارج
و منقلب باکره نباشد اگر گوید زن از چه نسب است از شکل ۷ گوید اگر [illegible] باشد از خاندان ائمه و سادات و اهل
علم و اهل صلاح و اگر [illegible] باشد از نسب ملوک و امرا و [illegible] از نسب هندوان و خاندانهای قدیم و صاحبان املاک و [illegible]
و [illegible] از نسب قصابان یا حجام یا جلاد و یا عربده جویان و [illegible] از نسب حکما و شعرا و اطبا و اهل علم و [illegible] و اد بیان
و [illegible] از نسب عوام الناس و [illegible] از نسب دزدان و بیسر و پایان و قماربازان و همه هوزان صاحب تحفه
گفته است [illegible] بد اصل و [illegible] اهل صلاح و [illegible] بد اصلان و [illegible] از بزرگان و [illegible] اهل طرب و [illegible] اطبا

واهل قلم [illegible]

اهل قلم و [illegible] از عوام و [illegible] از خسیسان اگر گوید میان من و زن جدائی افتد باید اگر در ۷ و ۴ و ۱ دایره که ۱۳ و ۱۲
و ۱۵ و ۱۴ است این اشکال باشد [illegible] جدائی افتد و اگر در این صورت در ۱۵ [illegible] افتد و از خوشی صورت بسته باشد
زنو تر جدائی افتد و اگر بیچه آیدتا خارج باشد و در ۱۴ و ۱۵ اعدام خارج باشد جدائی افتد و اگر در ۷ و ۴ و ۱۲ و ۱۵
و ۱ سعد و داخل یا ثابت باشد جدائی نباشد و نحس داخل یعنی جدائی نباشد لیکن اکثر اوقات در رنج و زحمت [illegible]
باشند اگر گوید زن مرا دوست دارد یا نه اگر ۷ با ۱ و ۴ در ۲ شکل نزدیک نقابت دوست دارد و اگر ۷ با ۱۲ [illegible]
باشند مرد را نخواهد زن و ۱۱ سعد هر دو دوست یکدیگر باشند و نحس بر خلاف آن اگر [illegible] را بر مردی گشوده باشد
اگر ۱۳ تعلق باو دارد و اگر او سائل است و ۷ و ۱۲ متعلق بزن که مسئول است پس اگر در [illegible] یا ۱۳ و ۱۴ متعلق آن
باشد سازگار نباشد و [illegible] هم در میزان گفتگو باشد و کین و [illegible] و ضمان قدیم و شریکان [illegible] خواست که گفته شد اگر گوید
زن از خویش است یا بیگانه ۵ کان ما را ببیند کی تکرار دارد اگر در آ باشد از کسیکه هم شان خود سائل است
و در ۲ از نیاورانش و در ۳ از خویشان خود و در ۴ از خویشان پدر و در ۵ از خویشان اولادش و در ۶ از کسیکه
در تحت فرمان او باشد و در ۷ از [illegible] و در ۹ از همسفران او یا در سائل و در ۱۰ از خویشان مادرش و در
۱۱ از دوستانش و در ۸ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ از بیگانگان باشد دیگر لکه اگر در ۷ یا شکل دیگر که نر باشد بیچه
باشد و بزنان مایل نباشد و اگر در ۷ [illegible] باشد زنانه بود و مایل بجدل نباشد و اگر ۷ نحس و ۱ سعد باشد اکثر حرام جماع کند
و بعد بجدل و ابیات [illegible] زن گفته اند این است

که سوال از برای زن ماه ابرو | نیک انداز او چه فن دارد
گر جوانی و پیر پیش برسد | با غنی و فقیر پیش برسد
نکتی تا اگر جوان باشد | بیعقی دان که زن همان باشد
کوبچ و جره [illegible] است جوان | نصرة الداخل [illegible] همان
نقی خداست جوان واندکی | [illegible] برب و کذب تمامی [illegible]
شکل انکیس و عقله باشد پیر | عتبه قبض خارج آمد پیر
دیگر اشکال [illegible] میانه شناس | لکه جز این بود فسانه شناس
اما غنی است یا فقیر باشد | بابیات حکم باید
بی بیاغ نظر کن از سر هی | تا چه شکل آمده است از اشکال
سعد باشد غنی نحس فقیر | سعد و نحس این بود یکی تقریر
اشکال سعد [illegible] | اشکال نحس [illegible]

اشکال [illegible] که در بیت آخر از پیر و جوان بود گفته و دیگر اشکال [illegible] میانه شناس لکه جز این بود فسانه شناس انها [illegible]
فاعل ۵ شخص در ضمانت کردن اگر گوید ضامن شوم باید اگر در امهات اشکال سعد غلبه داشته باشد و میزان
سعد باشد نیکو باشد و الا بد است اگر بیچه آید تا سعد باشد و در خانهای نیکو تکرار کند خوب است و الا بد باشد
و اگر آد ۱۰ سعد باشد نیز نیکو است امانت نگاه داشتن نیز همین فاعل ۵ حکم باید با ۱۴ [illegible] احکام
[illegible] و در ۴ فاعل ۵ است تا علاج آنکه در ارث است بیت سوم [illegible] نگاه باید کرد حکم از آن جایگاه باید کرد
حکم [illegible] چنین از داد باشد سعد و نحس بد و نیکو [illegible] هر چه از ارث برسد که احکام تو چنین گو بقول این نظام
اگر گوید میراث برسد باید شکل ۸ را ببیند اگر سعد است برسد و نحس نرسد الیگا [illegible] آید و داخل برسد خارج نرسد
ثابت بتوقف و منقلب بقدری برسد و قدری نرسد سعد با زحمت نحس با زحمت اگر گوید از کی میراث بمن برسد
از تکرار شکل ۸ گوید اگر تکرار در ۲ دارد از اعوان و انصارش در ۳ از برادرانش و خواهرانش در ۴ از زن دائی
در ۵ از فرزندانش در ۶ از عمو و عمه اش چونکه [illegible] میشود که برادر و خواهر پدرش باشند در ۷ از زنانش در ۹ از زن
برادرش که [illegible] میشود یا از اولاد اولادش که ۵ [illegible] میشود در ۱۰ از مادرش در ۱۱ از دوستانش در ۱۲ از خال و
خاله اش که ۱۲ [illegible] ۱۰ میشود الیگا اگر گوید ارث بمن باید برسد یا نه نقطه ۸ اگر موجود باشد لذت برایش بود باشد

واگر با طالع موافقت یا معاونت یا مسالمت دلیل عاید او شود و اگر مخالفت دلیل عاید نشود ایضا اگر گوید ارث
بمن برسد یا نه بنگر ۸ و ۲ را بر ۱۴ زند و صاحب ۸ را ظاهر کند ایضا بنگر ۲۸ اگر داخل باشد برسد و خارج نرسد
سعد باسانی نحس بدشواری تاعل ۵ یکم در احکام خانه ۸ که خانه میراث و خوف و خطر و قتل و غارت است
اول بدانکه ۴ شکل اینخانه راست اول ۱ که صاحب شکل است و دلیل بر مرگ ۲ که صاحب بد و ابدع و بزوج است
و دلیل میراث ۳ که صاحب حرف است و دلیل نکبت است ۴ که صاحب کوکب است و ذنب مزاج است و دلیل
خوف است اگر گوید خوف بمن رسد یا نه صاحب ۸ را بر ۸ زند و صاحب ۸ را با ۱ ظاهر کند ایضا بنگر ۸ را اگر
خارج است از خوف برمن آید و داخل و ثابت برمن نیاید سعد بخوبی و آسانی و نحس ببدی و دشواری ایضا ۸ را
در میزان العمور آورده و ۸ از ۲ شکل برآرد چنانچه گفته شده موافقت و مخالفت را ببینند و گویند تاعل ۵ [illegible] در
در قتل و غارت اگر گوید مرا اعانت نمایند یا مرا کشند یا نه اگر شکل خانه ۸ سعد خارج باشد قتل و غارت برایش نباشد
و سعد داخل برایش نباشد و نحس خارج زحمت و صدمه بیند اما بقتل یا غارت نرسد و نحس داخل بلا است
جمیع که در چند دایره صاحب خانه ۸ باشد و ثابت نحس هم بد باشد بخصوص که خونی است و در دایره شکل صاحب
همین خانه ۸ است ایضا نقطه حکم را بزن و سطر نقطه را ببیند اگر مخالفت دلیل قران نحس شده یا قتل یا غارت
شود و اگر موافق یا معاونت یا مسالم باشد بد نباشد تاعل ۵ چهارم در قبض کردن مال است اگر گوید فلان مال
یا وجه یا مبلغ یا ملک یا [illegible] دیگر میخواهم قبض کنم و متصرف شوم یا نه اگر شکل طالع سعد باشد و صاحب طالع بجای
نیکو باشد [illegible] قبض کند خاصه که ۸ داخل باشد ایضا اگر طالع و ۱۳ داخل شود و ۱۴ خارج [illegible]
طلب کند و سطر ۳ [illegible] و اگر طالع و ۱۳ خارج باشد و ۱۴ داخل [illegible] و اگر ۱۵ سعد باشد
بعد از حصول و وصول پایدار باشد و نحس نباشد اگر در ۸ و ۱۲ شکل داخل سعد باشد حاجت برآید و خارج نحس
و منقلب نحس برنیاید [illegible] ۱۵ او در احکام خانه نهم است که [illegible] تاعل ۱۰ است

تاعل ۵ اول در سفر است اگر گوید سفر چه نوع است در ۵ سفر کوه است و در ۱۲ سفر دریا و جهاز است و در ۷
و در ۸ نیز سفر کشتی و دریا است اگر گوید این سفر چگونه باشد خانه ۹ را ببیند و حکم نماید اگر شکل [illegible] در ۹ آید خوبی سفر
با جوانان و عالمان و سادات و امرا همسفر باشد و اگر [illegible] باشد [illegible] سفر و باز آمدن از راه بسبب زن یا [illegible] و خواب
دروغ و [illegible] سفر بسمت مشرق کند و بی اختیار در راه ناامنی باشد [illegible] حذر کنند اگر سفر دریا است خوف
غرق و تلف است و [illegible] رفقاء و همراهان بسیار بد باشند و شاید خوف از دزد هم داشته باشد و [illegible] سفر دیر واقع
شود اما نفع بسیار دارد و معامله و خرید و فروش نماید [illegible] حاصل کند و [illegible] شاید سفر دریا کند و [illegible] یا زنی
در این سفر بدست آرد و [illegible] سفر [illegible] بسبب ملک یا قلعه است و دیر از سفر برگردد و [illegible] میانه است و از
شیئ منقلب [illegible] حاصل نماید [illegible] رفته باز آید با بار [illegible] و [illegible] دلیل بر ناخوشی راه است و در کجای دیگر
بگذار کند بسیار بد است و [illegible] سفر [illegible] نماید و نفعی بسیار برد و [illegible] سفر باسانی کم شود و با اهل طرب همسفر
شوند و معامله [illegible] نماید و باختیار [illegible] کند و خوابهای آب روان و درختان بلند [illegible] دلیل بر [illegible]
و بیمار شود در سفر و [illegible] در این سفر برایش باشد و معامله نماید و ضرر کند اگر برود تصدق بدهد و بقول [illegible]
چنین است که شکل ۹ را ببیند [illegible] سفر مبارک است و [illegible] در سفر کم شود اما نفع دارد و [illegible] سفر زده کم شود
و بد است و اگر [illegible] از شواهد [illegible] در سفر [illegible] راه الله و [illegible] متردد است و اگر برود [illegible]
دارد و [illegible] سفر برود از شواهد خوبی و بدی [illegible] از سفر برگردد و [illegible] سفر کم شود

واگر نرود بهتر است

واگر نرود بهتر است و [illegible] برگردد [illegible] مبارک [illegible] سفر کم شود و مبارک باشد [illegible] سفر دیر کم شود
و با مقصودش حاصل گردد [illegible] سفر [illegible] کرده شود و [illegible] در سفر [illegible] از شواهد گوید و [illegible] متردد باشد و عاقبت
هم نفعی برایش نباشد و [illegible] سفر برود و نفع حاصل شود و [illegible] سفرش خوب است اما تندرستی [illegible] بیند و [illegible] باسانی سفر
کم شود و معامله در سفر بکند و خرج باختیار بنماید و باید دانست که شکل [illegible] تعلق دارد و [illegible]
که میرود و ۵ خانه امید است بمقامی که میرود و ۹ خود آن سفر است و ۶ دشمنانش و ۱۰ برگشتن از سفر پس باید هم
همه اینها از نحوست پاک باشد و اگر یکی از آنها نحس باشد مثل آنکه ۱۰ آن شکل نحس باشد و باقی سعد گوییم سفر [illegible]
و معامله که میرود و ایمنی راه همراهش خوب است برگشتن از سفر تشویش باشد یا آنکه هر سعد باشد الا ۶ که نحس باشد گوییم
تمام این سفر [illegible] و [illegible] مقصود [illegible] و امید نیکو باشد اما دشمنان در ضد [illegible] اند و باز آمدن [illegible] از سفر را
باید بخانه ۱۰ [illegible] آمده و جواب گوید آنچه در زبده نوشته [illegible] اگر چه [illegible] عدد و دایره بروج
خلاف آن است و [illegible] دایره چنین است که در [illegible] توام میشود پس باید مفهوم [illegible]

دایره عدد در خانه دهم

دایره بروج در خانه دهم

عدد و اشکال بخانه دهم ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱

اما این دایره ۴ شکل اول از برای ساعت در روز اند و ۴ شکل دیگر برای روز و هفته و ۴ دیگر برای هفته و ماه و ۴
آخر برای ماه و سال است و این بسیار صحیح و معتبر است اما آنچه در کتاب نوشته بود که خانه ۱۰ را ببیند و گویند چنین است
[illegible] یک روز یا یک هفته یا یکماه [illegible] ۳ روز یا ۱ روز یا ۳ ماه [illegible] روز ۱۵ روز و اگر در [illegible] تکرار کند ۱۵ سال [illegible] ۱۵ روز
یا ۱۵ هفته اگر بگذرد ۱۵ سال [illegible] روز یا ۱۵ روز یا ۲۱ روز اگر در شواهد تکرار کند [illegible] ۱۲ روز یا ۲۱ [illegible]
[illegible] ۲۸ روز اگر بگذرد ۲ سال [illegible] ماه [illegible] ۳۰ روز یا ۳۰ روز اگر بگذرد ۳ سال [illegible] ۴۵ روز اگر بگذرد ۳ ماه [illegible] ۵۵ روز اگر
بگذرد ۵ ماه اگر از آن بگذرد ۴ سال [illegible] روز یا ۹۰ [illegible] ۵ سال [illegible] روز ۷۸ روز یا ۱۲ ماه [illegible] روز [illegible] ۹۱
روز یا ۳ سال [illegible] ۱۰۵ روز اگر بگذرد ۶ سال [illegible] ۱۲۰ روز اگر بگذرد ۹ سال [illegible] ۱۳۶ روز اگر بگذرد ۲۱ سال
طول کشد اگر گوید سفر بروم یا نه و اگر بروم فایده دارد یا نه خانه ۹ را ببیند اگر خارج سعد باشد [illegible] سفر برود براحت و نیکوئی
و قوت سفر و خارج نحس [illegible] سفر برود اما فایده ندارد بلکه زحمت و خوف هم دارد و داخل سعد [illegible] باختیار [illegible]
سفر [illegible] کند و [illegible] اما اگر برود نیکو باشد و داخل نحس [illegible] باضطرار [illegible] اگر برود بد باشد بسیار و ثابت سعد [illegible]
[illegible] سفر [illegible] را عقب اندازد و اگر برود خوب است و ثابت نحس [illegible] عقب اندازد و [illegible] اگر برود دزد در راه باشد
و بسیار بد است و منقلب سعد [illegible] و منقلب نحس میانه [illegible] برود [illegible]
اگر گوید سفر چگونه است شکل خانه ۹ را ببیند و گوید اگر [illegible] باشد نیکوئی سفر و [illegible] و خصوصیت [illegible] و همراه شدن با علما
[illegible] بسیار نیکو باشد و [illegible] بدست آورد و با بزرگان همسفر شود و [illegible] از [illegible] سفر [illegible]
و [illegible] دیدن [illegible] در سفر [illegible] شاید سفر [illegible] باطل شود و [illegible] و اگر برود خوب است
[illegible] سفر برود در [illegible] و بیماری باشد اما فایده [illegible] و اگر برود بسیار بد [illegible]
[illegible] سفر [illegible] و زحمت و دزد و دعوا و نزاع شاید خونریزی شود [illegible] بسیار سفر مبارک باشد [illegible] سعید و [illegible]
آید [illegible] مبارک و با فایده و خوشحالی [illegible] با منفعت [illegible] از خوف [illegible] قوت [illegible] دشمنان
[illegible] و بیماری و مرارت و طول سفر گفته اند اگر خواهی بدانی سفر کم شود یا نه اگر در ۳ و ۵ و ۹

انکلس ح ۵ د ۶ و س و جوز هر بنا آید کرانها ببند ... سفر کم شود والله کم شود الیقا
بکار ادین در ۳ و ۵ و ۹ سفر بید و دبیوت سفر بر ۱ ۵ ۹ ۳ ۱ سپاه و بیوت سفر بجر ۳ ۲ ۱۱ ۱۵
سعادت و نحوست انها را باید به بیند اگر خواهد بداند در قریه باشد خوبست یا نکه اگر خوب باشد سفر کند یا دیر
بیقرار سفر را ... طرح کنند اگر ۲ یا ۴ باشد باید از آن نحو خیلی خوب است و اگر ۱ یا ۳ باشد خوب نیست سفر کند نقرب
و دیگر گوید بدانکه ... سهم الحرکة والسکون است و با نقصان صور کاهی متحرک است و کاهی ساکن و کاهی کون و کاهی فساد و در
امهات و نبات مطلق العنان است و در ابع ۸ افتاده قوت و فعل و حرکت و سکون است با تصال و اشتراک و انتظار و اهمال
نکرد با دو برد ر فعل و امکه و بسیار بداند و اگر ... و ۹ افتد و اهل داخل باشد و ۲ خارج و لیس است سفر و طلب کردن غایب
و بر ش با خاص و اگر افتد خارج باشد و ۲ داخل غایب برسد و چیزی از دست برود و اگر در ۱۰ افتد و از شغل و عمل برسد
اگر ۳ خارج و ۴ داخل عمل باشد و عکس آن عکس آن است و اگر در ۱۱ افتد و ۵ داخل باشد و ۴ خارج امیدش بر آید
و از بیمار تعجیل ببرد و اگر در ۵ خارج و ۶ داخل باشد امیدش بر نیاید و نقص با و برسد و اگر در ۱۲ افتد و ۷ داخل و ۸
خارج باشد از زن و از آن منفعت منفرد یابد و اگر عکس بود در رنج و زحمت افتد و اگر در ۱۳ و ۹ خارج و ۱۰ داخل
سفر در سفر باشد و دیر باشد و ۹ داخل و ۱۰ خارج انهم سفر در سفر است اما زود بیاید و اگر در ۱۴ افتد و ۱۱ داخل و ۱۲ خارج
بود منفعت براحت مبدل شود و اگر بر خلاف آن است بر خلاف آن است و اگر در ۱۵ افتد و ۱۳ داخل و ۱۴ خارج
باشد انکار بر نیاید و بیمار بود باشد و بر عکس بر عکس باشد و اگر در ۱۶ افتد و ۱۵ داخل و ۱ خارج نعمت و اسباب
برسد و عکس بر عکس است الیها اشار بعضهم ایات
از سفر کی برسد در عمل   بشنو تا بگویمت مجمل
سوی تابع نظر کن غافل   تا شوی در سخن و دیار
اثر ار برسد زهر گذر راه   که شود با نه کج در ادا تو نگاه
گر بلا لیح و یا به بیت کیم   سکن خارج را شنیده بهم
التفر بیشتر بر آید زود   نحس با خوف سعد با مسعود
اگر از سفر برسد که روم یا باطل شود اگر در ۱ و ۲ و ۳ و ۴ شکل خارج باشد و در ۲ شکل انفصال باشد نقض و حرکت و سفر واقع
شود والله اعلم تمت باطل شود اگر پرسد با نیکه روم مراد حاصل شود باید شکل ۵ را ببیند اگر در سکن یا حفظ دیگر باشد
بالکه صاحب خانه ۵ در سکن یا حفظ و دیگر دلیل بنگرد اگر است و مراد حاصل کند والا بر عکس باشد و بعض ۳ و ۵ را خانه حرکت
کفته اند و خانه مارا اسقام مقصود گویند اگر گوید انیفر مانده و نفع دارد باید اگر ۳ داخل سعد باشد و ۵ گواهی بر آن دهد
مانده و الله والا بر عکس است و بهتر آنکه بنگر آن ۳ و ۴ را ببیند چیست و حکم بر نیک و بد کند ۳ شکل خانه ۹ را نور و مهر گر
که صاحب شکل است و دلالت بر سفر کند و دیگر که صاحب عدد است و دلیل بر علم و دین و دیگر که صاحب حرف است و دلیل است
است باید نقطه ۹ و ۵ را بر ۳ زنند و حاصل را با ۹ طرح کنند اگر گوید بجز در ۹ نقطه ۹ و ۳ را بر ۵ زنند و حاصل را با ۱۱ طرح کنند اگر گوید راه امن
بود و اگر آنکه ۴ نیز خارج باشند و ۲ شکل انفصال مخصوصا برای احوال سفر و حرکت ... اگر در ۹ خارج و در ۲ شکل النقیا باشد
این راه را از ۶ گوید و سعادت در سفر را از نقطه اول و ۳ دوش و نا خوش سفر را از نقطه ۹ و ۳ گوید و
ببیند بکار آرد که در ترکیب گوید صاحب تجربه گوید اگر نقطه ۹ از میزان به ۴ رسید و لیس سفر است و هر ۳ باشد که از افتد و ۲ سعد است
از اهل البیت دهر نفس در املاک و اسباب پیدا شود و سایر از مقام خود جدا افتد و اگر ۹ و ۴ ام خارج ایهم باشد
سفر بعید واقع شود و اگر ۹ سعد و قوی داشته باشد سفرش نیکو باشد و اگر ۹ و ۷ منقلب باشد از راه برگردد
و بعض گویند چنین منزل رسد منقلب احوال برگردد اما سفر واقع شود باید ۹ اگر خارج و ثابت باشد برود والله واقع شود
بدانکه خانها بیکدیگر گواهی دهند چنانچه ۹ ۷ ۵ ۳ شهادت بیکدیگر دهند از برای سفر چنین خانه ۳ از برای تعلق و شبه

چه از برای سفر اربعی و چه از خانه ثانیه دیگر یا از دکان یا مکان دیگر یا سفر نزدیک ۵ و ۵ و ۳ از برای سفر میانه و
۹ از برای سفر دور ربعی باشد چه انها شکل سعد داشته باشد پس برای نقطه و نحوست و سفر نزدیک ۳ را باید به بیند
و از سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و منقلب نحس کوئند و صاحب تحفه گوید از نقطه آن شکل گوید و اگر اتفاق ۳ سعد باشد
و تکرار در ۵ و ۱۱ کند دلیل خیر و خوشی است لیکن بیمار است و امیدش بر آید و اگر ۳ نحس باشد و در ۸ و ۱۲ تکرار کند بیمار
بیمار بد باشد و اگر تکرار در ۵ و ۱۱ کند نحوست کمتر باشد اگر گوید سفر واقع شود باید سفر نیز خواهم از ۳ و ۵ و ۷
و ۹ اگر شکل داخل یا ثابت باشد نرود چنانچه از سعد است باختیار ترک رفتن نماید و اگر نحس باشد یا خوف در دل او افتد یا
چه باشد بدین اختیار نرود و اگر خارج باشد برود سعد باختیار و آسانی و نحس با اختیار و دشواری و اگر گوید راه امن
باشد باید و اگر شکل خانه مقصود منقلب از برای سفر ۹ شکل خارج سعد باشد و در حفظ از خطر محفوظ باشد راه امن است اگر گوید
۲ جا میخواهم بروم کدام را ببرم تردیکرار از خانه ۳ و ۹ ... سعد و ... از خانه ۹ گوید هر کدام سعد باشد یا مانده باشد
و اگر هر ۲ سعد باشد هر دو جا خوب است و اگر هر دو نحس هر دو نحس باشد و هر یک خارج باشد بگو برود و هر کدام داخل یا ثابت باشد
بگو نمیرود و سعد و نحس آن را نیز بگوید اگر گوید راه امن است باید اگر در ۹ ... باشد دزدان و حرامیان در راه باشند
و شکل خارج امن راه است و داخل رجعت و ثابت حبس و منقلب تردد و بر گشتن از راه اما اگر منقلب ... باشد
سبب برگشتن بیماری و در نحوست و ناتوانی بود و گویند از برای سفر دریا ۹ و ۸ یا ۱۵ آید موافق باشد
اگر گوید آنجا که باید بروم مرادم حاصل میشود باید اگر شکل سا حفظ دلیل مراد حاصل شود والله اعلم در تحفه ...
در ۹ سعد و خارج یا منقلب و سعد باشد سفر برود و نیکو باشد و داخل یا ثابت نرود و راه را از ۶ و موضع مقصود را از ۵ ببیند
و بار کشتی ... ساز تکرار ۹ و در نیم سفر از ۳ و ۹ و از ۲ و اید اربعه که ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ باشند اگر اغلب آن داخل بود باید
ساز بیاید و خارج بیاید و ثابت در توقف باشد و منقلب چیز برسد و از تکرار با صلاح و فساد غایب را جواب گوید
در غایة الوصول کفته اگر شکل ۹ در ۹ یا ۳ تکرار کند غایب ... در راه باشد و در مقاصد گوید جمیع احوال از اشیای منتج
از طالع گویند و صحی منتج از ۲ و حرکت از ۳ و دو شکل که نباید باید آید و سفر از ۴ و آنکه رد و مکدر باشد یا باشد
از ۵ و چه دال سفر از ۶ و در آنکه رد و خوب باشد باید از ۷ و هر چه در دلش از ۸ و در راه پیش آید از ۹
و عاقبت ساز و متاع آنکه از ۱۰ و سود و زیان آن از ۱۱ و عاقبت کار از ۱۲ گوید اگر گوید از حرکت قشنیع باشد
باید خانه ۶ و ۸ و ۱۲ را ببیند اگر خارج نحس باشد قشنیع باشد و اگر سعد باشد خواه داخل خواه خارج قشنیع نباشد
و از این ۳ شکل که از خانهای مذکور است اگر بعض سعد باشد و بعض نحس حکم بر اغلب باید قاعده ۲ در تعبیر خواب گوید
اگر گوید خواب دیده ام تعبیرش چگونه باشد باید پرسد که خواب خوب دیده ام باید اگر ۹ سعد باشد و قوت هم داشته باشد
خواب دیده است و تعبیرش زود ظاهر شود و اگر شکل نحس در ۹ آید باید خوابهای پریشان دیده و تعبیر انهم بد است
اگر گوید خواب دیده ام به بیند که شکل ۹ تکرار کرده اگر سعد باشد و در اتش تکرار دلیل خواب خوب و اگر نحس باشد خواب
دیده بلکه ترس برادو اشاره و در آن نحس جمیع ... باشد خواب هولناک دیده و اگر در ۲ تکرار دلیل از برای بیم و عاقله و در
۱۳ ... سفر نزدیک باشد ۱۲ از منتج ... بیوت بگوید بعض گفته اند هم طبع ۹ غلبه کند خواب آن عنصر را دیده
منگر شکل ۹ آتشی باشد و در رسا شکل آتشی غلبه داشته باشد خواب آتش یا آفتاب دیده و شمشیر برق و سلطان و
رنگ گفارات ... اند و اگر در ۹ ... باشد هم طبع آنها در خانهای آتشی تکرار و غلبه که جای جنگ و غارت و دعوا دیده
باشد و اگر ۹ بادی باشد و هم طبع او غلبه کند حیوانات در عجایب منتظره دیده و تعبیر خواب را از نقطه ۹ و ۴ گوید
بعض گویند تعبیر خواب را از شکل ۳ ببیند اما ا صح از ۹ باید دید بالکه خواب ... از ۳ و خواب بد ...

شب را از ۹ گوید اگر گوید خواب دیده ام اگر در ۱ و ۳ و ۹ سعد باشد خواب نیکو دیده و اگر در ۵ و ۱۱ … ان خواب
صحیح است و تعبیرش نیکو است و اگر در ۱ و ۳ و ۹ نحس باشد خواب پریشان دیده و اگر در اوتاد تکرار کند ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰
سایر را نحس رسد صدقه باید داد تا بدی زایل گردد و اگر تکرار در خانهای زاید کند ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ راست نباشد و تعبیرش
برعکس است استادان گویند اگر گوید خواب دیده ام خواب را از ۹ و تعبیرش را از ۳ گوید و اگر در هر دو شکل سعد باشد خواب و تعبیرش
هر دو خوب و اگر هر دو نحس باشد هر دو بد است و اگر یکی سعد و یکی نحس باشد … سؤال گوید بعضی گفته اند اگر خواهی بدانند اینکه
خواب را صاحب خیر تعبیر دهد یا نه بهترین آنست که شکل ۳ را با جماعت خانه ضرب کند و حاصل را با دل زند که نقش … است
و نتیجه را به بیند از سعد و نحس و حکم بدان نماید … تا حکم بر قوت و ضعف تواند نماید و بعضی گویند از
شکل ۹ بیند و این مشهور است اگر خواهی بدانند خواب راست است یا دروغ شکل خارج چه سعد باشد چه نحس دروغ باشد و ثابت
و داخل سعد راست باشد و نحس دروغ و منقلب نحس دروغ و سعد قدری از آن راست باشد و بعضی گفته اند از شکل ۹ گوید
… در سایر … و خوشی و نفع از علما و سادات تا ۳ ماه دیگر … عزت و جدل از ظالم و سلاطین و رسیدن بمبلغ تا یکماه
دیگر … بر حرکت و سفرها … رسیدن … و نامه از رسول بزرگی و دست رفته
بدست آید تا ۲ ماه دیگر … لهو و لعب و خوشنودی و رسیدن نامه و هدیه … رسد تا ۵ ماه دیگر … بیماری و رنجوری و
… تا ۸ ماه دیگر … در عقد و نکاح … یکماه دیگر … خونریزی
و … و غارت و دزدی … تا ۹ ماه دیگر … سفر … بدست آوردن … از جانب بزرگان
… غربت و برکت و کسب و نفع از بزرگ … امید داری از فرزند …
در کار تا ۳ ماه دیگر … بدست ظلم و زندان گرفتار شدن و دزد زدن … زنان …
… رسیدن معشوق و هدیه و عقد و نکاح و آمدن غائب و خریدن حیوانات … بیماری …
و هلاکت اگر بیمار شدن … تصدق باید داد … رسیدن بمبلغ و دست رفته بدست آید …

قاعده نهم در علم است اگر گوید علم بیاموزم یا نه نقش از خانه ۳ گفته اند و اصح خانه ۹ باشد … اگر ۳ علم کم باشد و ۹ علم زیاد
در هر یک شکل سعد قوی باشد آنرا بیاموزد … از شکل ۹ سعد خارج … نحس خارج … بیاموزد و اگر
بیاموزد سعد … ثابت … بیاموزد … بیاموزد و منقلب
قدری بیاموزد … در علم آموختن از نتیجه ۱ یا ۹ یا نتیجه ۱ و ۳ گوید اگر داخل باشد …
… سعد … علم عربیه … اگر
… تکرار کند … اگر در ۳ و ۹ تکرار کند باسانی آموزد قاعده چهارم در دین …
اگر گوید فلان کس دین و اعتقاد و مذهب و ایمانش صحیح است یا نه شکل ۹ را بیند اگر سعد باشد صحیح و نحس فاسد باشد …
بر ۹ زند و نتیجه را بمیزان العمر در آید چنانچه گفته شد … از ۲ شکل برآرد … حکم براند … نقطه ۹ را بیند …
و لکن … موافقت و مخالفت … را بیند … گفته اند اگر در ۳ و ۹ نحس باشد … الدین است و سعد باشد دیندار و از خدا
ترسان است قاعده پنجم در انکه کسی قسم بخورد … خواهی بدانی راست است یا دروغ … اگر ۲ کس … دعوی
کنند و بخواهی بدانی کدام راست گوید … دعوی کنند … ۲ … سعد است … طلبد
… طلب می کند … سؤال کند … ۸ را بیند که سعد است یا نحس … جواب گوید
… منقول از تحفه … صاحب مصباح … از تحفه شاهی … در مجموعه گوید اگر کسی گوید
مرا … شریک … راست … شریک اول از شکل ۱ … از شکل ۷ … از شکل ۹ … شریک …

هر کدام سعد است

هر کدام سعد است راست است و هر کدام نحس است آن شریک دروغ گو و منقلب است … در الکلام …
… است و آن بر ۴ قاعده است قاعده اول در احوال پادشاه … ۴ شکل …
اول که صاحب … است دلالت کند بر پادشاه و امرا و بزرگان ۲ که صاحب … است و بعضی گویند
که صاحب عنصر و شرف است دلیل … ۳ که صاحب مزاج است و دلیل … ۴ که صاحب …
است و دلیل … ظلم و جور … رسد اگر شکل ۱ قوت داشته باشد … سعد باشد
و در خانهای … و با قوت باشد اگر گوید پادشاه … مملکت
… خواهد بود نتیجه ۲ … ۱۰ … حکم مطلق … اگر سعد داخل
یا سعد ثابت باشد … پایداری ملک و عاقبت کار سلطان … مملکت باید
خاصه … در اوتاد … غایت … در اوتاد است در اول …
… صاحب طالع و صاحب وسط السماء … ۱۰ باشد … در اوتاد … باشند
پایداری ملک و عاقبت سلطان … ثبات باشد در آد ۱۰ … غایت … اگر شکل سعد در طالع
و در وسط السماء … در اوتاد … در ۴ بود پایداری ملک … سلطان …
مردم و امنیت و عدل و داد … عاقبت کار باشد و اگر … در آد و در وسط السماء
… در اوتاد … پایداری … ظلم … مردم …
آن نحس … در اوتاد کند …
… سعد … خاصه … دلیل …
و سعادت و پایداری … خاصه اگر در ۱۰ از شکل سلطنت باشد … امنیت …
… الخصوص … صاحب ۱ … سعد … قوت …
… اعوان و انصار … مخالفان …
… دشمن کند … مخالفان و دشمنان … سلطنت …
قاعده دوم … اگر گوید … پادشاه … ۲ و ۱۱ …
… ۵ … ۱۳ … اگر شکل ۲ داخل باشد و ۱۱ خارج باشد … سعد …
نحس … اگر گوید پادشاه … شکل ۱۰ را ببیند اگر تکرار در ۵ و ۹ … دوست است
و در ۳ و ۱۱ نیم دوست و در … تمام دشمنی و در ۴ نیم دشمنی … نه دوستی … اگر گوید …
… اگر آد ۱۰ سعد …
آن … در ۵ و ۱۱ تکرار کند … سعد داخل باشد
دلیل شغل … منزلت … نفع و فواید … کند و اگر در
۴ سعد داخل باشد … ثابت و پایدار بود … و اگر … خانها
نحس باشد حکم برعکس آن باید کرد و اگر در آد ۱۰ سعد داخل باشد و در ۴ نحس عاقبت … اگر
… آد ۴ … شغل خارج باشد …
در ابتدا … حال … خواهد بود اگر در آد ۱۰ … در ۱۴ … ۵ …
… باشد … بسیار ببیند و اگر در ۱۰ … باشد و در ۴ سعد داخل در آن شغل عظیم …

ذیحق? روان بود ودرچشم مردم باشکوه وحمایت نماید وروز بروز ترقی کند اما از آن ثابت نفع کمتر باید واگر این اشکال
بیابند [illegible] در آن حکومت اورا نفع زیاد نباشد ومردم بتجارت بروی بخندند اما ثابت وپایدار باشد واگر [illegible]
باشد اگر اوقات در اقامت در [illegible] وزحمت باشد واز عواقب امور ترسان وهراسان باشد واگر [illegible] باشد درعمر خود
در شادمان بود واگر اوقات بلهو ولعب وفسق وفجور وطرب مشغول بود واگر [illegible] آید نیکوئی احوال باشد [illegible]
خانه ۱۰ عدد دلیل اما اگر اوقات بخوف ومتفکر گردد اگر گوید مرا در شغل وعمل معزول باشد یانه اگر در ۱ و ۴ و
۷ و ۱۰ خارج آید معزول گردد اگر سعد باشد بارادت خود ونحس بی ارادت معزول شود واگر در این خانها شکل
منقلب آید وتکرار در ۹ و ۱۲ کند آنهم معزول باشد واگر در این خانها شکل داخل آید معزول نشود واشکال
ثابت وتکرار در ۹ و ۱۲ یعنی ملک وعمل معزول گردد صاحب تحفه [illegible] گوید اگر سؤال از عمل باید دو دوم
شکل داخل [illegible] [illegible] ثابت در این خانه نحسند ومنقلب سعد ونتیجه ۲ و ۱۰ دخل بعمل بود
وجوانی ودشمنی بزرگان [illegible] از تکرار ۱۰ گوید شغل وعمل شکل ۱۰ را ببینند اگر سعد داخل باشد شغل وعمل بود
[illegible] باختیار ونحس داخل [illegible] باشد [illegible] بی اختیار خارج نحس معزول بی اختیار وخارج سعد خود
ترک کند [illegible] ثابت سعد [illegible] ثابت نحس [illegible] منقلب سعد میانه باختیار و منقلب نحس
میانه باشد و بی اختیار صاحب تحفه گفته است ۴ شکل ثابت در این خانه دلیل بر [illegible] کند از برای [illegible]
این خانه [illegible] که [illegible] را در این خانه [illegible] زیرا که [illegible] خانه است [illegible]
خانه ۴ است که [illegible] خانه ۱ باشد [illegible] شاید مراد [illegible] ضعیف باشد [illegible]
[illegible] شغل بر آید [illegible] ۴ شکل [illegible] اگر داخل باشد بر آید خارج بر نیاید ثابت بدرنگ
منقلب بعجله بر آید اگر گوید عاقبت عمل در دولت من بسر چگونه باشد اگر صاحب طالع وصاحب
وسط السما بدشمن پیوندند ودر ۴ نحس باشد عاقبت بد باشد واگر ۱۰ سعد باشد [illegible] و آزادی
نباشد واگر بنظر [illegible] نگرند از یکدیگر راضی وخوشنود باشند واگر صاحب طالع بد حال باشد از عمل
نفع نباشد واگر صاحب ۱۰ بد حال باشد یا در زایل باشد معزول بود واگر شکل ۱۵ [illegible] باشد ملامت
وتشنیع باشد اگر گوید از این شغل وعمل نفع برم یانه اگر صاحب طالع وصاحب ۱۰ اگر بد حال یا در زایل
باشد نفع نباشد واگر طالع بد نفس را بدی است واگر ۱۰ بد کار را بدی است واگر [illegible] ۱۰ سعد بود باشد
وصاحب ۱۰ [illegible] ودر [illegible] نفع بسیار باشد [illegible] سعد باشد اگر گوید این کار
مبارک باشد یانه اگر صاحب ۱۰ با طالع یا صاحب طالع به نیک پیوندد و با ۱۰ موافق باشد شغل وعمل
مبارک است و [illegible] در ۱۰ سعد باشد وعکس آن نامبارک است اگر گوید سلطنت پادشاه دوام
دولت [illegible] تمام کند [illegible] تمام کند اگر [illegible] سعد باشد دوام دولت ونحس ناپایدار
[illegible] سعد ونحس میانه است در جامع الاسرار گوید این عمل [illegible] یانه اگر در اول یا از
اینها باشد [illegible] در ۴ و ۱۰ نیز اگر [illegible] باشد یا بد وعاقبت او نیکو بود واگر شغل وعمل
طلبید وگوید [illegible] حکم دلیل [illegible] جواب گوید واگر در [illegible] باشد ودر ۴ و
۱۰ نیز یکی از اینها باشد از [illegible] وعاقبت [illegible] براتی حاصل نشود واگر در آن [illegible]
باشد در این عمل رنج ودشواری [illegible] خوش [illegible] بیند وگواه [illegible] ۱۰ و ۱۱ [illegible] گوید اگر
[illegible] نشان دلیل [illegible] بیند براتی [illegible] در ۱۵ و ۴ و ۱۰ [illegible] سعد داخل [illegible]
باشد اینه شغل

باشد اینه شغل وعمل [illegible] ونقص باید والا نه واگر ۲ هم نیز سعد داخل باشد شکل باشد اگر شغل
وعمل یا منصب دارد [illegible] از دستش میرود یانه اگر در ۱ و ۴ و ۱ [illegible] باشد از دستش
برود شواهد ونظر را هم ملاحظه کنند واگر از نتیجه ۱ و ۱ حکم رمع کند نیکو باشد وبد [illegible] شکل ۱۵
وعاقبت امر او را [illegible] از سعد ونحس وخارج وداخل وتکرار وشواهد [illegible] اگر رسید از
منصب [illegible] یانه اگر در ۱۰ اشکالی که این خانه را قوت دهند [illegible] باشند باقی ماند واگر
اشکالی که در این خانه سبب [illegible] اند [illegible] باشد معزول شود اگر گوید حال [illegible] چگونه باشد اگر نتیجه
۱ و ۱ سعد داخل بود خوب ونحس خارج بد [illegible] صاحب منصب را [illegible] گوید اگر چه [illegible]
باشد اگر گوید چه کسب خوبست اختیار کنم شکل خانه ۱۰ را ببینند واز [illegible] آن گوید اگر گوید کار
[illegible] بهتر است بکنم یا کار دیگر نتیجه ۱ و ۱ کسب حالیه است ونتیجه ۴ و ۱ کسب دیگر هر کدام
قوی تر وسعد وتکرار در [illegible] آنرا اختیار کند اگر گوید چه کسب [illegible] بهتر باشد نتیجه ۱
و ۱ ونتیجه ۴ و ۱۰ را ببینند واز هر کدام [illegible] گوید از [illegible] اگر [illegible] باشد
تجارت و علم ودرس [illegible] معامله [illegible] کردن [illegible] اهل [illegible]
[illegible] زراعت [illegible] کسب ضعیف [illegible] باشد [illegible] وطبابت کردن
[illegible] کاریز و آسیا [illegible] باشد کسب [illegible]
[illegible] زیر دست کنند اگر گوید [illegible] بهتر است بکنم یا [illegible] در نظر دارم
کسب حالیه ۱۰ [illegible] دلیل ۴ هر کدام سعد است خوب ونحس بد باشد اگر گوید [illegible]
حکام بردم ۱۰ را ببیند اگر [illegible] است دلیل عزت یافتن در زیادتی منصب است [illegible] نیکوئی شغل وعمل
واحترام از حکام وسلطان [illegible] خوف از سلطان وحکام [illegible] نیکوئی احوال
[illegible] خوشحالی از سلطان وحکام [illegible] مراد [illegible] تا ۱۵ روز دیگر [illegible] خوف وخطر
[illegible] بمطلب برسد [illegible] خوف وخطر [illegible] برآمدن حاجت [illegible] بلندی شان ومرتبه
وزیادتی جاه [illegible] رسیدن [illegible] نقصان شغل [illegible] شغل وبد
[illegible] نیکوئی شغل ورسیدن بجلال [illegible] اهل علم [illegible] انقلاب [illegible]
[illegible] شغل وعمل باشد اگر گوید چه صنعت کند در ۱ و ۱۰ سعد [illegible]
[illegible] ونحس صنعت پر مشقت وزحمت [illegible] شکل [illegible] دهقان است [illegible]
کسب علوم [illegible] اهل [illegible] شغل لهو ولعب [illegible]
[illegible] تجارت [illegible] اگر گوید از این حکومت [illegible]
[illegible] عزت وشوکت دارم یانه شکل ۱۰ را ببینند اشکال سعد عزت در [illegible] است واشکال
[illegible] است [illegible] اشکال ۵ [illegible] است واشکال [illegible] است باری
نحس در این خانه [illegible] است وسعد [illegible] وشکل [illegible] در ادبار [illegible] ودر زایل
[illegible] در حکومت کردن شکل ۱ و ۱ سعد قوی [illegible] است [illegible] دوام دولت وشکل [illegible]

منقعت

و زن عمل از ولادت است و منقلب تر عمل است و خارج بود بیت نرسد و از بر مفر حمل شود اگر گوید دوام دارد یا نه
بجه آن ۱۰ اگر اشکال سعدی و نیر یا باشد ... دوام دارد و نحس بنهاده ... باشد دوام
ندارد ... ابیات رد ملاحظه نمایند نظم ... اگر بود ... بشنوانیدم بکوییت عجب
... پس از آن ... گر بود شکل خارج و منحوس مانند اندر بلا دیدم محبوس
اگر گوید ... کدام ... ابیات ... گر برسد ... کدام به بود ...
... نظر کن ... سعد ... ظاهر ... از عاقبت ...
هر کدام ... قوت ... زنده ... اندر ... رود نظر کن ...
گر بود شکل سعد با قوت ... شاه ...

[illegible]

از خدم و در ۷ از ... و در ۸ از ... میراث و در ۹ از ... و در ۱۰ از ... بزرگان و در ۱۱ از دوستان
و در ۱۲ از دشمنان باب ... در احکام خانه ۱۲ و در آن ۳ قاعده است قاعده اول در دشمن گوید
اگر گوید دشمن دارم یا نه شکل خانه ۱۲ را ببینند اگر سعد واقع باشد ... دشمن دارد و دشمن قوی است اما با ...
... دشمن ... و حذر ... دشمنی دارد ... کنید ... ابدار ... دشمن
کردن اما طالع دشمن ضعیف ... دارد و خارج سعد ... دشمن ندارد و خارج ... دشمن ندارد
و اگر هم دارد از بی ... ضعیف است ... دشمن کند ... سعد ... دشمن ... و قوی هم
دارد اما در ظاهر ... اظهار دشمنی نکنند و در دل کینه دارد ... دشمن ... ظاهر نکنند
اما حذر از او ... و منقلب ... گاهی ... دیگر آن ... و منقلب ...
باشد گاهی اظهار دشمنی کند و گاهی ترک کند ... حذر کرد اگر گوید ... از تکرار ۱۲ اگر گوید اگر تکرار
ندارد ... خانه ۱۲ ... ندارد ... کند اگر گوید
طالع دشمن قوی یا ضعیف است اگر شکل ۱۲ ... صاحب ... باشد
قوی است و اگر ... ضعیف ... طالع دشمن ضعیف ... قوة و ضعف ...
خانه ۱۲ ... قوی باشد ... مزاج ... ضعیف باشد

[illegible]

دور ۵ و ۱۱ شکل منقلب در یک لباس نمی ماند هر روزه نوعی لباس پوشد و ثابت همیشه در یک لباس است و داخل لباس
دلو و خارج لباس بدلشو سعد از خود و باختیار پوشد نحس به اختیار دیگری و در ۳ و ۱۱ بسیار رنگ پوشد دیگری سفید
و دیگری سرخ دیگری زرد دیگری سبز دیگری ملون و مختلف و دیگری سفید و دیگری رنگ نیلی بنفش گویند و هم اعتبار است که
رنگین باشد الغیاث در باب دیدن شخص بگوید ابیات بعینی است
گر برسد که دل شخص غالب است یا نه بگو تو ای طالب
سوی طالع نظر کن و ده و دو بین کو اسد غالب این ار که
قوت حرف هر که بیش بود غالب او بر عدو خویش بود
که بگوید که دل شخص چند است آن ز حرار اگر دشمن است
خانهای عدد بگشی حبیب حکم کن سالمه بانی ترکیب
دست اشتداد دشمن ملاحظه دایره عدد گوید قاعده حکم در ۴ باره زرکه شکل ۱۲ را ببیند اگر سعد داخل باشد
سعد باشد و لیست از زنی ۴ پابانی بزرگ باشد بدون زحمت و نحس داخل نیز از دین شود با زحمت و خارج سعد باختیار
بیرون شد و خارج نحس طلاق شود و نقصان آنها است و ثابت نحس هم نقصان رساند و منقلب سعد از دست برود
باز بدست آید و منقلب نحس از دست برود بدست آید و باز از دست برود الیضا ۴ پایان خانه شبلو را ببیند
بهر سمت تعلق دارد بگوید در آن سمت است و اگر بود دلو داخل بود و شوا هم داخل باشد زود بدست آید و اگر در ۳
که خانه حرکت ۴ پاست که ۳ از ۱۲ است یا خانه حکم که خانه ها ۴ پاست یا ۴ که خانه راه و سفر ۴ پاست الیضا آتشی طرف
شرق است و خاکی مغرب و آبی شمال و هوایی جنوب است و اگر در ۱۲ داخل سعد باشد زود بیاید با زحمت و اگر داخل
نحس هم بیاید بسختی و با زحمت و ثابت سعد بیاید اما دیر و ثابت نحس نیاید و منقلب سعد هم بیاید و منقلب نحس
نیاید و خارج سعد باختیار ترک او نماید و خارج نحس هرگز نیاید اگر گوید بیخواهم ۴ پای بزرگ بجز هم چگونه است
پنجم ۱۲ و ۶ یا ۱۰ اطوح کند الیضا اگر ۱۲ سعد داخل باشد بخود و باختیار و نحس داخل نیز بگذرد با زحمت و سعد
خارج باختیار ترک خریدن کند و خارج نحس نگذارند بخرد و ثابت سعد هم بخرد ۱۱ فریدن بطول انجامد و با زحمت
بخرد و ثابت نحس بزحمت و در رنگ بخرد و منقلب سعد بخرد و لیکن زود شد و منقلب نحس بخرد و بمیرد یا دزد برد
یا کم شود یا جای دیگر برود اگر گوید حوام بفروشم اگر ۱۲ سعد خارج بود باشد در دلخواه از راه بفروشد
و نحس خارج بزحمت و ضرر بفروشد و داخل سعد باختیار ترک فروختن نماید و اگر نحس است مانع شود که نفروشد
و منقلب سعد بفروشد و لیکن دهند و منقلب نحس بفروشد ولیکن دهند و بمیرد اگر از ۴ پای کرکیه بالمره بپرسد
آنرا از شکل ۱۲ گوید اگر گوید بدست کیست شکل ۱۱ را ببیند که چه کسی باشد بدست او است الیضا ۱۲ را ببیند اگر
اینها است [illegible] در خرابه یا گورستان یا جای خوفناک باشد و اگر اینها است [illegible] در باغ و بستان و یا
زراعت نزدیک آب روان اینها و اگر [illegible] باشد در میان گله یا رمه یا جمع حیوانات باشد اگر [illegible] باشد در کوه
و لیا یا خندق یا جای تاریک یا گورستان باشد و اگر [illegible] باشد در راهگذار یا نزدیک آب روان است و اگر در ۲ و ۸ داخل
نموده باشد [illegible] باز آید و اگر خارج نحس باشد [illegible] باز نیاید و شکل ۱۵ که ۴ از ۱۲ است جای و مقام او است پس
۵ را ببیند و بعضی گفته اند خود ۱۲ را ببیند و جواب گویند [illegible] از جانب طرف شرق در مساجد و معابد یا جای عدل
و داد [illegible] در کار و اثر آن که در طرف مغرب باشد و در نزدیک آن خرید و فروش کنند یا دکان بقال یا سوداگر باشد [illegible]
یا بازار و گلخن و دیوانه که در طرف جنوب بود و در پهلوی آب روانه باشد و قصاب یا خشت مالان باشد [illegible] مکتب خانه
یا کار و انسرا یا خانهای معمور یا جای خیاطان و در دوکان [illegible] جای خوابیدن و جوهریان و دکان بازی اطفال یا قمارخانه
و میکده یا [illegible] بجز [illegible] خانه و قبرستان و در طرف شرق یا منزل [illegible] یا دکان آتش بزی است [illegible]
و ویرانه و گلخن و مزبله و منزل دزدان که در طرف جنوب باشد که دیوار آن زود آمده [illegible] جای مخصوص [illegible]
که در طرف مغرب کی بنند بر درش [illegible] ریگین [illegible] جای [illegible] و اگر [illegible] یا صحرا که
نام جای و دکانها [illegible] مقابل معموره نزدیکی مناره یا ستون بلند طرف راستی آبادی و درخت [illegible]

[illegible] و سفید او و جبار [illegible] جای معمور و یا خانهای آبادان نزدیکی آب روان و در طرف [illegible] دور دست
را آتش چند در دوب میوه دار است [illegible] جای شکسته و گلخن و کوه به و شور که در طرف مغرب [illegible] خراب
یا دیوار سیاه و جاییکه خاکستر ریزند [illegible] جای امردان و دکان رنگ رزان و شراب خانه و قمارخانه
و نوره خانه در طرف جنوب شمال است و نوره خانه جاییکه رباب و طنبور نوازند بهم [illegible] باغ و بستان یا قلعه
بلندی و جای معمور و دکان [illegible] میان بازاران و عطاران و جای منقش که در طرف مغرب باشد و پشت ابی
بازار غله فروشان یا انبار [illegible] راهگذار و خانه لب جوی و نزدیک ۳ راه یا ۴ راه یا سر راه [illegible] و خانهای [illegible]
اگر در ۳ و ۱۰ [illegible] باشد آن حیوان در گوش یا گردن نقصان دارد و در ۳ و ۱۱ یعنی اسکلو [illegible]
بریده باشد و در ۵ [illegible] پشت او مجروح باشد و در اول [illegible] بر سر جراحت یا عیب دارد و در ۵ [illegible] دوش
بریده اند و در ۶ [illegible] گوشش بریده اند و در ۸ و ۱۱ و ۱۴ [illegible] نیز گوشش بریده اند و در ۵ [illegible] در بینی ریسمان کشیده
اند یا بینی را بریده اند و در ۶ [illegible] که در ۱۱ [illegible] تولد کند پشتش زخم و مجروح است و در ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ [illegible] بینی را بریده
اند و در ۶ [illegible] همین حکم دارد یعنی بینی را بریده اند و بعضی گویند عیب دار است و در [illegible] گویند او را [illegible]
یا جاج دارد و در ۱۱ [illegible] و در ۶ [illegible] و در ۱۱ [illegible] معیوب است و در ۳ [illegible] بیمار است یا عیب دار است اگر
حیوان که گم شده گوید در [illegible] است یا آبادی باشد یا بیرون رفته است اگر شکل ۶ و ۸ و ۱۲ در امهات [illegible] در [illegible] است
و داخل نشده نیز در [illegible] است و اگر در ۱۲ هنوز بیرون نرفته اند اما بیرون برند اگر گوید حیوان گم شده یا گذشته در
دست کیست و یکی نسبت دلو و چه کسی است که نزد او است از منسوب [illegible] اشکال ببیند و گوید [illegible] حیوان
بپرسد شکل ۱۲ را ببیند اگر آتشی است زرد رنگ و بادی سرخ رنگ و آبی سبز رنگ و خاکی سیاه رنگ ۱۱ کواه [illegible]
ملاحظه نماید اگر گوید حیوان گم شده در کجای شهر است اگر شکل ۵ در جای تکرار کند در دروازه شهر است اگر با
در ۸ تکرار کند یک منزل بیرون اند اگر با در ۹ تکرار کند در ۱۰ راه دور بیرون گرفته اند و اگر با [illegible] تکرار گرفته در ۲
[illegible] باشد در ۱۰ راه از برای کسیکه حیوان [illegible] بخواهد ایکه شکل ۱۲ کفتم شکل [illegible]
ببیند و جمیع کم و کیف آن یا است یعنی احکام شکل ۱۲ را بر شکل ۶ و ۵ بر نماید تا علی ۵ بسیم در احوال محبوس
اگر گوید [illegible] در حبس باشد یا نه شکل ۱۲ اگر داخل باشد باشد و اگر خارج باشد بیرون آید نحس بدشواری سعد
به آسانی [illegible] شکل ۶ اگر گویند چند مدت در حبس باشد از عدد شکل ۱۲ گوید اگر از امهات است روز گوید
در بنات [illegible] در منقولات ماه و در زایدات سال الیضا اگر ۱۲ آتشی است از [illegible] و عدد حرفی گوید
و بادی از هفته و عدد وسطی و آبی از ماه و عدد دیگری و خاکی از سال و عدد حرفی گوید دایره عدد امهات
روز و بنات هفته و متولدات ماه و زایدات سال باشد و بعضی گویند عدد حرفی از روی دایره ابجد
که آتشی ابجد ۱ آبی ۲ خاکی ۴ است و عدد وسطی دایره ابجد است که آتش آبی ۴ آب ۴ خاک ۸ [illegible]
و عدد کبیر آتش ۹ باد ۷ آب ۱۴ خاک ۱۰ اگر ۱۲ و ۱۰ اسکلو باشد [illegible] در برابر باشد و مدتی [illegible]
بیاید و [illegible] باشد یا زحمت در رسد یا کشته شود و اگر خارج باشد نجات یابد سعد باشد نحس بدشواری داخل
و ثابت در حبس باشد سعد باسانی نحس بدشواری و اگر در ۱۲ [illegible] اجتماع دارد و زاری کند و اگر ۱۲ [illegible] باشد زار
کند ۱۱ و ۲ باره گرفتار شود اگر گوید بچه علت در حبس رفته یا برود اگر در ۱۲ [illegible] باشد بجهت خون و عشق
بازی و اگر [illegible] باشد بجهت دزدی و اگر [illegible] باشد برای دین و مذهب و علوم یا برای علم و دیوانی
اگر [illegible] باشد بجهت امر زراعت یا قرض و نکبت و ۱۲ هم [illegible] اگر گوید کی نجات از حبس [illegible]

انکار در راه کند و در باند در حبس و بند و در باب سیاست و دورزد این زوج نجات یابد و در دیگر عطف ۱۲ و ع
خارج دقوی زوج خلاص شود و داخل دیانت در باشد سعد بر آفت نحس بر جهت مشقت سعد بر فنج آید و با نحس
دیگر بزندان برند و منقلب نحس از این زندان بزندان دیگرش برند و در ۲ و ۵ و ۳ و ۹ و ۱۱ قوی سعد باشد نجات
و شفاعت کسی نجات یابد که بصورت آن سعد باشد اگر گوید از زندان و حبس نجات یابد یا نه اگر در ۱ ۲ ۵ ۱۰ ۱۱
کرفا نهای سعد باشد و داخل باشد و خانهای ۶ و ۸ و ۱۲ که خانهای محنت و دور و فتن است و نا امیدی باشد خارج
باشد نجات یابد خصوص در ۳ و ۹ که مدد بخانهاست قطع دهند خارج باشد سعد باشد نحس بد شواری و
اگر بعضی داخل و بعضی خارج باشند اقوی را ببیند کدام است اگر برابر باشند نحس و سعد بیاهم ضرب کنند و آن
آن گوید و عکس آن است و در بعضی رسائل گوید اگر ۱۲ خارج باشد از حبس بیرون آید داخل نیز ضعیف
باشد سعد باشد نحس بد شواری اما شواهد را ملاحظه باید اگر ۳ و ۱۲ و ۸ نحس بیم تنقد و مرگ محبوس باشد
و در بعضی رسائل ۳ را ذکر نکرده بلکه ۸ و ۱۲ را گفته اند صاحب مجموعه گوید محبوس را از خانه ۸ و ۱۲
حکم کند شیخ بهاء الدین مقتول در اسرار الرمل و شیخ ... در بعضی مصنفات خود گفته که از بیت ۱ و ۸ گوید نجات یابد
یا نه و صاحب مفتاح بیت ۱ و ۸ و بیت ۸ و ۱۲ را گفته اگر خارج باشد خلاص یابد و گوید این خط نباشد و داخل و ثابت
در حبس باند و منقلب بیرون آید و باز در حبس افتند و مولانا غیاث الدین یزدی در جامع الاسرار گوید که
بیت ۴ و ۸ و بیت ساده ۱۰ را با هم ضرب کنند و حاصل را با ۸ ضرب کنند اگر نتیجه سعد داخل باشد دیر بیرون آید و سعد
و سعد خارج بزودی و نحس داخل در زندان بمیرد و نحس خارج به اختیار خصمان بشفاعت کسی بیرون آید و اگر نتیجه در ۴ یا
با دچوب زنند و در ۱۰ ایم کشتن باشد و اگر در ۱۰ ... باشد محبوس را از گردن بیاویزند و اگر ... باشد بر جهت زیادی فتنه
باید و اگر غیر از اینها باشد باز بیرون آید الفقها گفته اند در ۱۲ ... محبوس نجات یابد ... در حبس ماند ... جهت ...
آید ... دیر باشد ... دیر باشد ... خلاص باید الفقها گفته اند اگر در ۱۲ و ۱۳ یا ۵ یا
۹ یا ۱۰ نحس باشد بغیر اختیار خلاص شود و در ۱۲ سعد خارج بعد از بیرون آید و اگر ۱۲ سعد باشد و در ۳ و ۴ و ۱۱ و ۵ و ۹ اگر
دار کند در را باز کند و بیرون آید و اگر ۱۲ نحس باشد و مکرر در ... کند بیرون نیاید الفقها نتیجه طالع و ۱۰ اگر عاقبت
است اگر سعد است عاقبت کار محبوس بخیر است و اگر نحس باشد عاقبت شر است و در هر حال ... چون
آنهم خانه بند و زندان است باب ۱۸ در بعضی اعمال مفیده که هر کدام فایده است قاعده اول در استخراج
است صاحب زاد الملوک در این جا ۳ طریق که با علم و اضبط وجوه اند بیان میشود طریق
... غیاث الدین در جامع الاسرار ... را از ادب ۱۵ بر گیرند و ۹۹ طرح کنند و باقی را
بر بیوت قسمت کنند و ابتدا طرح از ۹ گیرند آنجا که رسد حرف از آن شکل یا آنچه نه باشد بعد عدد آن شکل که حرف
بود رسیده بگیرد و از ۹ طرح کنند هر جا که رسد حرف دیگر از اسم در این نه یا آن شکل باشد و اگر خط شود عدد حرف
شکل از بالا در زیر برگیرند و باقی که آن شکل را جمع کنند آنچه حاصل شود آن عدد است که از طرح آب و هوا مانده بود
بر آن افزایند و نه نه طرح کنند و ... اینها ... بکش ... دست ... و سنخ ...
طرح ... قسمت کند اگر یک باشد ... ۲ باشد بر گیرد تا آخر حرفی از حروف اسم باشد طریق دیگر
از اعلم العلماء و تاج الحکماء شیخ نصر الله المعنی الفاغانی قدس سره است این ابیات است ...

نقط ... بر	نه ... طرح کن تو ...	یازده یازده بیفکن از آن
طرح آب ...	ده و چار ... ده ...	... از راه دانش و حکمت

حرف الکلمر و خانه را بستان تا کی اسم را توضیح ... از آن طرق دیگر جدولی است که استاد صناعت
ابو عبدالله محمد ... در زبدة الرمل ایراد فرموده و آن جدول چنین است که در ذیل مرقوم میشود

خانه	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥		١٦
دایره عدد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]
١	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س		ع
٢	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع		ف
٣	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف		ص
٤	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص		ق
٥	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق		ر
٦	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر		ش
٧	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش		ت
٨	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت		ث
٩	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث		خ
١٠	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ		ذ
١١	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ		ض
١٢	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض		ظ
١٣	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ		غ
١٤	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ		ا
١٥	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا		ب
١٦	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب		ج

برای استخراج حرف اول از اسم چنانچه شکل احمد را با ۱۳ بهم زند و نتیجه اش را ببیند کی است و در
این جدول حرف او چیست مثلا در بیازدهم و نتیجه اول و ۱۳ نحس بود و او در خانه رمل بود که در ... حرف ...
و در دو نتیجه ۴ و ۱۲ ... بود که صاحب ... این جدول است و او در رمل بود بجایی ... بود که از خانه ۹ این
جدول است و او در ... حرف ع دال ... نتیجه ۷ و ۱۵ ... شد و او در ۳ بود که در ۳ حرف د دال
با هم جمع کردیم سعد شد پس نتیجه استخراج اسم او ... را با زایدات اربعه ضرب نماید و نتیجه
آنها را ببیند و در رمل آمده یا نه اگر آمده در خیدم ... آمده و چه حرف دارد و اگر نتیجه آنها

در رمن بناسه به بینه بجای او و در این جدول کدام خانه است و در این خانه چه حرف دلالت حرف اول اسم را
از بجه آمده ۱۳ بینه و حرف ۲ را از بجه ۱۴ و حرف ۳ را از بجه ۱۵ بینه و حرف ۴ را از بجه ۱۰ و ۱۱ بینه
و حرف ۵ را از طاق نقطهای طاق برگرد و اعلام کند و باقی را قسمت ثبوت کند بعد جا رسد به چند چه کس
است و در این خانه در این جدول حرف او چیست و حرف ۶ را از نقطه او شمار ۱ ۴ ۲ ۷ ۱۰ بر گردد بجو و تقویم عمل
نماید و اسم را تمام کند و اگر بخواهد بداند حروف اسم چند حرف است به بیند صاحب طالع که در این جدول
چه جمله است و در کدام خانه آمده است و بنحویکه نوشته میشود معلوم کند که اسم چند حرف است اگر چنانچه جدول
در اول آمده عدد نقطه سکر ۲ را بیند چقدر است آن اسم حرفش همان شماره است و اگر در ۲ آمده
عدد نقطه سکر او را بیند چند است و اگر ۳ باشد ۳ حرف و اگر در ۴ باشد ۴ حرف و اگر در ۵ باشد ۵ حرف
و در ۶ اگر باشد ۶ حرف است و در ۷ اگر باشد ۷ حرف و در ۸ باشد ۸ حرف و در ۹ اگر باشد ۵ حرف و اگر در ۱۰
باشد ۴ حرف و اگر در ۱۱ باشد ۳ حرف و اگر در ۱۲ باشد عدد نقطه سکر او را بیند چند است و در ۱۳ عدد
سکر ۲ را بیند و اگر در ۱۴ باشد ۴ حرف و اگر در ۱۵ باشد ۵ حرف و اگر در ۱۶ باشد ۶ حرف و اگر در
نباشد به بیند سکر طالع از کدام خانه است در این جدول همان قدر حروف آن اسم است ایضاً
زبده کعبه است در استنباط آسامی مقاصد بمقدمه و آن اینست که نقاط رمل سوای ۲۸
موافق حروف ۲۸ کانه که ۷ آتش و ۷ بادی و ۷ آبی و ۷ خاکی اند و هر حرف در ذات شکلی از اشکال است
چنانچه الف در ذات نقطه آتش لحیان است و ب در ذات بادی است و آبی و خاکی است

ما نقط آتش	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
حروف آتش	ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ
ما نقط باد							
حروف باد	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض
ما نقط آب							
حروف آب	ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ
ما نقط خاک							
حروف خاک	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ

و همچنین نیز الف در ذات سکر آتش است
از دایره ابجد و با در سکر جیم تا آخر و در
حرف ع که در ذات لحیان است حرف ف نیز از
در ذات لحیان است با این وجه است

حروف ا ب ج د ه و ز ح
اسقاط
حروف ف ص ق ر ش ت ث خ
حروف ط ی ک ل م ن س ع
اسقاط
حروف ذ ض ظ غ ا ب ج د

اگر چه مشهور دایره حروف تا حرف ع و ما جب
دیگر حروف اند چنانچه در ذیل است نا نهم

دایره حروف ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
اسقاط کانه
حروف ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ ا ب ج د

و ما نقط آتش و باد و آب و خاک او را دایره او دایره اند چنانچه ما نقط آتش است نا نیز
زا است و همچنین سکر از ابار او اسم دایره دیگر و هم چنین در آب و خاک و حروف
آتش که ا ه ط م ف ش ذ باشد اتمم بینی قسم او شمار دایره شمار و بادی و آبی و خاکی نیز چنانچه

دانستگی حروف

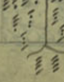
دانستگی حروف اسقاط در هر حرف ضبط است که در ذیل اثبات میشود

اسقاط	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
.	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
..	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
...	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
....	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
.....	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
......	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
....	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
....	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
....	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
....	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
....	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
....	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
....	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
....	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
....	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
....	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

چنین اسقاط در یکی حرف باشند که حرف تا آن دهند یک حرف خود آن و یکی دیگر در آحاد و عشرات و ما
و الوف اسقاط چنین که در یکی حرف باشد یعنی از بیرون از آنجا در رسد اندر این خانه ۲ حرف یا در دهند یک حرف دال
دیگر که عشرات همان دال است و علامت الفیکی ۱۱۱ استخراج آسامی که بعد از نقطه نزان و مشهور طرح نزانی مشهور

نقطه میزان از هر یک از مبنی و شرح و تفسیر و تا دیت حرف آنها را معلوم کنند در رعایت قوه ام باید نمود و آنچه قوی باشد
حرف انها اسم باشد و باز قوه مشهور را حرکت دهند و حروف نورانیه از انکسار بسط کرده بطلبند و حروف اقوی را
جمع نمایند و از آن اسم برمی آورند مثلا گر مثال زدیم صورت آن چنین است

قوه سطر میزان که ج است ه رسید بخانه ۳ که ج در آنجا بود ج را با صاحب خانه ابجد که ج است
بسط نمودیم چنین شد مبنی ج شرح ج تفسیر ج تا دیت ج پس ج که هشت است در اینجا تکرار دارد
اگر چه در ۲ و ۳ و عدد ۱ از تکرار دلالت نکند نقطه فکر در خانه با ضعیف بود آنها را
رد کردیم و نگاه در این تکرار و دست خانه ابتث الف دلالت دیگر که ج در آتش ج صاحب
خانه زدیم ج شد که در رسن بنود دیبای او در ۹ ج بود آنرا ام نیز به ج زدیم ج شد که الف دلالت دیگر که آب ج در
میزان عقد شد آنهم ج شد با ما چند دیس این اسم الف است و ج که تغییر است حرف ش دلالت دیگر که شرح است حرف
ل دلالت دیگر که تا دیت است و در رسن نبود از خانه اش که ۱۲ است ۱۲ انداختیم رسید بخانه ۷ و صاحب که ج است
در ۱۴ بود که حرف نون دلالت و عدد ج ۷ است ۷ از ۱۴ انداختیم رسید بخانه ۴ که خانه ۴ ام حرف د و حرف ی دلالت
اینها را جمع کردیم اسکندر شد الغیاث نیز دیگر در میزان ج بود با ج که صاحب میزان بود بسط کردیم
چنین شد مبنی ج شرح ج تفسیر ج تا دیت ج طرح اینج ۴ سطر بهر جا رسد حرف آن طلب و آن نقطه و آن خانه را بردارند
اسم باشد و از بین و بسیار هر چه معتبر است و آحاد را از عشرات بگیر ثابت و الوف توان بود بلکه بعکس و اگر اسم از ۶ حرف
بیشتر باشد از انکسار بسط بطریق دایره طول و عرض و عمق و معلا بعمل آورند و اسم استخراج نمایند القصه علاطرح صاحب
محور میزان است و نیز محور میزان را آتش و باد و آب و خاک باید نمود و حروف از اینها را از بروج آورند بطریق
دایره سکنی یا ابجد یا بروج یا بهر دایره که طالع رسن موافق باشد و اگر از ۲ مرکز بر دارند تفاوت نکند و از یک مرکز
هم رواست و از مرکز آتش تنها هیچ توان عمل نمود و از میزان باد بصواب نزدیکتر است و از مرکز آب و از

و از مرکز خاک هم شاید الغیاث رها دیگر زدیم صورت آنهم چنین است فافهم
سطر میزان را بسط کردیم چنین شد مبنی ج شرح ج تفسیر ج تا دیت ج طرح از ج رسید بخانه
الف ج بود یعنی او حرف ث است و طرح ج رسید به ۱۰ ج بود یعنی او حرف ی است
و طرح ج رسید به ۵ یعنی خانه ۵ که ۱۴ است حرف ش دلالت و طرح ج رسید به ۵ بیارش
که خانه ۷ است سطر ج دارد که صاحب م است اینها را جمع کردیم کریم شد
و میشود کشف طرح ج با ور به ج رسید در بیارم دلالت دیگر به ام رسید ج بود ک دارد و ج به ۵ رسید ج ح
دارد و ج به ۵ رسید ج تی دارد حکیم شد و تکرار در خانه آتش آن حرف از آحاد است و در باد از عشرات
و در آب از مئات و در خاک از الوف و قوه را ضعیف و تقدیم و تاخیر آن را باید مرعی داشت اگر خواهد بداند در اسم
حرف مکرر هست یا نه بمبنی و شرح را ببیند هر چه تکرار دلالت آن مقدار حرف مکرر باشد و اگر در خانه آتش تکرار کند
حرف مکرر از آحاد است و در باد از عشرات و در آب از مئات و در خاک از الوف و اگر خواهد حروف بسیار استخراج
نماید طرح بطریق طول و عرض و عمق و معلا مرعی دلالت القصه علاطرح از مرکز میزان روی نماید و استخراج حروف با کثرت بسیار
بیند در باب ملایت و ادعیه و طریق الهی جفر و کیمیا و هر چه فکر استخراج باید و تقدیم و تاخیر حروف و آحاد و عشرات
و مئات و الوف از قوه و ضعیف است و جهت تحقیق باید مرعی داشت تا خلل نشود رها زدیم

میزان را بسط نمودیم چنین شد مبنی ج شرح ج تفسیر ج تا دیت ج طرح ج به ۱۲ رسید به ج و او از خانه ۸
دور هم ج است که او در الف و آخر که ۱۶ است ج طرح ج رسید به ۱۳ ج و او ف از د ج
دور ۱۴ در خانه ج

دور ۱۴ در خانه ج تکرار دارد که حرف ن دلالت دیگر را در ۱۴ با ج ضرب کردیم ج شد و در خانه ۱ ج دیدیم ج
است که گفتیم در ابتث و آخر است معلوم شد که حرف ن در ابتث و آخر اسم میباشد و چنین ج ام که در ۱۴ در خانه ج
ن داشت در ۲ جا هست ثابت شد که ن در ۲ جا باید باشد دیگر که تا دیت است حرف ح حرف ی دلالت و چنین
از انکسار آید است باید ما مقدم بر د باشد و قوه ج از میزان رسید به ۲ به ج در میمنی الف دارد و دیگر در بیار
ش ج است که آنهم الف دارد بهر صورت یک حرف الف دلالت دیگر در ۱۰ ازیه آمده که حرف ی دلالت و طرح مبنی
که ج است به ۱۲ رسید حرف ل دلالت پس اینج جمله اسم نوس الدین شد و طرح تفسیر که ج است به ۹ رسید به ج
بخوا الموکول ج در میمنی الف دارد که وجود الف ثابت باشد یا لکه خانه ۹ بیارش خانه ۱۰ حرف ی دارد و جمع
آن ثابت باشد پس اسم جمیع اینها را میشود استخراج نمود الغیاث گفته اند رسن دیگر

جمع کرده غایب بود دیدیم ستکی خانه ما ج بود آتش کشیم شد ج شد پس خانه ما که نقطه آتش میزان ج
با در رسیده حرف نا دلالت ثابت حرف ع است و ج نقطه آتش او حرف ق دلالت و نقطه ۸ کش
حرف ح و ج در مرتبه چهارم در دایره حروف الف دلالت یا لکه بکوکب صاحب ما در ابتث آمده شد ج
که الف دلالت و صاحب آتش در ۱۴ در خانه ج و دیگر ج حرف ظ دلالت پس انها عن حافظ
و بعض گویند چنین نقطه آتش از میزان به ما آمد مرتبه آن نی علی دو در دایره حرف ج صاحب ۸ است و مرتبه آن
حفص است و چنین ج در این تکرار دارد الف دارد و هم جمع نمودیم عز حافظ شد و چنین طرح بهر جا رسد که در خانه حرف باشد
حرف مکرر دهند و حرف خانه ندیدیم ادهم معتبر است الغیاث رها دیگر اینست فافهم

طرح میزان که ج است به ۸ رسید ح دلالت ثابت ض باشد در سطر جالیه ۸ ج است با ج ضرب
شد ج شد که در ابتث آتش او در این سعد و شد ج شد با شرح دلالت دیگر میزان را با ج ۸
ضرب کردیم ج شد چنین در ۱۱ خانه حرف است ت دلالت که ثابت کاف است دیگر که تا دیت است در
خانه اش ج است که حرف د م ت دلالت اینج جمله حضرت محمد شد الغیاث رسن دیگر اینست ج

قوه ج میزان رسید به ۱۲ ج بود بسط کردیم مبنی ج شرح ج تفسیر ج تا دیت ج پس مبنی حرف ش
دارد و در بیارش حرف ع و باحا حرف ز دلالت و ج در دوم است حرف ی دلالت و بکذا ج در
یمنی حرف ی و بهر جا حرف ی ثابت باشد و ج حرف ز دلالت بخصوص که بخانه ما که خانه
او است با ج ضرب کنی باز ج میشود اینج جمله عزیز شد بعض گفته اند هر گاه بسط کردی از قوه و رکت مبنی
ضایر معلوم شود و از شرح فنایا و از تفسیر اساس و از تا دیت دیانی بدرجی از مشهد مبنی و شرح و تفسیر و تا دیت
حروف آنرا معلوم نمایند آنچه اقوی باشد اسم باشد و باز قوه سطر مشهور را برانند و بهر جا رسد بسط نمایند و حروف
آنرا ببینند بلکه از مشهد ۳ و ۴ که بسط نمایند حروف آنها اسم باشد الغیاث گفته اند رمع تمام کنج و امهات با بنات
ضرب کنج و اینج ۴ سطر را ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ قرار دهد و آنرا تمام کنج تا ۱۵ باید سطر ۱۵ رسن ابتث با ۱۵ تا یک سطر با
انگاه اینا رسن تا ۸ سطر ۱۳ ۱۰ ۱۱ ۱۲ را امهات دیگر کنج سطر ۱۵ با ۹ حالیه یا میشود و بهمین نحو تا ثابت بوجه
پس هر دو ثابت شد آتش سطر ۱ ۹ ۱۲ ۱۵ فرد و زوج هر چه باشد شکل کنج و باد آنها را الغیاث بکار و از ابتدا
سطر شکل صاحب کنج و حرف آن اسم است مثلا گر رسن ابتث

الغیاث انشی اسم مسئول یکی آب ۲۱ ۳ ۱۵ و شکل کنج و فکر آنها را
بهم آرایند و صاحب کنج و حروف آنها اسم مسئول است الغیاث بکر بندد ج

۱۰۰۰۱
۱۰۰۰۰
۱۰۱۰
۰۱۰۱

رمل ۱۵ و ۹۹ طرح کنی بر خانه مشهور شده حرف در آن شکل یا در آن خانه هست یا کم از عدد جمع نقاط نصف را
بیندازد و نصف دیگر را ۹۹ طرح کند هر چه باقی ماند رسم کن در ایقغ بکر تا آخر پس حرف از اسم در شکل یا در خانه
هست دانستی اسم سائل بمذهب شیخ طایب رحمة الله که نقاط آتش و آب از اول تا ۱۵ شمار و ما با طرح کن
بر ۱ ۲ ۳ ۴ ۹ ۱۰ ۱۳ هر شکل و خانه که مشهور شد حرف از اسم در آن شکل یا خانه هست از اسم سائل
در دانستی اسم مسؤول نقاط باد و خاک از اول تا ۱۵ شمار و ما با طرح کن بر ۵ ۶ ۷ ۸ ۱۱ ۱۲ ۱۴ هر جا در نقش شد

[illegible]

[illegible]

است که آنهم باز طالع بار [illegible] است پس از منسوبات خانه ۳ ابد گو خوب نیست زیرا که نقطه ۳ ابد اعلا
حوراند [illegible] و منسوبات خانه ۴ بار [illegible] طالع بار [illegible] است و چنین نقطه طالع که بار [illegible] است در رمل نیست و
بجای [illegible] آمده و ادام در مرکز مخالف در خانه ۱۰ اگر از کوه و مطلع نقطه ۴ ام که بار [illegible] است در ۱۲
در مرکز مخالف میباشد پس منسوبات ۴ ابد اگر برادر نباشد و دلیل خانه ملک و سرا و ذخیره و زراعت
است و بدی پدر [illegible] اولاد ان و عاقبت هر کار بد باشد و منسوبات خانه ۵ بار [illegible] است طالع بار
[illegible] است اینها منظم در رمل نیست و بجایی زوج بار [illegible] است و اد طالع بزوج بار [illegible] است که آنهم در رمل نیامده ۵
لذا دلیل بر بدی حال فرزندان و محبوبان و سلطان زیرا که نقطه طالع که نقطه بار [illegible] است در ۱۲ مخالفت دارد و طالع
بالجمله ندارد و منسوبات خانه ۶ بار [illegible] طالع بار [illegible] است که در ۱۵ سلامت دارد اما خوف [illegible] که طالع است
در رمل نیست و بجایش [illegible] است پس نقطه آتش [illegible] را اعتبار نمودیم که آتش و باد معکوس [illegible] و طالع
آتش [illegible] آتش [illegible] است که در خانه سلامت و منظور است پس کسب و کار برادر است و گوسفندان تلف
شوند و از نتایج آنها [illegible] شوند و خدمتکاران و مزدوران پابرجا باشند اما دیگران بجای آنها آیند
و بیماری از صفرا و قبض [illegible] باشد و [illegible] بحث نماید و در آخر نیکو شود و منسوبات خانه ۷ بار [illegible] طالع بار [illegible]
است که در ۱۱ است و باهم ناظر منظور است و در خانه آب سلامت دارد پس خانه [illegible] و انبازان
و غایبان و معامله کنندگان و مقاطعه کاران و داران نیکو گذرند و نکاح بسیار واقع شود و شراکت با نفع
باشد و منسوبات خانه ۸ بار [illegible] طالع بار [illegible] است که در خانه ۳ است پس [illegible] غایب و [illegible] و میراث و مرگ
و خوف و خطر و تنگی و غرق بد است زیرا که بار [illegible] دلیل مرگ و خوف و خطر و تنگی است و میراث نرسد و اگر
برسد [illegible] برسد و غرق [illegible] باشد بواسطه بار [illegible] و طالع خود رام که در خانه ۳ است در ۸ خوف [illegible]
که ۸ خانه خوف و خطر است [illegible] نیز در خانه ۸ تکرار قرار [illegible] پس [illegible] تمام شد و ابتدا با آب [illegible]
منسوبات خانه ۹ طالع آب [illegible] است که در ۴ است و طالع او آب [illegible] است که در رمل نیست پس سفر
[illegible] را احوال [illegible] خوب نباشد و دینی و اعتقادات سست باشد و منسوبات خانه ۱۰ آب [illegible] که طالع
است در رمل نیست و طالع آب [illegible] در ۵ مخالفت دارد باید منسوبات خانه ۱۰ ابد باشد اما گفته اند چنین [illegible] نقطه
طالع که آب [illegible] است آب [illegible] و اد طالع آب [illegible] است و او در ۱۰ و ۶ باشد در ۱۰ سلامت [illegible] اتفاقات
[illegible] پس [illegible] و شغل و عمل و تجارت در رمل [illegible] نیکو باشد و منسوبات خانه ۱۱ آب [illegible] طالع آب [illegible] است
[illegible] و خزانه دائم [illegible] است چنین [illegible] خانه ۱۰ است و منسوبات خانه ۱۲ آب [illegible] طالع آب [illegible] است
[illegible] در رمل نیست و بجای آب [illegible] نیز زوج آب [illegible] است و اد طالع زوج آب [illegible] است که او هم در رمل نیست پس
[illegible] دشمنان [illegible] بزرگ نیکو نیست و هلاکت آنهاست اگر پرسد که امروز باران آید یا نه از نقطه طالع و
[illegible] است و از ۱۰ اگر تحصیل [illegible] از طلوع تا [illegible] ۳ نقطه و نظرات [illegible] در رسیدن [illegible]
در مرکز موافق حکم کند باید باران و در مرکز آتش نبارد و خاک مقبوض و باد باشد و آب ببارد و انکار [illegible]
باشد که [illegible] باران [illegible] از قول سید الحکما [illegible] از وقتی که آفتاب در برج عقرب آید
[illegible] به ۱۵ [illegible] که [illegible] باشد رمل بزنند تا [illegible] ۱۵ هر روز [illegible] تا ۱۵ [illegible] بگوید و بعد از ۱۵ روز
باز رمل بزنند و ۱۵ روز دیگر از آن گوید چنانچه در اینجا [illegible] ۱۳ مرتبه رمل زند و از هر یک احکام ۱۵ روز گوید
و حکم اینها است [illegible] آفتاب و گرم باشد [illegible] باد و در آخر روز [illegible] آفتاب و باران [illegible] و دلیل [illegible] آفتاب و باد [illegible]
[illegible] گرم [illegible] آید [illegible] باران و ابر [illegible] باران و ابر [illegible] آفتاب و باد و باران [illegible] باران
[illegible] باران [illegible] باد و باران [illegible] آفتاب و باد و باران [illegible] باشد اگر خواهد طالع کسی را بداند نقطه کعبه رمل زند
و [illegible] اعداد آنرا باهم ضرب نماید تا یک شکل آنگاه ببیند حروف آن شکل چیست و آن حروف چند عدد دارد اگر از

۱۶ بیشتر باشد

۱۶ بیشتر باشد ۱۶ اسقاط میکند و باقی را از [illegible] افتد بجا حرکت کنند بعد جا منتهی شود آن شکل طالع انکس باشد و بعد از آن
گفته که تعین بعضی [illegible] از چنین است که بیجه ۱۵ و ۱۱ را ببیند چه شکل است و به بیند بکدام کوکب و برج تعلق دارد
پس آن طالع باشد در ملتقط گفته است از بیجه ۳ و ۵ هر شکلی باشد هر برج و کوکبی باشد همان است و بعضی طالع و
گویند نقطهای زد و ۵ و ۸ ببینی چند است و از [illegible] حرکت کن انجا که برسی شود شکل منسوب بکدام برج است طالع وقت
همان است [illegible] رمل زدیم در ۵ [illegible] بود و در ۸ [illegible] بود اینها باهم ۴ نقطه زد و بعد از [illegible] حرکت [illegible] به ۴ رسید
و در ۴ [illegible] بود و برج آن سرطان است گفتیم طالع وقت برج سرطان است و بعضی گفته اگر درجه را بخواهد از مراتب شکل
گوید [illegible] در مراتب مذکوره [illegible] بگوید چه طالع است به [illegible] اما در کلام او نظر است زیرا که هر برج تا ۳۰ درجه
است و مراتب از ۴ است تا ۸ اگر گوید در این سال لشکر بیگانه در آید یا نه رمل تمام کند و از شکل ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۹ [illegible]
کند و در [illegible] تمام کند اگر در میزان نقطه بار [illegible] باشد شورش انگیزد و باز بتعویق افتد و اگر شکل ۱۵ از [illegible] در ۲ [illegible]
تکرار کند البته بیاید و اگر شکل خارج غلبه کند بیاید و اگر داخل غلبه کند بیاید اگر گوید جاسوسی در لشکر هست یا نه یا در شهر باشد
یا نه اگر در ۴ [illegible] باشد جاسوس نباشد و اگر در ۴ [illegible] باشد جاسوسی باشد و اگر ۴ تکرار در ۹ و ۱۰ و ۱۵
کند بجانب [illegible] خواهد رفت و اگر در ۴ [illegible] باشد [illegible] باشد و اگر در ۴ خارج باشد نتوان
[illegible] اگر بخواهد هر روز احوال خود را بداند از [illegible] بهایت [illegible] است هر روز بامداد رمل بزند اگر در ۱۴
و ۱۵ و ۵ سعد آید دلیل خوبی است و جمعیت در آن روز و بهتر [illegible] در این مقام [illegible] و [illegible] هم خوب است
و بد [illegible] در این مقام [illegible] است [illegible] میانه است اگر در رمل [illegible] سال [illegible]
و سهم الغیب را ببیند نیکو باشد که ۱۳ م السعادة است و ۹ [illegible] و ۱۴ م الغیب و ۱۵ [illegible] سهم السعادة از [illegible]
و حرکت و سرعت م الغیب از [illegible] پس هر یک از [illegible] که در رمل آمده و بجای [illegible] سهم [illegible] و سهم
م الظفر [illegible] و سهم [illegible] کند یعنی ۱۰ که خانه شغل و عمل و [illegible] ۵ است و م الغنیمه [illegible] و [illegible]
کند یعنی ۱۱ را که خانه امید و دوستان و عشق است و م السعادة دلیل [illegible] و ملک است که آنرا [illegible] و ظفر [illegible]
و سهم الغیب امید و فرح و [illegible] و [illegible] در راه [illegible] و [illegible] از غم و زندان و دزد و م السعادة [illegible] خوانند
و [illegible] سبب [illegible] داده اند و م الغیب م القمر و [illegible] سبب [illegible] داده اند و مناسبت دیگر [illegible] سهم
السعادة [illegible] است [illegible] م الغیب [illegible] پس در احکام [illegible] ببیند و [illegible] جمیع احوال کائنات از [illegible]
و نظر [illegible] طلب کند و گواه او را ببیند از سعادت و نحوست و [illegible] حکم کند [illegible] در رمل [illegible] که آنرا
رمل نوروزی گویند استادان گفته اند که [illegible] روز نوروز رمل زنند و نیز بعضی گفته اند وقت تحویل [illegible] رمل زنند
و باز بعضی گفته اند در [illegible] تحویل باید [illegible] که غیر آن نیکو نباشد پس [illegible] رمل زند به [illegible]
[illegible] نمایند که ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ را امهات کنند تا ثابت شود و اگر [illegible] برسد بعضی ۵ نوبت هم گفته اند
حکم [illegible] آن [illegible] باشد و در مجموعه گفته اگر در [illegible] میزان [illegible] آید یا [illegible] تفاوت نکند و اگر خواهد حکم یکی از
آن نمایند شکل [illegible] که ثابت شده به ۱۳ زند و ۲ به ۱۴ و [illegible] به ۱۵ و ۱۰ به [illegible] و از [illegible] ۲ [illegible] ۲ شکل حاصل کنند و از
[illegible] شکل [illegible] حاصل نماید و از آن حکم [illegible] نماید که آن طالع بود و حکم ۱۲ ماه از آن نمایند و اگر بخواهد [illegible] حکم [illegible] نماید
از آن ماه اول را گوید و ۴ شکل که [illegible] و [illegible] بود [illegible] نماید و ماه ۲ را از آن گوید تا ۱۲ [illegible]
[illegible] نماید و حکم برسد و [illegible] باید کرد [illegible] پس اگر [illegible] در [illegible]
[illegible] باشند [illegible] بسیار و غله [illegible] رسد و [illegible] مردم [illegible] خانه [illegible]

وصدقه باشد خاصه در طبرستان و گیلان و اصفهان و نیشابور و روم و بلخ و مکه و سند و بعضی از شام و بعضی از چین
و اگر در ۲ باشد در آتشی یا در آناه نعمت بسیار باشد و اهل داد و ستد را نفع بسیار و تجارت آباد شود و پادشاه
و رعایا آسوده خاطر باشند و سکنه داخل باشد و پادشاه با عدل و داد باشد و سلطان با استقامت و برکت سلطنت بود
خاصه در ترکستان و نیشابور و سمرقند و اگر در ۳ باشد در آتشی یا در آناه آشفتگی و خرابی بود و باران بسیار و نبات
بغایت گران گردد و در میان مردم آشوب بود و اراجیف بسیار باشد و ظلم پادشاه بر رعایا و کارهای بد چون دزدی و
مصادره بسیار باشد و قتل و غارت و ترک مناجات و سوختن مواضع و شبیخونها و کار و کثرت گزندگان و
تسلط ایشان خصوصا در ترکستان و سمرقند و طوس و نیشابور و دیگران باشد و اگر در ۴ باشد در آتشی یا آناه
آتش کم باشد و فراوانی و ارزانی و کار سلاطین نیکو و بیماریها از رطوبت اما بگذرد بخصوص در فارس و
ذات و خوارزم و گرگان و زمین دیلمان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگر در ۵ باشد در آتشی یا آناه در میان
خلق و لخوشی و عیش و لهو و لعب و نشاط و طرب باشد و نرخ غله ارزان و خیرات باشد و باران بوقت
آید و بادهای خوش وزد و زنان حامله بیشتر پسر زایند و اهل الصلح و تقیت بیشتر دختر زایند و پادشاهان خرم و
عشقبازی بسیار و چیزهای خوش آید و کار جوهر فروشان و اهل معامله نیکو خصوص در شهرهای روم و کابل و بلاد
و بعضی از بخارا و یمن و شام و مصر و بلخ و تبت و هرات و اگر در ۶ باشد در آتشی یا آناه شک و گرانی و قحط و بختی و رنج
ملوک و اشراف باشد و نادر بی نظمی و بندگان و قوت پادشاه هندوستان و تاریکی هوا و کمی باران که در دریاها
رنجوری بسیار خاصه در زمین هند و زنگبار و بربر و حبشه و اهواز و اگر در ۷ باشد در آتشی یا آناه باران که و بیماریها
کثرت و نرخها گران و کثرت کار مردان و آفات ساری بسیار باشد و کثرت ابرهای بی نفع و قبض خاطر ملوک و
در زمستان کثرت سرما و قوت اهل حبشه و زنگبار و هندوستان و ملوک ایشان و اگر در ۸ باشد در آتشی یا آناه باران
کم و بیماری بسیار بود و جور سلاطین و دزدان مسلط شوند و اهل استقامت کم بود از بیم دزدان و ترس پادشاهان
از دشمنان خود و زنان مردم خصوص در زمین ترکستان و بابل و قسطنطنیه و خطا و روم و بعضی از فارس و بغداد
و زمین خزر و گنجه و اگر در ۹ باشد در آتشی یا آناه کار بسیار از آن نیکو و باران با نفع بسیار و میوه ارزان باشد و سال
پرنعمت و ارزانی بود و سکنه پادشاهان و در مقام خود و عدل و داد ایشان و میل مردم بتحصیل علوم و صنایع
بطریقه حکمت هندسه و نجوم و نیرنجات و غیره و اگر باشد که در روز ۲ شنبه باشد و کار دریا بار نیکو و طالع
ملوک فارس و خراسان بقوت باشد و مردم خوشدل و خوشحال باشند بسیار در شهرهای ذات و طالقان و در دو بابل
شش و مصر و اگر در ۱۰ باشد در آتشی یا آناه باران که اندک و بار زکات را ارزانی رسد اگرچه دزد کاروانها را اکثر زنند و
دزد دریاها بسیار جهد و نرخها میانه باشد و غرق کشتیها و قوت پادشاهان مشرق زمین و بیماری عامه مردم از گرمی خاصه
در نیشابور و سمرقند و بعضی از بخارا و اگر در ۱۱ بود در آتشی یا در آناه مردمان خوشدل و در امان باشند و نرخها ارزان
و خوشدل ملوک در راحت و منفعت رعیت بسبب امنیت و قوام کارهای مردم و بارندگیها با منفعت و میوهها با
آفت و بسیار باشد و … کارشان نیکو و مردها را … بسیار و اگر … خاصه در شهرهای سند و گیلان
و نیشابور و بلخ و روم و اسکندریه و شام و چین و اگر در ۱۲ باشد در آتشی و آناه بارندگی اندک و آبها کم و سفرها
مختلف و بیماری و … و کشتیها بسبب بادهای مخالف غرق شود و سرما و گرمی در وقتش نباشد و بحران … بود
و کثرت مرضهای صعب العلاج و اگر از گرمی و خشکی باشد و ظلم سلاطین بر رعایا و فتنه و شک و خرابی در شهرها
خاصه در وادیهای هندوستان و زنگبار و حبشه و بندگان مسلط شوند و اگر در … باشد در آتشی یا آناه
بارندگی کم و آنهم بیجا باشد … باشد و بار غله و برق بود و کمی امنیت و کثرت دزدان و عوانان و مفسدان
بسیار شوند و خلق در نا امیدیها کشند و پادشاهان مترددالاحوال اند بجهت آنکه طاغیان و باغیان از هر سو گردن
کشی کنند

کشی کنند و عدل نباشد و نرخها ارزان بگرانی نهند خاصه در شهرهای ترکستان و بابل و زابل و قسطنطنیه و روم
و خطا و بعضی از فارس و گنجه و اگر در ۲ باشد در آتشی یا آناه خوشی و عیش و طرب در میان خلق بسیار
باشد و بارندگیها تمام بوقت نماید و پادشاهان عدالت گستر باشند و قوام و نظام کارها با تمام باشد و نعمت ارزان
و اهل طرب نیکو و بادهای خوش و معتدل وزد و امنی در خلق باشد خاصه در شهرهای روم و کابل و دیگر آن
و بعضی از بخارا و شام و یمن و مصر و بلخ و اگر در ۳ باشد در آتشی یا آناه بارندگی کند و اگر در روز ۴ شنبه باشد و مردمان
خوشدل و کارها بنظام و رونق اهل قلم و محاسبان و نقاشان و دیوانیان باشد و پادشاهان برقرار و رونق
بازار عطریات و جواهر فروشان و نرخها ارزان و کار مردم بر یک نسق گذرد خاصه در شهرهای فارس و ذات و خوارزم
و گرگان و زمین دیلمان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگر در ۴ باشد در آتشی یا آناه اهل حرب … کند و بازیها
گذرد و آبها بکاهد و باد بسیار وزد و دشمنان از اطراف پدید آیند و کار پیکان و رسولان و جاسوسان نیکو بود
و دروغ در میان مردم بسیار بود و بیماری زحیر و خوارش بود و زلزله بخصوص در شهرهای ذات و طالقان و خوز
و نیشابور و بابل والله العالم در اسرار گوید در رساله تبیانی اگر در ربع زائچه تا کدام کوکب غالب است چنانچه
ربع آتشی منسوب بشرق و بادی بغرب و آبی را بغرب گفته اند و خاکی را بجنوب نسبت داده اند پس در هر ربع
غلبه کوکب آتشی باشد یعنی در خانهای آتشی غلبه کند در آتشی در آناه باران که کم بود و گرما غالب اگر سعد باشد
بجویند و نحس بیند و طالع پادشاه نیز از آن گویند یعنی اگر سعد غلبه کند قوت پادشاه و امنیت باشد و نحس بود …
ترک مناجات و جنگ و فتنه و غارت و دزدان کاروان و هلاک مردم در آن نواحی و نا امنی و تعلقی از دزدان و زن و
آنها کار … و علفه … و مسلط شدن سباع چون شیر و گرگ و پلنگ و حشرات چون مار و عقرب و غیره و شک و قحط
و کاهیدن آب چشمها و سوختن آتش بعضی مواضع را و نرخها گران باشد و جمله احکام در … که نزدیک
قیاسی است و اگر کوکب سعد غلبه کند در هر ربع باشد در آن ربع باد بسیار وزد و … و … نباتات و آن بود و
… باران … باشد و مردم را راحت باشد و کارها … نیکو بود و اگر نحس باشد برخلاف آن باشد و
ولیکن بر ربعهای … و چیزها بد دار اراجیف و غیر آن بود و اگر کوکب آبی بر ربع غالب باشد اگر سعد
باشد بر ربع نسبت دارد آن ربع بارانهای سودمند آید و اگر نحس باشد بارانهای بی نفع و زیان کار و بر خطر باشد
و برخی بعضی سعد و بعضی نحس باشد حکم بر اغلب نماید و اگر کوکب خاکی در هر ربع غالب باشد در آن ربع اگر خاکی سعد غالب باشد
… و بسیاری نعمت و فرزند … میوه بسیار و … نباتات بسیار و نیکو باشد
و در اساس … را حال نیکو باشد و اگر نحس باشد برخلاف آن باشد یعنی … و قحط و … و رنج و زیان …
زمان و آفت غله و ثمار و نباتات باشد و بدانکه خانهای آتشی که منسوب بشرق است اینها است ۱ ۵ ۹ ۱۳ و خانهای
… که منسوب بغرب و بعضی بشمال گفته اند اینست ۲ ۶ ۱۰ ۱۴ و خانهای آبی که منسوب بشمال و بعضی بغرب
گفته اند اینست ۳ ۷ ۱۱ ۱۵ و خانهای خاکی که منسوب بجنوب اند اینست ۴ ۸ ۱۲ ۱۶ و …
اینها اند … و بقول … زائچه را ۴ ربع کرده اند امهات
آتش و نبات … و متولدات را آب و زایدات را خاک و اینها تمام از تحلیل شیخ عبدالله … است و اجماع
… است انتصاف گفته اند که … ۴ … الفلک ثابت شود حکم ۴ فصول از آنها بنا شده که از
… از فصول اربعه را احکام گویند و در اینجا گویند که … ثابت … از آن …
احکام ۴ فصول را بگوید چنانچه امهات را بهار … و نباتات را تابستان و متولدات را بخریف و زایدات
را بزمستان و حکم از آن کنند و قسمت ایام فصول باشد … ۲۱ روز و … ۲ …

دلشکر سیم ۲۳ روز در شکر ۴ ام ۲۴ روز از ایام ۳ ماه پس هر ضیغا را چنین احکام گوید مثلا فرض کنیم [illegible]
پس لشکر اول [illegible] بهار تا ۲۱ روز بیکو [illegible] و بعد [illegible] ۲۲ روز میانه و بعد [illegible] ۲۳ روز بد و بعد [illegible]
باز ۲۴ روز بد باشد از روی اشکال چنانچه گذشت احکام آنها را در ایام یک ماه بگوید [illegible]
باید فصل دوم در مصباح گوید در دانستن یکسال یکماه یکروز اگر بخواهد بداند حال یکسال
که چطور باشد اگر بجهت سال است روز نوروز رمل بزند و اگر بجهت ماه است روز غره را و اگر بجهت
روز است اول صبح را رمل بزند و از ادوار ایام رمل رمل شانه را تمام کند چنانچه از شکل اول رمل اول شکل اول رمل
شانه و از ۴ رمل اول ۲ شانه و از ۳ اول ۳ شانه و از ۱۰ اول ۴ شانه قرار دهد و در رمل شانه را تمام کند آنگاه از
رمل شانه شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ که متولدات اند به بیند کدام یک با طالع موافق اند یعنی [illegible] یا [illegible]
باشد از ایام ۴ شکل کدام یک بهمان طبیعت است اگر ۹ موافق باشد سفر رفتن خوب است و اگر ۱۰ موافق باشد از کار
[illegible] بیشی میکرده بکند کاسب را تقییر دهد و اگر ۱۱ موافق باشد از عدو دشمن [illegible] و بزرگان و خویشان
[illegible] بودن خوب است و اگر ۱۲ موافق باشد از ۴ [illegible] و غلام و کنیز و مکاری کردن [illegible] و داد
و ستد [illegible] نیکو باشد لکن بشرطی که این شکلها سعد باشد و اگر نحس بود بد بود باید [illegible]
بداند به بیند شکل ۱۵ و ۱۶ حاضر است یا غایب یعنی حاضر [illegible] در جای دیگر ایام زایچه باشد و غایب یعنی جای
دیگر تکرار نکرده باشد اگر هر دو حاضر باشد در تمام سال [illegible] است و اگر هر دو غایب است در تمام سال [illegible]
و اگر ۱۵ حاضر و ۱۶ غایب در نیمه اول [illegible] و نیمه آخر [illegible] و ان [illegible] بالعکس
و در شرح استخراج احکام گفته در روز نوروز رمل بزند و ادوار را با زایچه خوب نماید و از ایام چهار شکل
رمل دیگر تمام کند [illegible] الغلام [illegible] کند و از خاصه حکم سال را بنا چنانچه گذشت
[illegible] در حکم سال [illegible] اگر طالع شخص معلوم باشد [illegible] طالع [illegible] رمل بزند و اگر معلوم نباشد بر وزن سعید و نظر
[illegible] و ساعت سعد و طالع وقت از نحوست [illegible] و اگر برای سال عالم باشد [illegible] شرایط رمل بزند و تا ۱۲ خانه
حکم باید [illegible] از اول نفس و جان و از ۲ مال و معامله و از ۳ احوال خویشان و حرکت تا ۱۲ خانه [illegible]
[illegible] تمام ببعد از اقرار در ۱۳ ضرب کند و ۴ در ۱۴ و ۹ در ۱۵ و ۱۰ در ۱۶ و از ایام ۴ شکل رمل شانه تمام
کند و از شانه رمل ثالث و از ثالث رابع تا ۲۴ رمل که حکم هر ۱۵ روز از یک نماید از شکل اول تا ۱۵ و در روز ۱۶
را از رمل دوم بیند پس ۱۲ ورق جدول بکشد و در جدول اول از هر ورق ایام اسابیع را بنویسید و در جدول
۲ روز را که روز ۱ و ۲ و ۳ الخ باشد و در جدول سیم ماه ۶ بر را که اگر شنبه ۲۱ ماه ۶ بر با نوروز باشد [illegible]
روز اول بنویسید و بعد ۲۲ و بعد ۲۳ و در جدول ۴ شکلی را در هر پانزده روز شکلی [illegible] تا شکل ۱۵ بنویسید
و در جدول ۵ در استنباط احکام هر روز [illegible] فرض کنیم در روز غره رجب [illegible] عید نوروز باشد و در روز
یک شنبه و [illegible] [illegible] ۸ [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الاحکام
[illegible]	۱	۱	[illegible]	جمعیت مردمان و اتفاق [illegible] و حرکت و با اهل خانه صلح [illegible]
[illegible]	۲	۰	[illegible]	از برای [illegible] خوشی برسد و خوشی و راحت برای [illegible] او بود
[illegible]	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible] خاطر و حذر از نابالغان و نزاع [illegible] باشد و الله اعلم
[illegible]	۴	[illegible]	[illegible]	جمعیت و فتوح و مراد و [illegible] اتفاق [illegible]

تا آخر ۱۲ ماه را

تا آخر ۱۲ ماه را بهمین ترتیب بنویسید و در اینجا بجهت نمونه [illegible] جدول نمونه اکتفا شد [illegible] که مطابق
ایام و اسبوع ۱ [illegible] است که در دنیا [illegible] اگر بخواهد ۱۲ ماه تمام را تمام بنویسد از روی آن بنویسید

	یکشنبه	۲ شنبه	۳ شنبه	۴ شنبه	۵ شنبه	جمعه	شنبه
[illegible]	جمعیت و حرکت و صلاح و فتوح	سعادت و [illegible] فتح و پیوستگی [illegible] صلاح	سعادت و [illegible] [illegible] صلاح [illegible]	[illegible] و صلاح و با [illegible] فتوح	[illegible] مراد و [illegible]	جمعیت [illegible]	حرکت با اعتبار [illegible]
[illegible]	فتوح و جمعیت و [illegible]	[illegible] خوشی برسد و خوشی و راحت [illegible]	اندک [illegible]	جمعیت و [illegible] فتوح [illegible]	فتوح و مراد و پیوستگی [illegible]	خوشی و راحت [illegible]	[illegible]
[illegible]	دلتنگی و حرکت بی اختیار و حذر از [illegible]	تشویش [illegible]	[illegible] خاطر [illegible]	[illegible]	حرکت با اختیار [illegible]	غم و حرکت [illegible]	[illegible]
[illegible]	جمعیت و فتوح [illegible]	[illegible] فتوح [illegible]	تشویش [illegible]	جمعیت و فتوح [illegible]	خوشی و فتوح [illegible]	خوشی و [illegible] جمعیت [illegible]	غم و دعوا [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شنبه	جمعه	۵ شنبه	۴ شنبه	۳ شنبه	۲ شنبه	یکشنبه	صورت
برآمدن کارها و خندیدن [illegible]	جمعیت باشد [illegible]	گشایش و رفتن و رسیدن به مراد	جمعیت و مراد از اهل علم [illegible]	میانه است دراز [illegible] خوب [illegible]	جمعیت با اهل علم و بیرون [illegible]	جمعیت و ساختن [illegible] از بزرگان و مراد از اهل قلم	[illegible]
تردد و حرکت باشد [illegible]	تردد و تشویش و از غم [illegible]	تردد و تشویش و از خویشان [illegible]	و کند [illegible] مشوش باشد	تردد و تشویش و مراد [illegible]	تردد و مراد یافتن و رسیدن از غم	نقل و حرکت و جمعیت و یافتن مراد	[illegible]

خاتمه در بیان رسم کشیدن و احکام آن [illegible] مخصوص [illegible] کشیده شد در باب [illegible]
باید در این [illegible] و صورت آن [illegible] در [illegible] دلیل [illegible] و شوکت است و [illegible]



صحت [illegible] ۱۲ [illegible] و مستقیم [illegible] دلیل نیکوی است
دیگر در ۲ [illegible] سعید [illegible]
چنین [illegible] ۴ [illegible] سعد است [illegible] در ۳ نقل و حرکت [illegible] اتفاق افتد
[illegible] از جانب خویشان [illegible] ۵ [illegible] خوب [illegible]
و سفر باختیار [illegible] در ۶ نیکو [illegible] عاقبت کار [illegible]
از ملک [illegible] و عاقبت [illegible] در ۸ [illegible]
از فرزند یا معشوق [illegible] از مستقبل آن باید [illegible]
[illegible] بیمار [illegible] باید [illegible] در ما
[illegible] زن [illegible] و زن [illegible] کار [illegible] چنین [illegible]
چنین است [illegible] طالع [illegible] در خانه [illegible]
[illegible] و ۱۱ [illegible]
[illegible] در طالع [illegible] در ۹ سفر [illegible] باختیار [illegible]
[illegible] در ۱۰ [illegible] باید [illegible]
[illegible] در ۱۱ [illegible] از خویشان [illegible] آینده [illegible] از گذشته [illegible]
[illegible] در ۱۲ [illegible] باید [illegible]
[illegible] آینده [illegible]
۳ [illegible] حرکت [illegible] چنین [illegible]
[illegible] در ۱۳ [illegible] در سفر باید [illegible]
[illegible]
[illegible] کودکان [illegible]
[illegible] باد برسد [illegible]
[illegible] جانب جنوب نیکو [illegible] باشد
[illegible] ۹ [illegible] سعادت [illegible] والله اعلم [illegible]
نیکو است دلیل

[illegible] نیکو است دلیل است [illegible] در رفعت و ظفر [illegible]
ده [illegible] ۱۰ [illegible] نقطه [illegible] نقطه آب از
[illegible] در ۳ [illegible] رسید [illegible] پس [illegible] سفر [illegible] خانه ۳ رسیده
دیگر [illegible] رسیده ۵ [illegible] آب [illegible] در خانه سفر میانه است [illegible]
[illegible] آتش [illegible] از سفر باشد [illegible] از [illegible]



امهات را با امهات [illegible] بدین صورت
نقطه [illegible] آب [illegible] ۸ [illegible] ۵ [illegible] سفر میانه است
[illegible] در ۲ و ۱۲ ناظر باشد پس سفر [illegible] بخصوص که
[illegible] ۱۲ [illegible] پس نقطه [illegible] رسید [illegible]
که ۱۵ است [illegible] آتش [illegible] در باطن در ۱۳
باشد [illegible] و نیکو [illegible] باطن [illegible] با
[illegible] ۳ [illegible] ندارد [illegible] مخالف دارد [illegible] باشد [illegible] ۵
ندارد [illegible] سلامت و مخالفت ۸ [illegible] سلامت دارد [illegible]
[illegible] در ۱۱ سلامت دارد و ناظر هم باشد [illegible] در ۳ [illegible] پس نیکو [illegible]
۸ نیز در ۱۲ نظر ندارد [illegible] ۱۵ [illegible] سلامت دارد [illegible] ۹ [illegible] ندارد [illegible] موافقت
و سلامت دارد اگر ترک [illegible] سفر [illegible] در ۱ و ۳ مخالف [illegible] ۱۱ [illegible] باطنی
موافقت دارد [illegible] ۱۲ [illegible] در باطنی است [illegible] سلامت دارد احکام
آنها را یک یک بیان نماید
که بصواب [illegible] است

تاریخ روز [illegible] از ماه [illegible] از [illegible] از [illegible] صورت اتمام [illegible]
[illegible] از ناظرین التماس دعا دارم اگر سهو یا خطائی شده بقلم عفو اصلاح
فرمایند [illegible] که [illegible] باز [illegible]
[illegible] کاتب المذنب العاصی
[illegible] عبد القادر [illegible] از ناظرین التماس دعا دارد
[illegible] ۱۲۹۲ [illegible] ۳۸ ۳ ۱ [illegible]

هو الخبیر بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

فهرست کتاب قواعد الرمل که مشتمل است بر یک مقدمه و ده باب و خاتمه [illegible] مقدمه در موضوع علم رمل

باب اول در اصطلاحات آن و نقاط و دایره‌ها و طبایع و شرح بعضی از اشکال و بیوت و آنچه دانستنی است و رای فن شریف و آن مبنی بر شش قاعده است

قاعده اول	قاعده دوم	قاعده سیم	قاعده چهارم	قاعده پنجم	قاعده ششم
در وضع نقاط و اشکال و عناصر	در دوایر معروفه	در طبایع و احوال بیوت	نقاط احکام بیوت و وارث بیوت	در آداب و اصطلاح	در بعض کیفیات و وارث اشکال

باب دوم در منسوبات بیوت و گواهی اشکال و منسوبات اشکال است مبنی بر ۴ قاعده است

قاعده اول	قاعده دوم	قاعده سیم	قاعده چهارم
در منسوبات بیوت	در گواهی اشکال	در احوال بیوت	در منسوبات اشکال

باب سیم در قوت و ضعف دوایر و طالب و مطلوب و نقطه رانی مبنی بر ده قاعده است

قاعده اول	قاعده دوم	قاعده سیم	قاعده چهارم	قاعده پنجم
در قوت و ضعف دوایر	در طرح وسط دوایر	در احکام دایره عدد	طرح وسط دایره عدد	اعتبار سکینات
قاعده ششم	قاعده هفتم	قاعده هشتم	قاعده نهم	قاعده دهم
نقاط موافق و مخالف است	علم الحرکة والسکون	مطالب کلیه	نقطه رانی	ایام هفته و نقاط

باب چهارم در احکام بزدهی و ضمیر و عقد و در حقیقی و مجازی و ضمیر و مراتب اشکال مبنی بر ۱۳ قاعده است

قاعده اول	قاعده دوم	قاعده سیم	قاعده چهارم	قاعده پنجم	قاعده ششم	قاعده هفتم
آداب متفرقه	احکام بزدهی	دایره و انیال	ضمیر و عقد	در حقیقی و مجازی	[illegible]	در ضمیر
قاعده هشتم	قاعده نهم	قاعده دهم	قاعده یازدهم	قاعده دوازدهم	قاعده سیزدهم	
در جواب جمعه	در موالید ثلاثه	در مراتب اشکال	اشکال ملائکه	اشکال صادقه و کاذبه	احکام اشکال در [illegible]	

باب ۵ در قواعد کلیه که بکار آید و آن مبنی بر بیست قاعده است

قاعده اول	قاعده ۲	۳	۴	۵
در تجنیس [illegible]	قاعده نقطه رانی	طرح [illegible]	مفقود شدن نقطه	قوت نقاط
۶	۷	۸	۹	۱۰
[illegible]	احکام کلیه	چه تمنا دارد دیگر	چه تمنا دارد بعضر	دانستن چیز

تکرار اشکال

۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
تکرار اشکال در ۴ جهات	رمز ضلع و قطر	در ضمیر	جدول مقاربه المقیاس	ضمیر و عقد
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
علم السعود و الغیب	مراتب و طرح	حروف اشکال	در مرتبات رمل	اعراب حروف

باب ششم در احکام بیوت شانزده گانه و مبنی بر چهارده قاعده مبنی است

قاعده اول	۲	۳	۴	۵	۶	۷
نقطه رانی	احکام خانه ۱	احکام خانه ۲	احکام خانه ۳	احکام خانه ۴	خانه ۵	خانه ۶
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
احکام خانه ۷	خانه ۸	احکام خانه ۹	خانه ۱۰	خانه ۱۱	احکام خانه ۱۲	احکام ۱۳ خانه

باب هفتم در اشکال ۱۶ گانه که در بیوت ۱۶ گانه افتد و مبنی بر شانزده قاعده است

قاعده اول	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
خانه اول	خانه ۲	خانه ۳	خانه ۴	خانه ۵	خانه ۶	خانه ۷	خانه ۸
قاعده ۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
خانه ۹	خانه ۱۰	خانه ۱۱	خانه ۱۲	خانه ۱۳	خانه ۱۴	خانه ۱۵	خانه ۱۶

باب هشتم در منسوبات خانه اول است که طالعش گویند و آن مبنی بر هشت قاعده است

قاعده اول	۲	۳	۴
بخت و طالع چون است	کاری دارم بکنم یا نه	کدام ساعت نیکو است	تمنائی دارد چه
۵	۶	۷	۸
امروز حالتم چون است	فتح الیوم فیروزی	در بر من آوردن طالع	فلان در خانه است یا نه

باب نهم در منسوبات خانه دوم است و آن مبنی بر هفت قاعده است

قاعده اول	۲	۳	۴	۵	۶	۷
دعوی ۲ کس چون است	مالی دارد یا نه	قرض دادن چگونه است	میان ۲ کس معامله [illegible]	قدوم غایب	[illegible]	احوال غایب

باب دهم در منسوبات خانه سیم و چهارم است و مبنی بر هشت قاعده است و قاعده [illegible]

قاعده اول	۲	۳	۴	۵	۶	۷
برادر کلان و خواهران خورد	پدر ... یا نه یا چگونه باشد	عاقبت کار چگونه است	ملک و خانه خریدن	در عمر است	در دفینه است	در حج است

باب یازدهم در مبنی کیفیت خانه ۵ است و آن مبنی بر ۳ قاعده است

قاعده اول	قاعده دوم	قاعده سیم
در اولاد و فرزندان است	در تحفه و هدیه و خلعت و توقع بکار کردن	در دوستان و عاشق و معشوق

باب ۱۲ در مبنی کیفیت خانه ششم است و آن مبنی بر ۴ قاعده است

قاعده اول	۲	۳	۴
در احوال بیمار	در نوکر و چاکر و ستور	قرض دادن و گرفتن	بنده و ... و مرغ خریدن و فروختن

باب ۱۳ در مبنی کیفیت خانه هفتم است و آن مبنی بر ششی قاعده است

قاعده اول	۲	۳	۴	۵	۶
در شراکت	در کدخدایی	در باب دزد	در غایب و ...	در زن گرفتن	خواهان شدن

باب چهاردهم در مبنی کیفیت خانه هشتم و آن مبنی بر چهار قاعده است	قاعده ۱	۲	۳	۴
	ارث بردن یا نه	ترس و خوف ...	قتل و غارت ...	مال را قبض کند یا نه

باب پانزدهم در مبنی کیفیت خانه نهم است و آن مبنی بر پنج قاعده میباشد

قاعده اول	۲	۳	۴	۵
سفر رفتن	خواب دیدن	علم آموختن	... اعتقاد داری یا نه	... کند یا نه ...

باب شانزدهم در مبنی کیفیت خانه دهم است و آن مبنی بر چهار قاعده است

قاعده اول	۲	۳	۴
در علم پادشاه	در شغل و کسب و نصب و عزل	مادر و زن پدر و عمر ...	در خوردن و آشامیدن

باب هفدهم در مبنی کیفیت خانه ۱۲ است و آن مبنی بر ۳ قاعده است

قاعده اول	۲	۳
در دشمنان گوید	در حیوانات گوسفند	در احوال محبوس گوید

باب هجدهم در بعضی احکام مفیده که مبنی بر ۵ قاعده است تا تمام :.:

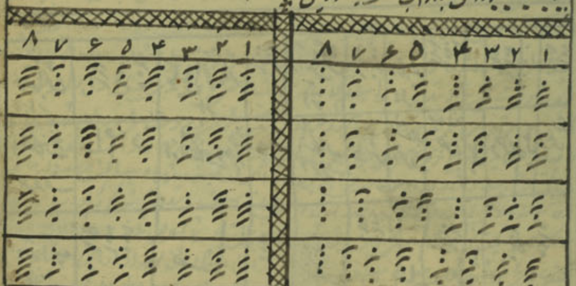
قاعده اول	در استخراج اسم	قاعده ۲	در رمز سال	در رمز نوروز ...

در خاتمه

در کیفیت ریش کشیدن و احکام آن گفتن

و تشکیل عنصر ۲ است یکی ابجد که مراتب اشکال از او معلوم میشود و تقویم الرمل امام زناتی است و دیگر تشکیل عنصر کبیر و آن از ابدح است که آنرا ام الدوایر و دایره اصلی نامند ام الدوایر گویند یعنی ابدح بعدد ۱۵ باشد مطابق اسم حوا و احکام نقطه را نیز باید ایراد است و پنج دایره کلیه دیگر که در کتاب تجربه است خدمتکاران آنند و آن دایره بزدح است و مثلثه ابدح و دایره زعلح و دایره القع و کذا دایره عرض و دایره عمی و دار الشاع و دو دایره معلا هم مرقوم شد لازم تبکرار نیست اما تشکیل ابدح این است

۸ نقطه فرد آتش و ۸ باد و ۸ آب و ۸ خاک و همچنین ۸ نقطه زوج آتش و ۸ باد و ۸ آب و ۸ خاک از این دایره طاو مطا یکدیگر ... چنین اصل دایره از ابدح برخواسته نقاط آتش و باد و آب و خاک آنهم از روی لفظ و عدد ابدح است مثلا هشت نقطه آتش یک در میان میرود و نقطه باد دو در میان میرود و نقطه آب چهار در میان میرود و نقطه خاک هشت خانه را گذاشته و هشت خانه سوی ... هشت نقطه فرد آتش و باد و آب و خاک این است در ذیل و هشت نقطه ازواج از آتش و باد و آب و خاک ...



و بدانکه از ۳۲ نقطه فرد (.:) را طرح کرده اند و باقی مانده است ۲۸ نقطه دیگر و آنها را نسبت داده اند بحروف ۲۸ گانه که در ذات آنها اند چنانچه ۷ حرف آتش و ۷ نقطه آتش و هفت حرف بادی و هفت نقطه بادی و هفت حرف آبی و هفت نقطه آبی و هفت حرف خاکی و هفت نقطه خاکی داده اند چنانچه در ... نقطه تحریر میشود

٤٩

نقاط سبعه	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧
هفت نقطهٔ آتش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هفت حرف آتش	ا	ﻫ	ط	م	ف	ش	ذ
هفت نقطهٔ باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هفت حرف باد	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض
هفت نقطهٔ آب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هفت حرف آب	ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ
هفت نقطهٔ خاک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هفت حرف خاک	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ

و این قسمت حروف از روی نقطه است اما از روی شکل گویند الف در ذات شکل اول است از دایرهٔ ابجد تا آخر و حروف که گفته شد هم باشد از ابجد در ذات شکل اول است و هم چنین است تا آخر چنانچه در دل مرقوم میشود دایرهٔ ابجد با حروف این است

حروف	ا	ب	ج	د	ﻫ	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ظ	ض غ	ا	ب	ج	د	[illegible]

و همین وجه این اشکال صاحب این حروف شدند باین قسم که در سر حرف مثلا (شکل) صاحب الف است دوم صاحب ب تا آخر و همچنین سایر اشکال و آنچه گفتیم که حروف در ذات نقاط نار و باد و آب و خاک اند از نار و مایل در ذات دارند و صورت آن چنین است

وتد آتش از	[illegible]	مایل آتش از	[illegible]	راتب آتش از	[illegible]	وتد باد از	[illegible]	ما	[illegible]	را	[illegible]
اشکال و حروف	ام ذ	از اشکال و حروف	ﻫ ف	اشکال و حروف	ط ش	اشکال و حروف	ب ن ض	یل	وص	ال	ی ت
وتد آب از	[illegible]	ما	[illegible]	وتد خاک از	[illegible]		ا	[illegible]	را	[illegible]	[illegible]
اشکال و حروف	ج س ظ	یل	ک ث	اشکال و حروف	د ع غ		یل	ح	یل		ل خ

اشکال خانها

شانزده خانهٔ رمل که فعل گیرند بنحو مرقوم در ذیل است

بسم الله الرحمن الرحیم

لحیان | قوس | مشتری

چه در حالت برآید سکون لحیان بر ذاتی خوب باشد عقد پیوند نباشد هیچ آزاری بر اعضا بود در شکر شود کارت مهیا ایا نظر تو مشتری بفعل اینست ایمن شوی از بلا و از رنج

برنیقه برآید این دو جان فلاح باید شاد زحمت و از بلا همیشه عافیت باشد بدن بود حاصل مراد از ... جمعیت ... بر ... اقبال تو را اسلام یار است

ترا از حق نزدیک ملوکان سفر راست غایت خوشی دل آید اگر حرکت کنی زنی خانه منزل ستاره کوکب ملک گواکب بلند شدت و آن دولت عیش است کز مقصد سفر ترا است در دل

بباید جمله حاجتها از دین دیگر بکام گشته است با همه آید بسی خوبست مقصود تو حاصل شوی بر دشمنان خود غالب بر جیبی غلام بچه دار است جانا تو بر و که باید ارهست

انچه موافق رمل است از قول دانیال پیغمبر دلیل است بر خرمی و سفر و در اوج بودن ستاره و صحت بدن و نیکی احوال و بلند شدن مرتبه و در نظر دوستان و بزرگان سرافرازی یافتن و از جانب ایشان خوشنود شدن و قوت کیفیه پیدا شدن د ... میبینم که امیدی بجانب ... یا از زندی ... دل را خوش دار که آنچه موافق رای تو باشد بزودی برآید و خرم و خوشنود شوی و در دشمنان در طالع تو پدید آید و چنین مینماید که در این نزدیکی شخصی بزرگ از شاغایب شده بزودی بشما برسد و از آن شخص منفعت بسیار بشما برسد و شما را با او سر کاری خواهد بود اما آخر از جانب شما باو رسیده باغ برسد و از جانب زن میانه بالای که ازرق چشم و خره خنده است دالد حرف ... باید اندیشه کرد که او در پی فتنه است و مکر و حیله میکند که باعث شکست حال شما شود یا اگر چیزی از مال شما بموعد تلف رساند و از جانب شخص بلند بالای خوشنود شوی و چنان میبینم که شخص پیش از این با شما دشمنی بود از او ایمن مباش که در این اوقات بمقام حاشر برآید و آنچه مدعای تو بود بعمل آید و دیگر مینماید که مهمی و مطلبی داشته باشی غم مخور تا ... روز دیگر اثر آن بشما ظاهر شود و غم و اندوه و دلتنگی رفع خواهد شد و صاحب این طالع را هم لباس های زرد و سفید و از زینت انگشتر عقیق سبز و از روزها یکشنبه و چهارشنبه نیکو بود باشد و چون ماه نو بیند بنقره نظر کند و چون برای مطلبی یا حاجتی بجائی رود بدست راست رو آن گردد تا مراد حاصل شود و صاحب این طالع را از بلندی یا آتش زخم رسیده است یا خواهد رسید و هم ضعف کودر طالع شما باشد بسبب مکر حسودان و حاجات کردن ایشان است و صاحب این طالع

از فرزندان روزی مند باشد بعضی از اولادان از چشم زخم مردم بمیرند و صاحب این طالع یازده اولاد در طالع دارد و صاحب این طالع باید احتیاط کلی نماید و به دعا بنا باشند و قران او بد و سالگی و هشت سالگی یا چنج بگذرد و بنود سالگی تمام برسد و باید صاحب این طالع همیشه دعا بنا باشند تا در امان خدای تعالی بوده باشند انشاء الله تعالی

قبض الداخل	اسد	شمس	
قبض داخل بطالعت آمد آفتاب آمد بطالعت که تا باشد چشم از خلق که نه بیند شاد و باشد	لذت و عیش حاصلت آید صید کبشکار با رفعت آید بر دولت بکار آید سوی حق	برج اسد و کوکبی خورشید کوکب از برج تحمی آمد برون اسد بر خداوند تعالی صاحب	افسر سعد و مهر آساد سعید لیک باید ز رقیبان که نه دل مبند خرّم دل به بیندی ::

آنچه موافق رسیده است از قول دانیال پیغمبر ع دلالت میکند بر احوال خوب و قوت ستاره و آبروی کسب و حاصل شدن مهمات و خرمی و عیش و تنها باید که از بزرگ بجهته شغل و عمل منفعت بسیار به شما و در زندگی خوشنودی بشما رسد بجدیکه توام و قبیله از شما خوشنود شوند و امید بکه در جلد داری برزودی بر آید و بمطلب برسی و اگر چیزی از شما بعوض تلف رسیده است باز بدست شما آید و از جانب بزرگ که جز نداشته باشد که نیه شما قوت گیرد و چنین مینماید که بعد از کار شما بلندی گیرد و چنانچه بعضی از مردم فرمان بردار شما گردند و جمعی شیند که حسرت تورا میخورند باید دعا با خود نگاهدارد تا بر آنها غالب گردی و در دوام روز شما حرکت در طالع شما هست و منفعت بسیار در طالع شما میباشد و میبینم از جانب خود مهمات بسیار خوشنود شوی و از امروز الی چهل روز دیگر از غم و غصه بیرون آیی و از جانب بزرگ مطلب حاصل و از جانب دوست که با شما بسیار تعلق دارد شاد شوی اما تا امانت بشما میسپارند آنچه قبول نکند کاغذ خود خوانی بخود و هرگز راز دل خود را بکس مگو تا بمطلب برسی و هیچ ترس و خطری در طالع شما نیست و حق آنید شما را بخوشی و سعادت مندی میبینم و صاحب این طالع را از کنار آب و آسیا و حمام بیم باشد و چشم زخم بشما رسیده و بیشتر در طالع شما میبینم و بسبب جادو و دشمنان است که برای شما کرده اند و از آن جهت با سررشته و متفکر میباشی آنچه دفع کرد از خود بکنی و دعای باطل السحر با خود نگاهدارد و از جانب اولاد گاه گاهی غم بدل شما رسد اما خانه اولاد شما قوت است و اولاد طاق در طالع داری و قران شاده سالگی و بیست و شش سالگی تا چنج بگذرد و بنود سالگی برسد و باید همیشه دعای عظیم با خود داری تا محفوظ باشی انشاء

قبض الخارج	دلو	دنب	
طالعت ضعیف میبینم عوض آن رخی تو ببنگر که بر تو رایقی آمد	روز کارت بخفت میبینم حاصل آید مرادت آسانی راز پنهانت آشکار آمد	رشته چیزی رود شب بر دنی شد انه بباید آخر کار حولقت بر قرار فرج دنب	که چنینی منده تو سر گر حق از خداوند احد غفار یار بابهم در کنار آمد

آنچه موافق رسیده است از قول دانیال پیغمبر ع دلالت بر آنکه قبض الخارج تعلق بغرب دارد و شرقی باشد و در ده شکلی ابراج ملکی دارد و در سیزدهم شرف دارد و در چهاردهم عدد دارد و در هفتم تیج دارد و دلالت کند بر پریشانی احوال و بهم زدگی خاطر و سرگردانی و انتظاری بر آمدن و بیتابان و فرزندان و معشوقان و متفکر و منقلب بودن احوال و صاحب این طالع نظر بد و چشم دارد که از خاطرش محو نمیشود و بسبب آن غمگینی دارد و ده ناک است و دلش در هیچ جا قرار نمیکرد

و با سررشته و دلتنگ و گریه خانه مند است و مشوش احوال است و هر ساعت دگر چنین تازه مینماید باید چند روزی صبر نماید تا ستاره قوت گیرد و تا پنج هفته دیگر بقوه سعادت برسد و بسبب کاست خوشنود شوی و غم و غصه از طالع شما کار رفته بعد از آن کار شما قوت گیرد و خوشحال و چنیان مینماید که چیزی از شما بعوض تلف رسیده است و بخص که با شما در مقام دلنوازی و مهربانی باشند دشمنان و حسودان مکر و حیله و جادو میکنند که جدا گردد بد رسد و گویا صاحب این طالع از مردم کم رو و از معامله کم انتفاع باشد و جمعی که با شما در ظاهر دوستی کنند در باطنی دشمنی نمایند و در پشت کار شما هستند راز هر خود را بکس مگو و دوست و دشمنی را بشناس و مینماید که از مکان بلندی و از جوی آب که نزدیک عمارت شما باشد احتیاط نمائی که در آن مکان چیزی از شما بعوض تلف رسد و از لحظی زرد کوشش کنی تا باوری با مورد کار اول حرف اسم او ع ق باشد احتراز کنی و از جانب فرزند خوشنود شوی و از جانب سفید روی بلند بالای که اول حرف اسم او خ یا ق منتفع شوی و کام یابی و میبینم بسبب امانتی که در دست شما میباشد ضرری بشما رسد و از آن سبب غمگینی شوی بعد از سه ماه دیگر از غم و غصه بیرون آیی و از لباسی که سبز و سفید شما را نیکو باشد و انگشتر عقیق یمنی و ماه نو را باید بر روی طلا نظر نمائی و دعای عظیم باید همیشه با خود داری تا ایمن شوی انشاء

جماعت	سنبله	عطارد	
اندر این فال شما را ای است که نکاح حاجی داری با شما غم نرسد غم بتو ای یقینی	طرب و عیش کامرانی است نیک باشد در این کار سای جمع گردد بتو هم خواب و عیش و رزه	طالعت هست در عیوی اوج کوکب نحوطا لع بود ار ایخ را میطلبی رسد از عالم	اندر این فال دعه رو و شهر است بخت فیروز ترا نیست زوال لیک از خداوند تعالی بتو از حق جلال

آنچه موافق این رسیده است از قول دانیال پیغمبر ع دلالت میکند بر میانه بودن احوال اما بعد از سه ماه دیگر طالع شما بسیار قوت گیرد و از جانب بزرگ شغل و عمل و منصب عظیم بشما رسد و ستاره ما قوت گیرد و بر دشمنان و حسودان غالب شوی و مینماید چیزی از دست شما بیرون رفته و از آن جهته بسیار متفکر میباشی غم مخور که بدست شما باز آید و مینماید که شما را حرکتی از مکانی بمکان دیگر نماید اگر رای سفر روی ده آنکه مرد که پشیمان میشوی و صاحب این طالع بلند همت باشد و بر سینه یا گردن خال دارد و آن نشانه بزرگی باشد و از سودا و معامله بسیار منفعت بینی و نوید و فرحت ترا نیکو باشد و حرف از کسی فتنه نوی در خود شم رک در خود زود قیش و صحبت خود حوصله داری اما اندک تند طبیعت میباشی و از جانب شخص که حرف اول اسم او ع باشد منتفع شوی و بسبب چیزی با شخص منازعه کنی و بر او غالب آیی و از بزرگ بتو نفع رسد و بسبب غایب هم خوشنود شوی و از شخصی که فرزند که نشانه آنکه یا زخم در صورت دارد باید احتیاط کنی که او دشمن است میخواهد کیدی و مکری در میان شما و دوستان افکند که بیدا شود حاصل نماید و در آینده کار شما خوب شود و از روز چهار شنبه و از ماه ربیع الآخر ترا نیکو باشد و اگر مطلبی یا حاجتی پیش کسی روی بدست راست در آی تا مطلب روا شود و کوچ در میان شما و شخص دشمن ایگر مینماید و دفع بکن او را از خود بکنی و خانه اولاد شما بسیار ضعیف است و اولاد دارای

شاز اثر همزاد بپرهیزند انا باید دعای ام الصبیان با خود داشته باشی تا در امان خدا باشی تعالی بحق بسم الله

فرج	میزان	زهره

چهار طالع فرج پیدا آید زن دوز خود بسیار از نکوئیست	بتجارت طرب پیدا آید ترا حالت شادی بر سر تخت	فرح آمد تعالیت اي نیکو فر شود بخت تو بیدار ای خردمند	ترا چنین هر بلندی است بخت اقبال نند فهم بدا اندرین تو در بند

آنچه موافق رمل است و اینک پیغمبر دلالت میکند بر خرمی و خوشی نکاح و بر آمدن امید و آرزو و دلخوشی و طرب و حرکت کردن بسبب شغل و کار و رسیدن هدیه و تحفه و اسباب از جانب خویشان و آنچه مدعای شما باشد بجهت حرکت بتصرف شما در آید و مراد حاصل گردد و از شخص با مروت خوشنود شوی و امید دار شوی و از دفینه اندوه منکر دل بسبب چیزی فرح دهنده نفع یابد و از غم خلاصی شوی و از دست تنگی و دلتنگی بیرون آید و مبتهج کاملیت روز دیگر خبری بشما برسد و خداوند تعالی ترا چنین خوشی احوال بدهد که از او راحت و عزت یابد و از شخص سعید روزگار نرم اندازی شیرین کلامی کام یابد و سر او از شوی و لیکن ترا اندک شد طبیعت سنگ جوهر مبتهم که زود از جا بدر میروی و زود پشیمان میشوی پس باید نرمی و مدارا کنی و با چیکی را از خود آزرده نکنی و حرف تلخ بکس نگوئی که خیر شما در آنست و کینه را نه داشته باشی آن فال نه نیک بخت باشد و چنین مینماید که در این اوقات از جانب حرمت چیز خوشی شما را برسد که باعث قوه گیرد و طالع شما شود و اگر غایب داشته باشی بیاید و از وی خوشنود شوی و شاید در این اوقات حرکت نزدیک بکنی و نفع یابد و مینماید زیاد در کارها شتاب نکنی و صاحب این طالع در نظر بزرگان با عزت و حرمت باشد و مینماید میان شما و شخص بلند بالا گندم گون رنجشی و گفتگوئی ظاهر شود و حرفها ناخوش زده و پای این شرع و بزرگ قبیله در میان آید و نوشته جات و شاهد چند بحضور رسد و لیکن از شخصیکه حرف ف یا ق در اسم او باشد خوشنودی بشما برسد و از جانب خویشان و فرزندان امید دار شوی و صاحب این طالع هرچه بزرگتر شود کارش نیکوتر گردد و او را از چشم زخم بیم باشد و از جانب دشمنان ایمن مباش که ایشان در کار تو میکنند و از سلطان و حاکم محمد و حکام احتیاط کنی و هرگز نباید بد دعا نباشی و صاحب این طالع را اگر تهمت زده باشند باید که چاره کار خود را نماید و صاحب این طالع را اولاد بسیار باشد و فرزند تو بلند بر قرآن نگاه کند تا بروی مبارک باشد انشاءالله

عقله	دلو	زحل

عقده در نهی چنین رسد بنظر باید رضعف باشد گوکیه	امید ها از نیکی و بدی چیز روا سازد خدایت مطلب تو	زحمت آمد بغالت ای پریشان شود شادان ز لطف غیبی تو	پریشان حالت چنین طلق جانان تا چه لطیف حق بر تو آرد ز زندان

آنچه موافق رمل است از قول دانیال پیغمبر دلالت دارد بر پریشانی احوال و تنگی خاطر و منقلب بودن احوال و صاحب این طالع را طالب چیزی میبینم که بسیار مشکل است و امیدی در دل داشته باشی که در آن متردد و سرگردان هستی و خود دل و حیران باشی که نه ترک میتوانی کنی و نه در پی آن میتوانی رفت و هردم فیض تازه مینماید که آیا آخر این کار چیست بعمل میآید یا نه پس بعمل آید بشرط دعا و زکوة نه بند و سعی کنی تا بعمل آید و دلالت میکند از اهل علم منفعتی بشما برسد و اگر حرکتی در نظر داری بخیر سفر زیارت مرد که مناسب است و اگر در این نزدیکی تار و بعضیات و مهمات طلب نماید قبول مکن که خیر نیست و از دوستی یا غایبی خوشنود شوی و اگر کسی چیزی یا امانتی یا خبر از کسی خواهد امانت نگیرد اگر باید که کسی پس یا بخت کار شما میشود و باکی در این چند وقت گفتگو مکن که چنین مینماید که در این چند وقت جراحتی از آهن یا آتش بشما برسد یا خواهد رسید و بسبب آن هم خطر است که در مزاج تا باید احتراز

وچیزی از تصرف غیری بتصرف شما در آید در کوری در این مدت بشما برسد و بجز دو خوبه گذرد و علامت رنج از درد شکم باشد بسبب لرزش که پیش بشما رسیده و از چیزها نامناسب احتیاط کنی و از شخص کوتاه بالا بزرگ پیشانی آبله رو یا جای زخم بر صورت دارد احتیاط نما که او در پی شکست شما است و از مکان عالی که بالا خانه داشته باشد احتیاط کنی و چوب و سنگ از دست میندازد که بیم آزار باشد و از جانب شخص که حرف ع در اسم او باشد خوشنود شوی و نوشته یا کاغذی در تصرف شما در آید و بعد از این الحمدلله هیچ خوف و خطر در طالع شما نباشد و در سال آینده طالع شما قوت کرد اما تصدق بسیار بکنی و ماه نو را بر روی مرد مؤمنی یا گل سرخ نظر کنی و اولاد ان شما بسیار از اثر همزاد تلف شوند و اگر بعد

انکیس	جدی	زحل

اندرین باغ نعمت بینم بتصرف در آیدت یا را انکیس بود آمده بخت بلند	ترس و خوف بطالعت بینم که شوی بر جانبت دا از قصد عاصید اینک تمام	لیک میراث آیدت در دست بعد از این نیک گرد احوالت شادان شوی امید شده بخت بیدار	بر بد عیش هم صراحی هست چیز بینی و حال دارا زمانت بر دست اجد دشمن و خصم تو ببند

آنچه موافق رمل است از قول دانیال پیغمبر دلالت میکند بترس و خوف و خطر از جانب شخص اندک خوفی داشته باشی بسبب ملک یا میراث که از تو بتصرف غیر میباشد اما هیچ اندیشه در دل خود راه مده که آخر الامر آنچه منظور شما باشد و خواهش دل شما باشد چنان شود و میبینم در این وقت شخصی غیری بشما گفتگو کند و نزاع واقع شود از او احتراز کنی یا لکه شخص دعوای بی اصل بشما کیسه میکند و شما براو غالب میشوی و از جانب زن سیاه چرده که علامت زخم یا عیب بر پا دارد ایمن مباش که مکر در کار شما میکند و گاه باشد که چیزی را از مال شما را بدزدند و افترائی بخود بیاد زنند و مینماید که حاکم از شما در مقام دشمنی بر آید و این بسبب چاچای و دشمنان است اگر رضای او را با یاد مصلحت آید و او را از خود بیاع مکن و اگر اگر بخواهند شما را بی حرکت و همراه آنکه قبول مکن که باعث خوشنودی شما نباشد مگر سفر زیارت بجهة باشد و الا قبول مکن و بعد از این بزرگی جهان شما میشود و شما را با مری تکلیف میکند قبول مکن که خیر شما نیست و صاحب این طالع گاهی درد پهلو میکشد و در کودکی بسیار رنج کشید و از خانه عیب بسیار دلگیری داشته باشد و آخر الامر با تصرف شما در آید که از همه رنجها و مشقتها بیرون آئی و چند قسم از این علامت و اندوه بشما رسید و الحمدلله بر شما خیر گذشته و نشانه بر طرف راست داری و آن نشانه نیک بختی باشد و از سنگ و چوب ترا جراحتی رسیده باشد و علامت او باقی مانده و از مکان تاریک احتیاط کنی و باید به نام خدای تعالی انبانی که از اثر همزاد بر شما ملاحظه میکنم و قرآن شماد نه سالگی و نوزده سالگی و بیست و نه سالگی باشد چنین بگذرد و بعد از آن شصت و پنج سالگی برسد انشاءالله

حمره	حمل	مریخ

حمره در طالعت چه آرد روی بینی دزد و بدان پس از آن قوت طالعت نکو باشد خیر تراخته و غنی بینم این حروف شان علتی دارد از قصد خلق شوی تو خرسند	میشود کار بار تو نیکو میشوی خرم و خوش خندان اعتبارت بیابد و باشد بیدا ماعقت ز هم فتنی بینم الله دل تو جز ندارد در راه تو یک خطر ندارد	لیک با شخص در مقام عنار حرکت خوب نیست زین هموا دشمن هست بخانه است هر دم با تو شخص بگفتگو باشد شادان شوی و ز غم دراخ هر چند عدد کنند تامل	بینمت اندک انداد باشار که پریشانی هست و رنج و غنا که از نند کار و بار تو بر هم بیدا ماعقت بهر اد باشد خصم تو بجهت سر ندارد و آن عاقبت از ظفر ندارد

انچه موافق رمل است از قول دانیال پیغمبر علیه السلام دلالت میکند بر ناسازکاری صفت و جوانه جگر و تحتانی ناگوار از ان
مردم شنیدن و طعن و کنایه دیدن اما و در امری که مشغول هستی ترسی و خوفی در دل داری اما که خوف از جانب شخص
داری و دلبستگی داشته باشی و دیگر اراده راکه داری اگر ترک کنی بهتر است و اگر ترک نکنی دو دست بر نداری
میبینم که از برای شما خدای کریم ناخوشی روی دهد که باعث کدورت شما باشد و بعد از این ایام میبینم گفتگو شود نزاع
در میان شما و شخص روی دهد و آن گفتگو بی فایده باشد پس احتیاط کنی که داد را از خود بیرون نکنی و
کسی که شمارا حرکت مکانی تحریک نماید قبول مکن که مناسب نیست و دیگری که زیر دست باشد متفکر شما باشد در
این روزها چیزی از شما بعرض تلف رساند و بعد از این میبینم بسبب غایبی و شخص سرخ سفید روی خوش شود
و طالع شما بسبب آن قوه گیرد و بمقصود برسی در روز سه شنبه با کسی نزاع مکن و کار و جربه با خود نگاه
مدار که قران تو در روز سه شنبه است و منافیکه ترا امروز در کار باشد و بعضی اوقات ترا سینه و پهلو درد میکند
و سبب ناخوشی از خون باشد و دشمنان شما از همسایگان شما باشند که بدی شمارا میگویند و مکر و حیله در کار شما
میکنند که شمارا در نظرها سیاه کنند البته دفع مکر ایشان را از خود بکنی و باید دعا با خود داشته باشی تا مطلب برسی
و صاحب این طالع به سه صیفه و خطبه حرفی زده شود اما از یک جهت راحت بیند و ماه نور ابر لعد در جان
نظر کن و از اولاد کم بهره باشی و زود صاحب کرب در خود پیشان شود و میبینم زود کار شما خوش شود
و شما از چشم زخم بیم باید دعای چشم زخم با خود داشته باشی تا در امان خدای تعالی بمانی انشاالله

بیاض — سرطان — قمر

بیاض آمد ترا از نقش نیم فال بیاید شد ایام با دل رنجی نیفتد هر کار طالع بر آید بیاض آمد ترا اقبالت ار پیش	بهر کار تو نیکو کرد امسال سعادت آید از غم دل ازونی بکار و بار او نیکی فزاید در این قرعه ترا دولت بکار است	از این نیت خوشدلت میخواهی از این فیض ار برادر شد فایش از این نیت شود مقصود حاصل بیابی دولت و جمعیت بیش	حسود و دشمنانت گرچه مقهور بحفظ حضرت حق تو امانی شوی بر مدعای خویش واصل ترا چون سربلندی بخت داری

انچه موافق این رمل است از قول دانیال پیغمبر علیه السلام است که بیاض طالع در آمده و تعلق بقمر دارد و برج
سرطان و در اول شرف ظلیف و در نهم قوه دارد و در پنجم اوج دارد و در ششم ذم ضعیف دارد و در
نهم عدد زاید و لعب است بر قوه مزاج و اعتدال طبیعت و آسایش و راحت و التفات اقبال نقل
حرکت باختیار باشد و طلب چیزی کردن که از تصرف شما بیرون رفته باشد و بسبب ملک یا دفینه که از
ارث رسیده باشد آخر خوشنود شود و فراخ روزی و معیشت و بسیار اخراجات باشد و واقف شدن
احوالات بعد از سه ماه و دیگر دلخوشی پیش روی دهد و در سفر آینده احوال شما خوب شود و دولت از
شما کم شود و غنچه مراد شما شکفته گردد و سرانجام کار شما بسامان برسد و میبینم که دریافت نزدیک از جانب شخص
بزرگ خوشنود شوی و دوستی و محبت در میان شما روی دهد و شمارا بشغل و عملی مشغول گرداند که منافع
بسیار داشته باشد و دیگر معلوم میشود که مدت مدیدیست که سرگردان و منقلب احوال در شما هم رسید
بسبب خواب مرضه که در چند شب دیده و غنچه خاطرت افسرده زنهار باید بدعا بنا شد در سایه
درخت میوه دار از خوابیدن و نشستن احتیاط کنی که اثر بستگی باشد و از جانب اولاد و غمگینی
میباشی و بسیار اولاد تو از چشم زخم بمیرند و بیشتر در شکم سقط شوند از اثر همزاد پری میباشد
باید دعای همزاد بندی با خود داشته باشی و در میان شما و شخص که متعلق بشما باشد در این روزها

نزاع میشود

نزاع میشود بسبب ملکی یا مکانی آخر الامر بر او غالب میشوی و از جانب شخصی که حرف ش در طالع
دارد خرم شوی اما باید در این روزها حرکت بمکانی کنی و دل بستگی بجانب شخصی داشته باشی که بسیار دروغ
در مکر و حیلت او هست که چه نوع با او ملاقات نمایی البته البته دست از این حواس بدار که باعث بدنامی
و خفت شما میشود اما آخر الامر بمطلب برسی و از جانب شخص زرد اندام که میلش بزردی یا سبزی زند
و هرزه خند باشد از او احتراز کنی که اراده دارد بد و دشمن شمارا هلاک نماید براه خسارت مکر و حیله
در کار شما میکند که شمارا آواره نماید البته دفع مکر او را از خود بکنی و دیگر در اینجا سه بیماری بسیار روی
داده یا خواهد روی داد و بیشتر بیخ از سودا و خلط باشد و اگر اوقات در زیر پستان شما بیخ ظاهر
میشود اما هیچ خوف و خطر در طالع شما نیست و صاحب این طالع را سازگار باشد جامهای سبز رنگ
و از نگینها فیروزه و از ماهها محرم و از روزها جوشنبه و چهارشنبه و از چهارپایان سم شکافته و
قران در ورق سه سالگی و هفت سالگی و نوزده سالگی چون از اینها بگذرد بنود و پنج سالگی برسد انشاالله

نصرة الخارج — اسد — شمس

طالعت با ای فرشته صفاتی چو نکه یعقوب صبر پیشه نمود به بد اندیش رمل بیخ ازانی	اندکی سست بختم اندر دهر یوسف مصر پیش نمود و جاه دشمنانت که بار از سر افکند	چند روز تو چرخ کج شاید نقره کوکب فرشید یا قرینه بود ترک کج بنفشی چند از و شنید	تا بچینی گل از باغ و جهان اقتاب آمد اقبال روی بنما سوی دوست حرکی خواهی ترا خیر اید شاد و یار دوست

انچه موافق رمل است از قول دانیال پیغمبر علیه السلام که نصرة الخارج در سیم مکان دارد و در چهارم عدد دارد و در پنجم
نظر دارد و در هفتم شرف دارد و در نهم هبوط و در یازدهم فرح دارد و دلالت میکند بر صحت مزاج و قوت
و اعتدال طبیعت و رسیدن آسایش و راحت و اتفاق انتقال نقل حرکت اما تعلق بشمس دارد و احوال شما گاه
در ضعف و گاه در قوت است و چنان معلوم میشود که صاحب این طالع را نقصان از روی داده باشد و خون
بسبب جوشش آن نیستی که از اعضای او گاهی کیسه خالی مانده و دعوا در میان شما اتفاق باشد بسبب خانه
و بیجا شاید که شما بر او غالب شوی و چنین ظاهر میشود که از هیچ کس طالع ندارید که اگر دست با غسل زرد آن
کسی کنی در عوض مینا بدست شما را بجاید و بدی شمارا گوید و از خانه نجب کم بهره میباشی و بدگوی شما را از
از همسایگان شما باشند و اگر چیزی یک دینار تا کار بیکار غرض رسد پس نمیدهد و با هر کس خوبی کنی در عوض بدی کند
حق شما میکند و دیگر در آن مکانی که باشی غالبا شخصی تابک سفید چهره که میلش بزردی یا سبزی زند و هرزه خند
باشد میخواهد در میان شما و دوستان نزاع افکند یا شمارا از آن مکان آواره نماید و بسیار مکر و حیله در کار
در کار شما میکند البته دفع مکر او را از خود دفع کنی و اگر سفر در طالع شما باشد از مکر او بیک دالله طالع شما در باطن قوه
شما دارد و دیگر نماید یا میراث در طالع شما هست که در تصرف شما در آید و از غایبی که مدتی است در سفر است
خبر خوشحالی بشما برسد و از ملاحظه که نزدیک بالاخانه باشد احتیاط کنی مبادا تهمت بشما زنند و در راه خیرات
و حسنات کوتاهی مکن و دعای چشم زخم با خود دار تا از بلیه ایمن محفوظ باشی و انچه مدعای تو باشد بعمل آید و چنان
میبینم راه کن در پیش خواهد بود و چیزی که از تصرف شما رفته باشد در این سفر عاید شما شود و در دست و شانه
دکتف عارض میشود و میبینم که برادران یا خواهران یا کسیکه بمنزله ایشان باشد با شما بدی غرض خاص

دعا قیت بصلاح آید و الحمد خوابهای آشفته بیند و از خاطر شما فراموش میشود و لیکن زود باشد که خدای بیغ
و بسبب آن روشنائی در طالعت پیدا شود و از مرد بزرگ نفع بشما رسد دگره از کار بسته شما بگشاید و بیچارگان
صیغه و خطبه حرف زده شود و از جانب شخص خوشنود شوی و صاحب این طالع رو کشیده و بخت طبیع باشد در روز
چهارشنبه سر و تن نشوید و حمام نرود باختیار مگر آنکه لازم شود و اثر بزرگ در شما ملاحظه میکنم و صاحب این طالع
بازو بند امیر المؤمنین علیه السلام بر بازو بندد تا از همه بلاها ایمن و محفوظ بوده باشی انشاء الله تعالی

نصرة الداخل — حوت — مشتری

نصرة الداخل آمد اندر فال حولتت برقرار و فرخ فال	تا رسد کار تو بجد کمال یار بی پرده در کنار آمد	کوکب مشتری نصیب آمد باده و نقل و شمع بر بط عود	راز پنهانت آشکار آمد بانگ چنگ و تار یار آمد

آنچه موافق رمل است از قول دانیال پیغمبر دلالت میکند بر خوبی و خوشحالی و ثبوت طالع در رسیدن چیزهای خوش
و بر آمدن امیدها و آرزوها و رسیدن غایبان و بهشتان دوستی کردن با دشمنان و پیوسته شدن با دوستان و
خوشی و نجات محبوسان و بیرون آمدن از غم و اندوه و امیدوار گردیدن از جانب فرزندان و رسیدن بمطلب
و چنان معلوم میشود که میان شما شخص بیگانه زود در روز بصلاح آید و از رنج و غصه یار غیب باز آید
و از جانب حسن یا احمد نامی خوشنود شوی و از آن زنان در این مجلس که بکرد جادو در کار شما میکنند
که هنگامه بر پا کنند و از اولاد رو در منفعت باشد و خوف و خطر در طالع شما نیست و در کودک بر بخ و محنت بسیار
کشیده و هر چه بزرگتر شوی کارت نیکوتر گردد و جامهای رنگین و نگین عقیق ترا نیکو باشد و چیزی بجهت پیش کی
رو بدست راست نشینی تا حاجت روا شود و هرگز راز دل خود را به یکی مگو و دوستان ترا بسیار باشند که در ظاهر
خوب کنند و در عقب دشمن و در این روزها میان شما و یکی جدائی واقع شود که باز بسبب آرام شوی و دعای زبانی
بند با خود نگاه دار تا از جمیع بلاها در امان حضرت سبحان و ملک منان بوده باشید انشاء الله تعالی

عتبة الخارج — حمل — ذنب

چه در طالع بر آید عتبه خارج کوکب ... زهر ...	کی بید بر رخت باب مخارج ... کردن ...	زیاری ... تو صابر باشی دایم ...	کر از چیز تو گردد کار تا کی ... میل ان ... بر مراد ... بخت

هم چو یوسف اول اندر چاه غم افتی و بعد میرسد بر تو جدول و حولت و اقبال بخت

آنچه موافق رمل است از قول دانیال پیغمبر دلالت میکند به بیماری و آزار در جمعه تا سی روز دیگر هم در خوشحالی
شوی و بیماری مبدل بخوشی شود و از شخص سفید رو و نرم اندام شیرین کلام کامیاب و این فال دلالت میکند
بدست آمدن دولت پیاپی نوشته که از یکی از اینها خوشنود شوی و از جانب اهل قلم یا بزرگان منفعت بسیار به بینی
و نیز از جانب شخص دراز قد لاغر اندام احتراز کن که در زبان دوست شما است و در باطن دشمن جانی است
و شخص دیگر هست که از او حذر باش حرف میزند و شما را به میاید فضیحت او را گوش کن که چیز شما است و از جای
چیزی ... بشما رسد و در این نزدیکی بمهمانی خواهی رفت البته احتیاط کن از آن مکان بکن که از آتش از تیر بشما رسد
و از جانب فرزند امیدوار شوی و در این نزدیکی کیسه شما قوت گیرد و از جای که چیز خواسته یا از زن یا
فرزند خوشنود شوی و از جانب یکی حدیث نامی شاد شوی و از لباسهای سبز و سفید ترا نیکو بوده باشد

داز نگین ...

دار نگین های حدید و از ماه ربیع الآخر و از روز جمعه و از گوسفند سیاه ... برشما مبارک است و اگر
نبرد بزرگی روی در مقابل بنشینی تا حاجت روا شوی و ماه نو را بر نقره نظر کن و قرآن خوان سالها و بعد سالهای چون
بگذرد به نود و سه سالگی برسد و دعای ام الصبیان با خود دار تا از همه بلاها محفوظ باشی انشاء الله تعالی

نقی الخد — عقرب — مریخ

چه نقی الخد در این طالع بر آید بیاید سرفرازی از بزرگان	رود اندوه و غم شادی فزاید همیشه عشرت و دولت فزاید	بر آید مدعا گر ز این فال کوکب مریخ آمده ...	بروی او در شادی کشاید زحمت بگذشت ای نیکو سیر در راه

حولت ایمن ... اگر طلبت ... مردان ... عالم هر آن مطلب را از خدا گرفتی در ملک خود ... ترا باشد ترا هر چه

آنچه موافق رمل است از قول دانیال پیغمبر دلالت میکند بر صحت و سلامتی شما و از بزرگان نیکوئی دیدن و شروع کردن
با مور خوش و از جانب برادران و خواهر خوشحال شوی و چند مدتیست بجهت چیزی در طلبی بجهه غم مدار که در این روزها
بدست بیاید و از جانب خود سعی کن تا کارت بمدعا برسد و از برودت حالی پیوسته امیدت بر آید و از جانب شخص
بی مروت ... یا زن بلند بالای ... و شاید به منزل ... از فرزند که مسعود القدم باشد کارت بالا گیرد و بجای
دل بری و از یکی نهال صلاح یا صاحب منصبان سرافراز شوی و از جانب زن یا فرزندی راحت به بینی
و از جانب شخص ضایع کاری بدنام شوی که او در مکان شما آمد و شد میکند البته از او ایمن مباش که افترا
و تهمت بشما زند یا اگر در میان شما و دوستان نزاع افکند و فتنه میاید که بعد از آن شما بمکان دیگر رجوع
و امانت نمود و ... نقره بشما امداد کنند که از ده ... شما شود و دیگر الحمد لله هیچ خوف خطری در طالع شما نیست
و بعد از این نهایت خوب بگذرد و در قران طالع شما در سی سالگی و هفت سالگی بوده باشد و چون
بگذرد و بعد سی برسد و دعای چشم زخم با خود نگاه دار تا از بلاها ایمن و محفوظ گردی انشاء الله تعالی

عتبة الداخل — ثور — زهره

چه در فالی اندر آید عتبه داخل بروز جمعه کردی شود خرم روز دیگر جمعه تا شش روز دیگر لیک چون ... در ظاهر ... ترک ... آنچه ترا هست زبد کردار	شود مقصود مطلوب تو حاصل بجنبش گل ز گلزار عالم شود ... هر کارت میسر ... تا بند ... ... خوش ... نیکو کردار ...	هر آن چیزی که او مطلوب باشد بیاید غایب و مالی که خواهی کوکب زهره و حولت ... تا ...	طلب کردن بزودی خوب باشد بر آید مطلب از لطف الهی نجف ... ز ... ... نقصان ...

آنچه موافق رمل است از قول دانیال پیغمبر دلالت میکند
بر پریشانی خاطر و پریشانی احوال و ترک کاری که اراده کرده و غمگین مباش که امیدت بر آید و عتبة الداخل تعلق بثور
دارد و کوکبش زهره است و دلالت دارد بر صحت و سلامتی احوال و عمر طویل و زندگانی خوش کند و از دزد بهره و دلکشاده که
نقصان باد رسیده عوض باد میرسد و چند روز قبل غمی بشما رسیده تشویش مکن که عاقبت بخیر باشد و تا سی و ده روز دیگر
طالعت قوت گیرد و از غم در آئی و میباید چیزی از دست شما بیرون رفته شکر و منقلب احوال اندک بشما در طالعت
هست که از دست بزرگی خاکستر شود و بهر کاری که رو کنی نمو نمیکنی و هر چه طلب میکنی مشکل بدست میاید و الحال هم خاطرت
آشفته میشود بسبب سحر است که از برایت کرده اند باید چاره سحر را از خود بکنی تا از بستگی بیرون آئی و در این
روزها کسی در مرافقت بهم رسیده اما الحمد لله چیز است و یکی عوالم تو را با شخص روی ده و حرکت بجا اختیار
هم از بیماری شاد روی دهد و از علامی ایمن مباش که بد تو میگوید و در نگینی است که تهمت بشما زند و در نماز هم

خانه اول رمل — طالع — ستاره — تن و جان — صورت و اخلاق
خانه ۲ بیت الاموال — معامله — داد و ستد — اکل و شرب — قدوم غایب
۳ — برادران و خواهران — خویشان نزدیک — سفر نزدیک
خانه ۴ املاک — خانه — کشت و زرع — عمر — زنده کانی — پدر
۵ — اولاد — لهو و لعب — قدوم غایب — خبر راست و دروغ
۶ — سگ و گوسفند و شکافته — بیماری و ناخوشی — معامله نسیه
۷ — زن و شیبا — شرکت — ضمانت و امانت ملک — دشمنی
۸ — خوف و خطر — مرگ — بیت الاموال زن — ارث زن
۹ — سفر دور — علم و درس — خواب و تعبیر — دین و مذهب
۱۰ — سلطان — بزرگان — مادر — شغل و عمل — برکت
۱۱ — دوستان — حاجت و مطلب
۱۲ — دشمنان بزرگ — مال گم شده

اشکال	اسامی	سعد و نحس و ممتزج	داخل و خارج و ثابت و منقلب	کواکب	بروج	ایام هفته	اعداد
	لحیان	س	خارج	مشتری	قوس	پنجشنبه	۱
	قبض الداخل	س	داخل	شمس	اسد	یکشنبه	۱۰
	قبض الخارج	ن	خارج	رأس			۵
	جماعت	ج	ثابت	عطارد	جوزا	۴شنبه	۱۶
	فرح	س	منقلب	زهره	ثور	جمعه	۱۱
	عقله	ن	منقلب	زحل	جدی	شنبه	۹
	انکیس	ن	داخل	زحل	دلو	شنبه	۸
	حمره	ن	ثابت	مریخ	حمل	۳شنبه	۲
	بیاض	س	ثابت	قمر	سرطان	۲شنبه	۴
	نصرة الخارج	س	خارج	شمس	اسد	یکشنبه	۳
	نصرة الداخل	س	داخل	مشتری	حوت	۵شنبه	۱۲
	عتبة الخارج	ن	خارج	ذنب			۷
	نقی الخد	ن	منقلب	مریخ	عقرب	۳شنبه	۱۳
	عتبة الداخل	س	داخل	زهره	میزان	جمعه	۱۴
	اجتماع	ج	ثابت	عطارد	سنبله	۴شنبه	۶
	طریق	س	منقلب	قمر	سرطان	۲شنبه	۱۵

۱۳۲ ص